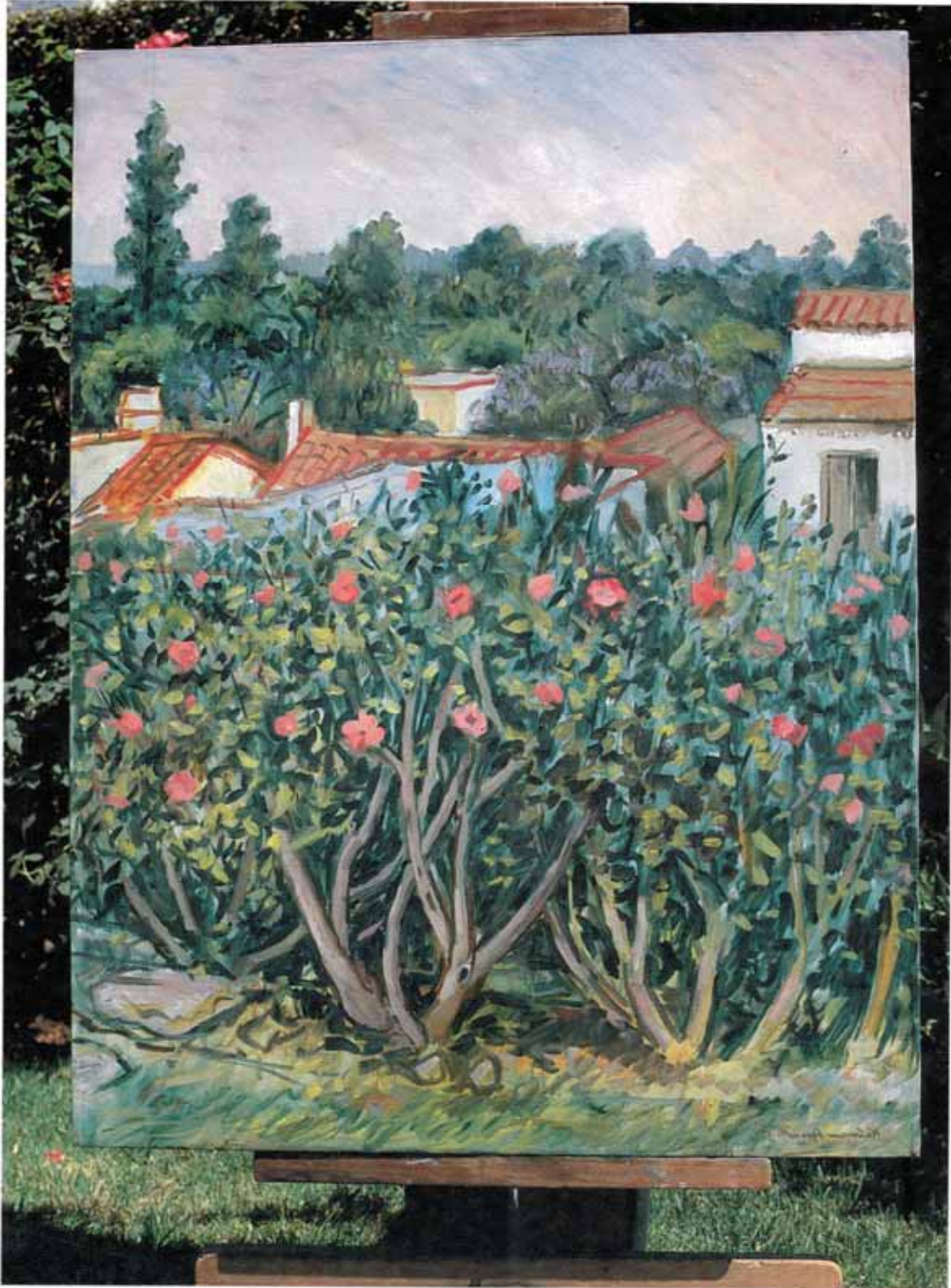


پسح، عید آزادی ملت ^۳ یهود و نوروز مبارک باد



בנק לאומי



בַּאֲזָנֵק לְטוּמִי

בַּאֲזָנֵק לְטוּמִי דֵר שִׁעְבֹּת חֹדֶד דֵר בּוֹרְלִי הֵילֵז וּאֲנִסִּינו
אָמָדֶה אֲרֵאֶה חֲדָמַת בַּאֲזָנֵק, חֲסָב גַּאֲרִי, סִפְרֶדֶה הַאֵי תָּבֵת
וּאֲמֵהַי תְּגַאֲרֵתִי וּאֲמֹר סָאֲדָרַת וּוָאֲרֵדָת מִי בָּאֶשֶׁד.
דַּאֲיֵרֶה סֵרְמַאֲיֶה גַּזְאָרִי בַּאֲזָנֵק לְטוּמִי בְּרֵאֲסָאס קֵרָאֲדָאֵהַי
וַיֵּזֶה בַּאֲשֶׁרֶקֶת הָא וּתְרָאֲסֵהַי מַעֲרֹופ וּמַעֲתִיבֵר אַמֵּרִיקָא, בֵּהֲתֵרִין
מִשְׁאֹור שְׁמָא דֵר חֲרִיד וּפְרוּשׁ סֵהָאָם, אֹורָאָק קֵרֻזֶה מַלִּי
(Treasury Bonds) וּסִנְדֹּוֹק תַּעֲוֹנִי פֹּוֹל
(Mutual Fund) מִי בָּאֶשֶׁד.

בְּרֵאֵי קִסֵּב אֲטֵלָאָת בֵּיִשְׁתֵּר לִפְטָאָ בַּאֲטֵלֵן 4226-966(213)
בַּאֲאָאֵי לֹוִי סֵדֵק תֵּמָאָס חָאֲסֵל פֵּרְמַאֲיֵד.

בַּאֲזָנֵק לְטוּמִי דֵר חֲדָמַת שְׁמָא דֵר אַמֵּרִיקָא,

אֲסֵרָאִיל וּדֵרָאֲקֵתֵר מֵרָאֲקֵז בַּאֲזָנֵקִי דֵנִיָּא.

bank leumi USA 

Member FDIC

Non-deposit investment products are not insured by the FDIC; are not a deposit or other obligation of, or guaranteed by, Bank Leumi USA; and are subject to investment risks, including possible loss of the principal amount invested.

TRADE SMART WITH TECHNOMART

TECHNOMART
"Your Portfolio Performer"
INVESTMENT ADVISORS

R.G.A., INC.

Publisher of "Tape-Action Performer Market Letter-SHORTEX"

PORTFOLIO MANAGEMENT

1998 Composite Return*: **34.80%**



AS PRESIDENT OF TECHNOMART R.G.A., INC. INVESTMENT ADVISORS, H. JOSEPH E. PARNES HAS SERVED THE INVESTMENT COMMUNITY FOR OVER TWENTY YEARS. FEATURED IN **WORTH, FORBES, THE DAILY RECORD, WALL STREET TRANSCRIPT, BARRON'S** etc.... HE CONTINUES TO GAIN WORLD - WIDE RECOGNITION AS A LEADING MONEY MANAGER. WITH OVER \$60 MILLION UNDER MANAGEMENT, PARNES APPEARS AS A REGULAR GUEST ON SEVERAL NATIONALLY SYNDICATED FINANCIAL RADIO SHOWS. TECHNOMART ACHIEVED A 34.80% COMPOSITE RETURN FOR 1998 AND A 10 YEAR COMPOSITE YEARLY RETURN OF 27.30% FOR PORTFOLIO MANAGEMENT. TECHNOMART'S PROFESSIONAL INVESTMENT ADVISORY SERVICES INCLUDE THE FOLLOWING FEATURES:

- Customized Portfolio Management
- Hourly Hotline Advisory Service
- Tape - Action Performer Market Letter "SHORTEX"

"SHORTEX" Comp. Return*:

1998 - 29.74%

Long: 30.75%, Short: 28.74%

- Long and Short Positions
- Stocks, Bonds, Mutual Funds, and IRAs

WHETHER YOU ARE IN THE EARLY STAGES OF WEALTH ACCUMULATION OR A SEASONED INVESTOR MANAGING A PORTFOLIO YOU HAVE SPENT A LIFETIME BUILDING, TECHNOMART WILL STRUCTURE A CUSTOMIZED PORTFOLIO MANAGEMENT PROGRAM DESIGNED TO MEET YOUR FINANCIAL NEEDS.

**CALL FOR A FREE
MARKET LETTER &
INFORMATION KIT!**

1-800-877-6555

Visit our Website

www.Technomartrga.com

www.shortex.com

TECHNOMART R.G.A., INC. Investment Advisors

401 Washington Avenue, Suite 801

Baltimore, Maryland 21204-4806

(410) 828-6555 Fax: (410) 828-6584

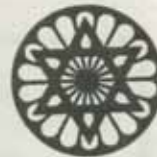
*No claim is made that future recommendations will be as profitable as past performance or that they will not result in losses.

قابل توجه سرمایه گذاران ایرانی
پسح و نوروز باستانی بر همگان مبارک باد

شوفار

S H O F A R
Iranian American Jewish Federation

1317 N. Crescent Heights Blvd.,
Los Angeles, CA 90046
Tel: (323) 654 - 4700
Fax: (323) 654 - 1791



شوفار

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

مدیر مسئول: دکتر روبن ملامد

• شوفار بوسیله فدراسیون یهودیان ایرانی که سازمانی است غیر انتفاعی منتشر میشود. • هدف ما اعتلای فرهنگ یهود، حفظ و بزرگداشت ارزشهای قومی و اخلاقی یهودیت و توسعه فرهنگ ایران زمین در میان یهودیان ایرانی است. • مقالاتی که با ذکر نام نویسنده یا منبع خبری چاپ میشود در محدوده مسئولیت نویسنده یا منبع خبری مربوطه است. • نقل و اقتباس از شوفار موقوف به اجازه شوفار میباشد. • شوفار مسئول مندرجات آگهی ها نیست.

سرمدیر - سیون ابراهیمی

مدیر داخلی - الیاس اسحاقیان

شورای نویسندگان

دکتر هوشنگ ابرامی - نینا استوار - ناصر اوهب
گیتی بروخیم - دکتر باروخ بروخیم - سیروس حلاوی
- نوراله خرازی - شکوه درویش - فرزانه طالعی
سام کرمانیان - دکتر ارون گلچیه - مشفق همدانی
ناصر مقیمی - پروانه یوسف زاده
خبرنگار عکاس: منصور پوراتحاد

بهای درج یک نوبت آگهی

تمام صفحه (داخل) ۲۵۰ دلار

نصف صفحه ۱۵۰ دلار

یک سوم صفحه ۱۲۵ دلار

یک چهارم صفحه ۱۰۰ دلار

مسئول تبلیغات: ویکی درویش

۲۵۳۱ - ۷۳۱ (۳۲۳)

* از طریق تلفن ۲۵۳۱ - ۷۳۱ (۳۲۳) - خانم
ویکی یا فکس شماره ۳۷۵۳ - ۷۳۵ (۳۲۳) و یا
از طریق نامه نظرات و انتقادات سازنده خود را
با ما در میان بگذارید - با این قول که همه
این نظریات و انتقادات منطقی آنگونه که همیشه
روش ما بوده، در شوفار به چاپ برسد و به آنان
توجه شود.

* شوفار به ۵۰۰۰۰۰ نشانی شناخته شده فرستاده
میشود.

* از همه صاحبان قلم و اندیشه میخواهیم که با
نوشتن و ارسال مطالب خود برای شوفار، در
تداوم شوفار ما را یاری دهند.

* جوانان و نوجوانان خود را به نوشتن برای
بخش انگلیسی شوفار تشویق نمائید.

* پشتیبانی مالی شما ضامن ماندگاری ماست.
ما را از لحاظ مالی نیز یاری دهید.

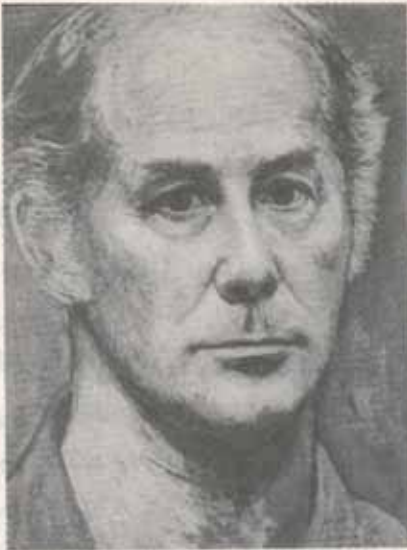
* از صاحبان آگهی میخواهیم (و شما نیز
بخواهید) تا آگهی های خود را به شوفار بدهند.

هزینه فرستادن یک صفحه «فلایر» به ۵۰۰۰۰۰
نشانی از ۱۰۰۰ دلار تجاوز میکند - با یک صفحه

آگهی در شوفار، این هزینه را به ۲۵۰ دلار تقلیل
دهید. شما با هزینه هر شماره فقط ۲۵۰ دلار یک

صفحه کامل در اختیار دارید تا کالا یا خدمات
خود را به ۵۰۰۰۰۰ خانوار ایرانی معرفی کنید.

روی جلد بهار



اثر: کلمن ارون Kalman Aron
کلمن ارون در ۱۴ سپتامبر ۱۹۲۴ در
لاتویا متولد گردید و در زمان جنگ جهانی
دوم اسیر اردوگاههای نازی بوده و از خاطرات
تلخ این دوران داستانهائی شنیدنی دارد.
ما در شماره بعد شوفار با این نقاش
چیره دست به گفتگو خواهیم نشست.
پرتره های ارون در نهایت زیبا و
چشمگیر است و در بالا تصویری را که از خود
کشیده ملاحظه مینمائید.

آگهی استخدام

شوفار برای تقویت کادر نویسندگان
خود نیاز به یک دستیار سردبیر موظف دارد.
واجدین شرایط لطفاً با خانم ویکی
درویش با تلفن ۲۵۳۱ - ۷۳۱ (۳۲۳) تماس
حاصل فرمایند.



پشتیبانان شوفار

در این ستون نام دوستداران شوفار که با
کمک های قابل توجه مالی خود ما را یاری میدهند درج
خواهد شد.

این کمک ها از سوی کسانی بما میشود که
براین باورند که شوفار، نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی،
باید بماند و بطور مداوم منتشر گردد.

ما نام این یاران شوفار را، به پاس ایمانشان به
ماندگاری ما و تعهدشان در قبال جامعه یهودی ایرانی،
مرتباً در شوفار به چاپ میرسانیم. حیف است که
آنان که از رسالت ما آگاهی دارند، نامشان در این ستون
نباشد.

دست شما یاران مهربان را صمیمانه می فشاریم:

سر دیوید آلیاس

خانم و آقای نوراله نوروش

خانم و آقای شاپور صداقت

خانم و آقای دکتر روبن ملاعد

خانم و آقای عزت اله دلچانی

خانم و آقای سلیمان رستگار

خانم و آقای سعد کشفی

خانم و آقای ایزک مرادی

خانم و آقای لطفاله حی

خانم و آقای یونس نظریان

خانم و آقای پرویز نظریان

خانم و آقای عزری نامور

خانم و آقای ناصر برلوا

آقای ابی کلیمیان

خانم و آقای الیاس اسفندی

خانم و آقای نوراله گبای

خانم و آقای الیاهو قدسیان

خانم و آقای جک هارونیان

خانم و آقای نجات گبای

خانم و آقای الیاس ابریشمی

خانم و آقای بیژن نهائی

خانم و آقای حمید نهائی

خانم و آقای مهدی بابااف

پیشگفتار

پسح و نوروز بر همکیشان عزیز مبارک باد

فدراسیون یهودیان ایرانی سالی پُر بار راپشت سرگذاشته است

فدرال نیز بعنوان نشانی مردم ما شناخته شده است و امروزه روز این نشانی - یک آدرس سراسر است و تعلق به ما هم دارد - ۱۳۱۷ کرسنت هایتز شمالی در لوس آنجلس. و اداره مهاجرت آمریکا - که در اثر کوششهای پیگیر فدراسیون برای مهاجرت و اسکان همکیشان و هموطنان خود با ما آشنائی کامل دارد - از فدراسیون میخواهد تا مراسم تحلیف کسانی را که با کوششهای مداوم فعالان فدراسیون یهودیان ایرانی در سخت ترین شرایط موفق به اخذ تابعیت و استفاده از مزایای آن شده‌اند در سالن بزرگ مرکز یهودیان ایرانی برگزار نماید و در تاریخ خود، ما شاهد یک رویداد عظیم در این مرکز میشویم. متجاوز از هزار نفر از ایرانیان متقاضی تابعیت در سالن بزرگ مرکز ما گرد هم می‌آیند و آنچه را که شاید بدون فدراسیون هزاران دلار برایشان هزینه برمیداشت، آسوده بدست می‌آورند. و ما مزد خود را میگیریم - دعای خیر اینان، سپاس و تشکر بی حد اداره مهاجرت آمریکا و خون تازه ای که در رگهایمان به جریان می‌افتد تا بیشتر از پیش بخاطر مردم خود بکوشیم و به ناله های سرد منفی باقان وقعی نگذاریم. امسال را با توانی بیش از پیش می آغازیم. بما به پیوندید - همانطور که بارها گفته ایم، ما اکنون خانه ای از آن خود داریم. شمعی بیفروزید در پایائی این نهاد نوزاد و از «فوت کردن» گروهی معلوم الحال به این شمع ها نهراسید چون مردم سالاران بسیاری گرد آن حلقه زده‌اند.

چه خوش اقبالیم ما

دکتر باروخ بروخیم

دکتر بروخیم که در حقیقت دکتر فیزیک هستند را غالباً خوانندگانشان با دکتر پزشک عوضی میگیرند - چرا؟ چون ایشان علاقه وافری به مسائل پزشکی دارند و در نشریات

از آنجا که ما در طی سال مرتباً در شوفار و گهگاه نیز از طریق دیگر رسانه های گروهی فعالیت های فدراسیون را به آگاهی همگان میرسانیم، قصد من در اینجا بازگو کردن گفته ها و شنیده ها نیست بلکه آگاهی دادن به مردمان در باره حاصل این دستاورد ها است.

بزرگترین موفقیتی که در سال گذشته نصیب ما شد، خریدن یکی از شناخته شده ترین و معروفترین مراکز یهودی در لوس آنجلس است که بر آن نام «مرکز یهودیان ایرانی» گذارده ایم. از عظمت و ابهت سالن اصلی کنیسا و سالن های متعدد دیگر و مدرسه وابسته به این مجموعه و کل موجودیت آن که بگذریم، این مجموعه تنها به صرف تعلق آن به «یهودیان ایرانی» رسالت بزرگی را برای جامعه ما ایجاد میکند که چه بخواهیم و چه نخواهیم (حالا چرا نخواهیم، خود حرفی است) بر ما است که آنرا برپا داریم.

در طول سالیان متمادی، «چه کرده اید؟» گویان فراوانی بودند که هر بار با آنها به گفتگو نشسته اید، گفته اند، «آقا، شما یک سرپناه، یک جایی که یک سالن داشته باشید، جایی که ما بتوانیم جوانهایمان را در آن جمع کنیم و برای آنها تهیه برنامه بینیم - شما یک چنین جایی را تهیه ببینید، بقیه اش با ما.» خوب بفرما! اینهمه جا، اینهمه جا. تا دلتان بخواهد سالن و محل اجتماعات، بفرمائید قدم جلو بگذارید!

صادقانه بگوئیم، ما به انگیزه بهانه جوئی های این گروه اندک بدنبال تهیه این مرکز نرفته ایم - کار فدراسیون متکی به برنامه ریزی صحیح و اتکاء به انسان های مردم سالاری است که ما اطمینان داریم که این مرکز را (که صدالبته نیاز به یک دنیا یاری از هر جهت دارد) برپا و پایدار نگاه خواهند داشت.

فدراسیون یهودیان ایرانی اکنون شناخت و منزلتی درخور اهمیت نه فقط نزد همکیشان هموطن خود دارد، بلکه در میان جامعه بزرگتر یهودیان آمریکائی و مقامات ایالتی و

مختلفی که نوشته و ترجمه هایشان به چاپ میرسد، از خواص ویتامین ها گرفته تا درمان سرطان برای خوانندگانشان قلم میزنند.

دکتر باروخ بروخیم یکی از درخشانترین کارنامه ها را در میان معمرین جامعه ما یدک می کشند. چند مدرسه یهودی را در ایران بنیاد نهاده و برآن ریاست کرده اند، شاگردانشان ایشان را می ستایند و آنان که ایشان را از ایران می شناسند، همیشه از ابهت و توان وصف ناپذیرشان در مدیریت و گرداندگی مدارس، بویژه مدرسه اتفاق تهران سخن میگویند... و در کمتر نشستی است که رشته کلام بدست دکتر بروخیم بیافتد و از آموزش جوانان سخن نگوید. فارسی، عبری، علوم، دانش امروزی.

این سالمند پرتوان - که عمرش دراز باد - هنوز هم دسته ای کاغذ از نوشته هایش در دست - میدود. همیشه میدود. حق دارد. دکتر خوب ما مقصدی که دارد، گوئی مدینه فاضله است. مرادش بهروزی نسل خود و نسل های بعد از اوست و برای دستیابی به این مراد، مریدی است وصف ناپذیر.

دکتر بروخیم از آغازین روزهای شوفار با ما و در کنار ما بوده اند و ما از دانش بی حد ایشان همیشه بهره گرفته ایم.

شکوه درویش

سالها پیش، انگاری امروز است، یک روز یکشنبه روی تختم نشسته بودم و نامه های رسیده برای شوفار را بررسی میکردم. (کار داوطلبی اینست - یکشنبه! البته بگذریم از عصرهایی که کار شوفار شروع میشود و تا پاسی از نیمه شب رهایمان نمی کند). هفت هشت سطری از نامه ای را که مادری نوشته بود میخواندم. مادری، نشسته بر بالهای آهنین هواپیمائی که می بردش تا فرزندانش را که هردو در رشته پزشکی درس میخواندند ببیند.

نویسنده جماعت، در مقابل قلم خوب، حالش دگرگون میشود. به روی پاکت، پشت آن و ته نامه به تندی نظری انداختم ببینم نویسنده از خود نام و نشانی داده یا نه (و این دردی است که در منزلگه بعدی این پیشگفتار از آن سخن میگویم). وقتی نمره تلفنی را در آخر نامه دیدم، نفسی به راحتی کشیدم. به خواندن ادامه دادم - چقدر لطیف نوشته بود -

انگار مادرت را در کنار خود حس میکردی - اینقدر شکوه در انتقال «حس شکوهمند مادری» خود به دیگران تبخّر دارد که نگو - خواندن تمام شده و نشده، گوشتی را برداشتم و به خانم درویش گفتم که قلمی بی نظیر دارد، که باید بنویسد، که باز هم برایمان قلم بزند. و شکوه سالیان دراز از آن پس قدم به قدم با ما بود و برایمان قلم زد تا...

چندی است که شکوه سخت درگیر بسیج مردم ما برای مبارزه با بیمار سهمگینی است که بدون اغراق تمام وقت او را میگیرد. بیماری HIBM یا Hereditary Inclusion Body Myopathy. باکوشش پیگیر شکوه درویش و تعدادی از داوطلبان دیگر، از جمله دو فرزند او که هردو پزشکی هستند، سازمانی بنام ARM که مخفف Advancement Research Myopathies زیر نظر فدراسیون یهودیان ایرانی تشکیل داده است.

برای شکوه و یارانش آرزوی موفقیت در امر دستیابی به درمان این بیماری میکنیم با این توصیه که از آنجاکه این بیماری بیشتر در میان بچه های خانواده های یهودی ایرانی شایع است که والدین آنها بستگی نزدیک با یکدیگر دارند، بر همه ما است که آنانی که خیال از دواج با بستگان نزدیک خود دارند را از این خطر وحشتناک آگاه سازیم و برحذر داریم.

ناصر اوهب

ناصر اوهب پس از سالها که ما از دست بقلم هایمان میخواستیم که قلم بردارند و از زندگی خود و بویژه پدرانشان بنویسند، بناگاه در میان ما ظهور کرد و چه خوش درخشید. این همشهری بی ادعای نوری خرازی، از محله یهودی نشین کاشان و خاطرات کودکیش نوشت و زندگی امروزی ما را رو در رویش گذاشت. در مقابل «چرا نمی نویسی؟» همیشه از او یک پاسخ می شنوی، «آقا، یک مطلبی را نوشته ام، هنوز خوب پرورده نشده» و آخر الامر هم همان «پرورده نشده» را به اصرار ما برایمان میفرستد و خدا را شکر میکنیم که مطلب دست نخورده و «روتوش» نشده است چرا که اصل پیام را میرساند و این وسواس بی جایی است که بسیاری از قلم بدست های خوب ما با آن دست به گریبانند.

به ناصر سلامی دوباره میدهیم و منتظر کارهای بعدی
او هستیم.

آقای سردبیر و سایر قضایا

در طول سال هائی که من مسئولیت شوفاژ را بعهدہ داشته‌ام، گهگاه نوشته هائی بدستمان میرسد که در نهایت زیبا و جالب توجه است ولی از آنجا که نام و نشانی نویسنده آن ذکر نشده، مجبور میشویم از چاپ آن احتراز کنیم - چون این روش مجله ما است و روشی است که بویژه در این دیار قانونی است. آن وقت آدم کُلّی دلش میسوزد که آخر چرا؟ چرا اینقدر ما از انتقاد کردن هراس داریم و این فلسفہ ویرانگر «بمن چه» در چه ریشه دارد. خطاب من در این خصوص به نویسنده عزیز است که اخیراً مطلب بسیار جالبی را تایپ کرده بودند و سطر اول آن اینطور شروع میشد:

«صیون جان، تو مرا خیلی خوب می شناسی...»

و امضای زیر آن بود، «دوست تو.» و بنده شرمندہ این دوست را نشناختم و نوشته خوبشان را هم اجازه ندارم چاپ کنم.

حیف نیست؟

همزمان با اینان، چند نفر شناخته شده هستند که کارشان ناسزاگوئی است - از تک نامه گرفته تا شبنامه های مدل حزب توده ای به نشانی اشخاص گوناگون فرستادن، چرا میگویم شناخته شده؟ برای اینکه هر قلمزنی که سیاق قلم نویسنده دیگری را شناسد نویسنده نیست. اینها که اصلاً حرفشان زدن ندارد چون بر میدارند یک مشت جفنگیات و اباطیل و خزعبلات را کله هم میکنند و چون خود واقفند که حرفشان سر و ته ندارد، زیر آن امضاء نمیگذارند و تنها خاصیت کارشان اینست که خود را بیشتر و بیشتر رسوا می کنند. پیام ما به اینها اینست که، اگر جگر دارید، اسمتان را زیر نوشته تان بگذارید. همین!

نوروز را با شادی برگزار میکنیم و پسخ را با امید
سالهای متمادی سلامت و شادکامی برای همه مردمان حتی
آنها که دوستان ندارند، چرا که،

دوستان داریم.

صیون

فدراسیون یهودیان ایرانی

فرا رسیدن پسخ، عید آزادی یهودیان از یوغ اسارت فرعون و همچنین نوروز، فرخنده ایام باستانی ایرانیان را به کلیه همکیشان و هموطنان ایرانی خود تبریک میگوید.

باشد در سالی که در پیش است، همبستگی مردم ما روزافزون گردد تا با یاری یکدیگر به پیشبرد اهداف خود برای بهروزی مردمان دست یابیم، و آرزو کنیم که سکنه منطقه خاورمیانه بویژه سرزمین هائی که ما عزیز میداریم، ایران و اسرائیل، در صلح و آرامش و برادری باهم زندگی کنند.

هیئت های امناء واجرائی

یکسال گذشت

عزیز، هدیه های سخاوتمندانه شما، استقبال درخور توجه آگهی دهندگان و پرداخت حق اشتراک ها.

این همه باعث شد تا ما بتوانیم نشریه ای که شایسته اجتماع ما باشد همه ماهه منتشر کنیم. در اینجا لازم میدانم از پشتکار آقای صیون ابراهیمی، سردبیر مجله که همیشه بطور مرتب نشریه را برای چاپ آماده نمودند و پشتیبانی بی دریغ دوستان عزیزم آقایان عزت الله دلیجانی، سلیمان رستگار، سام کرمانیان و صمد کشفی و هم چنین از زحمات بی شائبه خانم و یکی درویش که اوقات خود را افتخاراً در اختیار نشریه قرار داده و بخش بازرگانی - تبلیغات و نیز اشکالات خوانندگان را اداره نموده اند تشکر میکنم.

باید به اطلاع خوانندگان برسانم که در جلسه موخه ۱۱ نوامبر ۱۹۹۸ که با حضور آقایان دلیجانی، رستگار و سام کرمانیان تشکیل گردید تصمیم گرفته شد بعلت احتیاج مبرم مالی جهت پرداخت وام های جوئیش سنتر فدراسیون در سال جاری هیچگونه کمک مالی به نشریه شوفار نکند. این به معنی آنست که ما باید تقریباً کوشش های خود را برای دریافت هدیه های سخاوتمندانه - آگهی ها و حق اشتراک ها دوبرابر کنیم والا انتشار مجله مجدداً بعهدہ تعویق خواهد افتاد.

لذا خواهشمندیم حق اشتراک سال ۱۹۹۹ و هدیه های سخاوتمندانه خود را هرچه زودتر در پاکت ضمیمه ارسال فرمائید که انتشار مجله شما شوفار دچار اختلال نگردد.

دکتر روبن ملامد - مسئول شوفار

سال گذشته ماه مارس مسئولیت نشریه شوفار از طرف هیئت اجرایی و هیئت امنای فدراسیون یهودیان ایرانی بعهدہ اینجانب واگذار گردید.

در آن زمان نشریه بعلت کسر بودجه مدتی بعهدہ تعویق افتاده بود و احتیاج به بودجه در حدود سالیانه ۸۰ هزار دلار داشت که فدراسیون بهیچوجه قادر به تأمین این کسر بودجه نبود.

خوشبختانه از آن تاریخ تاکنون در اثر کوشش های پیگیر دست اندرکاران شوفار و همت خوانندگان توانستیم نشریه را هرماهه و مرتباً منتشر کنیم.

نویسندگانی که قلم خود را مدتی بحال سکون در آورده بودند مجدداً تشویق شده و مقالات بسیار جالب برشته تحریر در آوردند.

قلم زنان و مترجمین برجسته جدید آقایان مشفق همدانی - سیروس جلاوی - دکتر سینا - دکتر شعاع - آلبرت دانش راد - لنون سالم - خانم سیم و زر - دکتر گلچه و کسانی دیگر بما پیوسته قلم خود را افتخاراً در اختیار نشریه قرار دادند. و سایر نویسندگان از قبیل دشمن تراش و دشمن دشمن تراش مجله را جالب تر و قابل توجه تر نمودند.

با توجه به خواسته خوانندگان، به حجم مطالبی از قبیل اطلاعات فراوان از کشور اسرائیل، معرفی برجستگان یهودی، شعر و ادبیات افزوده شد.

نوباوگان ما با اشتیاق فراوان در بخش انگلیسی شوفار قلم زدند. و این موفقیت ها میسر نشد مگر با کمک شما خوانندگان

شب کریستال

دانشمندان توانستند بوسیله تکنولوژی پیشرفته سه کنیسا را که در آلمان بوسیله نازی ها شصت سال پیش بکلی ویران شده بود در اینترنت حیات بخشند.



شهر دارمشتات آلمان بمرحله اجراء گذاشته شده است. برای مراسم یادبود شصتمین سال هالوکاست، گرلیر، فیلمساز آلمانی فیلم کوتاهی تهیه کرده که تصاویر بازسازی شده این سه کنیسا را توأم با آثار تاریخی ویران شده و حتی خاطرات یک مرد که در وحشت در شب کریستال در میان آتش به تله افتاده را نشان میدهد.

هانولدوی مدیر انستیتو فرتیزباثر در شهر فرانکفورت که اختصاص به جمع آوری مدارک هالوکاست دارد اظهار میدارد «هنوز تعداد زیادی از افراد آلمانی هستند که هالوکاست را انکار میکنند» او عقیده دارد یک بنای یادبود برای قربانیان هالوکاست جلوگیری از اینگونه شایعات غلط که از سوی نئونازی ها منتشر میشود و نیز دسته بندی های خطرناک بر ضد یهودیان کمک مؤثری مینماید.

مایکل فریدمن رئیس فدراسیون یهودیان آلمان اظهار میدارد: در آلمان از هر پنج جوان یک نفر از آنچه در آشوتیس گذشته بکلی بی خبر است و بقیه جوانان اطلاعات مربوط به هالوکاست و آشوتیس را از طریق رادیو - تلویزیون یا مدرسه و یا از پدر و مادر خویش بدست آورده اند.

کریستال ناخت یا شب شیشه شکنی در واقع آغاز هالوکاست در آلمان بود. این تصاویر در اینترنت همراه است با دعاهای مخصوص کنیسا و نوای غم انگیز موسیقی سوگواری که کلیه تماشاکنندگان را به زمان شصت سال پیش رجعت میدهد.

این کنیساهای روئانی بوسیله طراحان کامپیوتری جوان و تحت نظر پرفسور کوب همزمان با شصتمین سال واقعه هالوکاست و زمانیکه مراسم یادبود کشته شدن شش میلیون یهودی انجام میشد آماده پخش در اینترنت گردید. این تصاویر از روی عکس های اصلی این سه کنیسا ساخته شده و بیننده در ابتداء به کنیسا وارد شده و سپس کلیه جایگاهها و بالاخره محراب کنیسا را مشاهده می نماید.

آنهایی که در شصت سال پیش این کنیساها را دیده بودند ملاحظه کردند که این تصاویر کامپیوتری بمراتب زنده تر، روشن تر و مطابق ساختمان اصلی کنیسا میباشد. فرانک هورن زیک که اکنون در اسرائیل بسر می برد بخاطر می آورد که چگونه در آن شب نازی های سیاهپوش ابتداء کنیساها را به آتش کشیدند و سپس آنها را منفجر کردند. این پروژه ها در

کتابخانه
میرزا کاظم

۱۲۳۰ - ۱۲۳۱

نوروز باستانی و عید پسخ را تبریک می گوئیم

یهودیان در دنیای امروز

آمریکای لاتین

سرقت

اشیاء برنزی متجاوز از یکصد و پنجاه مقبره در گورستان یهودیان لاتابلادا در شهر بوئنوس آیرس بسرقت برده شد.

مهاجرت دسته جمعی

جامعه یهودی برزیل چهلمین سالگرد ورود چند صد نفر یهودی مصری را که اکثراً در شهرهای ریودوژانیرو و سانوپائولو مستقر شدند جشن میگیرد. سقوط رژیم پادشاهی در مصر و بدنبال آن جو انقلابی حکم فرما در سال ۱۹۵۶ منجر به مهاجرت دسته جمعی یهودیان از مصر گردید.

نامگذاری

در محله هیگی ینوپولیس شهر سائو پالو در کشور برزیل میدانی بنام میدان کشور اسرائیل گشایش یافت. هیگی ینوپولیس محله‌ای یهودی نشین است که از سال ۱۹۶۰ یهودیان مناطق دیگر را بخود جذب نموده است. این محله دارای سه کنیسای بزرگ و چندین کنیسای کوچکتر میباشد و در محدوده خود حدود ۱۲ مغازه اغذیه فروشی کاشر و مدارس و کودکانهای یهودی و تعدادی هم مؤسسه خیریه دایر نموده است.

اسرائیل

پیوندها

دانشمندان مؤسسه علوم وایزمن اسرائیل با همکاری

دانشمندان دانشگاه پروگیا از کشور ایتالیا روشی را ابداع نموده‌اند که براساس آن عمل پیوند مغز استخوان - درموارد ناجور بودن مغز استخوان دهنده و گیرنده - در بعضی موارد میتواند مانند موارد جور یا همگون انجام گیرد.

نتایج این مطالعات، که در شماره اکتبر ژورنال پزشکی نیوانگلند گزارش گردیده، امید اینکه روزی واقعاً برای هر بیمار نیازمند به پیوند مغز استخوان یک اهداء کننده پیدا شود را افزایش داده است.

یک دستاورد پزشکی

در آزمایشات بالینی از روش دیگری غیر از بافت برداری (Biopsy) برای تشخیص پزشکی غده سینه در مرکز پزشکی دانشگاه ایلی نوی استفاده میشود.

آزمایشات مزبور توسط دانشمندان مؤسسه علوم وایزمن در اسرائیل کشف گردیده - بدین ترتیب که با تزریق مواد رنگی و تصویربرداری بوسیله MRI غده های خوش خیم از غده های بدخیم تشخیص داده میشوند.

سیر قهقرائی

متعاقب توافق اسرائیل و فلسطینی ها، دولت آمریکا از ملت های عرب دعوت کرد که با کشور اسرائیل روابط عادی برقرار نمایند. رئیس جمهور کشور یمن، علی عبدالله صالح، در رد این پیشنهاد آمریکا اظهار داشته که کشورهای عرب باید تحریم اقتصادی و سیاسی اسرائیل را از سرگیرند.

بعدها از امضای موافقت نامه صلح اسرائیل و فلسطینی ها، بعضی از دولتهای عربی پاره ای از تحریم های اقتصادی اسرائیل را معلق کردند ولی کشور یمن هنوز با کشور اسرائیل روابطی ندارد.

روابط با اردن

کشورهای اسرائیل و اردن موافقت نامه ای را در زمینه همکاری های کشاورزی امضاء کردند که پروژه نمونه میباشد و با شروع آن گوسفندان آوایی از کشور اسرائیل همراه با وسائل و تکنولوژی برای ایجاد گله در قسمت جنوب اردن به آن کشور ارسال می گردند.

هدف این پروژه بهبود بخشیدن ترکیب ژنتیک گوسفندان و محصول شیر و لبنیات میباشد.

مرمت بافت

پژوهندگان بیمارستان رامیام شهر حیفا و دانشگاه ویسکانسین در شهر مادیسون ایالت ویسکانسین، اعلام کردند که در رویاندن یاخته های جنین انسانی به موفقیت های چشمگیری دست یافته اند.

از این یاخته ها میتوان برای تعویض و یا مرمت بافت های اشخاصی که مبتلا به بیماریهای دژنره شدن بافت ها میباشند، مانند بیماریهای قلبی، از کار افتادگی کبد، سرطان، بیماری آلزایمرز، بیماری پارکینسون و نخاع مصدوم شده استفاده نمود. انتشار این موفقیت (که در ژورنال علمی آمریکا بنام Science منتشر گردیده) آغازگر پژوهش های گسترده ای نزد دانشمندان رشته مزبور باشد.

شطرنج

تیم ملی مردان اسرائیل در مسابقات المپیک جهانی شطرنج که در روسیه برپا شده باتفاق تیم اوکراین مقام سوم را احراز کرد.

اروپا

فستیوال اسرائیلی

در کشور فرانسه فستیوال منحصر به فرد «فصل فرهنگی اسرائیل» که از ماه سپتامبر تا ماه دسامبر ۱۹۹۸ ادامه داشت برگزار شد. برگزار کنندگان این فستیوال ژاک شیراک، رئیس جمهور فرانسه و عزر وایزمن رئیس جمهور اسرائیل بودند.

این فستیوال شامل ۱۵۰ مراسم گوناگون بود که طی ۸۰ پروژه در ۳۵ شهر مختلف فرانسه توسط مقامات این شهرها با اجرا درآمد.

اروپای شرقی

متهم

یک قاضی دادگستری در کشور لیتوانی مشغول بررسی است که براساس آن تصمیم خواهد گرفت بر علیه کازیس گیمژاوسکاس افسر پلیس امنیت آن کشور در زمان جنگ، میتواند بعنوان جنایتکار جنگی اقامه دعوا کند یا خیر. چنانچه نتیجه آن بر علیه کازیس باشد این دومین دادرسی جنایات جنگی در لیتوانی محسوب خواهد شد.

گیمژاوسکاس متهم است در زمانی که لیتوانی در اشغال نیروهای آلمان بود، یهودیان را گردآورده به اردوگاههای مرگ نازی گسیل میداشته است.

شمار قربانیان هالوکاست در لیتوانی

دوشجره شناس یهودی سرگرم گردآوری فهرست جامعی از ۲۰۰ هزار تا ۲۴۰ هزار یهودی کشور لیتوانی میباشند که در هالوکاست به هلاکت رسیده اند. تلاش این دونفر تاکنون فقط منجر به جمع آوری نام ۸۰ هزار نفر گردیده است.

آمریکای شمالی

بنای یادبود

اداره پارکها و تفریحات سالم شهر نیویورک پروژه احداث بنای یادبودی بنام امید (HOPE) که توسط گوستاو کراتیز بافتخار راثول والنبرگ هدیه شده را در دست دارد. والنبرگ در زمان جنگ دوم جهانی هنگام اشغال بوداپست توسط نازیها سفیر سوئد در مجارستان بود و جان دهها هزار یهودی را که اغلب آنها برقطارهای راهی اردوگاههای مرگ آشویتس سوار شده بودند، نجات داد.

میراث نازی

حمایت مذهبی

پرزیدنت بیل کلینتون یک لایحه قانونی را امضاء کرد که بموجب آن دولت در آمریکا اقدامات لازم را جهت تعقیب و تنبیه آزار و شکنجه مذهبی در هر نقطه جهان بعمل خواهد آورد.

قانون بین المللی آزادی مذهب، وزارت امور خارجه را موظف میسازد مرتباً گزارش از قانون شکنی های بین المللی در مورد آزادی مذهب تهیه و ارائه نماید. این قانون برای متخلفین هشت نوع مجازات سیاسی و هفت نوع مجازات اقتصادی مقرر میدارد.

عذرخواهی

انجمن پزشکان کودکان آلمان از اینکه هنگام آزار و شکنجه و اخراج و یاکشتار همکاران خود توسط نازیها از آنان دفاع نکرده بود تأسف خود را ابراز داشت. رئیس این انجمن اذعان کرد که اکثر پزشکان کودک آن دوره اصول برتری نژاد آریائی نازیها (که شامل تصاحب کار و کسب و اموال پزشکان اطفال یهودی میشده) را قبول کرده بودند.

شیورزن

زنی که در جنگ جهانی دوم جانش را به خطر انداخت تا در فرار یهودیان از گتو ورشو به آنان کمک کند پس از مرگش طی مراسمی در لندن بوسیله موزه هالوکاست «یدوشیم» بعنوان «نیکوکارین ملتها» مورد ستایش قرار گرفت. میتا کمبلینسکی نه تنها یهودیان را در خانه خود مخفی می کرد بلکه برای آنها شناسنامه های جعلی تهیه می نمود.

یادبود

از یک بنای یادبود در شهر یونانی ولوس بیاد بود ۱۵۵ یهودی که در هالوکاست جان خود را از دست دادند پرده برداری شد. یهودیان در شهر ۲۳۰۰ سال زیسته اند و در حال حاضر ۱۰۴ فرد یهودی در آنجا زندگی می کنند.

از اینجا و آنجا

شبکه فریب

دولت استرالیا کمیته ای را مأمور نمود تا در باره شبکه کامپیوتری که ادعا دارد هالوکاست هرگز اتفاق نیافتاده تحقق بعمل آورد. این اولین آزمایش قوانین ضد تبعیض استرالیا در برابر شبکه های کامپیوتری به حساب می آید.

این دعوا از طرف هیئت اجرایی فدراسیون یهودیان استرالیا بر علیه گروهی بنام «انجمن آدل اید» اقامه گردیده که شبکه کامپیوتری آن دارای چند سری برنامه ضد یهودی است و علاوه بر آن ادعا میکند که هالوکاست حقه ای بیش نیست.

فهرست غارتگران

پژوهشگران کنگره جهانی یهود که در آرشیوهای آمریکا به تجسس مشغولند فهرستی از نام کسانی که در جنگ دوم جهانی در قارتگری اشیاء هنری دست داشته اند را پیدا کرده اند.

این فهرست شامل دوهزار نام میباشد که مشتمل براسامی معامله گران معروف اشیاء هنری نیز میباشد.

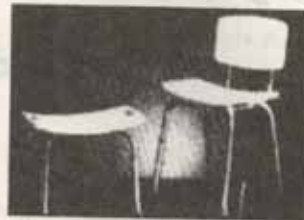
جیره خوار نازی

اداره تحقیقات ویژه وزارت دادگستری آمریکا مشغول تهیه مقدمات قانونی اخراج کازیس سیورینسکاس از آمریکا میباشد. وی متهم است که در سال ۱۹۴۹ هنگام ورودش به آمریکا دروغ گفته و گذشته خود در زمان جنگ جهانی دوم را کتمان نموده است.

سیورینسکاس، که در سال ۱۹۵۵ به تابعیت کشور آمریکا درآمد مدعی است دوران جنگ جهانی دوم را به آسیابانی گذرانده است ولی دادگاه فدرال آمریکا تشخیص داد که وی در ستاد ارتش کشور لیتوانی که هزاران تن یهودی را هنگام اشغال لیتوانی و بلاروس توسط آلمانها به هلاکت رسانیده مشغول خدمت بوده است. او از سالهای ۱۹۶۰ از دولت آلمان بعنوان ازکارافتادگی مقرری ماهیانه دریافت میدارد.

و مرکز وسائل طبی ، بهداشتی و سلامتی در منزل

داروخانه هایی که مورد قبول تمامی پزشکان طراز اول ایرانی و آمریکائی میباشند
داروخانه های سنچری از RITE-AID & SAV-ON و دیگر داروخانه ها ارزانتر است
مدیکل - مدیکر و کلیه بیمه های درمانی پذیرفته میشود



پسح، عید آزادی ملت یهود و نوروز مبارک باد

تحويل مستقیم دارو به منازل و از طریق پست

تخفیف مخصوص سالمندان

ما قیمت های داروخانه های بزرگ آمریکا را از قبیل Rite-Aid و Sav-On می شنیم

جوراب واریس - کمرست های طبی - کمربندهای طبی

برای سرویس سریعتر

از پزشک خود بخواهید

نسخه شما را برای ما فکس کند

کلیه انواع وسایل مخصوص سالمندان

تخت های الکتریکی بیمارستانی



یکو و رابرتسون

۸۷۲۲ بیکو بلوار

جنب ایلات مارکت

8722 W. Pico Blvd.

(310) 657-6999

ولی - رسیدا

۱۸۲۵۴ شرمین وی

جنب میلرز مارکت

18254 Sherman Way

(818) 708-708-0

بورلی هیلز و سنچری سیتی

۴۱۲ سن ویسنته بلوار

قطعه سن ویسنته و لاسینگا

412 San Vicente Blvd.

(310) 360-1015

وست ال.ای. و سانتا مونیکا

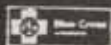
۱۱۸۷۰ سانتا مونیکا بلوار

۳ بلاک شرق بالادی - شاپینگ سنتر سورتن ریگ

11870 Santa Monica

(310) 473-1568

روزهای یکشنبه از ساعت ۱۲ تا ۴ بعد از ظهر، برای راحتی شما باز است



PCS

BLUE SHIELD

PAID

MEDI-CAL

MEDI-CARE

اگر بیمه دیگری دارید با ما مطرح بفرمائید

قبول مدیکل و مدیکر و اکثر بیمه های جدید HMO

برگرفته از: نشریه کنگره جهانی یهود
برگردان: آبرت دانش راد

افتتاح کنیسا

مجارستان اولین کنیسا بعد از هالوکاست را افتتاح میکند

آموختم. «مازو گفت «معلومات من از نیایش ها و سرودهای یهودی خیلی کم بود. حالا حس میکنم جزو یک فامیل هستم و دارای هویت میباشم.»

مخارج مالی این کامپ از محل کمک های بشر دوستانه رونالد لادر آمریکائی و کمیته یهودی امریکن جوینت تأمین میگردد. لادر که خزانه دار کنگره جهانی یهود و مسئول احیای مذهب یهود در اروپای شرقی میباشد و در مراسم گشایش کنیسا حضور داشت اظهار داشت: «کنیسا و مرکز آموزشی به زنده کردن زندگی یهودی کمک میکند.»



مجارستان اولین کنیسای خود پس از هالوکاست را که جهت کمک به یهودیان جوان شرق اروپا در جهت احیای میراث آنها بنا شده افتتاح کرد و این درحالی بود که رهبران یهود اولیای امور مجارستان را به مبارزه با یهودی ستیزی دعوت نمودند.

چهارصد تن جوان زیر بیست سال از سراسر اروپای مرکزی و شرقی، درحالیکه راو ژوزف شوایتزر راو اعظم یهودیان مجارستان پیشاپیش جماعت تورات را به داخل کنیسا حمل میکرد، دعا و سرودهای مذهبی خواندند. شوایتزر پس از مراسم گشایش کنیسا اظهار داشت «این یک لحظه بسیار مهم برای ما و تعلیم مذهبی جوانان ما میباشد.»

این کنیسا بخشی از یک مجموعه آموزشی میباشد که مشتمل بر یک کتابخانه و سالنهای مطالعه و کامپیوتر میباشد و در جنوب مجارستان ساخته شده است.

حدود ۲۰۰۰ تن جوان یهودی از ممالک کمونیستی سابق که هنگام سلطه کمونیزم دانش ناچیزی از یهودیت داشتند برای مطالعه آداب و رسوم و سنن یهودیت و آموختن عمل کردن بآنها به این مرکز میآیند.

آنا مازو، هفده ساله، اهل روسیه گفت: «من از اینکه دارای یک کنیسا هستیم بسیار خوشحالم. حالا ما مکان خودمان را داریم که با یکدیگر درآن نیایش کنیم.»

باربارا فرانک، مجارستانی ۱۶ ساله، گفت زندگی در کامپ تجربه فوق العاده ای بود که برای او فرصت شناسائی بیشتر ریشه های یهودی را فراهم آورده. او میگفت: «من در باره ارزش های یهودی و پیشینیان خود چیزهای فراوانی

داشت. درمجارستان درحال حاضر یک جامعه یکصد هزارنفری یهودی وجود دارد. لادر گفت، «درمجارستان یهودی ستیزی وجود دارد. در دیگر کشورها نیز یهودی ستیزی وجود دارد. من فکر میکنم دولت جدید تا آنجا که امکان دارد برای حل این موضوع کوشش بکند و میکند.»

شوایتزر گفت «دولت جدید باید با یهودی ستیزی مبارزه کند. این کابینه یک کابینه دموکراتیک است و من امیدوارم که این کار را خواهد کرد.»

یهودیان زیادی که در کشورهای کمونیستی سابق منجمله مجارستان زندگی می کردند از اجرای آشکار مراسم دینی و برپا کردن جشن های فرهنگی خود هراس داشتند که در نتیجه باعث شده بود که آگاهی های آنان از یهودیت ناچیز باشد. لادر گفت: اطفال از کشورهای مختلف باینجا میآیند و وجه مشترکی میان خود میابند. این خود یک امر منحصر بفرد است.

لادر و شوایتزر اظهار اطمینان کردند که کابینه جدید میانه رو مایل به راست مجارستان بر علیه افکار یهودی ستیزی که هنوز در مجارستان زنده میباشد قدمهای استواری بر خواهد



Aria

Sales And Leasing Consultant

MERCEDES BENZ BEVERLY HILLS



Tel: (310) 659-2980

VM, Pager: (213) 707-4751

ایران پناهگاه آوارگان گزارشی در باره وضع پناهندگان افغانی در ایران

با پناه دادن به بیش از دو میلیون عراقی، افغانی و دیگران، ایران امیدوار است
که کمک های شایسته‌ای برای اداره امور آوارگان دریافت دارد

یوگسلاوی سابق که کمتر از یک میلیون آواره را پذیرا گشته، معادل یکصد و چهل و نه میلیون دلار است.

پی یربرتراند مدیر برنامه ریزی دفتر نامبرده که نگران لبریز شدن کاسه صبر دولت ایران است میگوید، «شکایت ایران، از عدم دریافت سهم کافی از خون نعمت سازمان ملل است.» این موضوع از این نظر حائز اهمیت است که موج آوارگان شیعه افغانی بجان آمده از ستم طالبان سنی که به زنان حق کار کردن و به دختران اجازه تحصیل نمی دهند رو به تزاید است.

بنا بر روش سیاسی آقای خاتمی رئیس جمهور ایران مبنی بر ایجاد ارتباط جهانی، ایران انتظار دارد که کمک های بین المللی بیشتری برای سر و سامان دادن به وضع آوارگان دریافت دارد. چنانچه جریان آوارگان به ایران از دید غرب تا این حد نامرئی نبود، احتمال همکاری بیشتر می شد ولی بخاطر عزت جوئی گذشته ایران و بُعد مسافت افغانستان است که فرار بیش از یک میلیون افغانی در اثر جنگ های داخلی توجه جهانیان را جلب نکرده است.

خانواده ای که طالبان آنان را رو در روی مرگ قرار داد گل احمد یکی از آوارگان افغانی است. تابستان قبل هنگامی که جنگجویان طالبان با سنگدلی و قساوت به مناطق شمالی، که او نیز در آنجا سکنی داشت، حمله بردند، گل احمد فهمید که فقط دو راه در پیش دارد یا بماند و کشته شود، یا خانواده اش را بردارد و بگریزد.

تهران - در پناه دادن به آوارگان، کدام کشور سخاوت بیشتری بخرج داده است؟ سوئد، کانادا یا سوئیس؟ هیچکدام. با اینکه در مجامع غربی ایران را در مقام کشوری کمک دهنده نمی شناسد، ولی در دو دهه گذشته بیشترین تعداد آوارگان افغانی، تاجیک، آذری، عرب عراقی و کرد، فراری از وحشت جنگ و آشوب و فشار و ناامنی به ایران پناهنده گشته و زندگی میکنند و در اکثر موارد آوارگان را بجای فرستادن به اردوگاه‌ها، میان مردم آزاد گذارده اند تا به کار بپردازند. بسیاری به مدرسه میروند حتی چندتائی در دانشگاه تحصیل می کنند.

هرچند اتفاقات ناخوش آیند، مثل تبعیض و ضرب و شتم برای آوارگان وجود دارد و رو به تزاید است، لیکن با بیش از دو میلیون آواره بنظر میرسد که بر رویهم، با آنان خوش رفتاری میشود. سورن چسن پیترسن معاون مدیرکل دفتر آوارگان سازمان ملل در ایران، میگوید:

«در ده سال گذشته، ایران بهترین پناهگاه برای آوارگان در میان کشورهای جهان بوده است. این بزرگواری نه تنها در پذیرفتن بیشترین تعداد پناهنده بلکه با فراهم کردن بهترین شرایط و آزادیهای شغلی و اجتماعی بوده است با وجود قبول بار مسئولیت توجه از آوارگان، کمک و اعتباری که ایران از مجامع بین المللی دریافت میدارد محدود است.» بودجه دفتر مخصوص آوارگان سازمان ملل متحد در ایران برای امسال هفده میلیون دلار تعیین شده که در پرداخت آن نیز تأخیر میشود. در حالیکه بودجه تعیین شده برای فدراسیون

این مرد ۵۲ ساله که افسر سابق ارتش است کوشید با گذاشتن ریش شباهتی با پس‌گرایان طالبان پیدا کند - سپس همراه همسر و هشت فرزندش، پیاده و با اتوبوس خود را به کابل که زیر سلطه طالبان بود رسانید، آنگاه از طریق مناطق خراب از جنگ، راههای کوهستانی و خطرناک، پس از پنجاه روز سفر مشقت‌آمیز در ماه سپتامبر به ایران رسید و به برادرش و یک میلیون و چهار صد هزار افغانی دیگر پیوست. این خانواده سرانجام در اطاقی از یک آپارتمان در محلات پائین شهر تهران ساکن شدند. بیست نفر از بچه شیرخوار تا مادر هفتاد ساله گل احمد در این آپارتمان که فقط فرش دارد زندگی می‌کنند. مبلغ هزار و هفتصد دلار ابتدا برای اجاره کردن پرداختند و فعلاً ماهی ۲۵ دلار می‌پردازند ولی صاحب خانه که از تعداد زیادشان ناراضی است می‌خواهد آنها را بیرون کند.

دور ویر محله پُراز افغانی است که اغلب بطور غیرقانونی به کار پرداخته‌اند. بعضی هم در مغازه‌های اطراف کار می‌کنند. در یکی از خانه‌ها که محل دوزنگی است چندین مرد و پسر بچه به کار خیاطی مشغول‌اند و کت و شلوار مردانه می‌دوزند. نصرالله رئیس آنها می‌گوید: «ما از خیاط‌های ایرانی بهتر هستیم ولی مزد کمتری به ما میدهند» و توضیح میدهد که برای دوختن یک دست کت شلوار به او شش دلار و نیم اجرت میدهند. درباره کار در ایران می‌گوید: ما باید در اینجا سخت بکوشیم و سخت کار کنیم ولی با همه اینها ترجیح میدهم که در اینجا زندگی کنیم تا در وطن جنگ زده مان.»

مرتضی شیخ زاده پناهنده‌ای است که فعالیت سیاسی هم میکند. او می‌گوید «اخیراً دولت ایران که در مضیقه مالی قرار گرفته، از پذیرفتن آوارگان تازه خودداری میکند.» تازه واردین اغلب بوسیله قاچاقچی‌هایی که از هر نفر یک هزار دلار میگیرند، رویارو با خطر دستگیری و بازگردانده شدن هستند - افزون بر این، بدون داشتن مدارک قانونی قادر به تهیه اجازه کار یا فرستادن اطفالشان به مدرسه نیستند. از طرفی، مقامات مربوطه هنوز سعی دارند که در برخوردها، خود را به ندیدن زده و با اصطلاح به رویشان نیاورند.

در اوائل سالهای ۱۹۷۰ با شروع جنگ در افغانستان و شورش کردها در عراق، ایران، آوارگان را پناه داد. در طی دو

دهه که جنگ در این مناطق شدت و ضعف داشت با هرنوسان، موج آوارگان به ایران سرازیر میشد.

در سال ۱۹۹۶ در جنگی که بین دو گروه از کُردهای عراقی در گرفت، فقط در یک ماه شصت و پنج هزار کُرده به ایران گریختند. طبق آمار دفتر سازمان پناهندگان، تعداد آوارگان حالا به دو میلیون و یکصد هزار نفر نزول کرده است در حالیکه در اوایل سال ۱۹۹۰ تعداد پناهندگان در ایران چهار میلیون و نیم بوده است. علاوه بر افغانی‌ها، فعلاً حدود ششصد هزار عراقی در ایران وجود دارد و بقیه از تاجیکستان، بوسنیا، آذربایجان، ارمنیه، و سومالی هستند.

بنابری گزارش پی‌یر برتراند، بسیاری از پناهندگان، با انجام کارهای حقیر زندگی میکنند و اغلب بعنوان مستخدم، عمله، کارگر ساختمان و مزارع به کار می‌پردازند تا بتوانند امور زندگی خود را بگردانند. او می‌افزاید که بیشترین تعداد افغانی‌ها در یک زمان سه میلیون نفر بوده که نیمی از آنان در سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵، پس از سرنگونی دولت مارکسیست افغانستان، که طلیعه صلح کوتاهی نمایان شد، داوطلبانه به میهن خود بازگشتند، ولی موج بازگشت اکنون آهسته شده بطوریکه امسال فقط هزار و چهارصد نفر به افغانستان مراجعت کرده‌اند.

شیعیان از شکنجه در وطن هراسناکند

افغانی‌های باقیمانده در ایران هم چون ایرانیان شیعه هستند و از شکنجه و کشتاری که بوسیله حاکمان سنی طالبان اعمال میشوند سخت وحشت دارند. مخصوصاً پس از نشر این گزارش که عوامل طالبان در تابستان گذشته با سقوط مزار شریف صدها نفر از شیعیان را سلاخی کرده‌اند، پناهندگان انکار دولت طالبان را در این خصوص با شک و تردید مینگردند. همراه با تصرف مزار شریف، عده‌ای از دیپلمات‌ها و روزنامه‌نگاران ایرانی نیز کشته شدند و تاوان آنرا آواره‌گان افغانی پرداختند. در اصفهان عده زیادی را با چاقو مجروح کرده و بشدت کتک زدند هرچند مأمورین دولتی می‌کوشیدند جلوی آنها را بگیرند.

مرتضی شیخ زاده می‌گوید: «مردم افغانستان بین دو طالبان گیر کرده‌اند: یک طالبان که در وطن است و شیعیان را

می‌کشد و آن دیگر در ایران که مردم را بخاطر کشتن دیپلمات
هایشان بجان ما می‌اندازد»

گل احمد که نمی‌تواند بچه‌هایش را به مدرسه بگذارد
و خودش هم کاری پیدا نمی‌کند، با عصبانیت از آزارهایی که
بر او رفته است سخن می‌گوید، «به ما می‌گویند: افغانی کثیف.
یک روز رفته بودیم بازار، دو دختر بچه دنبالمان کردند و با
فریاد شعار می‌دادند: طالبان، طالبان اما بیشتر پناهندگان، در
مصاحبه از زندگی در ایران ابراز خرسندی می‌کنند. فاطمه
حدادی سی و هشت ساله که جلوی دفتر نمایندگی سازمان
ملل برای دریافت کمک مالی جهت معالجات پزشکی توی
صف ایستاده بود می‌گوید، «اینجا خیلی بهتر از افغانستان
است. حداقل نان برای خوردن که داریم»

یکی از دلایل سخاوتمندی ایرانیان برای آوارگان ریشه
در آستانه انقلاب دارد، چون پناهنده‌های عراقی و افغانی
پشتیبان انقلاب به نظر می‌آمدند، و مرزها کم و بیش به رویشان
باز بود و استقبال از مسلمانان، همگامی با خواسته‌های آیت‌الله

خمینی برای انقلاب اسلامی جهانی بر پایه مذهب و صرفنظر
از ملیت بود.

در دوران جنگ با عراق از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸، طبیعتاً
ایران مایل به پناه دادن به کردها و عراقی‌های مخالف صدام
بود. برتراند درباره پناهندگان افغانی نیز می‌گوید، «برای
ایرانی‌ها، پناه دادن به مسلمانانی که بر علیه یک قدرت خارجی
اعلام جهاد کرده بودند، بمنزله وظیفه اسلامی بود» ولی به
نظربرتراوند، دیگر پس از بیست سال، حالا مهمان‌نوازی
ایرانی‌ها کم‌تر و کم‌تر شده. چه کسی میدانند که چه وقت پایان
گیرد؟

در حال حاضر، مقاماتی که مأمور رسیدگی و سرپرستی
آوارگان جهان هستند از توجهات ایران به نیکی یاد می‌کنند.
خانم رابین گرو سخنگوی دفتر پناهندگان می‌گوید: «فی الواقع
ایران با قبول تعداد بسیار آوارگان و متحمل مخارج آنان
گشتن، دارای اعتبار شایسته لقب و یکی از مهمان‌نوازترین
کشورهای جهان است.»

HYPNOTHERAPY



هیپنوتراپی

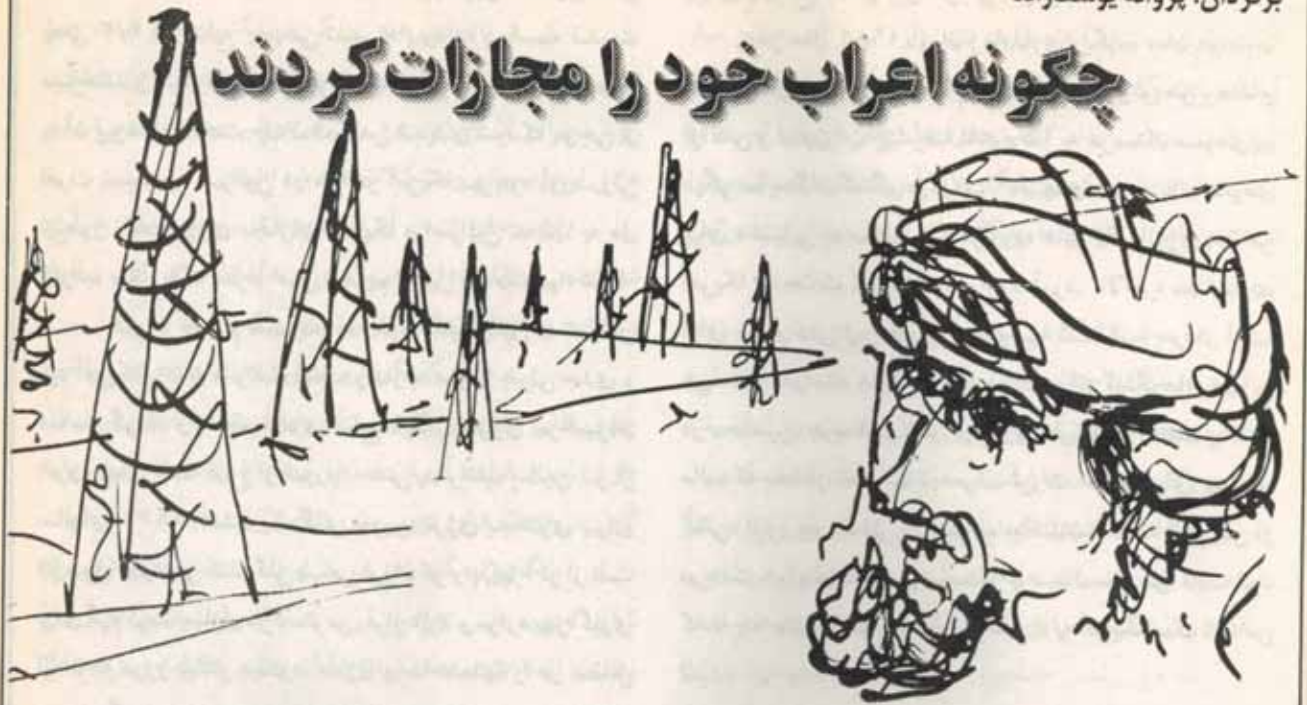
آرامش و آسایش در زندگی کلید موفقیت است.

برای بدست آوردن آرامش و سلامت، اعتماد به نفس و شفایابی شما را یاری می‌دهیم.
مشکلاتی چون ناهنجاری‌های خانوادگی، ناسازگاری و ناآرامی فرزندان، افسردگی و
فراموشی، عصبانیت و اضطراب، دل‌شوره، عدم اعتماد بنفس، تغذیه نامتعادل، اضافه وزن،
میگرن و دردهای عصبی به مدد هیپنوتراپی قابل بهبودی است.

Family and Social Relationships, Stress, Anger,
Depression, Migraines, Anxiety, Lack of Self-confidence,
Weight Loss and Eating Disorders

فهمه دیوید FAHIMEH DAVID, C.C.H.

Tel: (310)281-6130 باتعین وقت قبلی



چگونه اعراب خود را مجازات کردند

محافل به گوش می خورد و چشم همه به دهان او بود. عربستان سعودی، می خواست با تحریم نفت، آمریکا را بخاطر پشتیبانی از اسرائیل در جنگ یوم کیپور مجازات کند. اما این عمل هرچند در ابتدا ضربه ای دردناک به نظر آمد، لیکن در آخر اشتباهی بزرگ و شکستی واقعی برای دولت سعودی شد.

.... اکنون آمریکا بطور کلی احتیاج کمتری به نفت دارد، مخصوصاً نفت اعراب.

.... اسرائیل از نقطه نظر سیاسی، نظامی و اقتصادی قوی تر گشته و اعراب در مقابل بمراتب ضعیف تر شده اند. طبق عقیده کرونیکل، هیچکدام از پیش بینی های صاحب نظران درست در نیامد، چون با وجود تلاش شدید اعراب برای ایجاد شکاف میان آمریکا و اسرائیل، روابط این دو کشور بسیار بهتر شده و با هم نزدیک تر گشته اند، حتی اگر گاهی عدم توافقی میان واشنگتن و اورشلیم پیش آید (مثل حالا و بر سر روند صلح خاورمیانه) همکاریهای اساسی و بنیادین بهتر و عمیق تر میگردد. از طرف دیگر روابط ایالات متحده و اعراب رو به ضعف نهاده، واشنگتن دیگر از تهدید

مهم ترین بخش از روزنامه سانفرانسیسکو کرونیکل شماره دوم ژانویه ۱۹۹۹، اختصاص به مقاله ای دارد تحت عنوان «تحریم نفت سبب خودکفائی ماگشت»، که در طی این مقاله اشاره دارد به تحریم نفتی سال ۱۹۷۳ که در نتیجه آن مصرف کننده آمریکائی و دولت متوجه شدند که نه تنها باید در مصرف نفت صرفه جوئی کنند، بلکه منابع دیگری را برای کسب انرژی و سوخت یافته، و احتیاجات خود را تأمین نمایند. تحریم نفت شوکی مانند زلزله (تعریف معمول در سانفرانسیسکو برای اتفاقات غیرقابل پیش بینی) را باعث شد که توأم با لرزش های بعدی چون انقلاب ایران و حوادث دیگر، طبق نوشته کرونیکل، بالاخره در صنعت نفت و بهره برداری از آن تغییرات شگرف بوجود آمد.

آن روزها - شب ها صف های طولانی در پمپ های بنزین، لحاف و پتوهای اضافی، ژاکت های پشمی چندگانه، بخاطر پائین کشیدن درجه حرارت بخاری ها و حرارت مرکزی خانه ها به کمترین درجه، خاموش کردن چراغهای ساختمان های دولتی و عمومی، و نورافکن مجسمه ها در میادین هنگام شب. نام وزیر نفت عربستان سعودی در تمام

اعراب جانمی خورد و برایشان تره هم خورد نمی کند!

سعودی ها در دهه ۷۰ روی بزرگترین ذخایر نفتی یعنی ۲/۳ کل منابع جهانی نشسته بودند، براساس قدرت می‌تاختند و امیدوار بودند تحریم (که دیگر کشورهای عرب هم به آن پیوستند) باعث چنان انعکاس شدیدی شود که موجی از نفرت نسبت به اسرائیل در سراسر آمریکا بوجود آورد. ولی اینطور نشد. آرزوی مجازات آمریکا و اسرائیل نه تنها به دل اعراب ماند، بلکه صرفاً عمل تحریم تبدیل به «میتصوا» شد!! دوران تحریم نفت پنج ماه طول کشید و این مدت کافی بود آمریکائیان به صرافت افتاده و ادار به صرفه جوئی جدی و اساسی گردند و به جستجوی منابع دیگر انرژی برخیزند. امروز بهای نفت فارغ از تورم، حتی به مراتب پائین تر از سالهای ۱۹۶۰ است، یک گالن بنزین انرژی بیشتری برای اتومبیل تولید می کند، گاز طبیعی ارزان تر و پاکیزه تر از نفت برای گرم کردن منازل در دسترس قرار دارد و موارد بهره گیری از آن به مرور بیشتر میشود. منازل و ساختمانها را در مقابل سرما و گرما بهتر مجهز ساخته اند و طریقه کشف و استخراج نفت بهتر و آسان تر شده است. برای آمریکا، کشور ونزوئلا جای عربستان سعودی را گرفته زیرا نزدیک تر است. کشوری با ثبات و قابل اعتماد که ثروتش را صرف تهدید اسرائیل و تطمیع تروریست ها برای کشتن یهودیان نمی کند. آلاسکا، مکزیک، برزیل و دریای شمال نیز از منابع قابل اعتماد و شایسته نفت شده اند. قیمت نفت در جهان، بخاطر بحران پدید آمده در آسیا، کم شدن بازار تقاضا و فراوانی عرضه نفت شدیداً سقوط کرده است.

کسانی که روزگار کامرانی عربستان سعودی را با درآمد کلان نفتی، در مقابل زیان آمریکا و نابرابری بودجه اش بخاطر دارند، اکنون با شادی و غرور مشاهده میکنند که ایالات متحده پس از سی سال، برای اولین بار دارای درآمد افزون بر بودجه گشته و عربستان سعودی، سال ۱۹۹۸ را با ۱۲/۳ میلیارد دلار کسر بودجه به پایان برده است. هرچند هنوز زود است که برای شیوخ ثروتمند اعانه جمع آوری شود لیکن کم کم درد نداری را خواهند چشید.

انتظار میرود عربستان سعودی امسال بطور اساسی بودجه خود را تعدیل کند که صد البته امکان دارد اشک به چشم

بعضی از مقامات پنتاگون بیآورد، زیرا گاو شیرده باید دست و پایش را جمع کند و از ولخرجی هایش بکاهد.

در سال ۱۹۸۱ دوران زمامداری ریگان، میان هواداران اسرائیل در مجلسین، (هنگام بحث درباره فروش هواپیماهای اوکس و تجهیزات پیشرفته فاتوم ۱۵ به عربستان سعودی) و دیگر نمایندگان گفتگو درگرفت. اشتهای عربستان سعودی برای دستیابی به ممتازترین فرآورده های تکنولوژی نظامی آمریکا مباحثات شدیدی را بوجود آورد. بالاخره با تفاوت آرای بسیار کمی این فروش تصویب شد، اما پس از آنکه عربستان خواسته هایش برآورده شد، بر اثر گفتگوهای صریح در مجلسین، عربستان کشوری بدوی، غیر قابل اعتماد و عقب مانده که بخاطر تعصب با صرف ثروت خود برای یهودی کشی، ترور بین المللی را سیراب میکند شناسانده شده پس از دریافت هواپیماهای مورد بحث، عربستان سعودی ثابت کرد که تا چه حد متلون، بی ثبات و نسبت به آمریکا نمک شناس است.

پس از این جریان، از فروش سلاح ها و مهمات پیشرفته به اعراب کاسته شد و آسیب حاصله از جنگ خلیج فارس عامل پدیداری مدارک دیگری شد که قبلاً هیچگاه در معرض مطالعه اعضای کنگره قرار نگرفته بود.

سیاست مدارانی چون سناتور چارلز پرسی، نمایندگان کنگره چون پال فیندلی و پیت مک کلوسکی که حامی اعراب و مورد توجه آنان بودند از سوی مردمی که به آنان رأی داده بودند محکوم شدند و صندلی های خود را از دست دادند.

این روزها، پشتیبانی از اسرائیل در واشنگتن قوی و همه جانبه است و اعراب به این محبوبیت دامن میزنند!!

در سال ۱۹۹۰ پس از حمله صدام حسین به کویت و اشغال آن، نیم میلیون سپاهی آمریکائی به خلیج فارس فرستاده شدند تا از عربستان سعودی که صدام تهدید به حمله کرده بود دفاع و مراقبت کنند. آمریکا، صدام را بیرون راند، اسرائیل زیر باران سی و نه موشک اسکاد پایداری کرد و این حملات را بدون مقابله نظامی تحمل کرد زیرا جرح بوش نگران بود که اگر اسرائیل دست به حملات متقابل بزند عربستان سعودی اجازه دفاع و محافظت به آمریکا نخواهد داد.

هنگامیکه جنگ پایان یافت و ایالات متحده از اعراب نجات یافته خواست که از قرار داد صلح خاورمیانه پشتیبانی کنند، با پاسخ سرد آنان مواجه شد. تازه تر از آن، همین ماه گذشته، هنگامیکه ایالات متحده و بریتانیا کوشیدند تا تهدیدات صدام را دفع کنند، سعودیها، حتی اجازه استفاده کامل از ابزار نظامی که در پایگاه های آمریکا در عربستان بود را ندادند و مانع دسترسی به پایگاه ها و پرواز برفضای هوایی آنجا شدند.

در سال ۱۹۹۶ در بمب گذاری برج خوبار نوزده هوانورد آمریکائی جان باختند و پانصد نفر زخمی شدند. این افراد برای حفاظت از سرزمین پادشاهی سعودی به آنجا رفته بودند و بالاتر از همه، مقامات سعودی نه تنها با مأموران بررسی حادثه همکاری نکردند بلکه از تسلیم خرابکاران نیز خودداری ورزیدند. این امر خشم شدید اف بی آی، سی آی او و پنتاگون را برانگیخت. این قضایا منحصر به سعودی ها نیست. ماه قبل رئیس جمهور آمریکا، بیل کلینتون برای پیش برد روند صلح به غزه رفت و فلسطینی ها با لهله و به اهتزاز درآوردن پرچم آمریکا از او استقبال کردند. دو روز بعد

همان فلسطینی ها، همان پرچم های آمریکا را آتش زدند و شعار «مرگ بر آمریکا» سر دادند.

یکی از ناامیدی های بزرگ واشنگتن، مصر است چرا که پیوسته تصور میشد قاهره پشتیبان قدرتمند قرار داد صلح و روند اجرای آن خواهد بود ولی درعوض مصر، مهم ترین عامل ایجاد موانع و مشکلات گردیده است.

کشورهای شمال آفریقا عموماً از روند صلح خارج شده اند و به تقاضاهای آمریکا برای همکاری و دادن پاسخ مثبت به پیشنهادات اسرائیل پشت می کنند.

سوریه هرگز گفتگوها و فعالیت های صلح جویانه را جدی تلقی نکرده و با قدرتی که بخاطر تسلط مالی بر لبنان دارد، بجای فراهم آوردن صلح، همچنان پشتیبان و سرمایه گذار در توطئه های تروریستی و خرابکاری است.

بانگاهی به گذشته، پس از ربع قرن، متوجه میشویم که شاید تحریم نفتی اعراب، برای آمریکا و اسرائیل در زمره بهترین اتفاقات بوده که در نتیجه آن چشم حقیقت بین همه باز شده است.

آزیتا ترکان فرحی

CPA

عضو انجمن حسابداران امریکا
مشاور امور مالیاتی و حسابداری

تلفن: (310) 458-2002

دیوید بن گوریون اولین نخست وزیر اسرائیل



سه عکس از دوران جوانی بن گوریون - در عکس آخر سمت چپ، بن گوریون در سال ۱۹۲۴ هنگام ایراد اولین سخنرانی خود در حضور جمعی از مردم اورشلیم دیده میشود. این آغاز کوشش او بود برای دستیابی به رهبری یهودیان مقیم فلسطین آن زمان.



اولین دیدار بن گوریون با آلبرت انیشتین در دانشگاه پربستون هنگام ریاست جمهوری هاری ترومن. پرفسور وایزمن اولین رئیس جمهور اسرائیل، پیش از احراز این مقام از انیشتین خواست تا مقام ریاست جمهوری اسرائیل را بنپذیرد و انیشتین در پاسخ نوشت: هرگز تصور نمی کنم بتوانم یک پژوهشگر بتوانم در کسوت یک سیاستمدار خدمتی به ملت بهر انجام دهم.



بن گوریون در تمام عمر سیاسی خود، همیشه خود را یک شهروند عادی اسرائیلی معرفی میکرد در خانه ای معمولی مانند سایر مردم کشورش زندگی می کرد و دفتر کار او نیز بهیچ وجه شباهتی به دفتر یک نخست وزیر نداشت. برای رفتن به سینما مانند مردم عادی در صف می ایستاد و هیچگونه تبعیضی را در مورد خود نمی پذیرفت. با مردم به کنار دریافت میرفت و با مردم زندگی میکرد. درعکس روبرو او را درحالیکه در مقابل دوربین خبرنگاران درکنار دریا به ورزش پرداخته می بینید و درعکس زیر درآخرین سالهای حیات در کبوتصن «سده بوکر» هنگام اشتغال به امور دامداری دیده میشود. دراین عکس بن گوریون و پولا همسرش بانفاق یکی از جوانان نسل بعداز او دیده میشوند.



تلویزیون جام جم

در طول سالیانی که مردم ما در این دیار سکنی گزیده اند، رسانه های متعددی متولد شده اند. بعضی با عمری طولانی و بعضی دیگر دوام نیاورده و از میان رفته اند.

ماندگاری آندسته از رسانه های گروهی که مانده اند بخاطر استقبال بینندگان، شنوندگان یا خوانندگان این رسانه ها بوده و این استقبال خود نیز متقابلاً زائیدهٔ توان مدیران این رسانه ها در عرضهٔ برنامه های درخور توجه بوده است. مختصر آنکه، کسان بسیار شانس خود را در این راستا آزموده اند - آنان که مقبول واقع شده اند، تداوم یافته اند و بقیه خود بخود از بین رفته اند.

شوفار از این شماره به بعد یک سلسله مصاحبه های پیاپی، با دست اندرکاران بخشی از این رسانه ها به گفتگو می نشیند. در اولین بخش از این گفتگوها، ما بیدار اولین رسانه ای میرویم که از آغاز موجودیت فدراسیون یهودیان ایرانی تا به امروز همیشه، بدون هیچگونه چشمداشتی، با فدراسیون همکاری نموده است.

استودیو و دفتر جام جم را من از سالهای دور که برنامهٔ «این سو آن سو» را در آن ضبط می کردم (و هنوز هم گهگاه در برنامه های نووزی با این رسانه همکاری دارم) بیاد میآورم. بچه های جام جم با امکانات مختصر ولی دنیائی از اعتقاد به کار و مهمتر از همه حوصله، ساعات متمادی کار میکردند تا یک برنامه یکساعته هفتگی را ارائه دهند. با آن امکانات، وقت کم بود، ولی دنیا دنیا بردباری. جلوی دوربین می نشستیم و «سلام خانمها و آقایان عزیز» میگفتی و جلو میرفتی و وسط کار تیکی میزدی - مایهٔ شرمساری - و کورش بی بیان، از پشت دوربین با خونسردی میگفت «طوری نیست آقا، از اول میگیریم» و باز از سلام میرفتی تا «با درود و بدرود» در همین دفتر کار، حالا با آقای منوچهر بی بیان، تهیه کنندهٔ برنامه های جام جم به گفتگو نشسته ام. منوچهر کسی بود که برای اولین بار مرا جلوی دوربین نشاند و آمرانه گفت، «تو میتوانی، بگو!» و حالا که روبروش نشسته ام، هنوز هم در او همین توان بکار اندازی استعداد های نهفته را می بینم. یکی از توانائی های بارز منوچهر همین است و بیهوده نیست که خیلی از هنرمندان شهرت خود را مدیون او هستند.

در تمام طول سالهایی که من بدلائل شخصی نمی توانستم به همکاری با جام جم ادامه دهم، منوچهر بی بیان بدون اغراق دست کم ماهی یکبار بمن تلفن میزد و جمله آغازین او هم این بود، «کی میآئی برای ضبط؟» منوچهر خوب به گرفتاریهای من و نداشتن آمادگی برای ساختن برنامه ای تلویزیونی که دست کم خود مرا راضی میکرد آگاه بود - و شما خانمها و آقایان عزیز خوانندهٔ من، چه پذیرید و چه نپذیرید، هنگام این مصاحبه، هنوز ننشسته و با او سلام و احوالپرسی نکرده، میگوید، «کی میآئی برای ضبط؟» هم خنده ام میگیرد و هم پشتکار او به تعجب و امیدارد، بیهوده نیست که در این آشفته بازار توانسته است دوام بیاورد - سهل است، برنامه های تلویزیونی بسیار جالبی هم عرضه کند. «بله» را بالاخره از من میگیرد و مصاحبه را آغاز میکنیم.

شوفار: جام جم چگونه متولد شد و از آغاز چه رسالتی
آقای بی بیان: بعد از انقلاب اسلامی موج ایرانیان آواره به
دانش؟ سراسر دنیا و بویژه لوس آنجلس سرازیر شده بود. همه گنج و



منوچهر بی بیان در میان گروهی از همکاران جام جم

آقای بی بیان: برنامه بین المللی (International) جام جم در سرتاسر آمریکا و کانادا و چند کشور دیگر پخش میشود.

برنامه های یکشنبه، جنوب کالیفرنیا را می پوشاند و برنامه های کیپل هر شب در لوس آنجلس، ولی و گلندل بطور مرتب پخش می شود. به جز اینها، در شمال کالیفرنیا، نیویورک، دنور و واشنگتن دی.سی. برنامه های جام جم رله و در ساعات دیگر پخش می شود.

شوقار: علاوه بر تربیون آزاد سیاسی، از سمت و سوی برنامه های جام جم برای ما بگوئید.

آقای بی بیان: از دیگر کوشش های این سازمان تلویزیونی، پی گیری امور هنری بویژه در راستای شعر و موسیقی است که مقدمات آن از سازمان آپولون بیش از ۴ دهه قبل توسط اینجانب در تهران پی ریزی و تا انقلاب اسلامی ادامه داشت و دنباله ای آن با همکاری پسر کمورش بی بیان کارگردان برنامه های تلویزیونی جام جم ادامه دارد.

اهم اقداماتی که در این راستا در طول این سال ها انجام گرفته، معرفی آثار برجسته ترین هنرمندان از جمله از آهنگسازان، ترانه سرایان، خوانندگان و همچنین حمایت و پشتیبانی از هنرمندان جوان و گمنامی بوده که توانسته اند جانشینان شایسته ای برای هنرمندان پیشین خود در

مگ بودند و هنوز به درستی نمیدانستند چه اتفاقی افتاده. مردم ما برای تماشای یک برنامه تصویری فارسی زبان و گویندگان همزبان دلتنگ شده بودند. من که بیش از ۲۵ سال در کار تولید شعر، موسیقی، صفحه و نوار در ایران بودم و آرشیو هنری بزرگی را در ایران بوجود آورده بودم، اولین کاری که کردم، پارس ویدیو را بنیان گذاشتم و فکر پی ریزی یک برنامه تلویزیونی را (که مورد احتیاج مبرم ایرانیان در آن زمان بود) با دست خالی و در دورترین نقطه از وطن به مرحله عمل در آوردم.

در آن روزهایی که هم میهنان ما دسته دسته از ایران میگریختند و در پناهگاه تازه خود، زندگی هایشان را از نو می ساختند هدف ما این بود که با بهره گیری از قویترین رسانه قرن بیستم یعنی تلویزیون به این اجتماع تازه ای که از ایرانیان در آمریکا تشکیل می شد، بویژه نسل جوان، کمک کنیم که به زبان مادری با هم ارتباط برقرار سازند، فرهنگ ملی خود را نگهدارند، و در فعالیت های سیاسی مشارکت داشته باشند.

در اولین برنامه گفتیم که امیدواریم که بمانیم و فرهنگ و زبان شیرین فارسی را به منزل شما بیاوریم، درکنارتان باشیم و آرزو کردیم که روزی بتوانیم برنامه های آموزنده سیاسی و اجتماعی برای شما تهیه کنیم.

شوقار: آیا به خواسته ها و رسالت های خود دست یافته اید؟ آقای بی بیان: من سعی خود را کرده ام و گمان میکنم موفق هم شده ام - بدلیل اینکه، علاوه بر ایرانیان خارج از کشور بیش از ۶۰ میلیون مردمی که در ایران زندگی می کنند اگر گزاف نگفته باشم، درصد بسیار بالائی جام جم را می شناسند و از برنامه های ضبط شده آن استفاده کرده اند.

جام جم در آستانه بیست ساله کار پیگیر خود توانسته است هر روز مستقیماً با صدها هزار بیننده در ارتباط باشد و آنها را از گفتارها و مصاحبه های روشنگر با شخصیت ها و دولتمردان ایرانی و خارجی آگاه سازد.

ما به عنوان یکی از قدیمی ترین رسانه های همگانی در خارج ایران، از سهم خود در بوجود آوردن تربیون آزاد که در فرهنگ سیاسی ما تازگی دارد بسیار سربلندیم.

شوقار: پوشش شما در حال حاضر چگونه است و در چه ایالات و ممالکی برنامه دارید؟



آقای بی بیان در دیدای با اسحق شامیر نخست وزیر پیشین و بنیامین نتنیاو نخست وزیر کنونی اسرائیل

رشته‌های مختلف هنری باشند.

در رشته تأثیر نقش تلویزیون جام جم غیر قابل انکار بوده و شایسته ترین هنرمندان ناشناخته ی این رشته از هنر نیز در برنامه های متنوع تلویزیونی جام جم ایفاگر نقش های مهمی بوده اند و شهرت آنها نه تنها در خارج بلکه در داخل مرزهای ایران نیز باعث شده تا مردمان بی شمار از این راه با هنرمندان محبوب خود آشنا شوند. این برنامه ها سهمی اندازه نگرفتنی در نگهداری زبان فارسی در میان جوانان ایرانی در محیط های فرهنگی غیر فارسی زبان داشته است.

یکی دیگر از خدمات جام جم تهیه آرشیوی از مصاحبه هائی است که هم به دلیل موقعیت مصاحبه شوندگان و هم محتوای مصاحبه ها ارزش تاریخی قابل ملاحظه‌ای دارد و امیدواریم روزی در دسترس علاقه مندان قرار گیرد.

شوفار: برنامه های آتی شما چیست و در دراز مدت «جام جم» به کجا میرود؟

آقای بی بیان: جام جم نزدیک به دو دهه برنامه های هفتگی خود را از یک برنامه به ۱۳ برنامه در لوس آنجلس گسترش داده البته بجز ایالات و کشورهای دیگر - و من امیدوارم همچنان با کادر مجهز و نیروی جوانی که با پسرم کورش بی بیان همکاری دارند توسعه بیشتری پیدا کند. علاوه بر این، با

مطالعه صحیح و بررسی امکانات چنانچه مقدور باشد در فکر ایجاد یک تلویزیون ۲۴ ساعته ایرانی نیز هستیم. شوفار: «جام جم» سالهاست در میان آمد و شد بسیاری از برنامه های تلویزیونی دیگر، سرجای خود مانده. راز ماندگاری شما چیست؟

آقای بی بیان: روزی که این برنامه را پی ریزی کردم به توقف آن فکر نمی کردم و پیشرفت و آینده آن درمذ نظرم بود. اول اینکه من می بایستی اعتماد مردم را به هر کلمه‌ای که از جام جم پخش می شود جلب می کردم و اعتماد مردم تنها از راه صداقت در گفتار و کردار قابل جلب بوده. دوم اینکه باید بهترین برنامه سازان را در اختیار میگرفتم و با کادر ورزیده و مطلع توانستم این آرزو را نیز به ثمر برسانم.

آرشیو سیاسی جام جم غنی ترین و آگاهی دهنده ترین آرشیو سیاسی تصویری بعد از انقلاب ایران می باشد. مصاحبه‌های تاریخی ما با سیاستمداران خارجی و داخلی اسرار بسیاری را از انقلاب اسلامی آشکار کرد. در این مصاحبه‌ها از شاهزاده رضا پهلوی گرفته تا مرحوم شاپور بختیار، از دکتر امینی تا اردشیر زاهدی، از سرآنتونی پارسون سفیر انگلیس تا سالیوان سفیر آمریکا در دربار شاهنشاهی، از اسحق شامیر و نتنیاو نخست وزیران اسرائیل گرفته تا دهها

شخصیت سیاسی دیگر، اسرار پشت پرده انقلاب را فاش ساختند.

در زمینه هنری با بهره‌گیری از آرشیو سابق آپولون که درصد چشمگیری از موسیقی رادیو و تلویزیون ملی ایران را تأمین می‌کرد و همچنین تولیدات جدید موزیک و ویدئو در ۲۰ ساله اخیر در لوس آنجلس همچنان جام جم سهم بسزائی در نگهداری و گسترش موسیقی ایرانی در غربت داشته و دارد. شوفار: تماشاچیان برنامه‌های شما معمولاً چه طبقه‌سئی از ایرانیان هستند؟

آقای بی‌بیان: در سالهای نخست تقریباً می‌توانم بگویم که همه فارسی‌زبانان که می‌توانستند دسترسی به برنامه داشته باشند از هر سن و سالی آنرا میدیدند. در آن زمان تعداد ایرانیان در لوس آنجلس و حومه به ۳۰،۰۰۰ تن تخمین زده میشد. آمار جدیدی که در لوس آنجلس تایمز منتشر شده نشان میدهد که اکنون حدود ۶۰۰،۰۰۰ هزار ایرانی در جنوب کالیفرنیا زندگی می‌کنند و ما برنامه‌ها را طوری ترتیب داده‌ایم که مختص یک طبقه و یا سن خاصی نباشد. البته افراد اندیشمند و محقق بیشتر ما را مورد تشویق قرار میدهند. در برنامه‌های جام جم ما میکوشیم با کار برد واژه‌های ساده فارسی این امکان را فراهم آوریم تا جوانانی که فارسی را فقط در سطح حرف زدن بلد هستند، از گفتارهای آنان استفاده بیشتری ببرند و نیز درصد برنامه‌های موسیقی و هنری را نیز که جوانان دوست دارند افزایش داده‌ایم.

شوفار: آیا تصور میکنید یک برنامه تلویزیونی برای جذب نسل بعدی ما ضرورت دارد؟ آیا چنین برنامه‌ای شانس شروع و ماندگاری دارد؟ اگر نه، آیا با سپری شدن عمر نسل ما، رسانه‌های گروهی فارسی زبان هم در این دیار از بین خواهند رفت؟ آقای بی‌بیان: بله - وجود یک برنامه فارسی زبان تصویری یکی از ضروریات جامعه فعلی ایرانیان می‌باشد. اعتقاد من اینست که یک رسانه تصویری از دیگر رسانه‌ها، شانس ماندگاری بیشتری دارد. این یک واقعیت است که جوانان فارسی خیلی کم میخوانند، کمتر هم به فارسی با هم و حتی با والدینشان گفتگو می‌کنند، ولی به تماشای برنامه تلویزیونی فارسی زبان توجه نشان میدهند چون ترکیب صدا و تصویر است باین ترتیب اثرگذاری تلویزیون در همبستگی

خانواده‌ها غیر قابل انکار است چون کلام و تصویر به اتفاق می‌تواند نفوذ بیشتری در افراد داشته باشد. همانطور که میدانید چینی‌ها و ژاپنی‌ها ده‌ها سال است که ساکن آمریکا هستند و همچنان برنامه‌های تلویزیونی آنها با زبان مادری اجرا می‌شود و باعث نگهداری فرهنگ آنان و حتی شناساندن آن به جامعه میزبان آمریکائی شده‌اند.

شوفار: از مشکلات کار خود برای ما بگوئید.

آقای بی‌بیان: یکی از مشکلات عمده ما در این سالها (بدلیل شلوغی در عرصه رسانه‌های گروهی) عدم تشخیص بینندگان تلویزیون و صاحبان آگهی در مورد سطح پوشش برنامه جام جم و دیگر محتوای برنامه است. من به جرأت می‌توانم بگویم که جام جم قوی‌ترین پل ارتباطی است بین ایرانیان خارج از کشور و هیچ رسانه‌ای در خارج از کشور قدرت جام جم چه از نظر سطح پوشش و چه از نظر محتوای برنامه‌ها و چه از نظر شهرت خوب ندارد.

شوفار: تلویزیون جام جم برای یهودیان ایرانی چه خدماتی انجام داده یا میتواند انجام دهد؟ و بطور کلی نظر شما درباره وضع جامعه یهودیان ایرانی در غربت چیست؟

آقای بی‌بیان: تلویزیون جام جم یک رسانه ایرانی و همگانی است. در این رسانه کلیه افرادی که به نوعی به جامعه خدمت کرده‌اند یا کاری را ارائه داده‌اند اعم از مسلمان، یهودی، مسیحی، زرتشتی یا بهائی - مطرح شده‌اند و مورد تقدیر قرار گرفته‌اند و فقط ایرانی بودن آنها مطرح بوده است.

در مورد فدراسیون یهودیان ایرانی، همانطور که خود شما آگاه هستید، جام جم همیشه، بدون هیچگونه چشمداشتی، کلیه پیام‌های فدراسیون را از برنامه‌های خود پخش نموده است - همینطور دیگر سازمانهای یهودی ایرانی را. از آنجاکه بعنوان مدیر و تهیه‌کننده جام جم، مسئولیت این رسانه در اختیار من است، من همیشه در خدمت جامعه خود بوده‌ام. بعنوان مثال باید ذکر کنم. سالها پیش در ایران قبل از انقلاب دهها قبرستان و زمین‌های موقوفه متعلق به یهودیان که توسط دولت‌های گذشته ضبط و مصادره شده بود و میلیاردها تومان در آن موقع ارزش داشت را با همکاری برادرم منصور بی‌بیان با تلاش‌های بسیار توانستیم آزاد سازیم. افرادی که درانجمن کلیمیان آن دوره ایران شرکت داشتند به این مسئله

وقوف کامل دارند. و به یاد دارم در جلسه‌ای که حدود ۱۸ سال پیش با رهبری فدراسیون یهودیان ایرانی در لوس آنجلس داشتم، آقای دکتر کرمانشاهی به این مسئله اشاره کردند.

من میدانم که انتخابات فدراسیون از طریق رأی گیری و بصورت دموکراتیک انجام میگیرد ولی هستند سازمانها و ارگانهائی که توسط یک یا چند نفر اداره می شوند من امیدوارم اینگونه سازمانها تشکیلات مشابه آمریکائی را الگو قرار داده با انتخابات آزاد اعضای هیئت مدیره ای را انتخاب کنند که حداقل به زبان و قوانین این مملکت آشنائی داشته باشند و از افراد با تجربه که سالها برای جامعه زحمت کشیده اند بعنوان مشاور استفاده شود.

شوفار: در آستانه سال نو لطفاً اگر پیامی دارید برای خوانندگان ما بفرمائید.

آقای بی‌بیان: در آستانه سال دوهزار جام جم به مرز بیست سالگی می رسد. در آغازین برنامه جام جم، هنگامی که در گنجی و ناباوری و آشفتگی روزهای انقلاب، با دست خالی،

جام جم را بنیان گذاشتیم تصور نمی کردیم که اینهمه سالها را دور از خانمان و سرزمین پدری بسر خواهیم برد. امروز وقتی به این سال ها می نگریم دست کم این مایه تسلای خاطر را داریم که دوران طولانی غربت را به بیهوده نگذرانندیم، و می توانیم از دستاوردهای جام جم احساس سربلندی کنیم.

در این سال پایانی قرن، ما چشمان خود را به افق های تازه ای دوخته ایم و همچنان خواهیم کوشید با همکاری شایسته ترین چهره های فرهنگی و هنری و سیاسی، برنامه های پُربارتری چه در غربت و چه در وطن به بینندگان مان عرضه داریم.

من از این فرصت استفاده کرده، عید نوروز را به کلیه ایرانیان و عید پسخ را به همکیشان خود تبریک میگویم.

شوفار: از اینکه وقت خود را در اختیار ما گذاشتید و با ما به گفتگو نشستید از شما سپاسگزاریم.

آقای بی بیان: من هم از سوی خودم و همکارانم از شما سپاسگزاری میکنم.

آقای عبدالله اعتصامی - معاون ارشد Hanmi Bank

صندوق اضطراری بیماران و نیازمندان فدراسیون یهودیان ایرانی از جنابعالی و Hanmi Bank بخاطر کمک خیرخواهانه ای که به مبلغ ۱۰۰۰ دلار به صندوق اضطراری نموده‌اید سپاسگزاری می‌نماید.

آقای دکتر روبن ملامد

درگذشت روانشاد دکتر اسمعیل در دشتی را به شما و خانواده‌های سوگوار تسلیت می‌گوئیم. هیئت های امناء و اجرائی فدراسیون یهودیان ایرانی

جناب آقای مئیر عزری

درگذشت مادر گرامی تان که در دامان خود فرزندانسی مردم سالار و نیکو پرورد، به شما و همه بازماندگانش تسلیت می‌گوئیم.

هیئت های امناء و اجرائی فدراسیون یهودیان ایرانی

با پزشکان سرشناس جامعه یهود آشنا شوید

دکتر تام (کامبیز) خلیلی

دندان پزشکی عمومی و زیبایی
TOM KALILI, D.M.D.

General/Cosmetic Dentistry/TMJ

416 N. Bedford Dr. #102A

Beverly Hills, CA 90210

(310)273-9485

Fax (310)273-2138

internet:

www.worldff.com/BHMS/

دکتر بن در دشتی

BEN DARDASHTI, M.D.

پزشک خانواده و عمومی
Family & General Practice

7301 Medical Center Drive, Suite 206

West Hills, CA 91307

(818)888-3903

دکتر موسی کهنیم

متخصص جراحی اورتوپدی

ترمیم شکستگی‌ها - جراحی‌های

استخوان، مفاصل، دیسک و مهره‌ها

دارای بورد تخصصی جراحی اورتوپدی

فوق تخصص در جراحی اورتوپدی کودکان

14516 Hawthorne Blvd.,

Lawndale, CA 90260-1567

(310)219-0890

دکتر موسی مشفق

دارای برد تخصصی
جراحی از آمریکا

جراحی دستگاه گوارش، کیسه صفرا،

بواسیر، تیروئید، فتق، پستان

6221 WILSHIRE BLVD, SUITE 616

(213)933-3810

دکتر کامران بروخیم

پزشک خانواده

KAMRAN BROUKHIM, M.D.

Family Practice

11500 W. Olympic Bl. #502

Los Angeles, CA 90064

Tel: (310)231-0400

Fax: (310)231-0405

2850 Artesia Bl. #105

Redondo Beach, CA 90278

Tel: (310)214-8000

Fax: (310)214-8005

دکتر تورج سلیمانی

متخصص بیماری قلب و عروق

فوق تخصص در آتریوگرافی

و آتریوپلاستی

اسیستان پروفیسور بالینی

در دانشگاه "UCLA"

تلفن (310)277-7707

دکتر بیژن آفار

دندان پزشکی

BIJAN AFAR D.D.S., M.S., INC.

WESTSIDE CENTER FOR

PERIODONTICS AND

IMPLANT DENTISTRY

10921 Wilshire Blvd., Suite 904

Los Angeles, CA 90024

Phone: (310)443-4444

Fax: (310)443-4442

E-Mail: drafar@oralimplanes.com

دکتر شان کلی خلیلی

متخصص کایروپراکتیک

DR. SHAWN CALEY

PRECISION IN

CHIROPRACTIC

416 N. Bedford Dr., Suite 102

Beverly Hills, CA 90210

Tel: (310)273-6637

Fax: (310) 273-2138

internet:

WWW.worldff.com/BHMS/

دکتر امان الله رفواہ

متخصص امراض داخلی،

عدد مترشحہ داخلی و

ضعف قوای جنسی

(گواتر، بیماری قند، چاقی

وفشارخون)

6360 Wilshire Blvd., #203

Los Angeles, CA 90048

(213)651-4320

(213)651-5147

گنجینه ها و آثار قوم یهود در واتیکان

قرنهاست که نجواها بطور مبرم بگوش میرسند.

شایعه ای اینجا و داستانی آنجا

این اشیاء را صاحبان آنها دارطلبانه تسلیم واتیکان کرده باشند. از آنجمله است تعداد زیادی طومارهای تورات و تلمود. زنده یاد Manfred Lehman یکی از فعالترین افرادی بوده است که برای پس گرفتن این آثار فعالیت های گسترده ای را انجام داده است.

بعضی ها براین باورند که واتیکان عمداً از کاتالوگ کردن اشیاء و عتیقه های مربوط به یهودیان خودداری میکند چون نمی خواهد آنها را از دست بدهد و عده ای معتقدند که دسترسی واتیکان باین گنجینه ها راهی است برای کلیسا که نشان دهد مسیحیت در واقع جانشین یهودیت است. به گفته آقای ویلیام اسپرت پن که کاتالوگ کردن آثار را در واتیکان بعهده دارد، این مجموعه ها سندی برای اثبات ادعای واتیکان است.

حامیان بازگرداندن عتیقه ها و آثار یهودی به یهودیان سعی برآن دارند که واتیکان قبل از برپائی جشن دوهزار ساله اقدام به بازگرداندن آنها به یهودیان بنماید. پاپ جان پل دوم بطور رسمی اعلام کرده است که کلیسای مسیحیت از گناهان خود توبه خواهد کرد. او با یک اقدام تاریخی سعی کرده است که زخم بین دو باور مذهبی را التیام بخشد.

از جمله طرفداران بازپس گیری آثار یهودیان آقای ادوارد کاج شهردار سابق نیویورک میباشد، هرچند ایشان یکی از مدافعین ثابت قدم حقوق کاتولیک هاست و اخیراً کتابی را با همکاری کاردینال جان اوکانر کشیش بزرگ نیویورک تحت عنوان، «رابطه یهودیان با کاتولیک ها» برشته تحریر درآورده است. آقای کاج اصرار میورزد که واتیکان اشیاء و عتیقه های

اینروزها هرچه رهبران یهودی بیشتر به واتیکان فشار میآورند که پرونده های محرمانه زمان جنگ جهانی دوم را برای کشف حقایق زمان جنگ و بعد از آنرا باز کنند کمتر نتیجه گرفته اند. این بررسی شامل کتابهای مقدس دست نوشته ها و آثار هنری ویا اشیاء مقدس است که احتمالاً دراطاق های زیرزمینی واتیکان مقر پاپ اعظم و دفتر مرکزی ۸۰۰ میلیون کاتولیک جهان قرار دارند.

بدون شک واتیکان مقدار بسیار زیادی از مجموعه های مربوط بقوم یهود را در اختیار دارد که برخی از آنها در نقاط مختلف جهان بمرض نمایش گذاشته شده. ولی آنچه که منتقدین زیر سؤال میبرند اینستکه مبداء این مجموعه ها کجا بوده و معتقدند علیرغم ادعای واتیکان که آنها بصورت هدیه به واتیکان واگذار شده. درحقیقت بزور از یهودیان به غنیمت گرفته شده است.

نگرانی دیگر رهبران یهودی اینستکه آثار زیادی که باذعان رهبران واتیکان در کاتالوگ ها گنجانده نشده، مبداء آنها مرموز و بحث انگیز است. اینها شامل گنجینه های پرمعنی از قبیل منورای طلانی دوهزار سال قبل است که در طاق تیتوس منقوش شده است آقای کلیفورد ریترز Clifford Rieders رئیس بنیاد Herbert Rieders (این بنیاد بمنظور کشف آثار و تملکات یهودیان در تمام نقاط جهان تأسیس شده است) معتقد است بحثی نیست که واتیکان مقدار زیادی از دست نوشته ها و اشیاء قیمتی مربوط به یهودیان را دراختیار دارد. این بنیاد سعی دارد که کاتولوگهای واتیکان را بررسی کند و آثار بیشماری را که از یهودیان طی قرنهای بزور گرفته شده است پس بگیرد. نشانه هائی در دست نیست که

یهودیان را چه آنها که جنبه مذهبی دارند و چه آنها که جنبه شخصی دارند و در زمان تفتیش عقاید از یهودیان ضبط شده (از آنجمله است توراها‌های دست نویس و جام شراب و غیره) به یهودیان بازگرداند. ظاهراً آقای کاج به عتیقه‌ها و آثاریکه چه در کاتالوگها ثبت شده و چه نشده است اشاره دارند و اصرار می‌ورزد که برای این منظور موزه ای در اسرائیل بنا شود و این آثار در این موزه نگهداری شوند.

آقای ریترز میگوید «این مهم نیست که چه مقامی درخواست بازگرداندن عتیقه‌ها و آثار را مطرح کند آنچه مهم است واتیکان باید اشتباه گذشته‌گان را جبران کند».

ریای جیمز رودن یکی از مدیران کمیته روابط مذهبی یهودیان آمریکا، به واتیکان فشار می‌آورد که هرچه زودتر اشیاء و گنجینه‌های یهودیان را در کاتالوگی با ذکر مبدا ثبت نماید. او میگوید شواهد زیادی در دست است که نشان می‌دهد واتیکان اشیاء عتیقه زیادی از قبیل جام شراب و یا صندوقچه‌های گرانبهای دیگری را در اختیار دارد. هدف اصلی ما دسترسی بآن آثار است که جنبه مذهبی دارد مهمترین آنها منورای هفت شاخه یکی از نشانه‌های مبرز بت همیقداش دوم که از ۶۰ کیلو طلای خالص ساخته شده و تیتوس پادشاه روم آنرا در فتح اورشلیم در سال ۷۰ قبل از میلاد به غنیمت گرفته است. حسیدیم معتقدند که این منورا در واقع دیدگان پروردگار در شهر مقدس بوده است (نقش این منورا در طاق تیتوس بچشم می‌خورد). دولت اسرائیل که در قرن بیستم استقلال خود را دوباره باز یافت منورا هفت شاخه را بعنوان سمبل این کشور انتخاب کرد و این انتخاب نشان می‌دهد که یهودیان تا چه حد برای آن ارزش قائل هستند.

قرآنی در دست است حاکی از اینکه منورا در محلی در شهر رم قرار دارد در سال ۱۹۶۶ شمعون شارت وزیر امور مذهبی اسرائیل که خود استاد تاریخ است بطور رسمی از کاهنان بزرگ خواست در باره محل منورا که در اختیار کلیساست تحقیقاتی بعمل آورند. شارت ادعا کرده است که تحقیقات او در فلورانس ایتالیا بطور یقین ثابت میکند که منورا جزء گنجینه‌ها در واتیکان قرار دارد و تا آن تاریخ در کاتالوگ ثبت نشده.

شادروان هربرت پدر کلیفورڈ ریترز که از بنیان‌گذاران

کنیسای گسریت نک در لانگ آیلند میباشد با اتکاء به تفحص‌های تاریخی خود اطمینان میدهد که واتیکان منورا را در اختیار دارد.

در زمانیکه واتیکان مطالعاتی را در باره مبری کردن یهودیان در بدارآویختن حضرت عیسی شروع کرد و منجر به اعلامیه ۱۹۶۵ گردید که در آن رسماً یهودیان را در مصلوب کردن حضرت عیسی بی‌گناه تشخیص داد، کاردینال ترنس کوک Cardinal Terrence Cooke یکی از بزرگترین کشیشان نیویورک از دوست یهودی خود بنام اسکار گلدمن که ساکن کوئین بود دعوت کرد همراه یک هیئت مسیحی از واتیکان دیدن کند. گلدمن بعد از این دیدار ادعا کرد که با چشمان خود منورای طلایی هفت شاخه دوهزار سال قبل را در یکی از موزه‌های زیرزمینی واتیکان دیده است و تأکید میکند که دقیقاً میدانند چه چیزی را دیده است.

آقای ریترز ادعا دارد اشیاء دیگری در کاخ پاپ وجود دارد که از یک پاپ به پاپ دیگر طی قرنهای متمادی منتقل شده است.

بدیهی است که همه این ادعا را قبول ندارند از جمله آقای اوژن فیشر یکی از مدیران کنفرانس ملی کشیشان کاتولیک بطور درست ادعای یهودیان را رد میکند و معتقد است آناتیکه چنین ادعائی دارند تاریخ را درک نمیکنند. پاپ مسلماً برای یافتن منورا صندوق خانه خود را زیر و رو نمیکنند زیرا پاپ‌ها میدانند که چنین منورائی را در اختیار ندارند.

آقای فیشر میافزاید اشاره باینکه این آثار برای دوهزار سال دست نخورده باقی مانده اند دلیل عدم درک تاریخ است. او میگوید از دوهزار سال قبل تاکنون شهر رم چندین بار دستخوش خرابی شده است و چند قرن پیش نیست که محل فعلی واتیکان مقرر پاپ شده لذا این ادعا که اشیاء و آثاری از قرن اول مسیحیت در اینجا دست نخورده باقی مانده پوچ است. خیر چنین چیزی وجود خارجی ندارد.

عده ای از دانشمندان مذهبی یهود نیز شک دارند که منورائی که دو هزار سال قبل به غنیمت گرفته شده بهمان حال سابق باقی مانده باشد. آقای Hershel Shanbs ناشر مجله Biblical Archeologies Review اظهار میدارد از شنیدن چنین ادعائی یک‌ه خورده‌ام که چطور ممکن

منورای هفت شاخه ای بت همیقداش دوم که از طلای ناب ساخته شده توسط رومیان در زمان فتح اورشلیم خراب شده. خراب کردن بنا و آثار یکی از مشخصات فاتحان در زمان قدیم بوده است که آثار دولت مغلوب را بکلی از میان ببرند و چون منورا از طلای خالص بوده حتماً آنرا ذوب کرده اند. خانم Mayer همچنین اظهار میدارد که امکان دارد رومیان این اثر باستانی را که سبیل یهودیان بوده بعنوان یک نشانه پیروزی بهمان صورت اولیه نگهداشته اند.

خانم ژانت گرین فیلد تاریخدان و نویسنده بزرگ معاصر معتقد است بدون توجه باینکه آیا این منورا در واتیکان وجود دارد و خاک میخورد مسیحیان وظیفه بزرگتری بعهده دارند که مسائل را روشن کنند. ذکر اشیاء و گنجینه ها در کاتالوگها بدون اشاره به مأخذ و مبداء آنها با نوشتن «نامعلوم» از نظر روحانیت و آموزش قانع کننده ای نیست و معتقد است که عدم اشاره به مأخذ و مبداء گنجینه ها و کتابها نگران کننده است و تاریخ را نباید نفی کرد.

است منورا طی دوهزار سال دست نخورده باقی بماند؟
واتیکان طبق مرسوم جواب داده است که اشیاء، آثار و کتبی که در کاتالوگ واتیکان ثبت شده بطور هدیه به واتیکان واگذار شده در غیر اینصورت آنها معدوم میشدند. برخی معتقدند که احتمالاً چیزی بنام منورا در آن زمان وجود خارجی نداشته است و بعضی عالمان تورات میگویند عقیده گنجاندن منورا در بت همیقداش دوم در حدود نیم قرن بعد پدید آمد که سبلی برای این مکان مقدس باشد. بدیهی است این نظریه قابل قبول نیست زیرا نقش منورا در طاق تیتوس مبین اینستکه منورا در زمان فتح رومیان وجود داشته است.
خانم کارول میر Carol Mayer استاد دانشگاه مذهبی Duke میگوید هرگاه منورائی در آن زمان وجود داشته حتماً ذوب شده است. در بت همیقداش اول که در زمان حضرت سلیمان بنا شد (۹۷۰ قبل از میلاد) در واقع ده منورا وجود داشته که هیچکدام شبیه منورای بت همیقداش دوم نبوده و همه آنها توسط بابلیان با خود ساختمان معدوم شده اند. ولی



دکتر ژاک فرحی

CARDIOLOGIST

متخصص قلب و عروق از دانشگاه U.S.C

اسیستانت پرفسور دانشگاه U.C.L.A

تلفن مطب ها:

Inglewood (310)872-3900

Marina Del Rey (310)822-9088

دفتر حقوقی

شاهرخ مختارزاده

وکیل رسمی دادگستری در کالیفرنیا

نوروز باستانی و عید پسخ را تبریک می گوئیم

Law Offices of

Shahrokh Mokhtarzadeh

1801 Avenue Of The Stars, Suite 928
Los Angeles, California 90067

Tel: (310) 788-0370

Fax : (310) 788-0353



اخبار مگبیت



بنیاد مگبیت پنجاه و یکمین سالگرد استقلال کشور اسرائیل را جشن می گیرد.

بنیاد مگبیت امسال نیز همانند سالیان گذشته، سالگرد استقلال کشور اسرائیل را جشن می گیرد. این جشن در تاریخ یکشنبه ۲۵ اپریل ۱۹۹۹ در هتل بورلی هیلتون برگزار خواهد شد. حضور و شرکت شما در این شب پُراز شادی به خاطر استقلال و آزادی برای به ثمر رساندن هدفی بزرگ، انسانی و فرهنگی تایید استمرار بقا و آزادی سرزمین و ملتی است که شما نیز پاره‌ای از وجود آن هستید.

خواهشمندیم برای رزرو بلیط با دفتر مگبیت تلفن: ۲۲۳۳-۲۷۳(۳۱۰) تماس حاصل نمائید.

کمک به دانشجویان

بنیاد مگبیت که به همت عده از افراد خیراندیش جامعه در حدود ۹ سال پیش بوجود آمده توانسته است تاکنون به بیش از ۲۱۸۰ دانشجو کمک تحصیلی نماید. در آخرین جلسه بنیاد بودجه برای ۴۵۵ دانشجو برای سال تحصیلی ۱۹۹۹-۱۹۹۸ به تصویب رسید. قابل توجه است که این کمک‌ها رایگان نیستند و بنیاد کمک‌ها را بطور وام شرافتی به دانشجویان می پردازد و در مقابل این دانشجویان پس از اتمام تحصیلات خود وجه دریافتی را باز پرداخت مینمایند تا دانشجویان دیگری بتوانند از این وام‌ها استفاده نمایند.

کمک کننده به دانشجو می تواند عکس و مشخصات دانشجو را از دفتر مگبیت دریافت نموده و با دانشجو تماس حاصل نماید.

در صفحه عکس و نام تعدادی از دانشجویان را ملاحظه فرمائید.

Jerusalem College of Technology



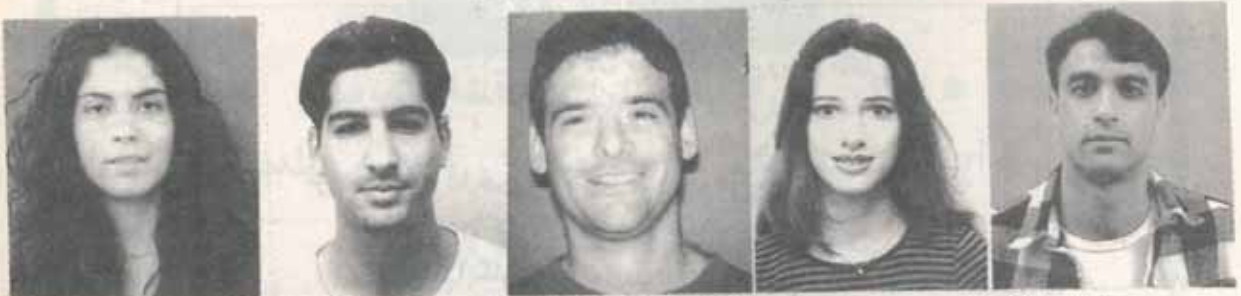
Valentin Fomin - Alexander Varava - Emmanuel Lozitsky - Ruslan Gosinov - Shloymie Pollak

Technion University



Inna Certs - Guy Fridman - Helene Bronza - Alexander Bar - Artiom Borzin

Tel Aviv University



Julia Dayanim - Israel Davidzon - Noam Kfir - Osnat Goren - Asaf Bar-Shir

Bar Ilan University



Yaakov Tours - Avi Maman - Keren Achdari - Shulamit Ben-Haim - Tali Darshan



روز باغ موعده گروه بانوان گلدا مگبیت

یکشنبه ۱۱ آپریل ۱۹۹۹
ساعت: ۱۲ - ۷ بعد از ظهر

محل: کالامیگوس رنج در ملیبو (نقشه را منما پشت صفحه)،
باغ با صفا و سرسبز دارای دریاچه (قایق رانی) و استخر.
سرگرمیها: برای بزرگسالان و کودکان، از قبیل پینگ پونگ، بسکتبال، والیبال، اِرپیلو، قایق رانی،
حیوانات مزرعه‌ای، تَدربال، سافت بال، شنا (حوله همراه بیاورید)، هرس شوز، نقاشی صورت
برای بچه‌ها، مسابقات با جایزه و سایر برنامه های متنوع.
موزیک: با شرکت خواننده محبوب، بهمن و چندین سورپرایز

ناهار کاشو: از ساعت ۱:۳۰ تا ۳:۳۰ بعد از ظهر
با سرپرستی افتخاری آقای بهزاد مسرور
بوفه شامل: جوچه کباب، برنج، گوچه فرنگی، بلال کبابی،
چیلی، سالاد فصل ۵ سوسو: سالاد میوه

تمام روز: مات داگ کاشو، انواع و اقسام نوشیدنی های
سرد، چای و قهوه، پاپ کَرن و انواع بستنی ها.
بنا به مقررات باغ مسئولین از آوردن مشروبات الکلی،
هرگونه غذا و حیوانات جلوگیری می نمایند.

**توجه - با پرداخت ورودیه از تمام امکانات مکرراً از
قبیل: خوراکی ها، نوشیدنی ها، و سرگرمی ها
بطور رایگان می توانید استفاده نمایید.**

***بعلت محدودیت جا بلیطهای خود را قبلاً تهیه فرمائید.
ورودیه: بزرگسالان ۳۶ دلار، در روز باغ ۴۶ دلار
از سنین ۴ تا ۱۶ سال ۲۰ دلار، در روز باغ ۳۰ دلار
از اطفال کمتر از ۳ سال وجهی دریافت نمیشود.
برای اطلاعات بیشتر لطفاً با تلفن های زیر تماس بگیرید.**

۳۱۰-۲۷۳-۹۵۱۴

۳۱۰-۲۷۸-۹۶۴۶

۳۱۰-۲۷۴-۹۷۸۰

۳۱۰-۴۷۵-۳۴۳۸

۳۱۰-۴۷۲-۲۳۷۳

۳۱۰-۲۷۴-۹۳۴۶

The Mortgage Store Financial Inc.

(A DIRECT LENDER)

خدمات مالی کمپانی مورگیج استور



ایرج اسحقیان

مشاور در امور وام

هفت روز هفته

وام های:

- مسکن
 - ساختمان
 - شاپینگ سنتر
 - آپارتمان بیلدینگ
 - بیزنس
 - آفیس بیلدینگ
- و سایر وام‌ها برای اکثر نقاط آمریکا

وام مسکن شما در شرکت ما عمل شده و پرداخت خواهد شد (A DIRECT LENDER)

800-900-LOAN ext. 137
5 6 2 6

310-300-4444 Ex. 137
PGR: 310-239-8700

پسح، عید آزادی ملت یهود و نوروز مبارک باد

این بار گنجینه‌های فراری خانه ابا اجدادی خود را آباد میکنند

هرتصیلیا در اسرائیل همگام با سیلیکان ولی آمریکا به پیش می‌تازد

سیلیکان ولی بر قابت برخاسته اند اختصاص داده است از آن جمله است هرتصیلیا نزدیک تل آویو. طبق مندرجات این مقاله شماره شرکتهای تکنولوژی پیشرفته در این شهر به صد شرکت میرسد که عظیم ترین آنها شرکت Point Software - Formula Group ECI است که مرکز تحقیقات آن واحد «مارامام» ارتش میباشد. میانگین قیمت خانه در این منطقه ۳۰۰ هزار دلار و مشهورترین محل اجتماع رستوران بوداپست در منطقه صنعتی هرتصیلیا است.

عوامل توسعه صنعت تکنولوژی پیشرفته در اسرائیل

بطور کلی توسعه تکنولوژی پیشرفته در شهرهای آمریکا و اروپا وجود دانشگاه های بزرگ و دسترسی به فارغ التحصیلان این دانشگاه ها برای اشتغال باین صنعت است. توسعه شرکتهای تکنولوژی اسرائیل در هرتصیلیامدیون دو عامل زیر است:

۱- ورود بیشمار عالمان و دانشمندان تکنولوژی پیشرفته از شوروی سابق که با بروز نهضتهای یهودی ستیزی آنکشور را ترک کرده و با آغوش باز در اسرائیل پذیرفته شده اند.

۲- آموزش جوانان در ارتش اسرائیل با دیسپلین عالی و ممتاز که بآنها اعتماد به نفس را بحد عالی یاد میدهند که چطور میتوانند روی پای خود بایستند و هر نوع حرفه ای را با پشتکار خود شروع کنند.

مهاجرت صدها هزار نفر یهودیان شوروی در سالهای ۹۰ هزاران جوان عالم و آشنا به تکنولوژی پیشرفته را نصیب اسرائیل کرد.

بنیان گزار شرکت Compugen که برنامه ریزی

بطوریکه خوانندگان عزیز اطلاع دارند مطلبی تحت عنوان گنجینه های فراری در مجله شوفا شماره ۱۱۴ بچاپ رسید که در آن شرح مفصلی در باره نوایغ یهودی که با ظهور نامیمون هیتلر از اروپا فراری شده بودند داده شده بود. اگر چه نوایغ یهودی علیرغم میل باطنی دولتمردان آمریکا باین کشور وارد شدند ولی با ورود خود انقلاب عظیمی را در صنعت سینما، معماری، نقاشی، نویسندگی و تکنولوژی بوجود آوردند تا آنجا که فی المثل از طریق پیشرفت صنعت سینما و فیلم سازی سالانه میلیاردها دلار نصیب آمریکا کردند، معماری جدید را در شهرهای آمریکا رونق دادند و هزاران پیشرفت دیگر که مدیون همین نوایغ سرگردان یهودی است.

گسترش یهودی ستیزی در بلوک اتحاد جماهیر شوروی این بار دیگر نوایغ یهودی شوروی سرگردان نشدند. دولت اسرائیل آنها را با آغوش باز استقبال کرد و حالا این نوایغ انقلاب صنعتی دیگری را در اسرائیل بوجود آورده اند. بطوریکه خوانندگان عزیز مقیم آمریکا اطلاع دارند منطقه ای در شمال کالیفرنیا بنام سیلیکان ولی روز بروز با سرعتی فزاینده پیشرفت فوق العاده ای در تکنولوژی جدید کامپیوتر بدست میآورد و با توسعه این صنعت، صادرات آمریکا را برق آسا افزایش میدهد. هر روز آسمانخراش دیگری بالا میرود و اغراق نیست که درصد بیکاری در این منطقه تقریباً به صفر رسیده است. شهرهای دیگر آمریکا سعی دارند از سیلیکان ولی تبعیت کنند و این صنعت را توسعه دهند، از جمله سیاتل در واشنگتن، آستین در تکزاس، پویز در آیداهو. بوستون در منچستر، شامپانی در دیلوفویز و البته واشنگتن دی سی. مجله نیوزویک در شماره ۹ نوامبر خود مقاله اصلی را به توسعه شهرهایی که تکنولوژی کامپیوتری را رونق میدهد و با

تکنولوژی پیشرفته آمریکا را دارد و اخیراً شرکت On Line آمریکا شرکت Mirabilis اسرائیل را که مبتکر یک سیستم پیشرفته e-mail است به مبلغ ۲۸۷ میلیون دلار خریده است و این شرکت کماکان کار خود را در اسرائیل ادامه خواهد داد و نام آن مانند پوسترهای X-Files و Seinfeld همه جا بچشم میخورد. میانگین سن در این شرکت ۲۴ سال است و کارکنان آن در ساعات فراغت بعد از ظهر بیازی بسکتبال میپردازند. درآمد این جوانان مثل هر کشور دیگر چندین برابر درآمد افرادی است که بکارهای دیگری مشغولند.

سرازیر شدن ثروت به اسرائیل اگرچه باطبع حکومت سوسیالیستی اسرائیل منافات دارد ولی هیچکس شکایتی ندارد. یوسی سلا سرمایه دار بزرگ اسرائیل معتقد است شریک شدن با سهام جهانی در اینجا نوعی جدید از سوسیالیزم است.

کامپیوتری او با شرکت DNA آمریکا برای اختراع داروی جدید رقابت میکند در نیروی دریائی ارتش اسرائیل آموزش دیده است. الی مینتز که ۳۳ سال دارد بعنوان پرزیدنت این شرکت میگوید: «ارتش آنقدر بتو حس اعتماد میدهد که باکی نخواهی داشت حرفه‌ای را که باب میل خودت هست شروع کنی.» شرکتهای تکنولوژی پیشرفته کامپیوتری هر تلسلیا که نزدیک تل آویو است ۲۴ ساعت کار میکنند و برخی از کارمندان آن در روز ۱۶ ساعت بکار مشغولند و میگویند در شهر تل آویو که شهر ۲۴ ساعت زنده ایست اشکالی نداری چون همه چیز در هر ساعت روز و شب یافت میشود و نگرانی نیست.

بنیانگذار شرکت Check Pornl بنام گیل شوحد جوانی است ۲۹ ساله. این شرکت یکی از پیشروترین شرکتهای تکنولوژی پیشرفته در اسرائیل است. بدیهی است فرهنگ تکنولوژی پیشرفته اسرائیل رنگ و جلای فرهنگ



Beverly Hills Liposuction and Body Contouring

در «بورلی هیلز لایپوساکشن»

با تازه ترین تکنیک، بدون بیهوشی عمومی و مخارج بیمارستانی
به اندام زیبای دست یابید.

"The More Beautiful You"

(310)271-2400

برگرفته از: لوس آنجلس تایمز
برگردان: دکتر م. سینا

یهودیان فراموش شده

در ماه مه امسال هنگام برگزاری جشن های سالگرد

استقلال اسرائیل، اعراب مخالف اسرائیل این روز را «روز فاجعه» خوانده و دلیل آنرا صدها هزار آواره فلسطینی که در جنگ اعراب و اسرائیل سال ۱۹۴۸ ترک محل زندگی نموده اند اعلام داشتند.

درمقابل این نظریه، اکثر اسرائیلیان براین عقیده اند که این یک حرف بی معنی و نامربوط است زیرا هرگونه مسئولیت اخلاقی کلاً بمعده رژیم های عربی است که قصد نابودی قوم یهود را داشتند و موفق نشدند، حال آنکه در جریان مهاجرت اعراب هیچگونه حمله و تاخت و تاز و کوشش در نابود کردن اعراب از سوی اسرائیلیان بعمل نیامده است.

با وجود این، دگر اندیشان عرب در یک مورد صادق اند که حادثه سال ۱۹۴۸ یک حادثه غیرمنصفانه و ظالمانه بود، فاجعه ای که احتیاج به جبران داشت و مدتی طولانی نادیده گرفته شده بود. اما آنچه کمتر توجه میشود این واقعیت است که دیگر دول عرب نیز اقدام به آواره نمودن متجاوز از ۷۰۰،۰۰۰ یهودی نموده اند و اموال و دارائی های آنها را که بالغ بر ۱۱ میلیارد دلار میباشد مصادره کرده اند. شرح اموال و املاک ضبط شده یهودیان در بعضی از این ممالک بقرار زیر است:

الجزیره

در سال ۱۹۵۰ هنگام جنگ استقلال الجزیره و جدائی از فرانسه، ملیون الجزیره حملات شدیدی علیه یهودیان این کشور آغاز نمودند. بعد از رفتن فرانسویها مقامات الجزایری فرمانها و تصویب نامه های گوناگون برضد یهودی ها صادر کردند که شامل اعمال مالیاتهای سنگین بود و در نتیجه تقریباً کلیه جمعیت ۱۳۰،۰۰۰ نفری یهودیان الجزیره پا بفرار گذاشتند، تمام کنیساها ی یهودیان الجزایر تصرف شد و یکی

به مسجد تبدیل گردید.

مصر

در سال ۱۹۴۰ تعداد جامعه قدیمی یهودی ۶۰،۰۰۰ نفر بود. در سال ۱۹۴۵ شورشهای ناسیونالیستی در مصر باعث مرگ بسیاری از یهودیها گردیده و اکثر کنیساها و ساختمانهای یهودی به آتش کشیده شد. در سال ۱۹۴۸ موج تبعیضات و خشونت و تجاوز به یهودیان بالا گرفت - بیش از ۲۵۰ یهودی کشته و مصدوم گردیدند، مغاز های یهودی غارت و دارائی آنها ضبط گردیده. در سال ۱۹۵۰ تعداد ۲۵۰،۰۰۰ یهودی مصر را ترک کردند. بنا به قدرت رسیدن جمال عبدالناصر در سال ۱۹۵۴ هزاران تن یهودی بازداشت و اموال آنها مصادره گردید. با مهاجرت تدریجی یهودیان تا سال ۱۹۵۷ فقط ۸،۰۰۰ یهودی در مصر باقی مانده بود.

مراکش

در سال ۱۹۴۸ تعداد ۳۰۰،۰۰۰ یهودی در مراکش زندگی میکرد - جماعتی با ریشه های قدیمی از زمان خرابی اول بیت همیقداش (۵۸۶ سال قبل از میلاد). در ژوئن سال ۱۹۴۸ در شهر «دژرادا» ۳۹ یهودی قتل عام شدند و ۴ یهودی دیگر در شهر «اوجدا» بیش از ۳۰،۰۰۰ یهودی از قتل عام فرار کردند و در سال ۱۹۵۰ شورش دیگری بر علیه یهودیها در شهرهای اوجدا و رباط و کازابلانکا بوقوع پیوست که اکثر یهودیان مراکش طی سالهای بعدی مهاجرت کردند.

سوریه

در سال ۱۹۴۸ تعداد ۱۵۰،۰۰۰ یهودی در سوریه بودند - جماعتی بسیار قدیمی از زمان تورات. در سال ۱۹۴۷ قتل عام یهودیها در شهر حلب آغاز گردید، تمام کنیساها ویران

شد و شش هزار یهودی از این کشور فرار کردند. حکومت سوریه قانون توقیف حسابهای بانکی و ضبط اموال و دارائی یهودیها را تصویب و اعمال نمود. تا سال ۱۹۵۰ تعداد ۵۰۰۰ یهودی در سوریه باقی مانده بود که مشمول دستورات قانونی سخت و ناهنجار بودند. از حق مهاجرت و فروش اموال و کار در ادارات دولتی محروم بودند و حتی مجبور بودند کارتهای مخصوص شناسائی یهودی بودن بهمراه داشته و به سینه نصب نمایند.

عراق

در سال ۱۹۴۷ عراق ۱۵۰٫۰۰۰ یهودی داشت که ریشه های قدیمی و تاریخی آنها از زمان بابلی ها است. از تاریخ تشکیل دولت اسرائیل مهاجرت یهودی از عراق قدغن شده بود و صدها یهودی زندانی بودند. آنهایی که اتهام صیونستی داشتند (این یک گناه جنائی بود) به زندان و تبعید روانه میشدند و یا جریمه های سنگینی تا ۴۰٫۰۰۰ دلار برای هر نفر برآنان تحمیل میشد. ده ها هزار یهودی بخارج از کشور فرار کردند. در سال ۱۹۵۰ دولت عراق مهاجرت را قانونی کرد و فشار آورد که یهودیها عراق را ترک کنند که تا سال ۱۹۵۲ تنها ۶۰۰۰ یهودی در عراق باقی ماند. هر مهاجر یهودی اجازه داشت فقط ۴۰ دلار برای هر فرد بالغ با خود همراه

داشته باشد و بقیه اموال و دارائی آنها بوسیله دولت عراق ضبط گردید.

لیبی

جماعت قدیمی یهودی لیبی از دو هزار سال پیش در این سرزمین زندگی میکرد. در سال ۱۹۴۰ تعدادشان ۴۰٫۰۰۰ نفر بود که از نوامبر سال ۱۹۴۵ هدف شورش های ضدیهودی قرار گرفتند. تنها در شهر تریپولی ۱۲۰ یهودی قتل عام و بیش از ۵۰۰ نفر زخمی شدند و ۲۰۰۰ نفر بی خانمان و کنیساها به آتش کشیده شد. قتل عامهای بیشتری در ژانویه ۱۹۴۶ صورت گرفت و ۷۵ یهودی در شهر زنزور کشته شدند و بیش از صدها نفر در سایر شهرها بقتل رسیدند. در سال ۱۹۵۰ بیش از سی هزار یهودی لیبی مهاجرت کردند.

اگر واتیکان بخاطر گناهان خود که هنگام کشتار جمعی یهودیان اروپائی در زمان جنگ جهانی دوم (که خاموش ماند و هیچ واکنشی نشان نداد) اظهار ندامت و تأسف کرد - حال زمان آن رسیده که ملت های عرب نیز بهمان طریق در موضوع رفتارشان با یهودیان که موجب آوارگی و زیانهای جانی و مالی یهودیان و اعراب هردو گردید، حداقل اظهار پشیمانی و پوزش خواهی نمایند.

دکتر جیکوب اسحق اف

دندانپزشک

استادیار دانشکده دندانپزشکی U.C.L.A.

دندانپزشک کودکان و بزرگسالان

9301 Wilshire Blvd, Suite 409
(at Rexford)
Beverly Hills, CA 90210

- روت کانال
- روکش چینی و دندان های مصنوعی ثابت و متحرک
- زیبایی دندان ها با بایندینگ
- جلوگیری از پوسیدگی دندان ها
- جلوگیری از بیماری های لثه
- جراحی دهان و دندان
- قبول اورژانس های دندانپزشکی

آیا میخواهید با بانکی مثل بانکهای ایران معامله کنید؟



WILSHIRE STATE BANK

Main Office:
3200 Wilshire Blvd., Los Angeles

Member FDIC

Equal Housing Lender



یک بانک جهانی در همسایگی شما

- امور بین المللی
- امور وصولی خارجی
- اوراق اعتباری
- وام اتوموبیل
- وام تجارتي
- وام شرکتهای کوچک
- وام ساختمانی
- وام املاک تجارتي

International Operations

Overseas Remittances

Letters of Credit

Automobile Loans

Business Loans

SBA Loans

Construction Loans

Real Estate Loans

For friendly advice call

FRED FOULADI

Vice President

Downtown Branch

1122 S. Maple Avenue,
Los Angeles, CA 90015

Tel: 213-763-1800

Fax: 213-763-1802



برای یک مشاوره دوستانه با فریدون فولادی چهره آشنای جامعه در شعبه داون تاون تماس بگیرید تلفن مستقیم ۱۸۱۷ - ۷۶۳ (۲۱۳)

نوروز باستانی را به عموم ایرانیان و

عید پسخ را به تمام یهودیان تبریک می گوئیم.

سفرنامه دیدار از اسرائیل

همراه با تور فدراسیون یهودیان ایرانی

بخش دوم

شیشه را در بغل سنگ نگه میدارد



شناخته و با آن هم پیمان می باشند و به یکدیگر کمک میکنند. زمانی که کشور اسرائیل اعلان استقلال نمود، بیش از هشتصد هزار نفر جمعیت نداشت که این عده شامل زنان و مردان پیر و جوان و همچنین کودکان و شیرخوارگان بودند که در بین آنان جمعی علیل و ناتوان، بیمار و رنجور نیز وجود داشت در صورتی که همسایگان این کشور که قصد نابودی آن را داشتند هرکدام بیشتر از جمعیت این کشور سربازان مسلح و

مگر نگهدار من آنست که من میدانم

وقتی روی نقشه اسرائیل به دنبال نام خلیجی که در جنوب آن کشور است می‌گشتم، کلمات خلیج ایلات نظرم را جلب نمود و بیاد آوردم که وقتی در زمان کودکی در ایران جغرافیا می‌خواندم، نام این خلیج را خلیج عقبه نوشته بودند، و به احتمال نزدیک به یقین اکنون نیز اعراب آن را خلیج عقبه میدانند. چقدر مسائل با یکدیگر مشابهند و تا چه اندازه به یکدیگر نزدیک. ما ایرانیان خلیج جنوب کشورمان را خلیج فارس می‌نامیم ولی اعراب نام عربی به آن گذاشته اند و بر سر این نام‌ها با یکدیگر درگیر هستیم. خداوندا تا کی بایستی برای نام هائی که هیچ دردی از دردهای بشر را علاج نمی‌کنند با یکدیگر اختلاف داشته باشیم و توجهی به اصل مسائل نکنیم؟

بهرحال بندر ایلات که در جنوب کشور اسرائیل و شمال این خلیج قرار دارد یکی از نقاطی بود که گروه ما به دیدار آن موفق شد. این خلیج نسبتاً کوچک است بطوریکه از ساحل بندر ایلات ضلع جنوبی آن را با چشم غیر مسلح میتوان دید و منابع نفت عربستان سعودی را تشخیص داد. اینجا یکی از نادرترین نقاط دنیا و فوق العاده تماشائی و عبرت انگیز است. کشورهای، اسرائیل، اردن، عربستان سعودی و مصر- در کناره های این خلیج قرار دارند. روزگاری سه کشور مسلمان نام برده بر علیه کشور نویناد اسرائیل متحد بودند و قصد نابودی آن را داشتند، ولی اکنون پس از گذشت نیم قرن نه فقط با امنیت و آرامش با اسرائیل زندگی می‌کنند بلکه کشورهای مصر و اردن این کشور نویناد را به رسمیت

تعلیم دیده با وسایل جنگی کافی در اختیار داشتند. و اضافه بر آنان سوریه نیز که دشمن قسم خورده اسرائیل بود شمال این کشور را در دست داشت و ادامه کشور اردن ضلع شرقی اسرائیل را می پوشانید. تنها راهی که برای این نوزاد ضعیف که هنوز راه رفتن را نیاموخته بود باقی می ماند دریای مدیترانه بود که در آنجا نیز گشتی های مصر منتظر بودند تا راه را برای بلعیدن این سرزمین هموار سازند. آرزوی این دشمنان قوی پنجه اسرائیل این بود که این هشتصد هزار یهودی را به دریا بریزند. مگر نه اینکه ترک های یک ملیون ارمنی تیره روز را به دریا ریختند و آب دریا هم تکانی بخود نداد و دست هیچ ملتی هم برای حمایت آنان از آستین بیرون نیامد و جداً معترض نشد و پس از مرگ این تیره بختان نیز فاتحه ای برای آنان نخواند؟ فقط بستگان آنان هر ساله فریاد خود را برای دادخواهی بلند می کنند، ولی کو گوش شنوا؟

در آن ایام نیز که این کودک نوپا به زحمت خویش را روی زمین می کشید و دشمنان او را احاطه کرده بودند هیچ ملت و مملکتی عملاً و بطور جدی به کمک او نیامد و یک سرباز برای پشتیبانی او نفرستاد فقط بعضی از ملل با دلسوزی مانعی برای خریدن اسلحه آنان بوجود نمی آوردند در صورتی که عده زیادی از ممالک نیز مخالف خریدن اسلحه آنان بودند و اگر میتوانستند کشتی های حامل اسلحه برای آنان را غرق میکردند. فقط یکی از ممالک نیرومند مقداری دلار به آنان میرساند که اگر فداکاری جوانان رشید این ملت نبود بهیچ دردی نمی خورد. تنها پشتیبان نیرومند واقعی آنان خداوند یکتا بود و بس

اما سؤال بزرگ این است که چرا در این ایام باریتعالی این ملتی را که از شیشه شکننده تر بود دشمنانی سخت تر از سنگ داشت نگهداشت و در راه مسلح شدن و گردهم آمدن آنان همراهی نمود ولی به کمک شش ملیون یهودیان بخت برگشته آلمان و دیگر کشورهای اروپای شرقی برنیامد؟ آیا خالق کائنات در زمان نازی ها به مرخصی رفته بود؟ و زمانی برگشت که کار از کار گذشته، و شش ملیون افراد قوم ما به فجیع ترین وضعی نابود شده بودند؟ و در آن هنگام بود که پروردگار هیتلر و همدستانش را سرنگون نمود؟ خیر عزیزان چنین نیست! خداوند بزرگ قواعد و قوانینی را برای اداره دنیا

بوجود آورده که در تورات ثبت است و در صورت بکار بردن آن قواعد، سعادت و پیروزی نصیب همه بنی آدم میگردد. ملاحظه بفرمائید حضرت موسی میفرماید:

«بین امروز حیات و نیکوئی و موت و بدی را پیش روی تو گذاشتم. چونکه من امروز تو را امر میفرمایم که خداوند خدای خود را دوست بداری و در طریق های او رفتار نمائی و اوامر و فرایض و احکام او را نگاه داری تا زنده مانده افزوده شوی.»

سفر تثیبه - باب ۳۰ از آیه ۱۵

و در ادامه مطلب میفرماید:

«امروز آسمان و زمین را بوشما شاهد می آورم که حیات وموت و برکت و لعنت را پیش روی تو گذاشتم، پس حیات را برگزین تا تو باذریقت زنده بمائی.»

سفر تثیبه. باب ۳۰ - آیه ۱۹

و در صورت اطاعت نکردن و مقررات پروردگار، متأسفانه تر و خشک با هم خواهند سوخت و تورات میفرماید:

«شمشیر از بیرون و دهشت از درون آنان را بی اولاد خواهد ساخت و هم جوان و هم دوشیزه را - شیرخوار و ریش سفید را هلاک خواهد نمود.»

سفر تثیبه - باب ۳۲ آیات ۲۵ و ۲۶

همانگونه که دیدیم و شنیدیم و خواندیم همه را: پیران را با جوانان، شیرخوارگان را با مادران و عروسان را با مادرشوهران همه را با یکدیگر در کوره های آدم سوزی ریختند و به خاکستر تبدیل نموده و به هیچکدام رحم نکردند. وقتی زنده یاد هر متصل به سردمداران یهودیان آلمان که در زمان او از رفاهیت و آسایش همراه ثروت و مکنت شایان توجه برخوردار بودند مراجعه کرد و گفت. من قرار گذاشته ام که کشور اسرائیل را به مبلغ ۵۰ ملیون پوند انگلیسی بخرم و در نظر دارم یهودیان آواره و سرگردان و فلک زده را از سراسر دنیا گرد آورده به اسرائیل (در آن زمان فلسطین نامیده میشد) ببرم تا بتوانند در سرزمین آبا و اجدادی خود که آرزوی زیارتش را دارند به راحتی زندگی کنند. آن نابخردان بدون توجه به وظیفه خود که در درجه اول همراهی با سایر افراد قوم خود می باشد، بدو جواب رد دادند. در آن زمان آنان که مست ثروت بودند. فقط رفاهیت خویش را در نظر داشتند و به فکر

سایر یهودیان نبودند که در سایر نقاط زمین باچه سختی ها و بدبختی ها دست به گریبان هستند. همانطور که رهبر عالیقدر ما حضرت موسی پیش بینی فرموده بود:

«در میان تمامی اُمتهائی که خداوند شما را به آنجا خواهد برد عبرت و مسخره خواهید شد.»

سفر تثیبه - باب ۲۸ آیه ۳۷

و میدانیم که هر متصل با جوابی که از قوم بنی اسرائیل در آلمان گرفت متأسف شد ولی ابدأ دست از مأموریتی که خداوند بدو محول کرده بود برنداشت که نتیجه پایداری و زحمات او و سایر هم فکراتش امروز کشور نمونه و دیدنی اسرائیل است. آن آلمانی های مغرور فکر نمی کردند که خداپرست بودن تنها به رفتن کنیسا و خواندن تفیلا و خوردن یا نخوردن فلان غذا نیست. البته تفیلا برای آرامش روح و روان لازم است و بهداشت غذایی نیز سلامت جسم را نگهدارند ولی خداپرستی در درجه اول با غمخواری از افتادگان و دستگیری مظلومان رابطه مستقیم دارد.

عبادت به جز خدمت خلق نیست

به تسبیح و سجاده و دلچ نیست

اگر همانطور که در تورات نوشته است دیگران را نیز مثل خودمان دوست بداریم خداوند نیز ما را دوست خواهد داشت. بی اعتنائی بحال دیگران که سبب دوری ما از همدیگر میشود را خداوند به آسانی نخواهد بخشید.

هرگاه یهودیان آلمانی زمان هر متصل نظر او را می پذیرفتند و مبلغ لازم را در اختیارش میگذارند و کشور اسرائیل زودتر بوجود می آمد، هیتلر یهودیان آلمانی را به اسرائیل می فرستاد ولی بهر مملکتی که این بخت برگشتگان فرستاده شدند آنان را نپذیرفتند و برگردانیدند تا اینکه این خدانشناس دیوانه آن بیچارگان را بطرف کوره های آدم سوزی برد. افسوس!

وقتی که ما میخوانیم و یا میشنویم که شش ملیون نفر از افراد بشر توسط نازی ها نابود شده اند در اولین لحظه قبل از اینکه فرصت تفکر داشته باشیم یک عدد ۶ و شش صفر در نظرمان مجسم میشود. ولی اگر درباره آن فکر کنیم و یا فرصتی دست بدهد تا به کشور اسرائیل برویم و پس از بازدید کلیه نقاط آن بخاطر بیآوریم که کلیه جمعیت این کشور کمتر از شش ملیون نفر است، آنوقت است که اهمیت و عظمت شش

ملیون افراد بی گناهی که در کوره های آدم سوزی نابود شده اند را حس خواهیم کرد. و در آن هنگام است که تأثیر واقعی را در تمام وجود خود درک کرده و خواهیم گفت: «آخر چرا؟ و چگونه ممکن است یک یا چند نفر از افراد بشر تا این حد بی وجدان و بدون عاطفه باشند که چنین جنایاتی را مرتکب شوند.» حضرت بن عمران راه پیش گیری از این مصائب را در کتاب آسمانی تورات به ما نشان داده و ما را بخوبی راهنمایی کرده ولی افسوس که ما به مطالعه تورات مقدس کمتر واردیم و از آن بی توجه میگذریم و فکر نمی کنیم که خداوند به ما فرموده:

«دستورات مرا انجام دهید و اوامر مرا بجا آورید»

چرا همان کسانی که مردم را گول میزنند و به اصطلاح سر آنان کلاه میگذارند کارهای خلاف میکنند، تصور مینمایند که بدون انجام فرامین تورات، فقط با درآغوش گرفتن و بوسیدن جلد آن و خواندن تفیلا رستگار خواهند شد؟ افسوس که اشتباه میکنند و به گناهان خود می افزایند. و فکر نمی کنند که خداوند نفرموده.

«دستورات و اوامر مرا بخوانید» بلکه فرموده «بجا آورید»

بخشید تقصیر خودم نیست. این قلم سرکش من است که عنان اختیار را از کفم می رباید.

در خلیج ایلات که الحق محلی تماشائی است همراه ۲۴ نفر با تور قدراسیون یهودیان ایرانی به سرپرستی آقای یاحید، سوار کشتی شدیم که ما را به نزدیک سواحل ممالک عربی می برد. جای شما خالی هوا بسیار مطبوع بود. ناهار با صفا و صمیمیت همراه سخنان دل انگیزی که دوستان بر زبان می آوردند و جمعی از یاران با نوای خوشی که پخش میشد میرقصیدند صرف گردید. آه اینجا اردن است. کشور دوست اسرائیل. قصر ملک حسین در کنار ساحل این کشور زیبائی و جلوه خاصی دارد. ساختمان های تمیز و مرتب، خیابان های وسیع و روح افزا و درختان سر سبز و خرم همگی حکایت از مردمانی خوشبخت دارند. آری، همانقدر که دشمنی و نفاق نفرت انگیز است دوستی و محبت دل انگیز می باشد. دیدار هر آنچه متعلق به دوست است شوق انگیز و لذت بخش است. بی اختیار خدا را شکر گفتم که پس از سالهای طولانی فرزندان یعقوب و عیسو با یکدیگر از در صلح درآمده اند.

اگر فرصتی باشد قدم گذاشتن بدین کشور و دیده بوسی با مردمان این مملکت که عمو زاده های ما هستند آسان است کشتی ما توقف نمی کند و آهسته آهسته به حرکت ادامه میدهد. اینجا گوشه ای از عربستان سعودی است. منابع متعدد و عظیم نفت در چند قدمی ما قرار دارد. این نفت ها به دنیا سرازیر میشوند تا جرخ های قسمتی از کارخانجات دنیا را به حرکت درآورند و تمدن دنیای ما را به پیش ببرند. و این قسمت تکه ای از سرزمین مصر است. کشوری که اجداد ما متجاوز از چهار صد سال در آن زندگی (بخشید گاهی زندگی و زمانی بندگی) کرده اند. حضرت بن عمرام فرموده:

«مصری را دشمن مدار چونکه در زمین وی غریب بودی»

سفر تشیه - باب ۲۳ آیه ۷

این کشور که روزی دشمن سرسخت اسرائیل بود امروز یکی از دوستان اسرائیل است که دوستی فی مابین با قراردادهای نظامی و تجاری مستحکم شده است. روح بلند و پرفتوح انور سادات قرین رحمت الهی باد که اولین قدم را در راه دوستی این دو ملت برداشت. در گوشه ای نزدیک شمال غربی این خلیج کشتی جنگی عظیمی متعلق به اسرائیل لنگر انداخته که نگهبان امنیت این کشور است و غیر از این کشتی جنگی دیگری در این خلیج به چشم نمی خورد ولی تا بخواهید کشتی های تجاری و تفریحی زیبا فراوان است و جلوه خاصی بدین نقطه از جهان میدهد.

اما خود بندر ایلات که چندین سال قبل آن را دیده بودم، در آن زمان شهرکی شبیه یکی از بنادر جنوبی ایران بود با همان ساختمان های نیمه مخروبه و هوایی گرم و غیر قابل تحمل با بوی ناراحت کننده ماهی های بنادر گرمسیری و البته مقدار قابل توجهی مگس های مزاحم. ولی امروز آنقدر خیابان های وسیع و تمیز و مشجر با ساختمان های زیبا در آن بوجود آمده و بقدری چمن های سرسبز و گل های رنگارنگ در خیابان های آن چشم نواز است که میتوان این بندر را در ردیف بنادر ممالک پیش رفته و درجه اول قرار داد.

فروشگاههای وسیع و مجهز این بندر هم ردیف فروشگاههای ممالک اروپا و آمریکا می باشد و کارگاه های جواهر سازی و جواهر فروشی آن قابل توجه بوده و معروفیت شایسته ای دارد

و توریست ها را بطرف خود میکشد. حتی اگر قصد خرید هم نباشد زیبایی و برق جواهرات لذت آفرین و چشم نواز است. جواهر سازی بخصوص الماس تراشی یکی از صنایع پیشرفته کشور اسرائیل می باشد که در شهرهای دیگر این کشور قرار دارد و هنرمندان لایق و کم نظیری را در این رشته پرورش داده و میدهد. در جوار این بندر معدن مسی وجود دارد که از زمان حضرت سلیمان تاکنون این فلز از آن استخراج میشود و گویا تنها معدن فلز این کشور است.

گفته ام و باز تکرار میکنم بروید و از تماشای دیدنی های اسرائیل لذت ببرید زیرا «شنیدن یا خواندن کی بود مانند دیدن». عزیزان، قلم و زبان ناقص تر و نارسا تر از آن هستند که آنچه را دیده و احساسی که از دیدن دیدنی ها بدست آمده روی کاغذ بیاورند و یا بر زبان جاری نمایند. شنیدن تعریف از یک غذای مطبوع ابدأ لذت چشیدن آن را ندارد.

در یکی از روز ها که خوش و خرم سوار اتوبوس ویژه تور مشغول سیر و سیاحت بودیم و از هر دری سخنی به میان می آمد، صحبت بدین نکته کشیده بود که یکی از اشکالات کشور اسرائیل اختلاف عقیده عمیقی است که بین مذهب یون افراطی این کشور با مذهب یون متعادل تر وجود دارد. خانم یاحید که نظر ایشان مرا واقعاً تحت تأثیر قرار داد فرمودند «مذهب مثل آتش است و قبل از اینکه انسان به آتش دسترسی پیدا کند و به فوائد و مزایای آن پی ببرد، زندگی با سایر پستانداران چندان فرقی نداشته است ولی از زمانی که طریق بدست آوردن آتش و بهره برداری از آن را آموخت، قدم به جاده تمدن و ترقی نهاد و با سرعت پیش رفت.»

همین اتوبوسی که سوار هستیم و همان هواپیمائی که ما را از آن طرف کره زمین بدین سو آورده و همه کارخانه هائی که مواد مورد احتیاج ما را تهیه میکنند، همه و همه از برکت آتش به کار می پردازند. ماشین آلات کشاورزی را در کارخانه هائی که با آتش کار میکنند میسازند. حتی بیل و کلنک و گاو آهن های قدیم با کمک آتش ساخته و پرداخته میشوند. اجاق هائی که در منازل غذاهای ما را آماده و ماکول میکنند و بخاری هائی که در منزل هایمان زمستانها اطاق های ما را گرم نگاه میدارند. از برکت آتش در خدمت ما هستند. حتی برقی که لامپ های ما را روشن نگاه میدارد در کارخانه هائی که با آتش به حرکت در

می آیند تهیه و به منازل ما منتقل میشود و هزاران پدیده دیگر که مجموع آنها تمدن بشر را به پیش برده و می برد. ولی همین آتش اگر از حد خود تجاوز کند و از اختیار و کنترل بشر خارج شود همه چیز و همه کس را میسوزاند و نابود میکند کارخانه ها، ماشین ها، ساختمان ها، البسه و خوراکی ها، درختان و بوته ها را سوخته و نابود می نماید یا از کار می اندازد و غیر قابل مصرف نموده با سرعت عالم ما را به همان حالت اولیه قدیم که در آن به صورت نیمه وحشی زندگی می کردیم برمیگرداند.

مذاهب توحیدی نیز همین خصوصیت را دارند. اگر تحت کنترل عقل و بحالت اعتدالی که تورات مقدس معین فرموده باشند و جلو دزدی و قتل و انواع دیگر فسادهای اجتماعی را بگیرند، همانگونه که تاکنون بطور نسبی انجام داده تا حدود زیادی توفیق یافته اند و جمعی از انسان های نیمه وحشی را به انسان های متمدن امروز تبدیل نموده ولی بشر هنوز بایستی به پیشرفت خود ادامه دهد تا به این آیه مقدس تورات «دیگران را بقدر خودت دوست داشته باش» برسد. ولی وامصیبتا اگر این آیه را فراموش کند و مفاد آن را «بنی آدم اعضای یکدیگرند» می باشد از یاد ببرد و آنوقت است که حتماً شنیده و خواننده و میدانید که چه جنگ ها و فسادهای خانمان سوزی بنام مذهب به بار آمده و چه مصیبت هایی را سبب شده و میلیون ها جوان بی گناه را به خاک و خون کشیده. مادران را از فرزندان دلبنده جدا و پسران را از پدران روگردان کرده و چه نزاع ها و نفاق هائی تأسف برانگیز خانوادگی را به بار آورده. بعضی از فرزندان که بیش از بیست سال در دامان مادر و پدر و با اشک چشم و خون دل آنان بزرگ شده اند، بنام مذهب چنان شست و شوی مغزی شده اند که بدون آنکه حتی یک مرتبه تمامی تورات را از نظر گذرانیده و یا ده فرمان را از حفظ بدانند، تحت تأثیر کسانی که معلوم نیست خود چه افکاری دارند، سرطقیان برداشته و حتی خانه پدری خود را که گوشت و پوست و استخوان خودشان از آنجا سرچشمه گرفته ناپاک میدانند و ابداً توجه ندارند که دستور صریح تورات این است «هریک از شما مادر و پدر خود را احترام نمائید» (کتاب لایوان - تورات باب ۱۹ آیه ۳) آیا این است احترام مادر و پدر؟

بهتر است بیش از این پرده ها را بالا نزنم و ناراحتی شما را سبب نشوم ولی عزیزان بخاطر بسپارید که تاریخ ما نشان میدهد بدبختی و اسارت دوهزار ساله ما که گالوت می نامیم نتیجه تفرقه بین خود ما بوده که این را «سینت حینام» یا دشمنی بیهوده نام داده اند و امیدوارم هرگز تکرار نشود. یکی از انبیاء عالیقدر ما فرموده که «این دفعه که گالوت اسرائیل به پایان رسد و استقلال ما بوجود آید دیگر خداوند استقلال ما را از ما نخواهد گرفت»، که بنظر من مقصود آن بزرگوار این بوده که بقدری در این در بدری مشقت خواهید کشید که پس از بدست آوردن استقلال به هیچ قیمتی آن را از دست نخواهید داد. پیش گوئی سرور ما در باره استقلال پس از بندگی ما این است:

«چون جمیع این چیزها یعنی برکت و نعمتی که من پیش روی تو گذاشتم بر تو عارض شود و آنها را در میان جمیع امتهایی که خداوند خدایت تو را در آنجا خواهد راند بیاد آوری و تو با فرزندان با تمامی دل و تمامی جان بسوی خداوند خدایت بازگشت نموده قول او را موافق هر آنچه که من امروز به تو امر میفرمایم اطاعت نمائی. آنگاه خداوند خدایت اسیری تو را باز گردانیده بر تو رحم خواهد کرد و رجوع کرده تو را از میان جمیع امتهایی که خداوند تو را به آنجا پراکنده کرده است جمع خواهد نموده

کتاب تثنیه - باب ۳۰ از آیه ۱ تا ۴

آیا پیش گوئی که مولای ما حضرت بن عمران در ۳۳۰۰ سال قبل نموده به وقوع پیوسته یانه؟ آیا پروردگار مشغول جمع آوری ما از میان جمع امتهای روی زمین هست یا خیر؟

به اسرائیل بروید و مشاهده کنید و بعد جواب سؤال فوق را بدهید. به امید روزی که نوبت بقیه هم برسد آمین.

درایامی که فلسطین (کشور اسرائیل امروز) مستعمره انگلستان بود، فرماندار انگلیس آن دوران اعلانی صادر نموده بود که هر زمین بایری که تا فلان زمان آباد نشود به تصرف دولت درخواهد آمد، درحالی که مقدار قابل توجهی زمین های بایر را «قرن قیمت» (صندوق ملی یهود) بتدریج خریده و در اختیار داشت که بهیچ وجه امکان ساختمان در آنها در زمان

تعیین شده وجود نداشت. تنها راهی که باقیمانده بود کاشتن درخت در این زمین ها بود. (حتماً توجه دارید که کاشتن درخت در بین جماعت ما یکی از کارهای نیکو و میتصوا به حساب می آید و ایلاتوت که جشن درخت کاری است یکی از اعیاد ما است که در آن از پروردگار یکتا به سبب درخت های میوه داری که به ما عنایت فرموده تشکر میکنیم.

قرن قیمت با سرعت دست بکار شده با کمک تعداد زیادی از یهودیان نیکوکار شروع به کار نمود و هر تکه ای از زمین های خود را به دسته ای از جماعت ما برای درخت کاری واگذار کرد تا اینکه در حال حاضر تعداد این درخت های کاشته شده میلیونها اصله می باشد و جنگلهای بسیار سرسبز و مفید به نام یهودیان مالک مختلف بوجود آمده.

متأسفانه تا چندی پیش جای نام ما یهودیان ایرانی در میان آن ها خالی بود. که خوشبختانه با پیشنهاد آقای یاحید و هم یاری جمعی از یهودیان ایرانی، در کنار جنگلی که به همت یهودیان آمریکائی بوجود آمده، جنگل ایران نیز تأسیس گردیده و پیشرفت چشم گیری کرده است این جنگل بین اورشلیم و تل آویو قرار دارد و یکی از نقاطی بود که ما زیارت کرده و احساس غرور کردیم. در آنجا ضمن کاشتن چند درخت توسط بعضی از افراد گروه، پذیرائی دلچسبی نیز زیر درختان جنگل خودمان از ما به عمل آمد.

ما انسان ها به حکم غریزه هرچیزی را که به نام خودمان است و متعلق به خود میدانیم دوست داریم. غافل از اینکه خود ما معلوم نیست که متعلق به کی هستیم که ما را بدین جهان فرستاده و اجازه زندگی در این دنیا را به ما داده است. بسیاری از چیزهایی که در این جهان است و سبب شادی ما میگردد خداوند برای آسایش و لذت بردن به ما عنایت فرموده که امیدوارم همه ما لیاقت آن را داشته باشیم که از جمیع نعمت های خدا داده که در اختیار داریم بهره مند شویم نه اینکه زحمت گردآوری آنان را تحمل کرده به دیگران بسپاریم و برویم.

راه خود را به طرف شمال ادامه دادیم تا به شهر دیدنی حیفا برسیم. قسمت مهمی از این شهر زیبا که از ساحل دریای مدیترانه شروع و به بلندترین نقطه کوه میرسد جلوه چشمگیری دارد. همه جا سبزه و درخت و گل است و از

بسیاری نقاط این شهر آب خوش رنگ مدیترانه با کشتی های کوچک و بزرگ براق و خوش نما دیده میشود که چشم اندازی بس دل انگیز دارد و شوق زندگی را برمی انگیزد. یکی از باصفا ترین و زیباترین نقاط این شهر، زیارت گاه بهائیان است که غیر از ساختمان ها قبلی که به سبب قرار داشتن آرامگاه بعضی از بزرگان بهائی برای آنها مکانی مقدس می باشد ایجاد ساختمان بزرگ که از دور بسیار مجلل به نظر میرسد در شمال این نقطه از چند سال قبل شروع شده و هنوز ادامه دارد و اینطور به نظر میرسد که نزدیک به اتمام است. دریاغ وسیع و باصفا این معبد گل های بسیار و گیاهان باطراوتی که خیلی از آنها کمیاب هستند و کمتر در جاهای دیگر دیده میشود وجود دارد.

هرگاه تصور میفرمائید که همه آنچه را بایستی بنویسم نوشته ام و شرح کامل همه نقاط دیدنی این کشور کهنسال و استثنائی جهان را داده ام ابداً چنین امکانی وجود ندارد. زیرا با چند روز و یا چندین روز چنین کاری میسر نیست. بایستی چندین سفر در فصول مختلف در این کشور بود تا شاید قسمت مهمی از دیدنی ها دیده شود. از آن گذشته من آنچه را در این سفر دیده ام کلاً در نظر ندارم و اگر سعی کنم بخاطر بیابورم بیش از این شما هم حوصله خواندن ندارید بهتر است گوشی تلفن را بردارید جای خود را در تور بعدی فدراسیون رزرو کنید، ولی لطفاً هنگامیکه به پای دیوار ندبه «دیوار بت همقداش» رسیدید و پس از زیارت آرزوی خود را نوشته و لای سنگهای مقدس این دیوار گذاشتید (که امیدوارم هر آرزویی که دارید خداوند بر آورد) مرا هم فراموش نکنید. بقول هم وطنان عزیز مسلمان. التماس دعا دارم.

کشور اسرائیل استثنائی است. زیارتگاههای کلیه مذاهب توحیدی در آن قرار دارد. بت لحم زیارتگاه مهم مسیحیان جهان و مساجد بسیار با شکوهی برای زیارت مسلمانان و بنادر حیفا و عکا برای بهائیان در این کشور است و مرتب تورهای مختلفی از هر گوشه دنیا بسوی این نقطه از جهان روان میباشد. امیدوارم همه هموطنان ما از هرکیش و آئین به این زیارت نائل بشوند.

بآرزوی سعادت روزافزون و سلامتی کامل برای شما خواننده عزیز.

امور حقوقی خود را با اعتماد کامل به ما بسپارید



NICO N. TABIBI

ATTORNEY AT LAW

نیکو طیبی

وکیل رسمی دادگاههای
کالیفرنیا و فدرال

پسح و نوروز باستانی بر همگان مبارک باد

■ بازرگانی

(انواع قراردادها، تاسیس شرکتها، رسیدگی به پرونده های دادگاه)

■ دریافت خسارات از شرکتهای بیمه

■ تصادفات

■ وصول مطالبات

■ املاک و جوازهای ساختمانی

■ جراحات و صدمات بدنی

■ مالک و مستاجر (احکام تخلیه)

■ معاملات املاک

Law offices of
NICO N. TABIBI

9454 Wilshire Blvd.
Penthouse
Beverly Hills, CA 90212

تقاطع ویلشیر و بوری درایو

Tel.: **(310) 276-1555**

Fax: (310) 273-1606

من خود بچشم خویشتم، دیدم که جانم میرود

کرده است. همچنین با PROBATION OFFICERS (۱۱) مأموران رسیدگی به اعمال و طرز رفتار زندانیانی که به قید التزام آزاد شده‌اند. تماس مستقیم داشته است.

وی خواننده را در جریان دادرسی دادگاهها قرار میدهد. جایی که امید و یاس با هم در تضادمانند.

مؤلف کتاب مدت ها در میان نوجوانان بزهکار، این نسل گم شده و خود باخته بسر برده و با کوشش پیگیر سرگذشت زندگانشان را مورد سؤال قرار داده است سرنوشت چندش آور و دلهره انگیز آنانرا مطالعه نموده، قاتل ۱۵ ساله‌ای که دستگاه نمیتواند او را مجازات کند، طفل یا اطفالی که مورد ایذاء و اذیت قرار گرفته و زندانی شده اند، در حالیکه باید به آنان کمک نمود. کتاب مورد اشاره حاوی بسیاری نکات تکان دهنده‌ای است و معرف یک سیستم پُر هرج و مرج قضائی است.

اینک با ایجاز و اختصار نکته ای چند از آنرا در این مقاله مینگارم:

۱- در شهر لوس آنجلس تعداد اعضاء GANG ها یعنی دسته تبه کاران به ۲۰۰٫۰۰۰ نفر میرسد که قسمت اعظم آنها زیر ۱۸ سال تمام هستند.

۲- جنایات و تجاوز از سوی این نوجوانان بصورت یک ویروس گسترده درآمده که جامعه در مقابل آن کوچکتترین مصونیت و امنیت ندارد.

۳- جنایات و تجاوزات ارتكابی از سوی صغار با مقایسه با سال ۱۹۷۰ ۱۷۵٪ رو به ازدیاد گذارده.

۴- در خلال ۵ سال اخیر، بزههای ارتكابی از سوی نوجوانان، یا بهتر بگویم افراد زیر ۱۸ سال که در نفس امر از دید قانون صغیر شناخته میشوند، قتل، جنایت، ازاله بکارت، بعنف، حمله، دزدی، در شهر لوس آنجلس ۶۸٪ بالا رفته.

۵- دادگاههای رسیدگی به جرائم صغار، امروز توجه خودشان را کمتر در باره اطفالی که در کانون خطر قرار گرفته‌اند متمرکز می کنند، بلکه بیشتر درباره اطفال خطرناک توجه دارند. تا با سخت گیری بیشتر تنبیه و زندانی کردن آنان مخصوصاً اینکه این چنین اطفال بزهکار را در دادگاههای افراد بالغ مورد محاکمه قرار

بنا به یک اصل مسلم غیر قابل انکار کمال مطلوب هر پدر و مادر داشتن فرزند یا فرزندانی خلف، برومند، و عالم و بالاتر از همه انسان به مفهوم واقعی است.

از سوی دیگر این واقعیت را نمیتوان از نظر دور داشت که اطفال، نوجوانان و جوانان ما با زیست در این محیط معلوم نیست ناخود آگاه با چه نوع احساس، چه اندیشه، چه نوع تربیت و یا چه فرهنگی سر و کار دارند.

اینان در برزخ سه فرهنگ گرفتار آمده اند، فرهنگ آمریکائی، فرهنگ ایرانی و فرهنگ یهودی ایرانی.

بدون شک با پرورش در این محیط، بعلت ادامه تحصیل با هم سن و سالان آمریکائی خود، بعلت معاشرت با آنان قهراً تحت تأثیر عوامل تربیتی این محیط، عادات و رویه زندگی مردم آن قرار میگیرند.

باید توجه داشت که در این کشور صنعتی متمدن، متأسفانه بهمان اندازه که دم از آزادی، برابری، انساندوستی، فرهنگ پروری و رعایت حقوق بشر زده میشود، بهمان اندازه هم فساد، تباهی، قتل، جنایت، اعتیاد به مواد مخدر، آلودگی در دسته تبه کاران GANGS به چشم میخورد. در نتیجه فرزندان ما، خواه ناخواه در مسیر آنها قرار میگیرند و آلوده میشوند.

بزعم بسیاری از صاحب نظران علم اجتماع، جوی که اینک در آن زندگانی می کنیم بیمار است. بیماری که نیاز قطعی بدرمان دارد.

برای توجیه مطلب شایسته است به کتابی که اخیراً بوسیله یک روزنامه نگار برجسته چاپ و منتشر گردیده اشاره کنم.

آقای EDWARD HUMES کتابی زیر عنوان:
A YEAR IN THE LIFE OF JUVENILE COURT

«یکسال در حیات دادگاه نوجوانان» برشته تحریر درآورده که برنده جایزه PULITZER گردیده. برای مزید اطلاع خواننده محترم. جایزه PULITZER جایزه‌ای است که از سوی شورای نویسندگان آمریکا به بهترین کتاب سال اعطاء میگردد.

نویسنده مدت یکسال تمام وقت خود را در دادگاههای صغار یعنی جوانان زیر ۱۸ سال و کریدورهای دادگستری سپری

دهند تا در نتیجه مجازات های سنگین تری در باره آنان اجراء گردد.

توجه به مراتب یاد شده از یک سوی، مطالعه اخبار مندرج در وسائل ارتباط جمعی روزنامه ها، مجلات و یا تلویزیون ها از سوی دیگر مرا برآن داشت که برای روشن شدن هرچه بیشتر اذهان پدران و مادران ارجمند و آگاهی آنان کوشش نمایم فضائی را که اینک نوجوانان ما، در آن زیست می کنند در حدود امکان تا اندازه ای ترسیم نمایم.

ملاحظه بفرمائید این جامعه بسی خبر از انسانیت، این جامعه ورشکسته در روحانیت به جایی رسیده که کودکان خردسال ۱۰-۱۲ ساله در محیط مقدس مدارس همکلاس های معصوم خود را به گلوله می بندند و معلمان را که خداوند به آنها لقب پدران و مادران روحانی داده اند به خاک و خون می کشند. این نوجوانان، این حیوان های انسان نما، با بسی رحمی متنوع خود را میدرند. نمیتوان باور کرد کودکی یا خود اسلحه به مدرسه ببرد، هر وقت دلش خواست گردن کلفتی کند، و بدون هیچ ترس و وحشتی محیط پاک و مقدس کلاس درس را به صحنه فیلم های سینمایی بیمارگونه مبدل سازد و مثنی کودک بینوا را به خاک و خون کشد، آنگاه که آموزگار سینه خود را سپر بلای شاگردش نمود او هم جان خود را در این ستیزی محتوا از دست بدهد.

ای کاش این پایان این تراژدی بود. وقتی پلیس به منزل این طفل ۱۰-۱۲ ساله میرود، میدانید با چه منظره ای مواجه میشود؟ می بیند که این قاتل سیه دل به پدر و مادر خود هم رحم نکرده و قبل از کشتار همکلاسان بی گناهی آنها را نیز با قساوت و شقاوت به قتل رسانیده است.

این دنیای متمدن غرب که خود را سرور دنیا میداند به کجا میرود؟

چرا انسانیت، شرف و احترام به یکدیگر مخصوصاً احترام به بزرگتران از جامعه رخت پرسته؟ عاقبت این انسان بی پناه چه خواهد بود؟

یا مورد دیگر، دو برادر، با تصمیم قبلی، پدر و مادر خود را در بورلی هیلز به قتل میرسانند که بیمه عمر آنها را تصاحب کنند. شرکت بیمه بعنوان ذینفع در این امر از طریق مأمورین تحقیق خود کم و کیف قضیه را مورد بررسی قرار میدهد و جرم آنانرا ثابت می کند. این دو برادر تبه کار نه تنها نتوانستند به خواسته نامشروع

خود یعنی تصاحب بیمه عمر چند میلیون دولاری اولیاء خود برسند بلکه به حبس ابد نیز محکوم گردیدند.

باز برای ترسیم آلودگی این محیط مورد دیگری را مینگارم. موردی که مشروحاً در روزنامه های روز لوس آنجلس درج شده بود.

قطعاً اطلاع دارید که حدود دو سال قبل یک جوان ۱۶ ساله معصوم ایرانی بدنش بوسیله رگبار گلوله یک عضو GANG سوراخ سوراخ شد.

علت قربانی شدن این جوان معصوم چه بود؟ این جوان با لباس آراسته گویا در کنار خیابان ایستاده بوده، ۲ نفر سیاهپوست و ۴ دختر که گفته شد یکی از آنها ایرانی بوده در داخل یک اتوموبیل به او نزدیک میشوند. یکی از پسرها در داخل اتوموبیل از این نوجوان ایرانی سؤال می کنند، تو عضو کدام GANG هستی؟ او پاسخ میدهد. آیا به من می آید که عضو گنگ باشم؟ اتوموبیل به حرکت در می آید و دور میزند و در برابر این نوجوان ایرانی قرار میگیرد و رگبار گلوله پیکر او را سوراخ می کند و سپس از داخل اتوموبیل این صدا شنیده میشود، حالا میتوانی بگویی که عضو گنگ هستی!!

جای بسی تأسف است که در خیابانهای این شهر نظیر این حادثه زیاد روی میدهد.

شاید ضرورت ایجاب می کند، قدری بیشتر درباره این دسته تبه کاران GANG ها توضیحاتی بنگارم:

در این شهر انواع و اقسام GANG وجود دارد که متأسفانه حتی پلیس هم با همه تجهیزات عریض و طویل خود از مهار کردن آنها عاجز است.

۱- افراد عضو GANG با لباس های گشاد BAGGY و خال کوبی مخصوص جلوه می کنند. کلاه و دستمال سرمخصوص، شلوار گشاد، بلوز گشاد لباسهایشان رنگهای خاصی دارد، دو رنگ عمده آن قرمز و سیاه است. هر رنگ به GANG خاصی تعلق دارد.

۲- آنها چند نفره بطور گروهی در خیابانها حرکت می کنند.

۳- افراد GANG ها نشان و علائمی دارند که نشان میدهد به چه گروهی تعلق دارند.

۴- هنگامی که با گروههای رقیب روبرو میشوند، آنها را هدف حمله قرار میدهند، ضرب و جرح و تلفات و ضایعات بوجود می آورند.

۵- اعضاء GANG ها معمولاً از خانواده های متلاشی تشکیل میگردند. شاید طلاق بین اولیاء، یکی از علل سوق نوجوانان بسوی GANG است، زیرا نوجوان از سرپرستی پدر و چه بسا از مهر و عواطف مادر محروم میشود.

۶- این افراد سرخورده از خانواده های متلاشی، برای آنکه نقطه اتکائی داشته باشند، برای آنکه افراد و اطرافیان ارزشی برای آنها قائل گردند بسراغ گنگ میروند. باین ترتیب میخواهند خود رامقتدر و مهم نشان دهند، اینان وقتی در محیطی قرار میگیرند که کسی آنها را جدی نمیگیرد، و برای آنان اهمیتی قائل نیست قهراً این نوع تظاهرات در آنها شدت پیدا می کند.

۷- برای قبول عضویت در GANG افراد جدید وظائفی دارند. مثلاً یکی از وظائف آنها اینست که باید با کسی که مبتلی به A.I.D.S است همخوابی کنند، یا باید کسی را بکشند!!

۸- باید اولیاء به فرزندان خود گوشزد کنند که اینگونه افراد را هرگز مسخره نکنند، هنگام رانندگی از بوق زدن بیجا پرهیز نمایند. دراین شهر بسیاری از مردم مسلح اند، ممکن است با کوچکترین نگاه چپ حمله کنند.

متأسفم اعلام کنم، حسب اطلاع پای بعضی نوجوانان و جوانان ایرانی هم به «گنگ بازی» باز شده و GANG ایرانی هم در این شهر بوجود آمده. در مدرسه BEVERLY HIGH SCHOOL یکی از مدارس معتبر بورلی هیلز هم گروه GANG تشکیل شده است. مدرسه ای که فرزندان متمکنین جامعه در آن به تحصیل اشتغال دارند.

آری، اینها واقعیات تلخی است که وجود دارد و شاید کمتر نسبت به آن توجه میشود.

دراین میان وظیفه و مسئولیت پدران و مادران کدام است؟ صاحب نظران علم اجتماع و روانشناسان اجتماعی دراین باره نظراتی داده اند که در زیر بعرض میرسانم:

الف - پدران و مادران باید باب ارتباط و مذاکره با بچه های خود باز کنند و چون یک رفیق با آنان در تماس و محاوره باشند. با نهایت تأسف بسیاری از اولیاء بعلت اشتغال شدید به شغل خود و یا آلودگی در زندگی متظاهر پُر از چشم هم چشمی روز مجال ارتباط با فرزندان خود ندارند.

ب - در بسیاری موارد اولیاء با فرزندان خود در باره مطالبی صحبت می کنند که خود به آن علاقه مندند، این چنین رویه موجب میگردد که فرزند احساس کند به آن پدر و مادر و آن طرز

تفکر خاص تعلق ندارد.

ج - پدران و مادران باید با شرایط موجود دراین شهر و مسائلی که در کوچه پس کوچه های آن رخ میدهد آگاه باشند. اخبار صحیح را بگیرند، با کیفیت زندگی دراین شهر و این سرزمین آشنائی یابند و آنها را به فرزندان خود در میان بگذارند و آنان را آگاه نمایند.

د - به سخن دیگر باید مسائل و مشکلات را شناخت و راه مقابله با آنها را جستجو کرد و جوانان را در مسیر آن قرار داد.

ه - بطور کلی باید در نظر داشت که فرزندان همواره به یاری پدر و مادر نیاز دارند، این امر میسر نیست مگر با حفظ رابطه با فرزند و فرزندان.

و - حفظ رابطه ملازمه با شناخت روان شناسی جوان و نوجوان دارد. ملازمه با آشنائی، با سیر تحولات جسمی، روحی و عصبی نوجوان که به تدریج با آن مواجه میشود دارد. دراین کشور هر سال صدها کتاب در باره شناخت روان شناسی نوجوانان و جوانان در سنین مختلف از سوی روان شناسان و صاحب نظران تعلیم و تربیت تألیف و منتشر میشود. ولی جامعه ما تا چه میزان علاقه به مطالعه دارد، تا چه حد کتاب خوان است، لطفاً به آمار U.N.E.S.C.O. مراجعه فرمائید.

باز برای ترسیم موقعیتی که نوجوانان و جوانان ما با آن مواجه هستند، اجازه فرمائید درباره برنامه ای که حسب تصادف در تلویزیون مشاهده کرده ام قدری بنویسم.

دراین کشور بعلت آزادی زیاده از حد، بسیاری ارزش ها و معیارها که برای ایرانی و ایرانی یهودی حائز نهایت اهمیت بوده زیر پا گذارده شده و چنانکه گذشت در صدر آن عدم رعایت احترام بزرگترهاست.

برنامه ای را در تلویزیون مشاهده کردم که حقیقتاً چندان آور بود. دختری ۱۴ ساله، کلاس درس را ترک کرده و به تبعیت از بعضی رفقاییش در راه میخوارگی، SEX و مواد مخدر گام نهاده بود.

دراین صحنه مادرش و مجری برنامه او را خطاب کرده و شوال مینمودند. چرا باین کارها مبادرت می کند، میدانید چه جواب داد IT IS A FUN، این امر یک نوع تفریح است، تفتن است.

مادرش با چشمانی اشکبار اظهار میداشت، دخترم، آیا تو میخواهی به A.I.D.S مبتلی شوی؟ آیا میخواهی به مثل بسیاری

دیگر از هم سن و سالان خود در منجلا ب بدبختی گرفتار آئی؟
میدانید چه پاسخ داد، IT IS MY OWN LIFE. این زندگی متعلق
به خود من است، به سخن دیگر، تنها من هستم که حق دارم در
باره زندگی خود اتخاذ تصمیم نمایم و در این امر فاعل مایشاء
هستم.

راستی با دیدن این صحنه، مصراع زیر بخاطر من خطور کرد:
«من به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود»
فرزندانی که آنانرا چون جان شیرین گرامی میداریم، و مادر
با شیره جان آنانرا پرورش داده، بر اثر لغزش، بر اثر معاشرین ناباب
بسوی فساد و تباهی گام برمیدارند.

آری، اینست ترسیمی از فضائی که بسیاری از نوجوانان و
جوانان ما اینک در آن زیست می کنند. اینست موقعیتی که بسیاری
از آنان با آن دست بگریبانند.

سؤال اینست، چاره چیست؟ چه باید کرد.

عده ای از صاحب نظران علم تعلیم و تربیت آگاهان به
روانشناسی نوجوان و جوان بر این باورند که بزرگترین عامل در
ارشاد و حفظ نوجوانان از سقوط، در این زوال فرهنگی، ایجاد یک
حس هشدار دهنده و عامل ترمز کننده در ضمیر فرزند است.

این حس، این پلیس مخفی در ضمیر فرزند فقط از راه
خدا ترسی در مکتون جوان و نوجوان ایجاد میگردد و آن از راه
اخذ تعالیم عالیه مذهبی، آشنائی با متون تورا و تعالیم آنست.
وقتی جوان این آیه مبارک که از مزامیر داود الهام گرفته
در مد نظر داشت.

שׁוֹרֵי־אֵת־יְהוָה לִנְדָוִי וְהַמִּיד

«همواره خدایرا در برابر خود حاضر و ناظر میدانم.»

وقتی جوان احساس کرد دو چشم بینا و دو گوش شنوا ناظر
اعمال و رفتار اوست، از ارتکاب به پلیدی ها خودداری می کند.

وقتی نوجوان با ۶۱۳ احکام کتاب بلند پایگاه تورا آشنا
گردید، هنگامی که نوجوان، اوامر و نواهی و یا به سخن دیگر با
دستورات آمره تورا آشنائی پیدا نمود، آنرا آویزه گوش هوش
خود میکند، زیرا در مد نظر خواهد داشت که تورای ما دستور
مؤکده داده.

כִּבְד־אֵת־אֲבִיךָ וְאֵת־אִמֶךָ לְמַעַן יָאָרְכֶם יְיָ

«پدر و مادرت را احترام کن تا خداوند به تو طول عمر
عنایت کند.»

این رعایت احترام به خواسته پدر و مادر است که او را وا
میدارد از پدر و مادر که صمیمی ترین دوست و غم خوار او هستند
تبعیت کند، حرف شنوائی داشته باشد و با آنها DIALOGUE
یعنی مکالمه نماید. توجه به مفهوم واقعی این احترام، همانطور که
عرض شد، احترام به خواسته و احساسات پاک و صمیمانه
آنانست که فرزند ارج میگذارد و عمل می کند، نه یک احترام
ظاهری بمنظور رفع تکلیف.

وقتی جوان با دستور زرین تورا آشنا شد که میفرماید:

וְאֵתֵבְתָּ לְרֵעֶיךָ קְבוּיָד

«هموعت را چون خودت دوست بدار.»

قهرأ حس انسان دوستی، رأفت در او تقویت میشود و چون
آن پسر ۱۰-۱۲ ساله در مقام سر به نیست کردن دیگران بر نمی
آید. از سوی دیگر می آموزد که تورا بطور مؤکد میگوید.

לֹא תִרְצַח: «قتل مکن.» از قتل نفس می پرهیزد
و خودداری می کند.

در آخر کلام توجه خواننده محترم را باز به یکی دیگر از
دستورات آمره تورا در باره تعلیم و تربیت به فرزندان جلب می کنم
که میفرماید.

וְלִמְדֹתֵם אֶת־בְּנֵיכֶם לְדַבֵּר בָּם בְּשִׁבְתְּכֶם

בְּבֵיתְכֶם. וּבְקִבְצֵיכֶם בְּדֶרֶךְ וּבְשִׁבְתְּכֶם וּבְקוּמְכֶם:

«شما پدران و مادران در زمینه تعلیم به فرزندان مکلف هستید، در
حال نشستن و برخاستن، در رفتن و آمدن، در سفر و حضر، هنگام
خواب و بیداری، حین همگامی با آنان از این امر فروگذاری
نکشید.»

(۱) Probation Officers از افسران دادگستری هستند. دادگاه ها به منظور ارفاق با
یک متهم پرونده وی را در حال تعلیق در می آورند و بطور آزمایشی او را زیر نظارت
مستقیم یک Probation Officer قرار میدهند. در صورتی که متهم در مقام اصلاح
خود برآید، در حرکات، رفتار و رویه زندگی خود تجدید نظر نموده خود را اصلاح
کند، قاضی دادگاه بر مبنای گزارش افسر مربوطه در مجازات متهم تخفیف قائل
خواهد شد و چه بسا وی را تبرئه کند.

کتابخانه دانشگاه تهران
 به یاد راهی در بخش نضله‌های کتاب
 قاضی آقا ابرام
 خزه

خاک خوب خدا

سیری در سرگذشت سرزمین اسرائیل

دکتر هوشنگ ابرامی

در باره کتاب خاک خوب خدا، اثر دکتر هوشنگ ابرامی، بهنگام انتشار کتاب به تفصیل نوشته ایم و در اینجا قصد تکرار آن نیست.

در این ایام که بار دیگر به پسخ میرسیم، بناگاه بخاطر آوردن بخشی از «خاک خوب» را که در آن دکتر ابرامی احساس سه تن یهودی گرفتار آمده و در اردوگاه مرگ نازی ها را در شب عید پسه به قلم کشیده است. کدام یهودی است که حتی برای یکبار هم شده با خود نیاندشیده باشد که بر مردم گرفتار آمده ما در اردوگاههای مرگ هیتلری چه گذشته است و خود و خانواده اش را بجای آنان تجسم نکرده باشد؟ آنچه در زیر میخوانید، عین بخشی از کتاب است که نویسنده در آن سدر را بر سفره خاک اردوگاه مرگ تصویر کرده است. و این ماجرای سهمگین گوشه ای است از تاریخ پُرماجرای خلق یهود که در کتاب «خاک خوب خدا»، هوشنگ ابرامی، با چیره دستی ما را بر توسن راهوار اندیشه پُر توان و دانش بسیط خود از تاریخ یهود می نشاند و افق های پهناوری از ندانسته ها را برایمان روشن میکند.

پژوهشگری توانا چون دکتر هوشنگ ابرامی را بشناسیم - از طریق نوشته های ارزشمندش. «خاک خوب» را بخوانیم تا بدانیم کیستیم و...

شاید، شاید دریابیم که وقتی به یک مهمانی میرویم، بجای یکدسته گل که فردا می میرد یا یک بطر تکیلاکه فردا مستی اش می پرد، مقبول تر آن باشد که کتابی ارزنده هدیه ببریم که برای همیشه میماند، همه میخوانیم و میآموزیم.
 از «خاک خوب خدا» می آموزیم که کیستیم.

و امشب، چهارشنبه شب ۲۸ مارس برابر با ۱۴ تیران ۵۷۰۵ است و شب اول عید آزادی. آرزوی بازگشت به خاک خوب بر پهنه گیتی به حد کمال رسیده است. موج باامسال در اینجائیم. و سال دیگر در خاک خوب خدا، بر تمامی خشکیهای دنیا در نوسان است. قاره‌های بیست که امشب یهودیان در آن جشن بگیرند. سرزمینی نیست که امشب در آن بیرون موسی با وجود فرنها در بندگی و سرگردانی پیوند عشق خود را همچنان با سرزمین اجدادی خویش تجدید نکند. دیارها و شهرها و روستاهایی که امشب خانواده‌های یهودی در آنها دور سفره پیدرگرد آمده‌اند یشارند. از یهودیان حبشه، معروف به «فلشاه» Fatashas، که در کنار دریاچه «تانا» Tena زندگی می‌کنند گرفته تا یهودیان داغستان شوروی معروف به «یهودیه‌های کوهستانی» که در کنار کوهپایه‌ها قبیله‌وار بسر می‌برند، از بخارای ازبکستان گرفته تا منچستر انگلستان، از اسکندریه مصر گرفته تا پاریس اسپر در جنگال نازیها، از مشهد ایران گرفته تا دالاس آمریکا و از دمشق سوریه گرفته تا سیدنی استرالیا در هر پنج قاره، در آسیا، در آفریقا، در آمریکا، در اروپا و در استرالیا یهودیان فریاد آرزوی بازگشت به خاک خوب را بگوش خدا می‌رسانند.

امشب، شب اول پیدر سال ۱۹۴۵ است و در همه کشورهای که یهودیان دوران گالوت را می‌گذرانند، در ایوانی و رومانی، در مجارستان و گرجستان، در ترکیه و اتریش، در آمریکا و آرژانتین، در برزیل و استرالیا، در عراق و ایران، در یونان و کانادا، در ایتالیا و مراکش، در انگلستان و هلند، در الجزایر و مصر، در اروگوئه و کوبا، در سوریه و سوئیس، و در همه کشورهای دیگر دنیا، تمامی یهودیان، دارا و نادار، کم سواد و خردمند، بی نام و نامدار، و بیکار و کارخانه‌دار گروه گروه دور پیدرگرد آمده‌اند تا با عید آزادی را زنده نگه دارند و گوشودن دروازه‌ها را بسوی خاک خوب از خدا بخواهند. از کشوری که مردمان ناهل و

ناآگاهش یهودیان را وجود، وجود و زود، و زوگور Dzhugur می‌خوانند تا سرزمینی که مردم آگاه دانایش یهودیان را هسلان دیگر شهروندان میدانند، از خطه‌ای که یهودیان ریشه‌های عمیق در آنها دارند تا دباری که بیش از چند قرن نمیگذرد که یهودیان آنجا را سکونتگاه خویش قرار داده‌اند، هر جا که یهودی در گالوت، خارج از اردوگاه‌های مرگ اروپا، نفس می‌کشد امشب را در کنار پیدر می‌گذرانند.

سفره‌های پیدر، در سراسر دنیا، گر چه در آراستگی ظاهرشان گوناگونند اما در اصل یکی هستند. در یکی مضاها را با مخیل آبی رنگ و یزهای پوشانده‌اند، در یکی پارچه زریفت بزرگی دوزی بر آن انداخته‌اند و در یکی دستمال پاک سفید ساده‌ای. در یکی ظروف مسین چنان سفید کاری شده‌اند که نقره گون جلوه می‌کنند و در دیگری ظروف چینی کهنه‌ای که چند بار شستشو شده‌اند آماده استفاده‌اند. در یکی مضا نازک است و گرد و بزرگ و در دیگری مضا چهارگوش است و کوچک. در خانواده‌ای بیش از چهل نفر دور پیدر جمعند و در خانه‌ای چهار نفر. طواهر گوناگون است اما آرمان و آرزو یکی است: بازگشت به ارض موعود.

این آرمان، این آرزو، در همه جای دنیا بر شکوه است و پر جلال، شکوهی به عظمت افلاک و جلالی به گستردگی کهکشانشا. اما در هیچ کجا بزرگی و تابندگی آن پای آنچه در اردوگاه مرگ، در قلب اروپا، میگذرد هسلان نیست.

روز چهارشنبه ۱۴ تیران ۵۷۰۵ برابر با ۲۸ مارس ۱۹۴۵ است و نزدیک غروب. در اردوگاه مرگ، کارخانه آدمکشی نازیان، جلادان شبانه‌روز در کارند. اسیران در میدان وسیع اردوگاه، جایی که میله‌های بلند سر نیزه‌دار و سیمهای در هم پیچیده خاردار با نیروی برق قوی، آنارا محاصره کرده، سرگردانند. جامه‌هاشان زنده است، چهره‌هاشان زرد، دیدگانشان بی نور و گود و پاهایشان برهنه. اسکلتیهای متحرکنند. سه تن یهودی کنار یک درخت خشک بی برگ نشسته‌اند. بهار است! هر کدام از یک کشورند. خاموشند. روزها و هفته‌هاست که خاموشند و

کم سخن می‌گویند. تنها چیزی که زنده و امیدوار نگاهشان میدارد اینست که کنار همند، تنها نیستند. بک خانواده‌اند. آنکه از همه سن تراست با قلوب سنگی که در دست دارد زمین را شیار میدهند و به آرامی می‌برند:

- میدانید امشب شب اول پسخ است؟

و گریه سر میدهند. شانه‌هایش تکان می‌خورد. انا اشگی از دیدگانش فرو نمی‌چکد. گلویش خشک است. بدنش خشک است. یهودی دیگر دستی را که شمارهای بر آن خالکوبی شده بر شانه او میگذارد.

- گریه نکن پندرا!

و خود گریه سر میدهند. هر سه می‌گریند. گریه‌های خشک بی اشک و بعد بهم خیره میشوند. یکی می‌گوید:

- پسخ را جشن بگیریم!

و جشن می‌گیرند. نه سفره‌بست و نه پیدری. نه مصائی است و نه ماروری. خوردنی حامص نیست اما تلخی هست. تلخ‌ترین تلخیهای روزگار: اسارت. شراب نیست اما آرزو هست. پر شکوه‌ترین آرزوهای انسانی. آرزوی آزادی. آرزوی بازگشت به خاک خدا. هر سه بهم نگاه می‌کنند. کم سخن می‌گویند اما در نگاه‌هایشان آینه‌وار برگراری جهانی پسخ را در آن شب می‌بینند و به گذشته‌هایشان بر می‌گردند، به ایام کودکی‌شان و به ایام نوجوانی قومشان. یکی زمزمه می‌کند:

הַשְׁמֵחָ הַבָּא לְשָׁנָה הַבְּאֵה בְּאֶרֶץ יִשְׂרָאֵל

הַשְׂמֵחָ עֲבָרֵי לְשָׁנָה הַבְּאֵה כְּנֵי חוּרִין

و دیگری بزبان مادری خود می‌گوید:

امسال در اینجائیم. و سال دیگر در خاک خوب خدا

امسال ما اسیریم. و سال دیگر بتنگانی آزاد.

و در تمامی پهنه پهلواری دنیای آنتشب، در طی اجرای مراسم پسخ، آرزوی این اسیران در اردوگاه مرگ، زیباترین، اصیل‌ترین و پرتواترین آنهاست. از سه یهودی اسیر جوانترین فرد می‌برسد:

מה נשחטה הלילה הזה מכל הלילות

و به سن‌ترین عضو دیده میدوزد. اما جوابی نمی‌شود. سئوالش را تکرار می‌کند:

- چه فرق دارد امشب با شبهای دیگر؟

باز پاسخی نمیشود. پیرمرد خاموش است. دیده‌های بی فروغش بهم دوخته میشوند. فرد می‌اسال با صدای لرزان فریاد می‌زند: چرا؟ آخر چرا؟ پس کو ماشیح؟ کو خدا؟

و مرد کهنسال دست او را می‌گیرد: آرام باش! اعیان مکن. کفر مگو. در این دنیای ظالم بر ظلمت هر یهودی، هر بنده‌ای که از جانب خدا مأمور شناخت او شده به نوبه خودش و در زمان و محیط کوچک خودش نمودار بک ماشیح است! نمودار یک منادی آزادی. ماشیح تویی! تویی که به آدمهای خودخواه ستمگر دیگر باید بفهمانی همه ملتها و قومها، همه بتدگان خدا حق زندگی و آزادی دارند و ملتی بر ملت دیگر و قومی بر قوم دیگر برتر و بالاتر نیست. این رسالت تست. تویی که اگر در این میدان رزم جانت را هم از دست بدهی باید مظهر اطاعت از قانون باشی و دستدار و مجری آزادی و برابری انسانها. این تویی که باید جهنمی را به بهشت تبدیل کنی. ماشیح در دین و ایمان تست.

- و اینست پاداش من؟

- نه! چه کسی گفته این پاداش تست؟ این مرحله‌ای از رزم تو با اهریمن است. از مرگ ترس! از بردگی در فراس باش. همیشه چنین نمی‌ماند. آنچه را در پیشواها بعا می‌آموختند بیاد بیاور.

- و نگفتی چه فرق دارد امشب با شبهای دیگر؟ مگر غیر از این است که ما امشب برده‌ایم و تا پیش از این جنگ ملعون آزاد بودیم؟ پس این چه مُعد پسخی است؟

- فراموش نکن که غرض از امشب، یادآوری شب آزادی قوم از چنگال فرعون است. در تاریخ یهود دهها و صدها بار فرعونها و هامنها آمدهاند و رفتهاند و همه جا اسارتها به آزادیها پیوستهاند.

گفتگوی سه مرد اسیر یهودی به این روشی نیست. گفتهها بیشتر عبارتهایی بریدهاند و از راه نگاهها رد و بدل میشوند. در ورای غار تاریک ناامیدی ستاره پر نازلوی امید می درخشد. مرور گذشته قوم، آنها را امیدوار نگه میدارد و درد جانسوز حال در برابر امید فردای آزاد قابل تحمل میشود. آنها می بینند که در دوران دراز گالوت، اگر نه همه با هم، هر گروه در زمانی با سیاهترین ایام روبرو بودهاند اما هرگز از میان نرفتهاند. آنچه اخراجهای دسته جمعی، تغییر مذهبهای اجباری، کوچهای بی در پی، قتل عامها، کشتارهای آمیخته با شکنجه، آتش سوزیها، غارتها، تحقیرها و خفت های غیر انسانی، تهنمتها و شایعه های بی اساس و تبعیض ها و فشارها و زجرها، هیچکدام نتوانسته که قوم را نابود کند و آرزوی بازگشت را در وجود او بخشکاند.

بقای قوم را اسیران یهودی محبوب در اردوگاه مرگ، بزرگترین اعجاز الهی می بینند و از میان رفتن گروههای گوناگون یهودی را در طول قرون، چه آنها که به جبر به دین دیگری در آمدهاند و چه آنها که در کشتارهای همگانی از میان رفتهاند، بریدن شاخههایی میدانند که باغبان طبیعت برای حفظ و بقای درختان پُر میوه و گیاهان پُر گل لازم دانسته است. اسیران یهودی می بینند که در این زمان دراز، بارها مردانی ادعای ماشیح گری کردهاند اما هیچکدامشان مسیح راستین نبودهاند. با اینکه قوم به یاری ایمان یک یک افرادی پایدار و مرگناپذیر مانده است. آنها می بینند که حکمت گالوت نه چیز است که بشود بسادگی از آن گذشت. قزنها، متفکران و عالمان یهودی درباره آن، علت آن، آغاز و پایان آن عقیدهها ابراز داشتهاند و از بحثهایشان نتیجهها گرفتهاند. اما با وجود همه اختلافاتی که در اینگونه عقاید بوده همیشه مطلب به یک جا ختم میشده: قوم روزی به خاک خدا باز خواهد گشت.

آفتاب روز چهارشنبه آرام آرام رو به غروب میرود و سایه نیک درخت خشکی که سه اسیر کنار آن نشسته اند کیش می آید. آنکه هم زنجیرانش را به یاد پسخ آورده بود و گریه سر داده بود لیکن میزد و زیر لب میگفت:

שְׂרָיִת יִשְׂרָאֵל

دیگری می گوید: باز ماندگان اسرائیل! قوم اسرائیل! و سومی می گوید: اگر بسوی خدا باز گردیم او ما را از گالوت نجات میدهد و به خاک خوب باز می گرداند. این قولی است که از زبان انبیا می شنویم. فصلی دیگر از میثاق الهی.

- یعقوب! من بیگمان تمامی باز ماندگان اسرائیل را گرد هم خواهم آورد (میکاه نبی ۲:۱۲).

- من باز ماندگان اسرائیل را از تمامی سرزمینهایی که آنرا بدانجاها راندهام جمع خواهم کرد و همگی را به خاک خوب باز خواهم گرداند (ارمیا نبی ۲۳:۳).

- خداوند باز ماندگان قوم را به اورشلیم، به کوه صیون باز خواهد خواند (یونیل نبی ۳:۱۵).

اسیر پیر می گوید: اینها که گفتید درست اما به اشعیا گوش کنیم که حتی اسم پسرش را چنان گذاشته که بازگشت به خاک خوب را بشارت میدهد: ویشآ و یاشوب Shear-Jashub که معنایش اینست: باز مانده باز خواهد گشت (اشعیا نبی ۷:۳) و در جای دیگر کلام خدا را باز می گوید: پراکندگان یهود را از چهار سوی دنیا گرد هم خواهم آورد (اشعیا نبی ۱۱:۱۲) و شما ای فرزندان اسرائیل یک یک بکنار هم جمع آورده خواهید شد و در آن روز شوفار ندا در خواهد داد و خداوند در کوه صیون با شما خواهد بود (اشعیا نبی ۲۷:۱۳) ادونای جمع کننده باز ماندگان اسرائیل است (اشعیا نبی ۵۶:۸).

- باز می گردیم! به خاک خوب باز می گردیم! به این شب معد سوگند باز

می گردیم! اگر کالیدمان برنگردد نشامایمان برخواهد گشت. مگر ارمیاه از قول خداوند نمی گوید: من اینان را به زمینی که به پدران ایشان دادهام باز خواهم آورد (ارمیا نبی ۱۶:۱۵) و در جای دیگر: شما را از میان همه ملتها و سرزمینهایی که پراکندهام جمع خواهم کرد و به زمین پدرانتان باز خواهم گرداند (ارمیا نبی ۲۹:۱۴) و اسیران یهودا و اسرائیل را باز خواهم آورد (ارمیا نبی ۳۳:۷).

- و چون شما را به زمین اسرائیل، یعنی زمینی که آرا به پدران شما دادم باز گردانم آنگاه خواهید دانست که من ادونای هستم (حزقیال نبی ۲۰:۳۲).

- و به آنها بگو ادونای چنین می گوید: من اینک بی اسرائیل را از میان اشتهائی که در آنها پراکنده شدهاند جمع خواهم کرد و ایشان را به زمین خودشان باز خواهم گرداند. (حزقیال نبی ۳۷:۲۱).

- به خاک خوب خدا

- چرا گفته موسای پیامبر را بیاد نیاوریم که می گوید: ادونای خداوندت ترا باز دیگر از میان تمامی قومهایی که پراکنده کرده گرد هم خواهد آورد. اگر جایگاه پراکندگی و آوارگی تو در آن سوی آسمان باشد ادونای خداوندت ترا از آنجا به آن سرزمینی که پدرانت وارث شدند خواهد برد تا آن خاک خوب میراث تو باشد (دواریم ۳۰:۳-۴).

آفتاب آسمان غروب کرده است اما آفتاب امیدها رو به طلوع است. گذشته تاریخی، با همه تلخیها و ناکامیها و برگهای سیاهش امید آفرین است. قوم فولاد آبدیده شده. قوم تجربهها آموخته و قوم در بدترین روزها، امیدش را از دست نمیدهد. ممکنست عصیانگر شود. ممکنست از ادونای خداوندش شکوه و شکایت کند اما ناامید و بی آرزو نمیشود. آرزوی آزادی، آرزوی بازگشت به خاک خوب با خون او عین شده.

اسیر پسر، رهبر پسخ بی بیور می گوید: دو روز دیگر **שְׂבַח שְׂרָיִת** (شبات شیرا) است. شبی سرود، سرود دریا، شبی که سرود موسی را پس از عبور از دریای سرخ باید بخوانیم. ما هم برای چندمین بار از دریای سرخ، دریای پُسر خون، خواهم گذشت.

آنگاه هر سه با هم سرود دریا را زیر لب زمزمه می کنند:

برای ادونای سرود می خوانم که اسب و ازابه فرعون را بدریا انداخت. من خدا را می ستایم. او نجات دهنده من است.

دشمن گفته بود بی تو می آیم، دستگیرت می کنم، ناراقت می کنم.

شمشیرم را از غلاف بیرون خواهم کشید.

اما نیروی لایزال ادونای دشمن را چون سرب در آنها فرو برد.

ای ادونای! کدام معبود مانند تست؟

کدامین تقدس از تو پُر جلال تر است؟

سه اسیر، محبوب در اردوگاه مرگ، شکسته و ناتوان از جای برمی خیزند. دستهای همدیگر را گرفته اند. یک لحظه بهم نگاه می کنند و بهم می گویند:

לִשְׁנַת הַבָּאָה בִּירוּשָׁלַיִם

سال دیگر در اورشلیم!

آنگاه بسوی خوابگاه خود به راه می افتند. گامهایشان به روی زمین کشیده میشود. نیروی راه رفتن ندارند. اما نیروی ایمانشان چون سنگ، سخت است.

امشب، چهارشنبه شب، ۱۴ نisan ۵۷۰۵ برابر با ۲۸ مارس ۱۹۴۵ است.

شب اول عید پسخ، عید آزادی. چهار هفته و پنج روز بعد، در ۳۰ آوریل ۱۹۴۵ هینلر، در پناهگاه خود با زاری و خواری خودکشی می کند و نه روز بعد، در ۸ می

۱۹۴۵ آلمان نازی به زانو در می آید.

امور حسابداری و مالیاتی خود را

به اشخاص متخصص **CPA** و با تجربه بسپارید

مؤسسه حسابداری و مشاوره مالی

الیاس عزیز لاوی CPA

پسح، عید آزادی ملت یهود و نوروز مبارک باد

عضو انجمن های حسابداری رسمی **CPA** کالیفرنیا و امریکا

عضو انجمن حسابداران خبره انگلستان **FCA**

دارای ۲۰ سال تجربه در امور حسابداری و مالیاتی

- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی (افراد - شرکتهای سهامی و تضامنی - تراست ها)
- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی هدیه (Gift Tax Return) و مالیات بر ارث (Estate Tax Return)
- مشاوره در امور مالیاتی جهت کاهش بدهی مالیاتی، برنامه ریزی مالیاتی و ارزبایی Tax Shelter
- تهیه صورت محاسبه افزایش اجاره و هزینه های مربوط به ساختمان های تجاری و شاپینگ سنتر (C.P.I. and Pass Through Expenses)
- تهیه صورتهای مالی (Financial Statements) جهت اخذ وام از بانک ها و مؤسسات اعتباری
- طرح، تنظیم و سرپرستی سیستم های حسابداری مالی و حسابداری قیمت تمام شده
- مشاوره در امور سرمایه گذاری جهت خرید و فروش مؤسسات تجاری از قبیل کارخانجات، مؤسسات خدماتی، مغازه های خرده فروشی و عمده فروشی، صادرات و واردات
- مشاوره در امور مربوط به حسابرسی مالیاتی I.R.S. Audit و ادعای خسارت از شرکت های بیمه

ELIAS AZIZ-LAVI
CERTIFIED PUBLIC ACCOUNTANT

8907 WILSHIRE BLVD., SUITE 301
BEVERLY HILLS, CA 90211

Tel : (310) 657-2600

Fax: (310) 657-8981

با امید پرواز کنید
با امید پرواز کنید
با امید پرواز کنید
با امید پرواز کنید
با امید پرواز کنید
با امید پرواز کنید
با امید پرواز کنید
با امید پرواز کنید
با امید پرواز کنید
با امید پرواز کنید
با امید پرواز کنید
با امید پرواز کنید
با امید پرواز کنید
با امید پرواز کنید
با امید پرواز کنید
با امید پرواز کنید
با امید پرواز کنید
با امید پرواز کنید
با امید پرواز کنید
با امید پرواز کنید
با امید پرواز کنید

با امید پرواز کنید

آژانس های مسافرتی امید

امید هر ایرانی برای هر سفر

پسح، عید آزادی ملت یهود و نوروز مبارک باد

امید تراول نماینده اصلی هواپیمائی العال و فروشنده :

- ارزانترین بلیط های داخلی و بین المللی (BULK RATE)
- تورهای ماه عسل و سالگرد ازدواج
- کروزهای تفریحی کارائیب، آلاسکا و مکزیک
- تورهای انفرادی و دستجمعی به اسرائیل و خاور دور



برای راحت ترین و مطمئن ترین سفر به ایران

با امید پرواز کنید

ارسال بلیط های هواپیمائی بوسیله پست و فدرال اکسپرس
اغلب کارتهای اعتباری پذیرفته میشود



امید در وست وود
310-477-2031
امید در دان تان
213-742-6643
تلفن رایگان
800-536-6666



خوبی ها

پیشرفت تکنولوژی سبب کاهش عواطف انسان ها نسبت به هموعان خود می باشد.

آیا جای تأسف نیست که در خاورمیانه هنوز تعدادی از کشورهای جهان عرب موجودیت یک کشور به مساحت نیوجرسی را به قوم یهود که این همه خدمات شایسته بعالم انسانیت نموده است نمی پذیرند و در صدد نابودی این کشور پس از این همه جنگهای بی امان و کشت و کشتارهای بی انتها می باشند؟ افراطیون راستگرای فلسطینی به چه اقدامات تروریستی می پردازند. سازمان آزادیبخش فلسطین با وجود واگذاری نوار غزه و قسمت اعظمی از سواحل غربی رود اردن از طرف اسرائیل به آنان و این واقعیت که در پنج جنگ با اسرائیل که خود اعراب عامل و مسبب آن بودند و با شکستهای فاحشی روبرو شدند آمادگی ندارند در برقراری امنیت و مبارزه با تروریسم آن طور که شاید و باید اقدام نمایند؟

در زندگی روزمره افراد نیز چه بسا انحرافات اخلاقی و غیرانسانی ملاحظه می شود. چندی پیش در یکی از مجلات آمریکائی با تیتیری درشت این مطلب دیده می شد: «دروغگونی در آمریکا» در این نوشته تشریح شده بود که نه فقط دروغگویی و نادرستی در جامعه آمریکا رواج دارد بلکه در جوامع غربی و سایر جوامع نیز همین وضع بخوبی دیده می شود، و فقط تفاوت امر در اینست که در آمریکا بعلت آزادی بیان و دموکراسی این حوادث و مطالب در اغلب موارد در رسانه های گروهی مورد بحث و گفتگو قرار میگیرد و منتشر می شود. برای روشن شدن مطلب کافی است نگاهی به وضع اخلاقیات و معنویات در جامعه آمریکا در دهه ۱۹۹۰ بیندازیم در آمارگیری هائی که بعمل آمده نتیجه گیری شده است که ۳۰ درصد خرده فروشان و کارکنان، اقرار نموده اند که از کارفرمای قبلی خود دزدی میکرده اند ۲۵ درصد اقرار نموده اند که در پرداخت مالیات به تقلب و حقه بازی دست زده اند و چنانچه دیدیم این موضوع چه زیانی به افرادی که در اثر آتش

در جوامع امروزی دنیا، مادی گرائی سبب آن شده است که افراد کمتر به دوستی و محبت و امانت و درستکاری معتقد باشند بطوریکه شعر شاعر ایرانی چه خوب مصداق پیدا کرده است.

منسوخ شد سرورت و معدوم شد وفا

زین هردو، نام ماند چو سیمرخ و کیمیا
شاید این خبر را که مردی که بیکار بود و بدنبال کاری می گشت شنیده باشید و این مرد چمدانی را که در آن چندین هزار دلار پول بوده پیدا میکند بلافاصله مراتب را به پلیس اطلاع میدهد. پلیس پس از کوشش بسیار صاحب چمدان را پیدا میکند و چمدان پول را به صاحبش مسترد میدارد. اما صاحب پول نه به یابنده چمدان پاداشی میدهد و نه از او تشکر میکند. عکس العمل این حادثه در افراد، متفاوت و ناامید کننده بود. در مصاحبه ای که توسط خبرنگار نشریه ای با یابنده چمدان بعمل آورده شد، نامبرده اظهار داشت که شما نمیدانید تا چه اندازه عمل من مورد سرزنش دیگران قرار گرفت. تعدادی مرا بی شعور و دیوانه دانستند، زیرا که صاحب پول حتی کوچکترین تشکری هم از من نکرد، عده ای دیگر مرا مورد سؤال قرار دادند که چرا قضیه را به پلیس اطلاع دادم و پول ها را تصاحب نکردم. بدون شک شما هم تابحال از این گونه موارد دیده و شنیده اید یا در نشریات خوانده اید و در اغلب موارد نظر افراد را شنیده اید که عمل استرداد پول را به صاحبش غلط دانسته و فرد را مورد سرزنش و تمسخر قرار داده اند و وی را احمق و بی عرضه خوانده اند.

چرا؟ برای آنکه متأسفانه گوئی در اجتماع امروزی هر فردی که کمتر به امانت و درستی و به اخلاقیات پای بند باشد با وضعی بهتر روبرو میگردد. در رسانه های گروهی هر روز حوادث ناگواری از حمله به افراد، دزدی، جنایت و تجاوزات جنسی به اطفال می شنویم. چه حق هائی که بی جهت بعلت سهل انگاری و عدم مراعات امانت و درستی ضایع می شود و افراد امین و درستکار مورد تمسخر قرار میگیرند. شاید

بله، متأسفانه در جامعه امروزی ما نیز از این گونه روابط بین زن و شوهر، پدر و پسر، برادر با برادر یا خواهر، و جدائی همسران از یکدیگر بوضع نگران کننده ای رسیده است. امانت و دوستی کهنه شده و از مد افتاده است آموزنده تر و شگفت انگیز تر عدم تطابق گفته و عمل افراد می باشد که گفتار و کردار افراد متفاوت و متناقض است.

در آمریکا همه ساله بیش از یک میلیون دوشیزه بین سنین ۱۴ و ۱۹ سالگی قبل از اقدام به ازدواج بارداری می شوند. آمار نشان داده است که متجاوز از ۹۲ درصد دانش آموزان مدارس متوسطه آمریکا نوشیدن مشروبات الکلی قوی را تجربه نموده اند. متأسفانه با عدم توجه به سن ملی و فرهنگ ملی خودمان، ما ایرانیان نیز با سرعت تمام به فرهنگ آمریکا پیوسته یا در حال پیوستن هستیم. فرزندان ما ایرانیان نیز متأسفانه در مدارس آمریکا با چنین اوضاعی روبرو می شوند و وظیفه پدران و مادران است که در وضع نوجوانان خود و معاشرین آنها نهایت دقت را مراعات نمایند تا از پیوستن فرزندانمان باین دسته از افراد جلوگیری شود و آداب و رسوم ایرانی و مذهبی را حفظ نموده و بمورد اجرا درآورند.

سوزی هنگام تظاهرات «داون تاون» مالیات پرداخته یا کمتر از حد معمول پرداخته بودند وارد ساخت ۱۸ درصد اذعان نموده اند که در حساب سازی و تنظیم دفاتر خود اقدام نموده اند. ۵۰ درصد مردان گفته اند که به همسران خود خیانت نموده اند، ۳۳ درصد افراد هنگام اقامت در هتل ها به دزدی حوله، ملافه یا کتاب مقدس اقدام نموده بودند. ۶۴ درصد نوجوانان و دانش آموزان اذعان نموده اند که در امتحانات تقلب کرده اند.

این نمونه هائی است از اعمال ناپسندیده و نادرستی که همواره در جوامع متمدن امروزی بوقوع می پیوندد، که ضعف مراتب اخلاقی جامعه را نشان میدهد. حافظ در چندین سده پیش وضع جامعه امروزی را چه خوب بیان نموده است.

این چه شوری است که در دور قمر می بینم
همه آفاق پُراز فتنه و شر می بینم
دختران را همه جنگ است و جدل با مادر
پسران را همه بدخواه پدر می بینم
نه که رحمی که برادر به برادر دارد
نه شفقت که پدر را به پسر می بینم
هر کسی روز بهی می طلبد از ایام
مشگل آنست که هر روز بتر می بینم



دانشیار دانشگاه UCLA

با ۱۵ سال سابقه درخشان طبابت

شما شایسته بهترین ها هستید

دکتر آونر منظور

متخصص بیماری زنان، زایمان و نازائی

جراحی های ترمیمی مجاری ادراری

نوروز باستانی و عید پسخ را تبریک می گوئیم

(310) 271 - 2400

تلفن بورلی هیلز

بامشاهیر یهودی جهان آشنا شوید

آرتور روینشتین



با شروع جنگ جهانی دوم، به اتفاق خانواده به آمریکا مهاجرت نمود و با حسن شهرتی که داشت به کارنگی هال که از مشهورترین سالن های ارکستر سمفونی آمریکا است راه پیدا کرد و با پنجه های جادوئی اش نغمات دل نشین از موسیقی دانان بزرگی چون چایکوفسکی، شومان، برامس و لیتز را به گوش دوست دارانش رساند.

در سال ۱۹۴۸ که مقارن تأسیس کشور اسرائیل بود، یهودیان بی شماری از ممالک اروپائی که از یوغ اسارت آزاد شده بودند، از راه سواحل مدیترانه بعنوان پناهندگی عازم خانه جدید خویش یعنی ارض موعود میشدند، متأسفانه دولت انگلستان مانع ورود اینگونه اشخاص میشد و در نتیجه، روینشتین برای اعتراض به این رویه غیر انسانی دولت انگلیس، از اجراء کلیه کنسرت های خویش در این کشور

روینشتین ، این نابغه پیانیست، در ۲۸ ژانویه سال ۱۸۸۷ در لهستان دنیا آمد و در سن ۹۵ سالگی در ۲۰ دسامبر سال ۱۹۸۲ در شهر ژنو دارفانی را وداع گفت. روینشتین از سن ۳ سالگی انگلستان و گوش هایش با پیانو آشنا گردید و در سراسر قرن بیستم با پنجه های جادوئی خود، تاروپود قلب شنوندگان خود را بلرزه درآورد و سرآمد همه هم طرازان خویش گردید.

این شوپن بود که در قرن ۱۹، خیلی خوش درخشید و بانغمات و قطعات دل نشین و روماتیک خود، آن عصر را به هیجان درآورد و البته این روینشتین بود که با کنسرت ها و رسیتال هایش، خاطرات شوپن را در قرن بیستم بار دیگر زنده نگاه داشت.

روینشتین در ۱۳ سالگی توانست در تالار بزرگ بتھون در برلین کنسرت هائی از بتھون، موزارت، شوپن و پادرفسکی به اجراء درآورد و چنان شهرتی کسب نماید که سایر کشورهای اروپائی با آغوش باز مقدم او را گرامی بدارند. در سال ۱۹۰۶ در ۱۹ سالگی برای اولین بار به آمریکا آمد تا دنیای جدید را هم تسخیر کند و آنرا به هیجان درآورد. با روحیه روماتیکی که داشت در اثر ناملایمات زندگی و در سنین جوانی بوسیله کمر بند اقدام به خودکشی کرد که در نتیجه پاره شدن کمر بند، توفیقی درانجام این عمل پیدا نکرد. در اثر این تجربه بسیار تلخ، همانطور که بعدها گفت: «این حادثه به من آموخت در هر شرایطی چه خوب و چه بد، چه زیبا و چه زشت، زندگی را دوست بدارم» در شرح حال روینشتین قید شده است که کلیه افراد و اشخاص نابغه، همگی به دنیا تعلق دارند نه به کشور بخصوصی. وی در سال ۱۹۳۲ با زن دلخواهش ازدواج نمود که از این پیوند دارای ۴ فرزند شد.

روینشتین دارای یکی از بی نظیرترین و یگانه ترین شیوه های نواختن پیانو بود که در سراسر عمر طولانی خویش، با هیچ یک از هم طرازانش، قابل مقایسه نبود. روینشتین با داشتن تقریباً قد کوتاه، موهای سفید و مُجعد، و بینی عقابی نمونه بارزی از ظاهر یک یهودی را در اولین برخورد، مجسم می کرد. این نابغه یهودی در ۲۰ دسامبر سال ۱۹۸۲ در سن ۹۵ سالگی درگذشت.

خودداری و آنها را ملغی نمود و تنها پس از اینکه انگلستان از رویه ضد اسرائیلی خود دست برداشت در لندن یک سری کنسرت هائی را در کاونت گاردن و رویال آلبرت هال به اجرا درآورده و کلیه درآمدهای آن را به نفع این یهودیان تازه وارد به اسرائیل اختصاص داد. سپس به کشور اسرائیل رفت و از حُسن شهرت جهانی خویش استفاده نمود و تمامی منافع کنسرت های خویش را بطور منظم و دائمی به دولت اسرائیل پرداخت نمود.



دفتر حقوقی دکتر نازیسا پار ساکار (PIERCE)

وکیل رسمی دادگاههای کالیفرنیا و فدرال آمریکا

● تنظیم قرار دادهای رسمی ملکی و تجاری

● وصیت نامه و انحصار وراثت

● اعلام ورشکستگی

با سابقه درخشان در امور بازرگانی و املاک

**اگر قصد تجارت دارید با قانون جلو بروید
تا از مشکلات بعدی و مخارج بیهوده معاف شوید**

TEL: (213) 622-0265

کیتترینگ گلت کاشر جک بروخیم رویال کیتترینگ

Royal Catering (Glatt Kosher)
By Jack Berookhim
زیر نظر مستقیم آر. سی. سی. (R.C.C.)



برگزار کننده جشنهای شما

در هتل‌های لوس آنجلس و مکان‌های مورد نظر شما
با مجلل‌ترین و بالاترین کیفیت و سرویس.
برای پیدا کردن سالن به شما یاری می‌دهیم.

۹۹۹۳-۴۵۸-۳۱۰

9993 - 458 (310)

کیتترینگ انحصاری مجتمع فرهنگی ارتس (ولی)
واقع در خیابان ویلبر

پسح، عید آزادی ملت یهود و نوروز مبارک باد

یهودیان آمریکا و هویت یهودی

چه میشود اگر روزی دنیا متوجه شود دیگر هیچ یهودی وجود ندارد؟ آیا آمریکا وضع بدتری خواهد داشت؟ این پرسشی است عجیب و غریب ولی از اهمیتی برخوردار است. در واقع یهودیت در آمریکا یک وضع بحرانی را میگذراند. شاید اکثر یهودیان آمریکا نتوانند به پرسش بالا جواب قانع کننده ای بدهند. ما در واقع توانائی آنرا نداریم توضیح بدهیم چرا آمریکا بدون یهودیان با وضع بدتری مواجه خواهد شد زیرا در یک قرن گذشته سعی بر آن داشته ایم با ریشه کن کردن تمام اختلافهای بین ما و این سرزمین میزبان، فرهنگی که ما را احاطه کرده است را پذیرا شویم.

یهودیان در قرنهای متمادی براین باور بوده اند که هرگاه سرزمینی پیدا شود که آنها را بپذیرد و اجازه یابند آنطور که مایلند در آن زندگی کنند، در زندگی کامروا خواهند شد - ولی متأسفانه بمرور زمان ثابت شده است که درعین حال که آمریکا این امکانات را بوجود میآورد، خطراتی را نیز متوجه آنان خواهد نمود. یهودیان در این سرزمین خیلی بیشتر از آنچه پدران آنها حتی فکرش را میکردند موفق بوده اند ولی بطریق مختلف آسیب پذیر گشته اند و علتی هم برای ترس نمی بینند. فرهنگ آمریکائی هویت و ارزشهای اخلاق ما را به نابودی میسپارد. این فرهنگ به آرامی ولی بطور یقین هویت یهودیان آمریکا را تحلیل میبرد و زمانی میرسد که ندانیم ما که هستیم.

این فرهنگ آمریکائی چیست؟ این فرهنگ تعبیر دیزنی (DISNEY) است از افسانه پری دریائی که بما یاد میدهد میتوانیم میراث و گذشته خود را رها کنیم و یک فرهنگ تطمیعی قابل لمس را بپذیریم. افسانه پری دریائی کوچولو آریل را در نظر بگیرید - او تا زمانیکه بسطح دریا نیآمده خوشحال است ولی بمحض اینکه بسطح دریا میرسد عاشق عجائب دنیائی میشود که با دنیای او متفاوت است. ناگهان دم او که یک عضو طبیعی متعلق باوست و باو یارای شناوری میدهد برای او دست و پاگیر میشود و آرزو میکند که این دم را

با دویا معاوضه کند. جادوگر دریا پیشنهاد میکند در صورتی این آرزو برآورده میشود که او حاضر شود صدایش را نیز از دست بدهد. پری دریائی (مانند افرادی که مسحور این فلسفه آمریکائی که معتقدات ریشه ای یک قوم صرفاً یک بار سفری است و آینده فقط مورد توجه است) پیشنهاد جادوگر را می پذیرد.

یهودیان آمریکا نیز همان کاری را کرده اند که پری دریائی. مهاجرین یهودی پیشین که بطور انبوه وارد این کشور شدند عاشق این فرهنگ متفاوت گردیدند - فرهنگی که ممزوج به عقاید نو بود و به یهودیان اجازه میداد که در هرکاری شرکت جویند و بیگانه به حساب نیآیند. این فرهنگ امکان میداد هرکس در مقابل ارائه استعداد و کار از کلیه حقوق برخوردار شود بی آنکه حدی هم برای موفقیت قائل گردد. این امر بالطبع چنان تطمیع کننده بود که کمتر کسی یارای مقاومت در برابر آنرا داشت.

به این ترتیب یهودیان آمریکا برآن شدند تا جزئی از این دنیای تازه شوند ولی اینان برای افسانه پری دریائی تعبیر دیگری داشتند. این یهودیان که بیشتر از اروپا باین کشور مهاجرت کرده بودند، دارای لهجه و ویژگیهای قوی و تا اندازه ای مذهبی بودند و بالطبع احتیاجی نداشتند جادوگری پیدا شود و بآنها پیشنهاد کند برای آمریکائی شدن لازم است سنن و آداب خود را بدور اندازند. در این شرایط بود که بتدریج نوع دیگری از یهودیت بوجود آمد براین مبنی که درعین وابستگی به ریشه های قوی، تفاوت عینی را باید از میان برد - لذا به سبک آمریکائیان لباس پوشیدند، لهجه آمریکائی آموختند، به بهترین دانشگاه ها راه پیدا کردند، کنیساها و مدارس یهودی را بنا نهادند بطوریکه فرزندان آنها درعین حال که آمریکائی بار میآیند، احساس کنند یهودی هستند. و بدینگونه، در چنین شرایطی یهودیتی ارائه شد که خیلی هم یهودی نبود.

نوشته مایکل اورسین که گویا مورد استقبال یهودیان قرار گرفته، نغمه دیگری نظیر افسانه پری دریائی ساز شده است. طبق ادعای این نویسنده براساس رموز کشف شده در تورات این کتاب بدست خدا نوشته شده و لذا تورات و یهودیت از اهمیت ویژه ای برخوردار است که البته این ادعا بدون اشاره به باورهای تورات ارائه شده. رمزها به حروفی که از لغات و یا آیات تورات گلچین شده نظر دارد. آنها محتوای تورات را نادیده میگیرند و هرآنچه در باره یهودیت است نادیده گرفته میشود، و معتقدند که لزومی ندارد یهودیان برای حفظ یهودیت تلاش کنند زیرا اطمینان میدهند چون تورات را خدا نوشته یهودیت از میان نخواهد رفت! اینهم یک معجزه دیگر نظیر افسانه پری دریائی که آخر افسانه شیرین میشود.

ما خوب میدانیم که این طرز تفکر درست نیست و بجائی نمی انجامد. میدانیم برای یهودی باقی ماندن باید دلیلی وجود داشته باشد. و برای دسترسی بآن باید بپاخیزیم. اگر جدی هستیم باید از راهی که طی قرن گذشته رفته ایم تغییر جهت بدهیم و از مزوج شدن احتراز کنیم تا بتوانیم صدای خود را باز یابیم. به این ترتیب احتمالاً شانس باقی ماندن خواهیم داشت. زمان آن فرا رسیده که معلوم شود آیا فرهنگ آمریکائی این جرأت را نیز از ما گرفته است؟

درافسانه پری دریائی به تعبیر نویسنده دیزنی، جادوگر از میان میروود پری دریائی صدای خود را مجدداً بدست میآورد و در حضور همگان دریائی خود بعقد ازدواج شاهزاده‌ای که عاشق او شده است درمیآید، ولی یهودیان خوب میدانند که چنین معجزه ای برای آنها بوقوع نخواهد پیوست. در افسانه پری دریائی (به تعبیر هانس کریستین اندرسون) چون پری دریائی صدای خود را از دست داده بود شاهزاده حاضر به ازدواج با او نمیشد و همانطور که جادوگر قبلاً پیشگویی کرد پری دریائی که احساس میکند مرگ او نزدیک شده، بصورت حبابی در سطح دریا پدیدار میگردد و سپس باد آنرا درهم میشکند.

تجربه یهودیان آمریکا کاملاً نشان میدهد که تعبیر هانس کریستین اندرسون مقرون به حقیقت است و یهودیت با از دست دادن صدا و پیام دلنشین خود، دیگر برای یهودیان آمریکا جذبه ای ندارد. این غفلت یک قرن گذشته باسانی تغییر جهت نمیدهد. واقعیت اینست که ما یهودیان آمریکا چیزی از رسالت ها و سنت هایمان نمیدانیم و مفاهیم آنرا درک نمی کنیم، و مطمئن نیستیم که بخواهیم بدانیم کاربرد عقایدمان پایدار ماندن چیست و اطمینان نداریم زندگی ارزش این از خودگذشتگی را داشته باشد.

با انتشار کتاب The Bible Codes «رموز تورات»



فتو آسیا



**من منصور پوراتحاد آشنای قدیمی شما با همکاری
مهندس شهریار یادکاری با استفاده از آخرین تکنولوژی
پیشرفته روز آماده‌ایم تا لحظات زندگی شما را ابدی سازیم
تلفن جدید فتو آسیا ۷۵۷۵ - ۸۵۹ (۳۱۰)**

رهاننده را چاره باید نه زور

چو در طاس لغزنده افتاد مور

دکتر آلاله کامران

وکیل رسمی دادگاههای ایالتی و فدرال

Experienced, Aggressive, Dedicated

MEMBER OF

- California Attorneys For Criminal Justice
- National Assoc. Of Criminal Defense Lawyers
- State Bar Of California
- U.S. District Court, Central And Southern District Of California
- Iranian American Lawyers Association

● Criminal Defense

● امور جنائی

CRIMINAL TRIALS, FELONY & MISDEMEANORS

محاکمات جنحه و جنایی

STATE, FEDERAL & JUVENILE

در دادگاه های ایالتی، فدرال و دادگاه های ویژه جوانان

Driving under Influence

رانندگی در حال مستی

Drugs: Possession and Sale

تملك یا فروش مواد مخدر

Welfare Fraud

تقلب و جعل در امور رفاه اجتماعی

Tax Fraud, Credit-Card Fraud

تقلب مالیاتی و کارتهای اعتباری

Loan Fraud

تقلب در امور وام

Health Care Fraud

تقلب در امور درمانی دولتی

Rape, Molestation

تجاوز جنسی، آزارهای جنسی

Domestic Violence, Assault, Battery

کتک زدن، ضرب و شتم خانوادگی

Murder, Manslaughter

قتل و آدمکشی (عمد و غیر عمد)

Robbery, Burglary, Kidnapping

سرقت، سرقت مسلحانه و آدم ربائی

Theft, Shoplifting

دزدی، دزدی از فروشگاه ها

Parole, Probation Violation

تقاضای بخشش، آزادی مشروط

Forfeitures:

توقیف و ضبط اموال منقول و غیر منقول

(State, Federal, Customs)

(ایالتی، فدرال و گمرکی)

Weapons Charges

جرایم استفاده غیر مجاز از سلاح های گرم و سرد

Money Laundering

تبدیل پول غیر قانونی به قانونی

Trademark Counterfeiting

سوء استفاده جنائی از علائم تجاری

Criminal Appeals State & Federal

درخواست فرجام امور جنایی (ایالتی و فدرال)

● Juvenile / Dependency Law

● دادگاه ویژه جوانان

1801 Century Park East
24th Floor
Los Angeles, CA 90067

مشاوره اولیه رایگان است

(310) 473-4758

تلفن ۲۴ ساعته

پسح و نوروز باستانی بر همگان مبارک باد

سلول‌های قابل پیوند

شنیده می‌شود مثل گزارش‌های رادیویی و تلویزیونی که پدر یا مادر یا بستگان مریضی فداکاری بزرگی می‌کنند و یکی از دو کلیه خود را به فرزند یا برادر یا خواهر خود اهداء می‌کنند که البته خوشحال‌کننده است و برعکس گاهی خبرهایی از دزدیده شدن افراد برای برداشتن کلیه آنها برای پیوند به فرد دیگری می‌شنویم که بسیار غمناک و هراس‌انگیز می‌باشد.

حالا تصور کنید روزی بیاید که دیگر نیازی به گرفتن عضو از فرد دیگری زنده یا درگذشته وجود نداشته باشد و پزشک متخصصی که برای یکی از بیماران خود احتیاج به انجام عمل پیوند جگر سیاه (LIVER) دارد برود از توی یخچال فریزر بیمارستان یک بطری پُر از سلولهای مخصوص را بردارد و به آن سلولها، هورمون رشد سلولهای کبدی را اضافه کند و این سلولها را کشت بدهد تا تبدیل به میلیاردها سلول کبدی بشوند و این کشت سلولهای کبدی را بجای عضو کبد به بیمار خود پیوند کند! یا پزشک متخصص و یا جراح اعصاب که بیمارش مثلاً بعلت تصادف اعصاب مغز تیره او پاره شده است (مثل کریستوفر رید) و لازم است با بافت عصبی سالم که به مغز تیره او پیوند می‌شود مریض را معالجه کرد، این جراح برود از همان یخچال فریزر بیمارستان بطری دیگری از همان سلول‌های مخصوص را بردارد و منتهی این بار هورمون رشد سلولهای عصبی را به سلولهای داخل بطری اضافه کند و سلولها را کشت نماید تا تبدیل به سلولهای عصبی بشوند و آنها را به بیمار خود پیوند کند و او را نجات دهد.

درنگاه اول، این کار شبیه شعبده‌بازی علمی جلوه می‌کند، ولی اخیراً دانش پزشکی به این موفقیت بزرگ دست یافته است و آن سلولهای مخصوص داخل بطری که در حقیقت سلولهای «همه‌کاره» یا «خمیرمایه» هستند و قابل تبدیل به تمام سلولهای بدن می‌باشند را بوجود آورده است و شاید یکی دو سال بیشتر طول نکشد که استفاده از این نوع سلولها و کشت‌های سلولی برای همه بیماران فراهم گردد.

در سراسر جهان بیش از یک میلیون نفر بیمارانی وجود دارند که در نتیجه بیماری‌های مزمن و خطرناک یکی از عضوهای مهم بدن آنها مانند قلب، کلیه، ریه، جگر، پانکراس و یا مغز استخوان خراب شده است و تنها امید به زنده ماندن آنها عوض کردن عضو معیوب با عضو سالمی است که از یک فرد دیگر گرفته شود و به بیمار پیوند گردد. از طرف دیگر، روش جدید درمانی بعضی سرطان‌ها مانند انواع سرطان‌های خون (لوکیمیاها)، سرطان پستان و سرطان بافت لنفاوی (لیمفوما Lymphoma) شامل پیوند مغز استخوان سالم است به بیماران که این خود نیز، نیاز به بافت‌ها و عضوهای پیوندی را بیش از پیش افزوده می‌کند.

متأسفانه پیوندهای عضوی از افرادی که بعلت تصادف درگذشته‌اند، بهیچوجه کفاف همه بیماران را نمی‌کند زیرا اغلب بستگان شخص درگذشته موافقت نمی‌کنند که اعضاء متوفی برای پیوند به دیگران اهداء شود و در صورت موافقت نیز معلوم نیست که آیا این پیوند با بدن گیرنده پیوند جور باشد و به اصطلاح بگیرد و پیوند زنده مانده و درست کار کند. آمار نشان داده است که فقط ۳ تا ۵ درصد بیمارانی که در آمریکا احتیاج به پیوند عضو دارند موفق به یافتن این پیوند می‌شوند و بسیاری از بیمارانی که احتیاج به پیوند قلب یا کلیه دارند ممکن است سالهای دراز در انتظار پیدا شدن پیوند مناسب و جور از شخص دیگری بمانند و هیچوقت هم این پیوند عضو عملی نشود و متأسفانه این زندگی دردناک بیماران باآرزوی دیرینه پایان می‌یابد.

مساعی پژوهنده‌گان در مورد کاربرد پیوندهای جگر و پانکراس از حیوانی مثل خوک نیز در مراحل ابتدائی است و ممکن است سالها طول بکشد که این روش بتواند به بیماران کمک کند.

در کنار این آرزوها و نیاز زندگی بخش پیوند اعضاء به این بیماران، اغلب داستان‌ها و شرح حال‌های خوب و بد

راز موفقیت در این کار بوجود آوردن و تهیه سلولهای مخصوصی است مثل سلولهای جنینی که توانایی آنها دارند که به سرعت تقسیم شوند و می توانند در شرایط مختلف وجود هورمون مخصوص، این سلولهای جنینی تبدیل به سلولها بافت های مختلف بدن بشوند. این کار تا اندازه ای شبیه به جریاناتی است که در روزها و هفته های اول رشد جنین در رحم مادر اتفاق می افتد، یعنی از یک سلول نطفه گشوده شده تعداد زیادی سلولهای مثل همدیگر درست می شود و بعد هر دسته از این سلول ها شکل و کارشان کم کم عوض می شود و دسته ای از این سلولها تبدیل به سلولهای ماهیچه ای، دسته ای تبدیل به گلوبول های خون، دسته ای تبدیل به سلولهای عصبی، دسته ای تبدیل به سلولهای کبدی و بالاخره تمام سلولها و بافت های مختلف بدن از این سلولهای اولیه جنینی درست می شوند.

این سلولهای اولیه جنینی را که چنین توانایی های وسیعی دارند بنام «سلولهای ریشه ای»، «سلولهای بنیادی» و یا «سلولهای پایه» یا «سلولهای همه گونه زا» یا «سلولهای فنائناپذیر و جاودان» نام گذاری کرده اند و بطور دسته جمعی آنها را «سلولهای ریشه ای جنینی Embryonic Stem Cells» نام گذاری کرده اند (روزها و هفته های اول که جنین هنوز شکل نگرفته است امبریون Embryon نام دارد)

خصوصیات سلولهای ریشه ای: STEM CELLS

در بیست سال گذشته دانشمندان فهمیده بودند که همه انواع مختلف گلوبولهای سفید و قرمز و پلاکت ها از یک نوع سلول ریشه ای بوجود می آیند که این سلول ریشه با تقسیم های متوالی و عوض شدن شکل سلولها بعضی تبدیل به گلوبول های سفید چند هسته ای، برخی گلوبول های سفید یک هسته ای و پاره ای گلوبولهای قرمز خون و سلول های دیگری تبدیل به سلولهای سازنده پلاکت ها می شوند. بهمین دلیل اسم این سلولهای همه کاره را «سلول های همه گونه زا» Pluripotent Cells گذاشته اند.

تعداد سلول های ریشه ای و همه گونه زا در خون و مغز استخوان کم است مثلاً از هر هزار سلول مغز استخوان یکی از آنها سلول های ریشه ایست ولی با تمهیداتی می توان تعداد

این سلول ها را در مغز استخوان زیاد کرد و یا در آزمایشگاه آنها را کشت داده و زیاد کرد. همینطور می شود این سلولهای ریشه ای را از خون محیطی انسان جدا کرد و برای پیوند به بیمارانی که مبتلا به سرطان خون یا سرطان پستان هستند بکار برد - Stem Cell Transplantation یعنی همان روشی که در دو سال گذشته با موفقیت در مراکز بزرگ پزشکی تعداد زیادی از بیماران را از مرگ نجات داده است.

اما این سلولهای ریشه ای که مثل سلولهای جنینی می توانند بسرعت تقسیم و زیاد شوند و تبدیل به بافت های مختلف بشوند، وقتی دوران تکامل خود را انجام دادند و از صورت یک سلول جنینی خارج شدند و تبدیل به سلولهای بافتی مختلف گردیدند، دیگر خاصیت جنینی خود را ندارند و به اصطلاح سلول تخصصی می شوند یا سلول «تمایز یافته» (Differentiated).

حال چطور می شود که این سلولهای ریشه ای و همه گونه زا را بصورت اولیه یعنی بصورت جنینی که قدرت تقسیم زیاد دارد در همان حالت متوقف و حفظ کرد و این سلول ها را با کشت زیاد کرد بدون اینکه خود بخود تبدیل به سلولهای بافتی و متمایز شده بشوند؟ این کاری است که دانشمندان دانشگاه Wisconsin در آمریکا و دانشگاه حیفا در اسرائیل انجام داده و کمپانی بایوتکنولوژی Geron موفق شده اند که سلولهای ریشه ای جنینی را (Stem Cells) کشت و ازدیاد کنند و آنها را برای همیشه در همان حالت جنینی نگاهدارند. شاید شنیده اید که هفته قبل سهام شرکت Geron در عرض یک روز از ده دلار به ۳۷ دلار بالا رفت. - حالا خود شما می توانید حدس بزنید که آن بطری که پزشکان از یخچال فریزر بیمارستان برداشته و با اضافه کردن هورمون مخصوص بافت کبدی و سلول عصبی درست کرده اند محتوی بطری همان سلولهای ریشه ای جنینی بوده است، که همیشه آماده است که با اضافه کردن هورمون رشد هر نوع سلول و کشت آنها مقدار زیادی از سلول های بافت مورد نظر را تهیه و به بیماران پیوند کنند. این بطری های پُر از سلول های ریشه ای جنینی همیشه آماده در یخچال نگهداری می شوند و در صورت احتیاج می توان در زمان کوتاهی سلولهای مورد احتیاج بیمار را تهیه کرد و به بیمار پیوند زد. و دیگر انتظار بیماران که گاهی سالها

منتظر پیوند عضو از فرد دیگری هستند با این روش جدید به پایان می رسد و میلیونها مریض نیازمند پیوند کبد، لوزالمعده، کلیه و بافت های عصبی یک درمان اساسی را در اختیار خواهند داشت.

موارد استفاده های بسیار از این سلولهای ریشه ای جنینی و همه گونه را که برای آینده پیش بینی می شود عبارتند از: تهیه سلولهای سازنده گلوبولهای خون برای استفاده بیماران مبتلا به لوکمیا (سرطان خون) سرطان پستان و سرطان نوع لنفوما و انواع دیگر آنها، استفاده برای تولید سلولهای عصبی و سلولهای جنینی عصبی برای معالجه بیماران مبتلا به ضایعات مغزی و نخاعی، بیماری پارکینسون و پاره شدن نخاع و اعصاب محیطی، کشت سلولهای انسولینی ساز برای علاج قطعی بیماری قند (دیابت) کودکان که بطور معجز آسانی کودکان دیابتی را علاج می کند و امروزه پیوند لوزالمعده بسیار نایاب می باشد. تهیه کشت های سلولهای کبد و کلیه و قلب و رگ های خونی برای پیوند به مبتلایان، استفاده از کشت های سلولی انسان برای آزمایش اثر داروهائی که تازه کشف می شود و اینکار آزمایش های روی حیوانات و انسان را کنار خواهد گذاشت.

یکی دیگر از موارد استفاده پیوند سلولهای مغز استخوان که اخیراً پژوهنده گان پزشکی روی تعداد کمی از بیماران استفاده کرده اند و نتایج مثبتی داشته است در مورد بیماریهای نظیر بیماری مولتیپل اسکلروزیس Multiple Sclerosis (MS) بیماری لوپوس دیابت کودکان و روماتیسم مزمن Rheumatoid Arthritis و چند بیماری نادر دیگر است. خصوصیت اصلی این بیماری ها که در همه مشترک است اینست که بدن بیمار برضد یک عضو یا بافت خود واکنش ایمنی نشان می دهد یعنی بدن آن عضو و بافت را «غیر خودی» تشخیص می دهد (به غلط) و مثل سلولهای غیره و دشمن برضد این عضو و بافت حمله می کند و آن عضو و بافت را خراب می کند و از کار می اندازد. این بیماری ها را بیماریهای «خودایمنی» (آتو ایمنون Auto Immune) نام گذارده اند. بدن بیماران سربازان دفاعی مخصوصی را بنام گلوبولهای لنفوسیت مخصوص تجهیز می کند که به عضو مورد نظر حمله کند و آن سلولها و بافت های عضو را از بین

برند - مثل این می ماند که سربازان کشوری بجای افراد دشمن افراد خودی و هم وطن خود را نابود کنند. مثلاً لنفوسیت هائی که به سلول های بافت عصبی در بیماری MS حمله می کنند و باعث فلج می شوند و یا سلولهای کلیه را از بین می برند.

دانشمندان اکنون با کاربرد شیمی درمانی و اشعه X، تمام لنفوسیت های بدن بیمار را از بین می برد و با پیوند بافت مغز استخوان سالم و یا سلولهای مغز استخوان سالم به بیمار، بیماری را درمان می کنند. بدین وسیله شیمی درمانی و اشعه ایکس تمام لنفوسیت های بد را از بین برده است و پیوند مغز استخوان سالم باعث تولید گلوبولها و لنفوسیت های خوب می شود که دیگر به عضو معلول حمله نمی کنند. تاکنون در حدود یکصد بیمار از این راه مورد درمان تجربی قرار گرفته اند.

راه طولانی و مشکلی که پیموده شده است:

سالها طول کشیده است که پژوهنده گان بتوانند با برداشت سلولهای جنینی نوع سلول ریشه ای جنینی را جدا کنند و محیط های مناسب غدائی و بافتی را امتحان کنند تا پیدا کنند که سلولهای ریشه ای جنینی در چه شرایطی رشد می کنند و تحت چه شرایطی می توان آنها را بصورت سلولهای جنینی نگاهداشت. موفقیت اخیر نشان داده است که چه محیط غدائی و چه آنزیم هائی برای اینکار لازم است. پژوهنده گان آمریکائی و اسرائیلی در شروع کار برای تهیه سلولهای ریشه ای جنینی از بافت های جنین های سقط شده در بیمارستان ها استفاده کردند و با وجود مشکلات اخلاقی و قانونی توانسته اند سلولهای جنینی ریشه ای این جنین ها را جدا کرده و با موفقیت کشت دهند. در ماه های اخیر از روش دیگری برای اینکار استفاده می کنند و آن گشوده کردن نطفه است که در داخل لوله آزمایش انجام شده است. برای اینکار اسپر ماتوزوئید و اوول را از افراد مورد نظر گرفته و در داخل لوله آزمایش ترکیب می کند تا نطفه اولیه جنین گشوده شود. بعد در شرایط و محیط مناسب این سلول را رشد می دهند تا تک سلول نطفه تبدیل به ۱۶ یا ۳۲ سلول شبیه بهم بشوند که هرکدام از این سلولها بنام بلاستوسایت BLASTOCYTE

نام دارد. این روش ترکیب اسپر ماتوروئید و اوول را «گشیدن داخل لوله آزمایش» یا **IN VITRA FERTILIZATION** و یا به اختصار **IVF** نام گذاری کرده اند. وقتی سلولها به مرحله بلاستوسایت رسیدند یعنی یک سلول نطفه به ۱۶ یا ۳۲ سلول رسید، اگر بهمین ترتیب به تقسیمات ادامه دهد سلولها تبدیل به سلولهای مختلف یافتی می شوند، در این مرحله است که پژوهنده گان موفق شدند که سلولهای لایه داخلی این ۱۶ یا ۳۲ سلول را جدا کنند و در محیط کشت سلولی روی سلولهای مخصوصی بنام فایروبلست آنها را کشت کنند، این کار باعث می شود که سلولهای بلاستوسایت جنینی بهمان صورتیکه هستند یعنی سلولهای ریشه ای جنینی باقی میمانند ولی با تقسیمات زیاد تبدیل به میلیاردها سلول ریشه ای جنینی می شوند که می توان در این مرحله آنها را دربطری های مخصوص کشت در یخچال فریزر نگاهداری کرد تا در موقع لازم بکار برده شوند. و با اضافه کردن هورمون رشد هر نوع سلول دلخواه آنها را تبدیل به مثلاً سلول کبد یا خون و یا عصبی نمود. روش کشت سلولهای روی سلولهای فایروبلست و اضافه کردن هورمون ها باعث شده است که این سلولها «مرگ ناپذیر» و یا جاودان بمانند و همیشه مقادیر زیادی از آنها در دسترس پژوهنده گان باشد.

در بسیاری از موارد سلولهای فایروبلست مخصوص از موش گرفته می شود تا سلولهای جنینی ریشه ای انسانی را روی آن کشت کنند و این سلولهای بافت موش در حقیقت جنبه غذا دهنده یا **FEEDER** دارند که سلولهای جنینی ریشه ای را همیشه فعال و زنده نگاه دارند. همینطور در محیط کشت سلولهای ریشه ای جنینی مقدار زیادی هورمون مخصوص ترشح می کنند بنام تلومراز **TELOMERASE** که باعث می شود مرتباً کروموزوم های سلولهای ریشه ای فعال بمانند و تقسیم گردند. و خاصیت اصلی خود یعنی تولید همه گونه سلولها را حفظ کنند.

مشکلات آینده این کار:

مشکلات فنی و آزمایشگاهی تهیه کشت های سلولهای ریشه جنینی همه برطرف شده اند. آنچه باقی مانده است مشکلات قانونی و اخلاقی و عقیدتی جوامع بشری است که

بسیاری مخالف اینگونه پژوهش ها و کاربرد آنها در انسان می باشد. در این زمینه نیز اقدامات وسیعی در حال اجراست.

در فرانسه نخست وزیر فرانسه گفته است که اگر این روش برای نجات جان بیماران مفید باشد باید قوانین جدیدی برای استفاده از این روش در فرانسه تهیه شود. در سویس دولت برای لغو قانونی که موجود است که اجازه استفاده از بافت های جنینی را برای پیوند به انسان منع کرده است اقدامات جدیدی نموده و قرار است بر مبنای آراء همگامی (رفراندم) این کار انجام شود. در پارلمان اروپا، دوکشور آلمان و ایتالیا مخالف هرگونه آزمایش سلولهای جنینی و پیوند به انسان هستند و قرار است این موضوع موفقیت جدید در پارلمان اروپا مورد بحث و رای گیری قرار بگیرد.

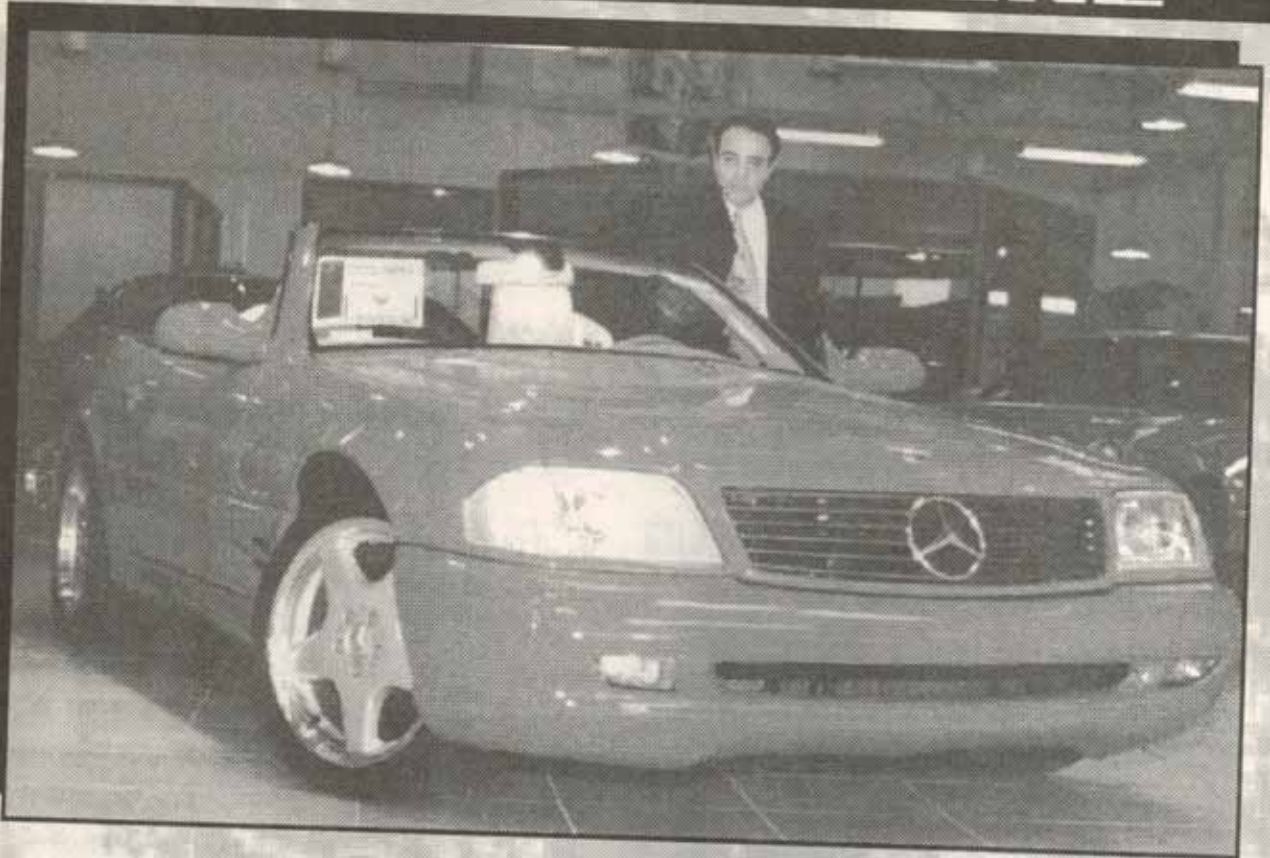
در آمریکا نیز که قوانین موجود استفاده از سلولها و بافت های جنینی را برای پیوند به بیماران منع کرده است در محافل علمی بحث های داغی وجود دارد. رئیس انستیتوی تحقیقات بهداشتی **NIH** بنام پروفیسور وارموس **Varmus** اظهار کرده است که این موفقیت بزرگ دانشمندان ممکن است راه را برای گذراندن قوانین جدیدی که تحت شرایطی اجازه استفاده از بافت های جنینی را به بیماران می دهد باز کند. در آمریکا گروه های بیمارانی که سالهای عمر خود را در انتظار پیدا شدن پیوند اعضائی مانند جگر، کلیه، پانکراس و غیره گذرانده اند و تاکنون پیوند مناسبی برای آنها پیدا نشده است در برنامه های ارتباطی دستجمعی فریاد اعتراض برآورده اند که چگونه است که اکنون امکان پیدا شدن علاجی برای دردهای بشری بوجود آمده است قوانین دست و پاگیر و اعتقادات مذهبی بعضی محافل می تواند جلوی این کار نجات بخش را بگیرد و نیازمندان را از این امید محروم کند.

امیدواری دیگری که این سلولهای ریشه ای جنینی بوجود آورده است امکان معالجه بیماریهای ژنتیکی است که در بسیاری موارد بیماری ارثی مهلک و نابود کننده ایست که پژوهنده گان با تغییراتی که در ژنهای این سلولهای پیوندی می دهند می توانند بعد از پیوند این سلول ها به بیمار او را علاج قطعی کنند و می شود گفت که:

هردم از این باغ بری می رسد

تازه تر از تازه تری می رسد

**DOWNTOWN L.A. MOTORS
MERCEDES-BENZ**



شان فرمند مرد شناخته شده مرسدس بنز با ۱۴ سال سابقه در کار و بالاترین میزان فروش اتومبیل‌های مرسدس بنز، همچنان **بهترین سرویس بهترین قیمت و بهترین اتومبیل رادر دان قان ال .۱ موتور** در اختیار شما قرار میدهد

(800) 994-3852 or (213) 748-8951

با شان فرمند هرگز پشیمان نخواهید بود!

1801 So. FIGUOA ST., LOS ANGELES, CA 90015

با فعالیت های سازمان هایس (HIAS) آشنا شوید

این سازمان خیریه از سال ۱۹۸۰ تاکنون به بیش از پانصد هزار تن افراد یهودی و غیر یهودی کمک نموده تا بتوانند به کشور دلخواه خود مهاجرت نمایند

گزارش سالیانه ۱۹۹۷

هدف های هایس

مراجع کسب اعانات برای پیش برد رسالت های این سازمان، و بالاخره.

- حفظ مقام هایس بصورت یک سازمان شایسته و معتبر غیر انتفاعی از طریق کوشش های هیئت داوطلب و کارکنان متخصص حرفه ای خود.

هدف اصلی هایس عبارتست از کمک به یهودیانی که جان و آزادی آنان در معرض خطر قرار دارد. این مأموریت از تعلیم یهودی که مقرر میدارد، «کلیه یهودیان در قبال یکدیگر مسئولیت دارند» اقتباس شده که خود ملهم از دستور بزرگان یهود در مورد آزاد سازی اسیران میباشد.

عملیات در کشور آمریکا

کمک رسانی به آوارگان تازه وارد برای حصول خودکفائی اقتصادی. این پروژه ای است با سرمایه گذاری از طرف دفتر اسکان دادن مجدد پناهندگان جهت کارایی و جذب پناهندگان به مناطقی که در حال رشد اقتصادی میباشد.

هایس از سال ۱۸۸۰ بازوی جهانی یهودیان آمریکا برای نجات، نقل مکان، و گردهم آوردن افراد یک خانواده و اسکان پناهندگان و سایر مهاجرین بوده است. هایس در اسکان و پاسداری از پناهندگان و مهاجران با شبکه ای از فعالان یهودی و غیر یهودی در سراسر آمریکا، اسرائیل و جهان همکاری بسیار نزدیک دارد و در پیشبرد مأموریت خود از هدفهای زیر پیروی میکند:

برنامه خدمات مهاجرت

در اداره «خدمات آوارگان و مهاجرین»، کارمندان و کلای خبره، خدمات گسترده ای را در زمینه مهاجرت ارائه میدهند. از جمله کارهایی که این واحد انجام داده کمک به درخواست های پناهندگی، بهبود وضع آوارگان، اسناد تقبل مخارج، اسناد مربوط به مسافرت، اسناد روابط خانوادگی، درخواست های تابعیت و دعوت نامه میباشد. علاوه بر کمک در تهیه این نوع درخواستها و تهیه پرونده های مربوطه، کارکنان بنمایندگی موکلین خود امور مربوط به «اداره خدمات مهاجرت و تابعیت» و مراجع بالاتر از آن را نیز انجام میدهند. علاوه بر این هایس وکالت قانونی خارجیان بی بضاعت را جهت حضور در جلسات دادرسی دادگاه مهاجرت در موارد محرومیت یا اخراج از آمریکا در شهر نیویورک برعهده گرفته است.

- کمک به افراد یهودی و غیر یهودی که مورد تعدی و خطر قرار دارند برای نقل مکان به مناطق مورد دلخواهشان.
- تأمین کمک های لازم در اسکان پناهندگان و مهاجرین اعم از یهودی یا غیر یهودی از طریق همکاری با شبکه فعالان وابسته به اسکان و خدمات اجتماعی در سراسر آمریکا.
- نظارت بر استقرار پناهندگان و مهاجرین در دوران بعد از مهاجرتشان، از طریق شبکه اسکان و خدمات اجتماعی سراسری آمریکا.
- ادامه همکاری در کوشش برای نجات دادن یهودیانی که اسکان در کشور اسرائیل را انتخاب میکنند.
- پشتیبانی و دفاع از خواسته پناهندگان یهودی و مهاجرین در سطح مجامع بین المللی، ملی و اجتماعی.
- بسیج منابع مورد نیاز هایس از طریق جلب حمایت جامعه یهودیان آمریکا، دولت آمریکا، اعضای خود و سایر

مهاجرین یاری شده کشورها و ملیت های مختلف

سال	اتحاد جماهیر شوروی سابق	ایران	شمال آفریقا	یهودیان از سایر مناطق	غیر یهودیان از سایر مناطق	جمع
۱۹۵۴-۷۵	۱۴۳۱۱		۵۹۱۶۴	۷۴۶۳۷	۳۷۴۱	۱۵۱۸۵۳
۱۹۷۶	۶۵۷۰		۳۳۰	۷۶۷	۳۲۵	۷۹۹۲
۱۹۷۷	۷۹۸۵		۲۱۳	۴۷۷	۵۱	۸۷۲۶
۱۹۷۸	۱۳۵۴۵		۱۷۵	۲۸۱	۹۳۰	۱۴۹۳۱
۱۹۷۹	۳۱۹۳۱		۱۸۷	۱۰۰۶	۳۸۸۹	۳۷۰۱۳
۱۹۸۰	۱۸۶۳۱		۲۴۸	۶۸۹	۷۹۵۲	۲۷۵۲۰
۱۹۸۱	۸۱۳۷		۲۸۹	۵۲۴	۳۹۰۹	۱۲۸۵۹
۱۹۸۲	۱۵۱۸		۱۸۸	۴۲۱	۱۶۱۵	۳۷۴۲
۱۹۸۳	۱۰۲۴	۲۲۷	۱۰۱	۲۶۳	۱۴۱۶	۳۰۳۱
۱۹۸۴	۵۲۲	۳۷۵	۶۲	۱۸۷	۱۴۳۰	۲۵۷۶
۱۹۸۵	۶۲۱	۶۲۰	۷۰	۱۴۵	۱۳۳۲	۲۷۸۸
۱۹۸۶	۶۹۸	۸۴۴	۸۰	۱۲۸	۸۳۶	۲۵۸۶
۱۹۸۷	۳۹۸۹	۲۵۸۱	۸۷	۱۳۰	۵۱۴	۷۳۰۱
۱۹۸۸	۱۱۲۲۵	۱۶۸۹	۷۳	۸۶	۳۵۰	۱۳۴۲۳
۱۹۸۹	۳۸۳۹۵	۱۷۳۶	۵۵	۱۴۹	۳۷۳	۴۰۷۰۸
۱۹۹۰	۳۲۷۱۴	۱۰۸۷	۵۲	۱۲۵	۴۷۶	۳۴۴۵۴
۱۹۹۱	۳۵۵۶۸	۵۳۷	۲۶	۸۸	۲۲۰	۳۶۴۳۹
۱۹۹۲	۴۶۰۸۳	۳۶۹	۱۶	۱۲۱	۱۰۴۵	۴۷۶۳۴
۱۹۹۳	۳۵۹۳۴	۱۹۶	۱۴	۱۰۹	۳۰۸	۳۶۵۶۱
۱۹۹۴	۳۲۸۵۶	۲۷۸		۹۱	۵۷	۳۳۲۸۲
۱۹۹۵	۲۱۶۵۶	۲۲۶		۴۲	۷۹	۲۲۰۰۳
۱۹۹۶	۱۹۴۶۴	۳۵۶		۳	۲۶۴	۲۰۰۸۷
۱۹۹۷	۱۴۵۲۹	۲۰۳			۴۹۰	۱۵۲۲۲
جمع	۳۹۷۹۰۶	۱۱۳۲۴	۶۱۴۳۰	۸۰۴۶۹	۳۱۶۰۲	۵۸۲۷۳۱

آخرین اسرار خانواده سار (تزار)

خون قیام میکند

کاشتن بذر بدبینی و اختلاف در بین طرفداران سار پرداختند و مردم را علیه او برانگیختند تا جایی که مردم بیشماری کم کم از اعتقادشان نسبت به سار و خانواده خوب و مهربان او کاسته شد و هر روز بیشتر و بیشتر به طرف نوشتجات مارکس و انگل دو نویسنده معروف آلمانی که پایه کمونیستی را بنا نهاده بودند،

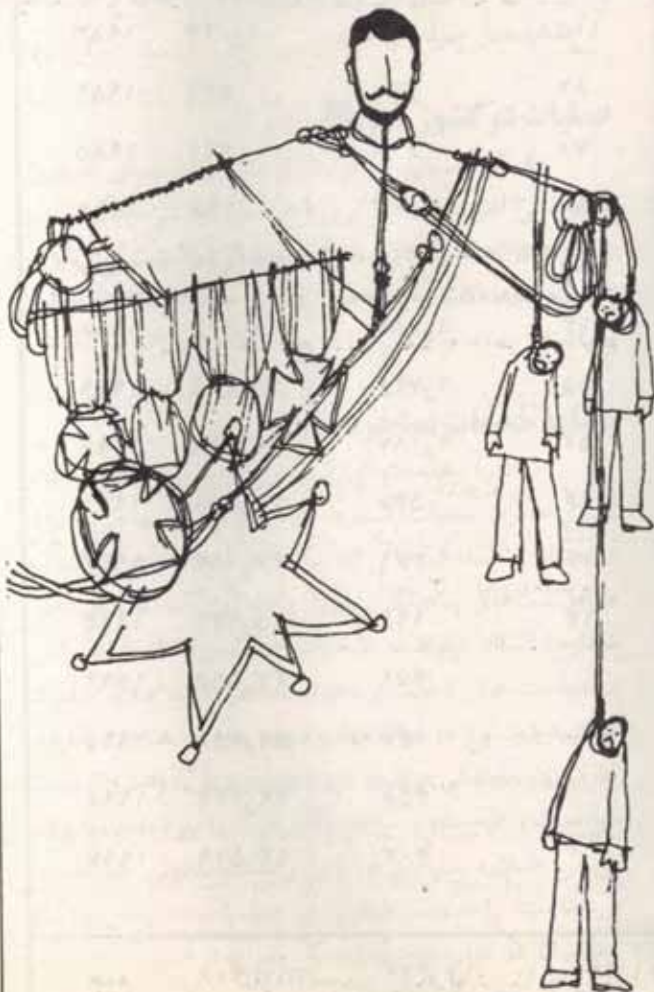
کشور پهناور روسیه در پرتو عدالت نسبی که سار برای ملت و مملکتش بوجود آورده بود رنگ و روی خاصی داشت و سار می کوشید تا حداکثر رفاه بیشتری برای مردم خود فراهم کند.

همه چیز گواه آن بود که کشور در امن و امان است و جای نگرانی نیست جز اینکه پسر ۱۱ ساله سار که از بدو تولد به مرض انعقاد خون دچار شده بود، خوشبختی خانواده سار را تحت تأثیر قرار میداد و این ناراحتی نیز در سال های بعد بوسیله مردی مؤمن و دهقان زاده اصیل به نام راسپوتین حل گردید. راسپوتین قدرت هیپنوتیزم داشت و با نیروی ایمان و سلامتی روحش بنا به دعوت سار و همسرش، به کمک الکسی پسر سار میآید و پسر کوچک سار را تحت مراقبت و معالجه قرار میدهد و در اندک مدتی بنظر میرسید که معالجه راسپوتین تأثیر داشته.

سار در عنفوان جوانی با دختری زیبا بنام الکساندرا از کشور آلمان ازدواج میکند و حاصل این عشق و ازدواج چهار دختر زیبا بنام های: ماری، تاتینا، اولگا و انستازیا و یک پسر بنام الکسی بود. سار نه تنها شاه خوبی بود، بلکه همسر و پدر بسیار باوقا و مهربانی بشمار میرفت بطوریکه حتی در کارهای بچه داری و خانه با همسرش همراه و همکار بود.

سار مدت ۲۲ سال سلطنت کرد و مردم او را بسیار دوست میداشتند تا آن روز شوم که همه چیز ناگهان بهم ریخت و عده ای از مردم فرصت طلب و آشوب گر به تکاپو افتادند تا سلطنت را از میان برداشته و به اعتقاد خود سرام و روش کمونیستی را جایگزین نمایند.

بنا بر این باور، در کوچه و بازار راه افتادند و شروع به



کشیده میشدند و توسط لنین که در آن زمان در فرانسه کمونیست شده بود تحریک و تشویق میشدند، و در این باور که مرام کمونیستی بهشتی است موعود برای آنان عاشقانه اطاعت میکردند.

سار و طرفدارانش کوشش بسیار نمودند که دوباره آرامش را به کشور روسیه که اینک در حال انفجار بود برگردانند ولی کوشش آنان بجائی نمی رسید و زندگی و حکومت سار مثل شمع ضعیف و لاغری در پرتو طوفانی عظیم دستخوش حوادث میگردد.

در سال ۱۹۱۸ انقلابیون سرخ (کمونیستها) نیکلا رومانف دوم (سار) را با خانواده و چهار نفر از ملازمینش به اسارت گرفته و از مسکو منتقل به شهری بنام «اکارتربورگ» می نمایند که در ۱۲۰۰ کیلومتری شرق مسکو واقع شده است و در خانه‌ای که از سنگ های سفید ساخته شده در طبقه دوم آن خانه ساکن می کنند. این خانه را کمونیستها قبلاً از صاحبش به زور گرفته و مصادره کرده بودند. سار و همراهانش در همین خانه ساکن شده و منتظر سرنوشت خود می شوند.

چند روز بود که سار و خانواده اش در اثر بیماری تنها پسرشان از یک طرف و شور و شعار و بلواگری مردم کشورش از طرف دیگر، خواب و آرام از آنان گرفته شده بود. ناگفته نماند که دو سال قبل بدون هیچ دلیلی و فقط به خاطر یک اتهام راسپوتین بیگناه را کشتند و از آن به بعد پسر مریض سار نیز بیماریش شدت بیشتری یافت.

آن شب سار از کنار خانواده اش تکان نخورد، دردی مرموز سینه او را به درد می آورد ولی شام را با چهره ای گشاده و لبانی پر خنده مثل هر روز در کنار دختران زیبا و معصومش که از ۱۲ سال تا ۱۶ سال بودند و همسر مهربان و فداکارش و پسر بیمارش صرف کرد.

چند نفر از مأمورین وفادارش نیز در گوشه و کنار و نزدیک او به چشم میخوردند. بچه ها هر کدام به اتاق خودشان رفتند و خوابیدند. درست دقایقی پس از نیمه شب ناگهان رئیس پاسداران لشکر مخصوص به اتفاق چند نفر دیگر نزد سار آمدند و از او خواستند که به اتفاق خانواده لباس پوشیده و آماده حرکت شوند. سار با تعجب پرسید به کجا؟ جوابی

نشنید ولی دستور آمرانه «حاضر شوید» مجدداً تکرار شد و بچه ها را از خواب با حالتی ناخوش آیند بیدار کردند. بچه ها خواب آلود و نگران و پسر بیمار سار در آغوش پدر ناله میکرد، در چنین اوضاع و احوال رقت بار و تأثیر انگیزی سار و خانواده و ملازمان باوفایش به طبقه پائین کشانده شدند و در آنجا چند ملازم را نگاهداشتند و سار و خانواده اش را به زیرزمین سپید رنگ گنبدی شکلی هدایت نمودند.

سار با چشمانی پراز پرشش که نشان از سرنوشت شوم او و ترس از جان خانواده عزیزش بود، به اطراف مینگریست ولی این تعجب و نگرانی و تشویش زیاد بطول نیانجامید، زیرا سرپاسدار به نام یاکوو یاروفسکی با فریاد از یکی از افسران همراهش می خواهد که برود و موتور ماشین کهنه و زوار در رفته ای را که شبیه گاری است و در آنجا قبلاً قرار داده بودند، روشن نماید. صدای موتور قراضه به حدی شدید بود که صدای دیگری به گوش نمی رسید و در این اثنا، یاروفسکی دست در جیب خود کرده و نامه ای را بیرون می آورد و شروع به خواندن می کند.

سار بعلت صدای شدید موتور هیچ نمی فهمد و می پرسد «چه چیزی را میخوانید من نمیشنوم؟» در جواب، یاروفسکی با تمسخر فوراً ماشه مسلسل خود را می کشد و به طرف سار و خانواده اش نشان گرفته در حالیکه میگوید: «اینست حکم نامه!» شلیک مینماید و بعد از او یازده افسر دیگر نیز به مدت بیست دقیقه بطرف آنان شلیک را ادامه میدهند بطوری که کف زیر زمین غرق به خون میگردد. در این موقع یاروفسکی دستور میدهد اجساد را به کامیونی که آماده شده حمل نمایند. در این جریان قتل عام یکی از دختران سار که هنوز زنده و نیمه جانی داشته دستش را جلو صورتش گرفته و با وحشت فریاد می کشد چون می بیند که خواهران دیگرش که هنوز نیمه جانی دارند و در خون خویش غوطه میخورند. و در این هنگام یاروفسکی دستور میدهد که افسران با قنداقه تفنگ کار را یکسره کنند. و آنان آنقدر بر سر بچه ها می کوبند تا مطمئن میشوند که همگی مرده اند. در آغوش یکی از بچه ها سگ کوچکی مشاهده میشد که همراه صاحبش کشته شده بود. حدود ساعت سه بعد از نیمه شب یاروفسکی و رفقایش اجساد را به کامیون منتقل کرده و به طرف غرب که باتلاق جنگلی بود

حرکت می‌کنند.

یاروفسکی و رفقایش با غرور و نخوت در باره این پیروزی عظیم صحبت می‌کردند که از این ماجرا تا ابد هیچکس آگاه نخواهد شد. این قتل عام ناجوانمردانه در ۱۷ ژوئیه سال ۱۹۱۸ در این خانه بدست کمونیست های انقلابی انجام میگیرد. و اما پس از ۶۰ سال که از این واقعه گذشته بود در ماه اوت سال ۱۹۷۸ یک روز صبح آقای گیلی ریابوف در همان خانه سپید رنگ ایستاده و با خود می‌اندیشید که این همان خانه‌ای است که دیوانگی هادر آن آغاز شد.

او پسر یک افسر لشکر سرخ انقلابی روسیه است که در سال ۱۹۲۲ میلادی متولد شده - یعنی چهارده سال بعد از انقلاب سرخ. در محیطی پرورش یافته که سار را به صورت یک نیکلای خونخوار به او و سایر جوانان معرفی کرده بودند که بخاطر جنایات بی شمارش نسبت به مردم به حق اعدام گردیده است. بدین جهت ریابوف از سایر خانواده سار چیزی نمیداند زیرا استالین رهبر مستبد جماهیر شوروی با کمک یارانش چون لنین، بین مردم شایع ساخته بودند که سار مستبد از بین رفته و بنابراین نسل جدید از واقعیت هیچ نمیداند. ریابوف پس از خاتمه دانشکده حقوق در سال ۱۹۵۴ میلادی شغل وزارتخانه را رها میسازد و مشغول نوشتن داستانهای تلویزیونی میشود و بهترین سریال های تلویزیونی را به نام «سرود پیروزی پاسداران» ارائه میدهد و در نتیجه یکی از فیلم سازان سرشناس جماهیر شوروی میشود.

ریابوف پس از ازدواج و موفقیت در حرفه خود، در سیستم حکومتی در مسکو، جایی مناسب بدست می‌آورد و در سال ۱۹۶۷ در پنجاهمین سال جشن انقلاب سرخ مقاله ای را میخواند که در باره شب خونین قتل عام سار نوشته شده بود. پس از آن به تفکر می‌نشیند و به خود میگوید که او هم مثل همه انسانی بوده با تمام خصوصیات انسانی، داشتن خانواده خوب و مهربان و دوست داشتنی که مسلخ وار همه کشته میشوند. ریابوف می‌کوشد که این فکر را فراموش نماید تا اینکه در ماه اوت ۱۹۷۶ برای تهیه فیلمی به مسافرت به منطقه سوردلاسک میرود و چون شهر اکاترین بورگ در این منطقه بوده، وقایعی که در این شهر اتفاق افتاده را جزو سرلوحه حادثه مهمی برای سریال تلویزیونی خود به نام قلّه برنزی قرار

میدهد. چند روز قبل از حرکت ریابوف از طرف ژنرال شلوکوف وزیر کشور روسیه و دوست دبیر اول حزب کمونیست لئونید برژینف دعوت میشود.

ژنرال ضمن صحبت به او گوشزد مینماید که این سریال جدید تو برای حزب کمونیست بسیار اهمیت دارد و بد نیست بدانی که چندی قبل من نیز به خانه سپید سنگی رفته بودم و این همان خانه است که سار آنجا اعدام شده است. خیلی جالب توجه است تو هم برو و زیرزمین آن خانه را ببین، تاریخ حکومت کونیستی ما از آنجا شروع میشود. البته ریابوف جرأت چون و چرا نداشته و ساکت مینماید. اما پی میبرد که پیشنهاد ژنرال یک پیشنهاد عادی نبوده بلکه یک فرمان است.

چند روز بعد ریابوف به آن خانه سپید رنگ سنگی میرود و هنگامی که از آستانه در ورودی عبور میکند، یک موج غیر عادی جابرا نه احساسات او را احاطه مینماید و در رشته افکارش حس میکند که از سالها پیش این ندا را شنیده است، در یک لحظه متوجه میشود که چرا ژنرال شلوکوف اصرار داشت که او برود و این خانه را به بیند و ریابوف حس میکند که ژنرال هم در زمان دیدارش از این خانه همین احساس عمیق و شرم را داشته. وی همه مردم روسیه را بخاطر این فاجعه شوم و نفرت انگیز ملامت و سرزنش مینماید و بخود میگوید «یکاش میدانستم اجساد این بیگناهان کجاست». و از همان شب تصمیم قاطع میگیرد که وقایع را دنبال نموده و بقایای اجساد را پیدا کرده و در محلی شایسته با کمال احترام به خاک بسپارد.

ریابوف پی می‌برد که محل دفن اجساد سار و خانواده اش جزو یکی از اسرار مهم کشور روسیه است و بدین لحاظ مخفی مانده بود که چنانچه مردم میدانستند اینک آن محل زیارتگاه میشد و این همان چیزی است که کمونیست های انقلابی روسیه همیشه از آن هراس داشتند. ریابوف مدتها در این فکر بوده که از کجا بایستی شروع کند که زودتر به نتیجه برسد. او میدانست که آخرین پاسدار انقلابی که شاهد و مجری این قتل عام بوده نیز در قید حیات نیست. وی در همان مدت کوتاه اقامت خود در خانه سپید سنگی، با یک زمین شناس بنام: الکساندر آودونین آشنا میشود که غیر از زمین

شناسی یک محقق تاریخ نیز بوده است، آودونین در شهر سوردلوفسک میزیسته و تحقیقاتی درباره شهراکارین بورگ که در نزدیکی شهر خودش بوده) انجام داده که از نقطه نظر تاریخی بسیار مهم بشمار میرفته. این باستان شناس محقق، بدین نتیجه میرسد که کلیه حقایق سار در پرونده حزب کمونیست در شهر مسکو میباشد و به ریابوف توصیه میکند که با استفاده از دوستان خود برود و در آنجا تحقیقات خود را دنبال نماید.

قبل از اینکه ریابوف حرکت کند، این محقق او را به یک افسر بازنشسته موسیید که در زمان کشتار خانواده سار در دانشکده افسری شهر اکاترین بورگ بوده، معرفی مینماید. ریابوف نزد او می رود و پس از بازگفتن ماجرا، افسر بازنشسته به او میگوید، «آیا میدانی که هنوز دختر رئیس پاسداران گروه انقلابی کشتار کننده بنام یوروفسکی زنده است و در شهر لنین گراد که همان شهر سابق سنت پیترزبورگ است زندگی میکند؟»

ریابوف به مسکو میرود و از ژنرال شلوکوف خواهش میکند که توصیه او را به حزب کمونیست بنماید تا بتواند آزادانه رفت و آمد کند و بتواند به پرونده حزب دست یابد. ایشان نیز نامه ای به رئیس کتابخانه لنین می نویسد و به او میدهد مبنی بر این که ریابوف میتواند در اتاق بایگانی مرکز اجازه مطالعه پرونده ها را داشته باشد.

بریانوف پس از چند ماه مطالعه، معلوم میشود که رئیس پاسداران یوروفسکی اجساد را در یک چاه معدن ریخته ولی چون پی میبرد که محل اجساد کشف شده تصمیم میگیرد محل را تغییر دهد. درحین حمل اجساد اتومبیلش در گل و لای جاده گیر میکند و چون از پشت سر او گروهی از مخالفین کمونیست که متعلق به سربازان روسیه سپید بودند، می بیند، از روی دستپاچگی اجساد را کنار جاده در حفره ای نه چندان عمیق میاندازد و به پاسداران میگوید صورت اجساد را دوباره با قنداقه تفنگ آنچنا بکوبند که شناخته نشوند و بعداً دستور میدهد که اسید سولفوریک روی اجساد بریزند که بکلی پوست و عضلات آب شود. سپس بوسیله تیرهای چوبی راه آهن که در نزدیکی بوده روی حفره را می پوشاند و خاکریزی میکنند - در نتیجه حتی در پرونده حزب کمونیست نیز این

موارد ضبط نمی گردد.

ریابوف به یاد آن افسر بازنشسته میافتد که به او میگوید هنوز دختر رئیس پاسداران زنده است و در لنین گراد زندگی میکند. فوراً نزد او به لنین گراد می رود. این دختر که بنام ریمایاکولونا یوروفسکایا، معروف بوده، از دیدن این فیلمساز معروف بسیار خرسند میگردد ولی بعد از اینکه می فهمد که ریابوف برای روشن نمودن پرونده سار نزد او آمده، مضطرب گشته و می پرسد «چرا تا این حد دانستن یک پرونده مرده برایتان اهمیت دارد؟» و با صدای بلند میگوید، «البته که پدرم سار و خانواده او را کشت. چرا شما تا این حد به این موضوع توجه دارید؟ چنانچه اطلاع بیشتری بخواهید، می توانید به برادرم الکساندریاکوف لوییچ یوروفسکی که یک ژنرال بازنشسته است رجوع نمائید.»

ریابوف نزد او می رود و چون مطلع میشود که می خواهد یک فیلم تاریخی تهیه نماید، با خوشحالی به او وعده مساعدت میدهد و در آخر مکالمه، ژنرال کشو میزش را باز نموده و میگوید پدرم یوروفسکی، پیش از مرگ به من گفت، این چهار صفحه زرد رنگ را نگهدار که خیلی مهم است و او این چهار صفحه را در اختیار ریابوف میگذارد. در این هنگام درون ریابوف یک آتش هیجان شعله ور میشود چون می بیند که اسرار قتل عام سار و خانواده او در این صفحات نوشته شده. تمام جزئیات کشتن و نابود کردن در این نامه ها به تفصیل ذکر شده بود و هرگز این نوشتجات بجائی فرستاده یا گزارش نشده بود این اوراق به دست سرپاسدار یوروفسکی نوشته شده بود و بالای صفحه قید شده بود، «گزارش محرمانه.»

ریابوف در تابستان ۱۹۷۸ با استفاده از جزئیات مدارک بدست آمده و آخرین نامه، با کمک باستان شناسان محلی به جستجوی قبرگم شده سار و خانواده او می پردازند و پس از مدتها درمی یابند که جاده باتلاقی شصت سال قبل بکلی از بین رفته است، بنابراین اطراف محوطه ای به بزرگی چهار برابر یک زمین فوتبال را خط کشی میکنند و باستان شناس «اودنی» بالای درختی میرود و از بالا با دقت نگاه میکند و هنگامی که آثار خط راه آهن را پیدا مینماید که در نزدیکی آن گودال بوده و فریاد میزند «بیائید، پیدا کردم!» و به طرف برآمدگی میرود که از خاک و خاشاک پوشیده بود. در این

هنگام پیچ گوشتی بلند خود را در برآمدگی خاک فرو میکند و احساس میکند که به یک چوب برمیخورد و این کشف را به ریابوف اطلاع میدهد. در این لحظه او دنی دچار یک نوع ترس و واژه میگردد که مبادا عمل او موجب خشم حزب کمونیست گردد و عواقب شومی برای او بوجود بیاورد، ولی ریابوف به او اطمینان میدهد که جای هیچگونه ترسی نیست و باید با یک تشییع جنازه محترمانه بقایای اجساد سار و خانواده او را در محل شایسته ای به خاک بسپارند و بدین طریق عذاب وجدان ملت روسیه را برطرف سازند.

ریابوف این کار را مهمترین عمل زندگی خود میداندست و بهمین جهت هیچ تردیدی به خود راه نمیدهد و با وجود اینکه در پائیز سال گذشته به کمیته مرکزی حزب در مسکو، به آقای بوریس یلیستین دستور داده شده بود که خانه سپید رنگ سنگی را با خاک یکسان کنند، و این عمل انجام شده بود، معهدا در ماه می ۱۹۷۹ ریابوف و باستان شناس آدوینن و همسرانشان و چند دوست دیگر به محل دفن سار میروند و پس از خاک برداری سه مجسمه واستخوانهای مربوطه آن را پیدا میکنند بر روی استخوان مجسمه ها آثار گلوله و ضرب و شتم هویدا بوده و تعداد شانزده گلوله نیز در بدن آنان دیده میشود و از ترس اینکه مبادا حزب کمونیست پی ببرد، استخوانها را در تابوتی میگذارند و مجدداً در خاک پنهان میکنند و روی سنگ قبر مینویسند «ماتیو» برای اینکه رد گم کنند. البته قبل از دوباره به خاک سپردن، از مجسمه ها و استخوانها عکسبرداری می نمایند.

تا اینکه در سال ۱۹۸۹ حکومت جماهیر شوروی سقوط میکند و آقای بوریس یلیستین رئیس جمهور فعلی روسیه به ریابوف وادوینن اجازه میدهد که بروند و بقایای

اجساد را پیدا کنند. پس از کسب این اجازه، در سال ۱۹۹۱ استخوان ها را پیدا کرده و بعد از آزمایشات دی. ان. ای (D.N.A)، صاحبان استخوان ها را تشخیص داده و تائید می نمایند که این استخوانها متعلق به سار و خانواده او می باشد. استخوان یکی از دخترها پیدا نشد و در سال ۱۹۹۵ کلیسای ارتدوکس روسیه تدارکات لازم را می بیند تا نیکلای دوم سار روسیه و خانواده اش را با عزت و احترام در شهر سنت پیترزبورگ که همان لنین گراد سابق میباشد، به خاک بسپارند.

شهر پیترزبورگ، شهری است که اجداد سار در آن میزیستند و شهر مورد علاقه سار بوده. ریابوف میگوید، «آرزو دارم در جلو قبر جدید آنان زانو زده و از خداوند بخواهم که گناهان من و ملت روسیه بخشیده شود و برای روح آنان و خود دعا کنم.»

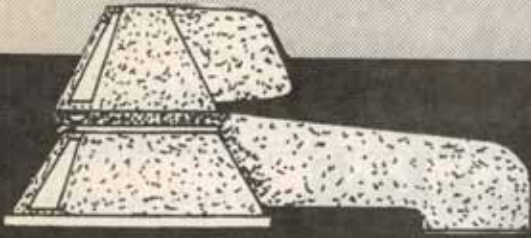
مضافاً در سال ۱۹۵۶ میلادی که آقای خروشچف رئیس جمهور روسیه بود، جنایات استالین و لنین را آشکار ساخت و به اندازه کشته شدگان جنگ جهانی دوم که یازده میلیون از سربازان روس بودند، به همان اندازه افراد بیگناه را استالین و لنین به قتل رسانیده بودند و در چاهی در سیبری به عمق پنج کیلومتر استخوانهای آنها پیدا شده است. گفته میشود استخوانهای لنین را بهمین مناسبت از میدان سرخ مسکو بیرون آوردند و در جایی دیگر بطور گمنام خاک کردند زیرا معتقد بودند که لنین لیاقت چنین مکانی را ندارد. امروز نیز مشاهده میشود که تمام مجسمه های لنین از گوشه و کنار کشور روسیه پائین آورده شده و بتدریج برچیده میشود. و اینجاست که می بینم چگونه خون فریاد میزند و احقاق حق میکند.

شوفار

نیاز به تعدادی داوطلب افتخاری برای ترجمه از زبان انگلیسی به فارسی دارد.

داوطلبان میتوانند با تلفن ۲۵۳۱ - ۷۳۱ (۳۲۳) با خانم ویکی درویش تماس حاصل نمایند.

سریعترین سرویس با مناسبترین قیمت



لوله کشی ریگان



تأسیس ۱۹۷۵

تجاری و مسکونی

Lic. No.: 600990

سرویس اورژانس ۲۴ ساعته

● پیدا کردن عیب لوله ها با

دستگاه مخصوص Leak testing

● انجام لوله کشی مجدد

● پیدا کردن شکستگی لوله های فاضلاب با دستگاه

SEWER LINE LOCATER

● ROOTER

● باز کردن لوله ها

● لوله کشی حمام بخار

● لوله کشی بخاری گازی



(818) 349-7553

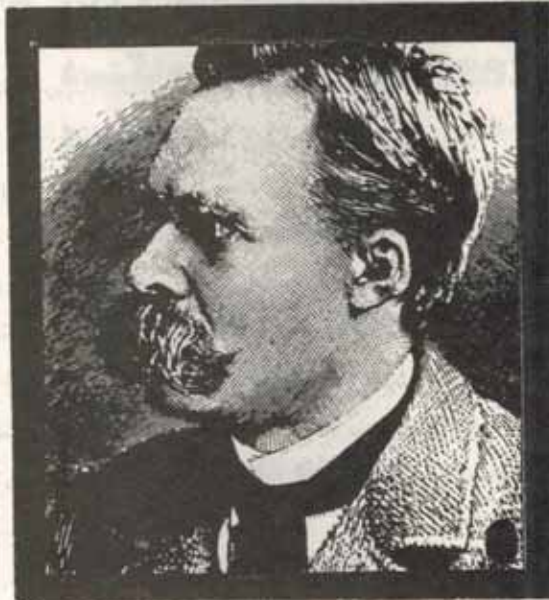
(310) 271-9675

Beeper (818) 973-9771

فردریک نیچه

نابغه دیوانه یا دیوانه نابغه

این نوشتار شرح حال بسیار مختصر از فیلسوف نامداری بنام نیچه است که افکار و عقاید او متأسفانه باعث ظهور نازیسم و فاجعه جهانی گردید، این بود که بر خود فرض دانستم. همکیشان گرامی را با اصول و عقاید او در حد امکان و توانائی خود آشنا سازم. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.



در سال ۱۸۴۴ در آلمان کودکی تولد یافت به نام فردریک که اسلاف او کشیش های موئن و متعصب بودند. این طفل از بدو تولد گوشه گیر و رنجور بود ولی استعداد شایانی بویژه در فراگیری زبان های خارجی داشت - این بود که در عنفوان جوانی در علوم مسیحیت بسیار متبحر شد ولی بزودی از آن روی گردان شده به سوی علوم ادبی بویژه زبان یونانی و لاتین روی آورد و بسیار پیشرفت کرد. هنوز سی سال نداشت که به استادی ادبیات در دانشگاه سویس برگزیده شد، ولی چون غالباً بیمار بود نتوانست مقام استادی را حفظ کند و آنرا رها کرد و در عزلت خود به نوشتن کتاب معروف خویش بنام «چنین گفت زرتشت (۱)» پرداخت.

در این زمان از دوستان صمیمی او یکی شوپنهاور، فیلسوف مشهور بود که عقیده داشت کل جهان هستی، بجز اراده چیز دیگری نیست و همین عقیده، فردریک جوان را که ملقب به نیچه بود بوی خیلی نزدیک کرد و از دوستان صمیمی یکدیگر شدند. دوست سوم آنان واگنر موسیقیدان مشهور بود که بالاخره نیچه با هر دوی آنها به تناوب قهر کرد و از آنها برید و تا پایان عمر تنها با خواهرش زندگی کرد.

چنانکه اشاره شد. کتاب مهم او «چنین گفت زرتشت» بصورت نثر شاعرانه و دلنشینی سروده شده است و به همین سبب برخی او را شاعری توانا مینامند - بهر حال برسر اینکه او شاعر و یا فیلسوف بوده نیز عقاید مختلف است لیکن همین شعر و یا نثر زیبا موجب کشش بسیاری از مردم و جوانان آن

دوره به عقاید او گشت.

باری، گفتیم که نیچه به زبان یونانی بسیار مسلط شده بود و چون آثار یونانیان باستان را مطالعه کرد، عقاید سوفسطائیان در او تأثیر زیادی بجای گذاشت. توضیح آنکه این طایفه که در زمان سقراط و پیش از او میزیسته اند عقاید خاص خود را داشتند و مثلاً بر این باور بودند که در بحث و مباحثه بایستی بهر طریق که هست طرف صحبت را مجاب کرد (و واژه سفسطه نیز از همین امر مشتق شده است). عقیده دیگر آنان این بود که انسان بهر طریق که ممکن است بایستی به

خوشی و کامرانی دست داشته باشد و اگر این امر به اطرافیان نیز صدمه بزند، باکی نیست و هرکس بایستی به فکر خودش باشد. (۲)

در همان زمان نخستین کسی که برضد این عقیده قیام کرد سقراط بود که جان برسراینکار نیز گذاشت ولی با مرگ او، شاگردش افلاطون و پس از آن شاگرد افلاطون بنام ارسطو، راه سقراط را تکمیل کردند و بویژه ارسطو کتاب معتبر و مهمی تدوین کرد بنام «منطق» که حتی امروزه از معتبرترین کتب فلسفی جهان بود و در دانشگاه ها تدریس میشود. همین «منطق» باعث فروپاشی آراء سفسطائیان شد، چون این رویه مانع از بحث و گفتگوهای خارج از موضوع و کناره گوئی بود. بهرجهت چون نیچه قسمت اخیر مکتب سفسطائیان یعنی لذت و خوشی را پذیرفت، در نتیجه از سقراط و افلاطون و ارسطو و بالاخره عیسی ابن مریم بسیار متنفر شد و در کتاب مهم خودش به آنها حمله کرد.

چکیده فلسفه نیچه اینست که میگوید:

اصولاً نوع انسان بر دو دسته است و حدّ وسط ندارد - یا اینکه انسان برتر و والا است و یا اینکه زیر دست و برده. پس صحیح ترین نوع زندگی آنست که انسان برتر بردیگران که توده را تشکیل میدهند حکومت و تسلط داشته باشند و همیشه آنان را در قید بندگی خود نگه دارند تا بتوانند با خوشی و لذت زندگی کنند. بنابراین اشخاصی مانند سقراط و مسیح جز اینکه جلوی پیشرفت انسان برتر را سدّ کنند هنری ندارند زیرا مردم را به فضیلت، شجاعت، رأفت و مهربانی تشویق می کنند که تمام اینها علاوه بر اینکه کمالات نیست بلکه آنگاه که در ذهن انسان برتر رسوخ کند، باعث میشود که خود را با دیگران یکی دانسته و سقوط کند و این پسندیده نیست زیرا فقط به نفع زبردستان است.

نیچه در اینجا اینطور استدلال میکند: «بحث من بر سر اینست که این اصولی که بنام اخلاق توجیه شده است، در ابتدا از قوم یهود برخاسته، زیرا تا زمانیکه قدرت در کف آنان بود از نیکی و اخلاق نشانه ای نداشتند ولی همینکه زیر دست رومیان شدند، عیسی ابن مریم در بین آنان پیدا شد و اصول اخلاقی را به زبردستان که آنروز رومیان بودند تلقیح نمودند و در نتیجه آنها سست شده و روبروال گذاشتند. بنابراین داشتن

تفکر، خداپرستی و اصول اخلاقی جزء ضعف نفس افراد چیز دیگری نیست و مقولاتی مثل رحم، شفقت، همبوع دوستی و امثال آن، بی معنی و بزیان مردان برتر است. (۳)

عقیده دیگر نیچه این بود که اصولاً مرد از زن برتر است و عاشق شدن مرد به زن نیز جز سستی و ضعف عقل نیست، مرد بایستی زن را برای بچه دار شدن که انسان برتر باشد انتخاب کند تا نژاد بهتر زائیده شود نه از روی هوس بنام عشق. عقیده دیگری که نیچه زیاد به آن پافشاری کرد «ادوار» بود یعنی پس از زمانی طولانی که بر ما معلوم نیست. در کائنات همه چیز از نو تکرار میشود و این ادوار تا ابد ادامه دارد.

از نیچه آثار زیادی سوای «چنین گفت زرتشت» بجا مانده است مانند تولد تراژدی، ملاحظات نابهنگام، شفق سپیده دم، در آن سوی خیر و شر، نسب نامه اخلاق و بسیار نوشته های دیگر که تماماً در کمال استادی برشته تحریر درآمده است. برای شناخت چنین فیلسوفی بهتر است چند جمله از گفتارهای او را بازگو کنیم و سپس به نظریه فلاسفه دیگر در باره او توجه کنیم.

در فصلی از کتاب چنین گفت زرتشت می گوید:

شما را قسم میدهم که به حرف آنان که از مافوق ماده (متافیزیک) برای شما سخن میگویند گوش فرا ندهید. این اندیشه ها برای ذهن شما فقط مخدر (۴) خوبی است و بس!

- اخلاق بهیج وجه رحم و شفقت نیست بلکه توانائی است
- راه به سوی برتر شدن، ریشه کن کردن دموکراسی است.
- نتیجه دموکراسی و حتی مسیحیت جز زن صفتی چیز دیگری نیست
- مرد را برای جنگ باید بار آورد و زن را برای آسایش خاطر جنگ جو. جز این هر چه باشد بیهوده است.
- نباید با زنان با خوشخوئی و نرمخوئی رفتار کرد.

● سوسیالیسم و دموکراسی جز هرج و مرج و زن صفتی چیز دیگری نیست.

● قانون تنازع بقاء اجازه میدهد که اشخاص دیگران را استثمار کنند و زندگی یعنی استثمار. ماهیان بزرگتر همیشه کوچکترها را میخورند - سرتاسر داستان زندگی همین است.

● در آلمانیها عمق و متانتی هست که نوید اصلاح آینده اروپا را

میدهد. خصال مردانگی آنان، از فرانسویان و انگلیسی ها بیشتر است.

● چقدر مایه خوشبختی است که مردم اروپا از سپاه آلمان ملول و دلتنگ هستند.

● ما میخواهیم که دو نژاد اسلاو (روسیه) و ژرمن به هم بیامیزند و البته ماهرترین مردم اقتصادی دنیا یعنی یهود نیز باید به کمک بیایند. تا بتوان برجها را مسط گردیم. (۵) چنین شخصی در آخر حیات خویش آنگاه که چراغ عمرش رو به افول میرود و خواهرش نیز او را ترک کرده است در نامه‌ای به خواهرش مینویسد:

«هرچه روزگار بر من میگذرد، زندگی بر من سنگین تر میشود. سالهایی که از بیماری در نهایت رنجوری بودم، هرگز مانند حالت کنونی از غم پُر، و از امید خالی نبودم، چه شده است؟ اختلافاتی که با مردم و با دوستانم داشتم چنان شدید شده است که اعتمادشان بکلی از من سلب شده است و طرفین می‌بینیم که در اشتباه بوده ایم - خدایا من چه تنها هستم، یک تن نیست که بتوانم با او بخندم و یک فنجان چای بنوشم، هیچکس نیست که نوازش دوستانه بر من روا بدارد.»

حال نظر دیگران را نسبت به او جویا شویم. نخست گفتیم که شوپنهاور فیلسوف شهیر با او قطع رابطه کرده - سپس واگنر (۶) موسیقیدان بنام که بنام او سمفونی میساخت با او پشت کرده. بعد تنی چند از دانشمندان آن زمان گفتند که این بیچاره آن کسی نیست که ما می‌انگاشتیم بلکه اختلال حواس یافته که چنین میگوید.

اوربیک، استاد همکارش در دانشگاه بال سویس که کتاب «تولد تراژدی» او را می‌ستود، از اینکه دانشمندی بدین برجستگی، دیوانه شده است و اینگونه سخن میگوید برایش عزا گرفت و خواهرش نیز که تنها مونس او بود، از او جدا شد و به دنبال سرنوشت خویش راهی گشت.

نظر یکی دیگر از فلاسفه در مورد او اینست که میگوید: نیچه استادی ساده، صریح، سریع الاثر، رماتیک و رقیق القلب بود که بر ضد رقت و نرمخوئی مبارزه میکرد، تا خصلتی را که اینهمه برایش نومیدی و رنج و تلخکامی ببار آورده بود درخود عوض کند.

شک نیست که نیچه مطالعات زیادی از دانشمندان مثل

داروین و شوپنهاور و یونانیان قدیم داشته منتها از آراء و عقاید آنان آنچه را که به سود ذهن بیمارگونه خود میدانسته پذیرفته و بقیه را مردود دانسته است و همانطور که در پیش اشاره شده، تأثیر افکار او در دوران خودش زیبا نویسی شعرگونه او بوده است.

یکی از مهم ترین نوشته هائی را که در نقد آثار نیچه بتوان تذکر داد بررسی محمدعلی فروغی است که میگوید: «البته اگر آنچه که منظور نیچه است از صورت عبرده های شاعرانه و خیالاتی عاری شود و به بیان معقول درآید، مطالب قابل پذیرش هم دارد. مثل اینکه هرکس خود را خوار و ذلیل کند، ناچیز شمرده میشود و یا ناپسند دانستن برخی از آداب مسیحیت مثل رهبانیت و ترک این جهان و مشقت دادن بدن و مجروح ساختن خویش و لزوم تندرستی و نیرومندی ولی درخلال این گفتار مرجح داشتن خود بر دیگران و فدا کردن دیگران برای خود و بیرحمی و قساوت را هیچ عاقلی تصدیق نمی کند و حتی بنظر من بعید بنظر میآید که آنها را از روی جد گفته باشد بلکه از روی عصبانیت و حرارت سروده است و بدیهی است که هرکس دیگران را نخواهد، دیگران نیز او را نخواهند خواست و تیره روز خواهد بود.

این بود شرح مختصری از تولد و ظهور فلسفه نیچه که در اوائل قرن نوزدهم بسیاری از مردم آلمان را تحریک کرد و میتوان گفت به بدترین بیراهه ممکن سقوط داد.

زیرنویس ها:

۱- کتاب چنین گفت زرتشت کاملاً خیالی است و بهیچ وجه ارتباطی به آثار و گفتار حضرت زرتشت ایرانیان ندارد.

۲- این طرز تفکر اخیراً هم بوسیله فیلسوف معروف فرانسوی ژان پل سارتر برضای اگرستانسالیزم ظهور کرد ولی خود او پیش از مرگ آنرا غلط دانست و رد کرد.

۳- هنر شدت تحت تأثیر این گفته قرار گرفته بود و در کتاب «ایرمن» صراحتاً می گوید: چیزی که در قلموس من وجود خارجی ندارد رسم است.

۴- کمونیست ها برای رد ادعای مذهبیون نیز همین کلمه از نیچه را دست آویز قرار میدهند که اصولاً دین و الهیات دینی یک محدث جوامع مردمی است.

۵- احتمالاً اگر هنر یا اطرایان او این قسمت از گفته نیچه را مد نظر قرار میدادند یکی اینکه دیگر بهودی را زیاد بست نمی دانستند و دیگر اینکه مسر جنگ عوض میشد یعنی اینکه لامل اینقدر می گاه در کوره های آدم سوزی از این نمی رفتند.

۶- واگنر موسیقیدان مشهور آلمان، همزمان با نیچه، او احتمالاً عهد بهودی بود و در جلسات ضدبهودی نیز سخنرانی و شرکت میکرد. روح ناسیونالیستی شدیدی داشت و بیشتر آهنگ هائی که ساخته بود، نازها در رژه ها و مراسم تبلیغاتی خود از آن بهره میجستند. چندی پیش آطور که شنیدم، دولت اسرائیل از برگزاری کنسرت سمفونی های او در اسرائیل جلوگیری کرد.

کیترینگ و رستوران گلات کاشر شارون

کیترینگ انتخابی نصیح اسرائیل و هتلهای معتبر لس آنجلس

رستوران شارون صد درصد گلات کاشر زیر نظر رباتوت محترم ایرانی و آمریکایی بوده و لذیذ ترین

غذاهای ایرانی و آمریکایی را در اختیار شما میگذارد.

کیترینگ شارون را برای یک شب فراموش ناشدنی انتخاب کنید

18608 1/2 VENTURA BLVD.

TARZANA, CA. 91356

۸۱۸-۳۴۴-۷۴۷۳

۲۱۳-۶۲۲-۱۰۱۰

بیجر: ۸۱۸-۷۷۸-۷۸۱۰



پسح، عید آزادی ملت یهود و نوروز مبارک باد

مایلید خانہ تان در عرض فقط ۳ روز بفروش برسید
 و یا
 مایلید در عرض فقط ۳ روز صاحب خانہ دلخواہتان شوید

Mimi
 +
 Your house
 =
 Sold



JON DOUGLAS COMPANY



پس

Mimi
 +
 Your house
 =
 Sold

پسح و نوروز باستانی بر همگان مبارک باد

به « می می احدوت » متخصص خرید و فروش املاک
 که آگاه به تکنیکهای پیشرفته است مراجعه کنید

MIMI AHDOON REALTOR ASSOCIATE

(818) 325 - 8379

(818) 905 - 7111

PAGER (818) 204 - 4545

شرح مختصر شده‌ای از سلطنت افتخار آمیز حضرت سلیمان

به همکاری دستجات معماران اسرائیل میفرستاد و جمعاً یک واحد متخصص ساختمان سنگی تشکیل دادند که در خاورمیانه مشهور شدند و بنا بروایتی این دستجات ماسون ها بعداً در ایران (فارس) در بنای پازارگاد شرکت داشتند.

حضرت سلیمان مردان عاقل و مقتدر و مؤثر را بسمت مشاورین خود انتخاب نمود و خود او بعنوان داناترین بشر آن زمان شهرت یافت و قدرت و عظمتش بقدری توسعه یافت که ملکه صبا ۱۵۰۰ مایل فاصله شهر خود تا اورشلیم را طی کرد تا با حضرت سلیمان دیداری داشته باشد. بسیاری از مطالب مذهبی و غیرمذهبی حکایت از قدرت معجزه آسای فکری او و الهام پیغمبری او میکنند. در جنگها موفقیت‌های سریع و چشمگیری داشته است. حضرت سلیمان قوای نظامی عظیمی مرکب از چهارهزار ارابه جنگی و هزار و دوست سواره نظام داشته و جلال و عظمت دائمی و طولانی برای خود او و ملت اسرائیل فراهم شده بود و دائماً در حال پیشرفت بود. حضرت سلیمان در اواخر عمر دچار ضعف شدیدی شده بود که او را از مملکت داری و امیداشت و اواخر عمر موجب نارضایتی مردم شده بود. پس از مرگ او در سال ۹۳۳ قبل از میلاد ولیعهد او رحبعام که از زن مصری بجای او نشست. وی جوان ضعیف‌النفسی بود و دچار دردسر زیادی شد. رویمرفته چهل سال سلطنت حضرت سلیمان دوره افتخار ملت اسرائیل بود و سالیانه بیادبود آن جشن گرفته میشد.

در اواخر سلطنت سلیمان یکی از سرداران او بنام یروبعام افزایش مالیاتها را بهانه قرار داده و علم طغیان برافراخت ولی حضرت سلیمان بزودی غائله را خواباند و یروبعام به مصر گریخت. پس از وفات سلیمان مخالفت‌ها تکرار شد و ولیعهد رحبعام و سردار یاغی یروبعام که از مصر برگشته بود مبارزه تبلیغاتی بر علیه همدیگر برپا داشتند

شاه سلیمان فرزند حضرت داود پادشاه اسرائیل متولد ۹۸۶ قبل از میلاد که با اینکه برادران بزرگتر داشت از طرف پدر بعنوان ولیعهد سلطنت انتخاب گردید و در سن بین ۱۳ تا ۱۴ سالگی پس از فوت حضرت داود بسلطنت اسرائیل رسید. وی مدت چهل سال در نهایت افتخار سلطنت کرد و در سن ۵۳ سالگی جهان را بدرود گفت.

حضرت سلیمان بواسطه قدرت درخشان و والای تصمیم گیری و تعلیمات سیاسی پدرش مورد احترام و تحسین ملت اسرائیل قرار گرفت و با اقدام جدی و مؤثر و سریع در شروع به ساختن معبد بزرگ اورشلیم توجه ملت را به کاردانی و درایت خود جلب نمود.

وی برای استحکام پایه های سلطنت خود، دشمنان اسرائیل را قلع و قمع و دختر فرعون پادشاه مصر را بزنی انتخاب نمود و تدریجاً با مذاکرات صلح با سایر شاهان همسایه دخترهای آنان را نیز بعقد خود درآورد و پایه های تجارت خارجی را که تا آن زمان سابقه نداشته برقرار نمود. پس از این اقدامات، قدرتش بواسطه مال اندیشی در مصرف دارائی که از پدر به ارث برده بود مستحکم تر گردید و به ثروت و ذخیره سلطنتی افزود و ضمناً با افزایش متعادل مالیاتها مخارج ساختمان معبد و قصرها و شهرهای جدید و استحکامات شهری و دربار مجلل را فراهم آورد. شاه سلیمان دامنه متصرفات خود را از فلسطین تا رود فرات و سرحدات مصر توسعه داد، با شاه هیرام پادشاه تیرلینان (فنیقیه) قرارداد تجارت خارجی منعقد نمود و با کشتی‌های فنیقی که به تمام سواحل و بنادر مدیترانه رفت و آمد و حمل و نقل کالا مینمودند قرار بازرگانی بست

شاه هیرام تمام محصول چوبی از الوارهای سنگین تا تخته های لازم ساختمان معبد را آماده نموده به اورشلیم میفرستاد. ضمناً معماران و نجاران و صنعت کاران فنیقیه را

**صاحبان
قلم، قدم و کرم
میتوانند با شوفار
همکاری داشته باشند**

- برای ما بنویسید
- به میان ما بیایید و در انتشار
- شوفار ما را یاری دهید
- از کمک مالی به ما
- دریغ نورزید

بالتیجه دو طایفه از دوازده طایفه اسرائیل به ولیعهد پیوستند و ده طایفه دیگر بسرکردگی یروبعام در شمال اورشلیم حکومت جداگانه ای تشکیل دادند و اسم آنها حکومت اسرائیل گذاشتند و دو طایفه طرفدار رحبعام طایفه یهودا و بنیامین در قسمت جنوبی حکومتی بنام یهودا با پایتخت اورشلیم تشکیل دادند و حکومت شمالی هم پایتخت خود را در شیخم قرار داد و باین ترتیب دولت یهود به دو دولت تجزیه شد و هیچ رابطه بین آنها باقی نماند. در سال ۷۲۰ قبل از میلاد حکومت مقتدر آشور که در شمال عراق و قسمتی از غرب ایران دولت بزرگی تشکیل داده بودند به حکومت شمالی اسرائیل حمله کرد و آنها منهدم و ده طایفه یهود آنها به آسیای مرکزی و شمال ایران کوچ داد و این همان ده قبیله مفقوده اسرائیل است که تاکنون نشانی کامل و بارز از آنها بدست نیامده.



فدراسیون یهودیان ایرانی

کلاسهای نرسری اطفال ۲-۵ سال نصف روز و تمام روز ۸/۳۰ تا یک بعدازظهر و ۸/۳۰ تا ۵ بعد ازظهر تحت نظر معلمین کار آزموده و با تجربه تائید شده I.C.I شامل برنامه های زیر میباشد:

محیط سالم زیست، کلاسها با ظرفیت محدود و محوطه وسیع، معلمین موزیک، ژیمناستیک، نقاشی، طراحی، کامپیوتر، ریاضیات و آشنائی با مراسم شبات میباشد.

ضمناً کلاسهای عبری، برمیصوا، بت میصوا هفته ای دو روز از ۴-۶ بعد از ظهر برای سنین ۶-۱۲ سال به سرپرستی خانم نلی میزراحی دایر میباشد.
برای اطلاعات نرسری با خانم رایین کهن به شماره ۶۹۶۴-۶۵۶ (۳۲۳) و برای کلاسهای عبری با خانم نلی میزراحی به شماره: ۳۱۵۰-۶۵۶ (۳۲۳) تماس حاصل فرمایند.

DARIUSH YASHAR

INSURANCE SERVICES

داریوش یاشار

15445 VENTURA BLVD SUITE 450
SHERMAN OAKS CA 91403

(818) 905 - 7216



کانون سالمندان یهودی ایرانی مقیم لوس آنجلس جهت نگهداری و سرپرستی شبانه‌روزی از سالمندان عزیز محلی مناسب در Beverly Hills Guest Home با همکاری افراد با تجربه فارسی زبان فراهم نموده و در حال حاضر عده کثیری از پدران و مادران عزیز همراه با تسهیلات زیر مورد پذیرایی قرار می‌گیرند.

* رسیدگی اطباء ایرانی و رفع احتیاجات پزشکی
* برنامه‌های سرگرمی همراه با فیلم و موسیقی
* کمک در امر استحمام

* غذاهای کاشر ایرانی
* ورزش روزانه و فیزیوتراپی
* نظافت اتاقها و شستشوی پوشاک

برای کسب اطلاعات بیشتر و ثبت نام لطفاً با تلفن ۱۰۲۶ - ۲۸۹ (۳۱۰) یا آدرس زیر تماس حاصل فرمائید.

1019 S. Wooster St. #228 Los Angeles, CA 90035

سرگذشت موسیو حنیم و اعدام جگر خراش او

بخش آخر

دیگر مقررات و نظامات و قانون در مورد موافقین و مخالفین او اجراء نشد بدین معنی که مخالفین دچار تهدید و شکنجه و حبس و تبعید شدند و برعکس موافقین برای اعمال هرگونه خلاف مقررات مجاز و مختار گردیدند. فرخی مدیر روزنامه طوفان بر اثر اعتراض به حکومت خودسرانه سردار سپه به گرگان و عده‌ای دیگر به یزد تبعید شدند و بعداً چنانچه همه میدانند صدها تن از قبیل عشقی، مدرس، تیمورتاش، داور، اسدی، شیخ خزعل، کلنل محمدتقی خان، سردار اسعد بختیاری، امیرعبدالله خان طهماسبی و صدها افراد بیگناه دیگر بر اثر پرونده سازی به شیخ ترین وضعی جان دادند. هنگامی که بتاریخ زمامداری بزرگترین دیکتاتورهای جهان از قبیل استالین، ناپلئون، هیتلر، موسلینی و غیره دقیق شوید ملاحظه خواهید کرد سرموفقیت آنها نیز در تحکیم مبانی دیکتاتوری خویش و به زنجیر کشیدن یک ملت رنج کشیده و مظلوم تنها داشتن همکاران ددمنش تر و بیرحم تر و گستاخ تر از خود است که برای اطفاء غریزه حیوانی جاه طلبی و خودپرستی خود و ارتقاء مقام حاضرند دست خود را به هرگونه جنایت بیالایند و از مشاهده جان دادن هزاران بیگناه درانظار خود کمترین حس ترحمی احساس نکنند. بسیاری از ما از زندگی حیوان صفاتی که پیرامون هیتلر گرد آمده بودند نیک آگاهییم و میدانیم گوبلز و گورینگ و هیملر و غیره برای خشنودی ارباب مالیخولیایی و وحشی خود دست به چه جنایاتی زدند که نام بشریت را ننگین ساخت. سردار سپه نیز دست کمی از سایر دیکتاتورهای تاریخ نداشت و کسانی مانند درگساهی، آیسرم و مسختاری و غیره را در رأس شهربانی میگماشت که هرگاه به آنان دستور میداد «کلاه» کسی را برایش ببرند آنان برای خوش رقصی بیشتر، سرآن شخص را نزد او میبردند.»

توطئه مجدد بادرگاهی برای یافتن یک راه حل قطعی

بسیاری از محققان معاصر حنیم و همچنین جمع کثیری از یهودیان طرفدار وی براین عقیده اند که هرگاه در دوران مبارزات انتخاباتی حنیم مردی اندکی شرافتمندتر و انسان تر از سرهنگ درگاهی زمام امور شهربانی را در دست داشت، هواخواهان دکتر لقمان نمی توانستند با سهولت فراوان او را خریداری و برای نابود کردن حنیم مصمم سازند و احتمال فراوان داشت که حنیم از توطئه نابکاران جان سالم بدربرد. کسانی که درباره چگونگی تکیه زدن رضاخان میرپنج براریکه سلطنت ایران تحقیق کرده اند دراین قول همداستانند که هرگاه رضاخان با آن هوش سرشار خویش بمحض رسیدن به مقام سردار سپه شهربانی را از چنگ سوئدی ها بدر نمی آورد و آنرا تبدیل به حربه ای برای برداشتن هرگونه مانع در سر راه خویش و قلع و قمع مخالفین و دشمنان نمیکرد محال بود که با آن روش استبدادی و خشن خویش بتواند به این سهولت تاج و تخت کیانی را تصاحب کند. حسین مکی در تاریخ بیست ساله ایران عیناً چنین خاطرنشان میکند: «بانقشه ها و افکاری که در سر سردار سپه و معلمینش بود بایستی رئیس شهربانی کسی باشد تا اگر مثلاً سردار سپه گفت کسی را مانند میرزاده عشقی ترور نمایند رئیس شهربانی بدون چون و چرا فوراً دستور او را انجام دهد چنانچه در موقع جمهوری بازی و بعد از آن در دست داشتن شهربانی برای سردار سپه بمنزله بزرگترین دژ مستحکم بوده است. بر اثر همین در دست داشتن شهربانی بود که توانست عده ای را مرعوب و عده ای را منکوب و جمع دیگری مانند فرخی و غیره را تبعید و زندانی و برخی را ترور و به قتل رسانیده و موجبات احراز مقام سلطنت را فراهم آورد. بمحض اینکه شهربانی تحت نظر سردار سپه قرار گرفت

از بخت بد حثیم، در دوران مبارزات او کسی در رأس شهربانی قرار داشت که در خونخواری و پرونده سازی و نابود کردن هزاران عنصر بیگناه دست سیاه دلانی امثال مختاری و ایرم را از پشت بسته بود.

میرزا عبدالله خان مستوفی که یکی از مورخان دانشمند و بیطرف و شاهد عینی حوادث دوره زمامداری سردار سپه بوده است در کتاب معروف و مستند خود بنام «تاریخ اجتماعی و اداری قاجاریه» در مورد سرهنگ محمد درگاهی چنین مینگارد: «ریاست نظمی بعد از (وستدهال) نصیب سرهنگ محمدخان آنروز و تیمسار سرلشگر محمد درگاهی امروز شده بود. این آقا سرلشگر که اسم درگاهی را نیز بعنف و تشر رفتن به آقای دبستانی نماینده کرمان بخود تخصیص داده است همانست که در کودکی هنگامیکه در مدرسه علمیه درس میخواند در سر هر کار پوچی برای رفقای خود چاقو میکشید و به همین جهت از هنگام تحصیل در مدرسه به «محمدچاقو» ملقب شده بود. در زمان ریاست نظمی خود دسته گل زیاد به آب داده و بجای کلاه، سرهای بیشماری برای صاحب کار خود برده است. انتصاب این شخص ماجراجوی بی پروا که در کارهای او ابداً وجدان و انصاف راهی نداشته است بعقیده من یکی از گناهان نابخشودنی سردار سپه است.»

از طرف دیگر علی اکبر سلیمی گردآورنده دیوان عشقی و نویسنده شرح حال او چنین تأکید میکند: «میر محسن خان پسر عموی عشقی که هنگام ترور میرزاده عشقی مأمور تأمینات بوده چند روز قبل از ترور عشقی بر حسب تصادف داخل اطاق محرمانه تأمینات که رئیس آن «برهان» بوده وارد میشود و به گوش خود میشوند که سرهنگ حسن سهیلی رئیس تأمینات واضح به برهان میگوید «حسب الامر حضرت اجل سرتیپ درگاهی، عشقی باید محرمانه کشته شود.» او سراسیمه به خانه میرود و به پسر عموی خود عشقی توصیه میکند که چند روزی از خانه خارج نشود ولی عشقی با همه احتیاط ها نتوانست جان سالم بدر برد و به ضرب گلوله دونا شناس به هلاکت رسید.

زندان قصر که یکی از وحشتناک ترین زندان های جهان بشمار میرفت و تنها چند روز اقامت در آن جان را به لب میرسانید و عده بیشماری از آزادیخواهان و روشنفکران

بر اثر پرونده سازی درگاهی که مدت هفت سال بر رأس شهربانی قرار داشت همانجا تیرباران شدند از یادگارهای شوم درگاهی است. بنابراین مخالفین «حثیم» نیک میدانستند آن جوان پُرشور و معصوم را به چه دژخیم زبردست و مخوفی سپرده اند و کاملاً از موفقیت در توطئه ای که طرح کرده بودند اطمینان داشتند.

رابطه حثیم با سرهنگ محمود پولادین و سرکشیک زاده

چنانچه قبلاً گذشت هنگامیکه حثیم در اداره سیاسی ارتش انگلیس در قزوین خدمت میکرد به مناسبت تماس اداری با دو تن از اولیای امور آن روز قزوین روابط بسیار دوستانه ای پیدا کرد که یکی از آنان سرکشیک زاده اتحاد رئیس بلدیة و دیگری سرهنگ محمود خان پولادین رئیس ژاندارمری قزوین بود. حثیم بر اثر نفوذ زیادی که در اداره سیاسی ارتش انگلیس داشت کارهای اداری آن دو تن را تسهیل میکرد و بعلاوه بر اثر همانندی، تمایلات سیاسی و عقاید اجتماعی روابط بسیار صمیمانه و برادرانه ای بین آنان برقرار گردید و مرتب ملاقات هایی بین آنان صورت میگرفت. هنگامی که سرکشیک زاده به تهران انتقال یافت و نخست روزنامه «اتحاد» را که روزنامه ای بسیار معتبر بود تأسیس کرد و سپس به نمایندگی مجلس انتخاب گردید به پیشرفت حثیم کمک فراوان کرد و روزنامه خود را از هر حیث برای انتشار افکار حثیم و کمک در احقاق آرمان های وی در اختیار آن دوست دیرینه خود گذاشت و در عین حال بین آندو و سرهنگ محمود پولادین نیز روابط دوستانه ادامه داشت و جالب آنکه هر سه در آغاز از طرفداران پر و پا قرص سردار سپه بودند و در مجلس مؤسسان نیز به انقراض سلسله سلاطین قاجاریه و سلطنت پهلوی رأی موافق دادند. اما هنگامیکه سردار سپه ذات حقیقی خود را بروز داد و مسلم گردید شیخ دیکتاتوری وحشتناکی بر آسمان ایران سایه افکنده و دوست و دشمن بدون تفاوت بر اثر پرونده سازی حکومت نظامی و شهربانی به زندان می افتند و مورد انواع شکنجه ها قرار میگیرند و بیرحمانه اعدام میشوند علناً شروع به انتقاد از این زیاده رویها کردند و در نتیجه نام هر سه جزء لیست سیاه شهربانی درآمد و

درگاهی با مهارت فراوان برای اعدام سرهنگ پولادین و گوشمالی دادن ۱۳ تن دیگر توطئه ای ترتیب داد و برطبق آن پرونده ای تشکیل شد مبنی بر اینکه این عده کودتای خطرناکی را طرح ریزی کرده و قصد ترور رضاشاه و برهم زدن اساس سلطنت را داشته اند.

کشف کمیته سری قلبی

از دوران نخستین آزادی «حئیم» از قید زندان مدت ناچیزی نگذشته بود که ناگهان در روزنامه ها خبری مختصر در چند سطر بدین مضمون انتشار یافت: «کشف کمیته سری - سرهنگ محمودخان پولادین که افسری حساس و مدتی رئیس گارد اعلیحضرت رضاشاه بوده با عده ای از افسران و افراد مخالف رژیم وارد مذاکره شده و یک کمیته سری برای سرنگون ساختن سلطنت تشکیل داده است. لکن یکی از افراد این کمیته از بیم نافرجام ماندن این توطئه محرمانه مراتب را باطلاع اداره آگاهی رسانیده و در نتیجه همه اعضا کمیته دستگیر و تسلیم دادگاه شدند. در نتیجه سرهنگ محمود پولادین محکوم به اعدام و افسران دیگر بنام احمد خان همایون به ۱۵ سال، سرهنگ نصراله خان هفت سال، سرهنگ روح اله خان پنج سال و احمد پولادین برادر سرهنگ پولادین به حبس ابد محکوم شدند.»

اندک توجهی به این خبر ساختگی که از طرف اداره سانسور شهربانی به جراید داده شده بود به خوبی نشان میدهد که چگونه از توطئه ای جنایتکارانه آب میخورد زیرا اولاً هیچ گونه توضیحی درباره چگونگی فعالیت کمیته سری داده نشده بود و گذشته از این به هیچ روی نامی از حئیم برده نشده و عضویت او در کمیته سری تنها شش سال بعد مقارن اعدام او عنوان گردید.

جعل اتهام شرکت «حئیم» در کمیته سری

برای مردی که هزاران تن افراد متنفذتر و نیرومند تر از حئیم را بسهولت به مقابل جوخه اعدام فرستاده بود کسندن چاهی در مقابل حئیم برای اعدام فوری او کاری بس آسان بود و به همین جهت درگاهی پرونده دوستی حئیم را با سرهنگ پولادین و مدرس جلو کشیده و او را نیز جزء نزدیکان پولادین

و عضو کمیته سری قلمداد کرده و مطابق قولی که به مخالفان سیاسی او داده بود حئیم را مجدد بزندان قصر افکند و راجع به دستگیری او هیچ خبری منتشر نساخت. با اینکه خبر پایان محاکمه سرهنگ پولادین و اعدام او انتشار یافته بود از هیچگونه ارتباطی بین حئیم و سرهنگ پولادین سخن به میان نیامد فقط در اداره آگاهی در افواه انتشار یافت که حئیم از اعضای کمیته سری و از همکاران نزدیک سرهنگ پولادین بوده است.

در حدود شش سال در زندان مجرد

در تمام مدت شش سال و اندی که «حئیم» در زندان قصر بسر برد کلمه ای در جراید درباره اتهام حئیم یا جریان دادرسی، یا وکیل مدافع یا چگونگی دفاع او انتشار نیافت و تنها شایعات گوناگون و ضد و نقیضی در میان مردم و بویژه یهودیان ادامه داشت. برخی میگفتند درگاهی چندین بار به اصرار مخالفین او برایش تقاضای اعدام کرده بود ولی رضاشاه از ترس انعکاس نامطلوب این خبر در محافل مجمع عمومی جامعه ملل که حئیم در دوره سردار سپهی رضاشاه به مناسبت شلاق زدن منیر تیزابگر از آنان استعانت کرده بود مخالفت ورزیده بود بویژه برای آنکه هنوز آغاز سلطنت او بود و پایه های حکومت استبدادی وی چنانچه باید استحکام نیافته بود که دست به چنین جنایت رسواکننده ای بیالاید. عده ای مژده میدادند که او به حبس ابد محکوم شده و تا آخر عمر به جان کندن در زندان قصر بسر خواهد برد.

برادرم که غالباً برای او غذا به زندان قصر می برد حکایت میکرد تنها یکی دوبار به دیدن او موفق شده و اطمینان میداد که روحیه ای بسیار نیرومند دارد و تمام وقت خود را صرف مطالعه کتابها و مجلاتی که قبلاً به دقت سانسور میشد میگذراند ولی از بد رفتاری زندانبانان همیشه شکایت داشت و مرتب درخواست میکرد به خانواده اش مخصوصاً پدر پیرش دلداری دهم و خیالشان را کاملاً راحت کنم که بزودی آزاد و به خانه باز خواهد گشت. او به هیچ روی تصور نمی کرد که کارش به اعدام منتهی گردد.

پس از آنکه درگاهی دریافت که اعدام حئیم مخالفان او را آزوده نخواهد کرد سخت برای انجام آن به تلاش افتاده و

همکاری تیمورتاش را نیز بدست آورد. و برای چندمین بار تقاضای اعدام را بدربار فرستاد و شهرت کامل داشت که رضا شاه با وجود آزدگی از ارتباط حثیم با مدرس، به مناسبت موافقت حثیم در مجلس مؤسسان با تغییر سلطنت و پادشاهی پهلوی و نطق تاریخی مهیجی که حثیم در آغاز سلطنت درستایش او ایراد کرده بود درامضای حکم اعدام او تردید داشت. لکن تیمورتاش که در دوران وزارت فوائد عامه با وجود همه قدرت از جسارت حثیم سخت برآشفته و اینکه در مقام وزارت دربار نفوذ فراوان در شاه تازه کار داشت در نابود کردن حثیم اصرار زیاد کرد و سرانجام موافقت رضاشاه را با اعدام او بدست آورد. ماجرای ضدیت و خصومت تیمورتاش با حثیم آن بود که تیمورتاش در زمان وزارت فوائد عامه سخت با دوتن یهودی ثروتمند که سهام زیادی در بانک داشتند در افتاده و عزم جزم کرده بود که تمام دارایی آنان را ضبط کند. حثیم در این مورد مانند کلیه مواردی که حقوق هم کیشانش به مخاطره میافتاد علیه تیمورتاش قیام کرد و با آنکه آن دوتن یهودی اتفاقاً از مخالفین سرسخت او بودند به کمک سرکشیک زاده و ایجاد یک موج مخالفت درجراید علیه تیمورتاش از تجاوز به حقوق آن دو جلوگیری کرد. خوشبختانه عدالت الهی موجب آن شد که خود تیمورتاش هم مانند عده زیادی از مخالفین سرسخت حثیم که عموم از سرنوشت آنان آگاهی دارند به مراتب فجیع تر از حثیم نابود گردد و جا دارد اینجا آن شعر زیبا را که در مورد ستمگران بی آرم این جهان سروده شده است تکرار کنم که میگوید:

ای کشته که را کشتی تا کشته شدی زار
تا باز که او را بکشد آنکه ترا کشت

اعدام حثیم در باغشاه

روز سه شنبه ۲۳ آذرماه ۱۳۱۰ مطابق ۱۵ دسامبر ۱۹۳۱ سپیده دم حثیم را در باغشاه در مقابل جوخه اعدام قرار داده و تیرباران کردند و با نهایت بیشرمی جنازه متلاشی شده او را به خانواده تیره بختش تحویل دادند. برحسب تصادف من در دوره افسری نظام وظیفه در هنگ نادری با افسری که مأمور اعدام او بود آشنا شدم و یک شب که درکافه اخویم با آن افسر صرف شام میکردم بمناسبتی نام حثیم به میان آمد و او که بعداً

به شهربانی انتقال یافت و ریاست ناحیه ۲ کلاتری بهارستان را بعده گرفت نقل میکرد که حثیم با رشادتی خارق العاده در مقابل جوخه اعدام قرارگرفت و هنگامیکه قاضی عسگر از او سؤال کرد چه تقاضایی دارد که در صورت امکان انجام یابد فقط تقاضا کرد که صورت او را هدف قرار ندهند و تنها به طرف بدن تیراندازی کنند و در نتیجه قبول این تقاضا لازم شد برای از پای درآوردن او گلوله های بیشتر به سینه و شکمش نشانه گیری شود. علاوه براین قبل از شلیک به صدای بلند و رسا آن دعایی را که هر بامداد و شام افراد یهودی تلاوت میکنند بدین مضمون خواند: گوش کن ای ملت اسرائیل خدای ما خدای یکتاست.

همان روز در روزنامه اطلاعات خبر مختصری منتشر

گردید بدین مضمون:

«هایم که در دوره پنجم مجلس بسمت نمایندگی کلیمیان انتخاب شده بود و به مناسبت همکاری با کمیته سری زندانی بود امروز بامداد در باغشاه تیرباران شد.»

در هیچ یک از وحشی ترین نقاط جهان حتی در زنگبار و حبشه آن روز خون جوان بیگانهی را بدون هیچ مدرک، بدون هیچگونه دفاع و بدون هیچگونه گزارشی در مطبوعات اینسان زمین نریخته اند. استوارترین گسوه بر بیگانهی حثیم اعاده حیثیت ۱۳ تن متهم عضویت در کمیته سری بعد از شهریور ۲۰ است.

ملاقات من با خانواده حثیم پس از اعدام او

در حدود شش ماه از اعدام حثیم سپری شده بود که من پس از اتمام تحصیلات دوره کامل متوسطه در همدان سوار اتومبیل شده و راه تهران را پیش گرفتم، هر لحظه که دورنمای ملاقات مجدد را با خانواده حثیم پس از آن چند روز شورانگیزی که در همدان میهمان ما بودند در نظر مجسم میکردم قلبم بشدت میطپید. از خود می پرسیدم آیا این تیره بختان چنین سانحه دلخراشی را چگونه تلقی کرده اند؟ به آنان چه بگویم و چگونه بکوشم مرهمی بر جراحات قلبشان بگذارم. هنوز لحن غرور آمیز پدرش هنگام صحبت از آینده یگانه پسرش موقع اقامت در خانه ما در گوشم طنین انداز بود. آمال و آرزوهای طلایی آن مرد سالخورده و دختران تیره

روزش که از دیدگانشان برق شادی و نشاط ساطع بود در ذهن مجسم میشد و از بازیهای چرخ گردون که روزی آدمیان را به اوج سعادت و نیک بختی میرساند و روز دیگر بدون هیچ حکمت و علتی آنانرا به خاک سیاه مینشانند درحیرت بودم. روز دوم ورودم به تهران با قلبی لرزان و قدمهایی سست و ذهنی مملو از صحنه ها و مناظر دردناک و جانگدازی که همچون کابوس تمام بدنم را رنج میداد به طرف خانه پدر حثیم روانه شدم. درخیابان علانی که هنوز آسفالت نشده و تقریباً درخارج از شهر قرار داشت با هزاران بیم و تردید درب کهنه خانه را زدم و بیدرنگ زنی که سرتاپا مستور از لباس سیاه بود در را باز کرد. در آغاز مرا نشناخت زیرا درحدود ۹ یا ۱۰ سال از نخستین ملاقات ما سپری شده و چه من و چه او تغییر قیافه داده بودیم. خودم را معرفی کردم سخت مرا درآغوش فشرد و سیل اشک از دیدگانش جاری شد. قدرت تکلم نداشت و سخت میلرزید. او «دولت» خانم خواهر بزرگتر حثیم بود که حوادث جانگداز چند سال اخیر و ایام طولانی زندان یگانه برادر دلبندهش او را به پیرزنی با موهای سپید و چهره ای مرگبار تبدیل کرده بود. نظری به خانه افکندم. حیاطی وسیع داشت و سه یا چهار اتاق درپیرامون آن قرار گرفته بود. فقط دو اتاق با زیلو مفروش بود. یکی از خواهران دیگر دراطاقی مشغول نظافت و خواهر سومی درآشپزخانه مشغول کار بود و دریک اتاق دیگر یحزقل حثیم پدرحثیم در مقابل میز کوچکی نشسته مشغول خواندن تورات بود. دولت خانم مرا به خواهرانش معرفی کرد. هردو با دیدگان گود افتاده و صورت‌هایی که تبدیل به پوست و استخوان شده بود مرا بوسیدند و گریستند. برای تسلی آنان هیچ گونه سخنی نداشتم. قلبم بدرجه انفجار رسیده و توانایی هرگونه سخنی را از من سلب کرده بود. در طول زندگی کتابهای دراماتیک از قبیل آزرندگان داستایوسکی - مادام بوواری و آناکارنین و غیره زیاد ترجمه کرده و در ذهن من صحنه های مصیبت بار و دلخراش زندگی تیره بختان زیاد ثبت شده است ولی در تمام مدت عمرم هرگز صحنه ای جانگدازتر و دردناک تر از صحنه ملاقات مجددم با خانواده حثیم ندیده ام. گفتم اینجا درست خانه اموات است و سه یا چهارتن مرده متحرک بسر میبرند. اطاق‌ها خالی و اثاثیه آنها ناچیز و کهنه بود. پدر حثیم وقتی مرا دید از

جای برخاست مانند مجسمه‌ای بی جان با دیدگانی بی فروغ چند لحظه به من خیره شد و سپس گونه های مرا بوسید و گفت: «دیدی این بی مروت ها مرا به چه روزی انداختند؟» از اشک های پدرم که به هنگام شنیدن خبر اعدام حثیم مانند سیلاب میریخت برای او حکایت کردم. از نام نیک حثیم و نفوذ بی مانندش درمیان طبقه روشنفکر و دانشمند سخن به میان آوردم و آنچه در توان داشتم برای مرهم نهادن برقلب جریحه دارش تلاش کردم و گفتم که «حثیم» نمرده است. او زنده است. خاطرات او، اقدامات درخشان او، فضل و کمال او درآذهان همه زنده است و برای همیشه جاودان خواهد ماند. اما آنچه درد قلب مرا تشدید کرد مشاهده عسرت و تنگدستی این خانواده تیره روز بود. بعداً دریافتیم حثیم از مال دنیا دیناری نداشته و زندگی محدود بازماندگان او با کمک مثنی از یاران وفادار آن مرحوم تأمین میشود. از خود می پرسیدم کجایند آن حیوان صفتانی که تهمت جاسوسی به حثیم می‌بندند؟ آن کدام جاسوسی است که پس از مرگ دست کم لقمه نانی برای بازماندگان خودش باقی نگذارد؟

سه‌م من از میراث ادبی حثیم

بیش از حدود یک ساعت یاری مانند در آن ماتمکده را نداشتیم. دیدم ملاقات من نمکی است که جراح قلب این اشباح بیروح را شدت می‌بخشد. به بهانه لزوم انجام کار لازمی از آنان اجازه مرخصی خواستم و قول دادم از این پس مرتب بدیدارشان بروم.

فردای آن روز که برای تجدید دیدار به خانه شان شتافتم پدرش گفت میدانم زبان فرانسه و انگلیسی را خوب میدانی از «حثیم» یک صندوق پُراز کتاب فرانسه و انگلیسی مانده است. نه کسی آنها را میخورد و نه بدرد ما میخورد بیا ببین اگر کتابی بدردت میخورد بردار. روح فرزندم شاد خواهد شد به شما علاقه فراوان داشت. و مرا به گوشه اطاق کوچکی برد که در آن یک صندوق آهنین جلب توجه میکرد. درب صندوق را باز کرد. درحدود هشتاد تا صد جلد کتاب به قطع های مختلف و کهنه و نو به زبانهای انگلیسی و فرانسه نمایان گردید که درمیان آنها چند جلد کتاب کهنه فارسی که بیشتر مربوط به حوادث روز و مخصوصاً اشعار طنز مربوط به جمهوری بود مشاهده

میشد. به دقت کتابها را از نظر گذراندم. اکثر کتابهای فلسفی و پرمغز و یا Magnetisme Personnel دیگری Humilies et Ottenscs اثر داستایوسکی و دیگر Philosophy de L'amour اثر شوپنهاور، اینک که پس از در حدود شصت سال از آن زمان میگذرد هنگامی به زندگی گذشته خود مرور میکنم و مدارجی را که در عمر خود طی کرده‌ام از مد نظر میگذرانم باید اعتراف کنم هرگاه سخت مجذوب نویسنده‌گی و بویژه ترجمه گردیدم و کتابهای بی شماری اعم از تألیف یا ترجمه تقدیم هم میهنانم کردم آنرا مدیون مطالعه این سه کتاب و میراث ادبی مرحوم حثیم هستم زیرا اولاً کتاب فلسفه عشق شوپنهاور با آنکه جزوه ای کوچک بود، طوری مرا گرفت که با وجود سختی عبارات و جنبه فلسفی آن به زبان فارسی ترجمه کردم و در سن هیجده سالگی آنرا به کلاله خاور بردم و در آن زمان با آنکه ناشران بزحمت کتابی را چاپ میکردند آقای رضانی صاحب کلاله خاور آنرا پسندید و بیدرنگ به چاپ رسانید و اتفاقاً با موفقیت زیادی مواجه شد و مرا در ترجمه کتاب دوم یعنی مغناطیس شخصی بیش از پیش تشویق کرد که آن هم به چاپ رسید و همت مرا در ترجمه آزردهگان بیشتر کرد. در آن ایام هیچکس حتی نام داستایوسکی را در ایران نشنیده بود و چون متأسفانه از صندوق حثیم من فقط جلد اول و دوم کتاب را بدست آورده

بودم در هیچ جای دیگر نتوانستم جلد سوم و چهارم آنرا بیابم سخت متأسف بودم تا اینکه آقای شجاع الدین شفا که تازه با من آشنا شده بود خاطر نشان کرد که جلد سوم و چهارم این کتاب فقط در کتابخانه مجلس یافت میشود. آزردهگان چنان مرا مجذوب ساخته بود که از رئیس کتابخانه مجلس اجازه گرفتم که جلد سوم و چهارم را از کتابخانه به عاریه بگیرم و پس از ترجمه پس دهم و در نتیجه توانستم چهار جلد آزردهگان را در یک مجلد ترجمه کرده و به چاپ برسانم و بدون اغراق اعتراف میکنم هرگاه این سه کتاب و موفقیت فوری آنها نبود نه میتوانستم به ترجمه بیش از ۵۰ تا ۶۰ کتاب در زندگی نائل گردم و نه در سن بیست سالگی بدبیری زبان فرانسه و انگلیسی دارالفنون آن زمان برگزیده شوم و نه غرق دریای ادبیات و روزنامه نگاری گردم. مطالعه برخی از کتابهایی که از حثیم مانده بود مرا بیش از پیش به مراتب فضل و عمق مطالعات او بویژه در زمینه فلسفه و ادبیات مطمئن ساخت.

اینک که این یادداشت ها به پایان میرسد قلب من از تجدید خاطره حثیم و تذکار بیگناهی او اندکی آرام میگردد. امیدوارم دفاع از یک عنصر معصوم و روشنفکر درس عبرتی برای همه هم کیشان من باشد که هرگز برای جاه طلبی و ارضاء غرایض غیرانسانی باریگر حاضر نشوند خون بیگناهی را به هدر دهند.



Dr. Esagoff

داروخانه هپس

دربورلی هیلز

دکتر آشر اسحق اف

آدرس: ۲۳۳ لاسینگای جنوبی
جند قدم پائین تراز و بلشر بلوار

HEPPS PHARMACY
233 S. La Cienega Blvd.
Beverly Hills, CA 90211
(½ Block South of Wilshire Blvd.)
(310) 652-0550

- قبول اکثر بیمه های درمانی و مدیکال
- تحویل دارو و سفارشات بطور رایگان در نزدیکی داروخانه
- لوازم بهداشتی و آرایشی

سرکوه بلند...

سرکوهای بلن نی می زخم من...



نمی گوید پلنگ پیر مغرور
که پیروز آید از ره، یا گریزان.

سرکوه بلند آمد عقابی.
نه هیچش ناله ای، نه پیچ و تابی.
نشست و سر به سنگی هشت و جان داد!
غروبی بود و غمگین آفتابی.

سرکوه بلند از ابر و مهتاب،
گیاه و گل گهی بیدار و گه خواب.
اگر خواب اند اگر بیدار، گویند
که هستی سایه ابر است، دریاب.

سرکوه بلند آمد حبیبم.
بهاران بود و دنیا سبز و خرم.
در آن لحظه که بوسیدم لبش را
نسیم و لاله رقصیدند باهم.

سرکوه بلند آمد سحر باد
ز توفانی که می آمد خبر داد.
درخت و سبزه لرزیدند و لاله
به خاک افتاد و مرغ از چهچه افتاد.

سرکوه بلند ابراست و باران
زمین غرق گل و سبزه ی بهاران.
گل و سبزه ی بهاران خاک و خشت است
برای آن که دور افتد ز یاران.

سرکوه بلند آهوی خسته
شکسته دست و پا، غمگین، نشسته.
شکست دست و پا درد است، اما
نه چون درد دلش کز غم شکسته.

سرکوه بلند افتان و خیزان،
چکان خونش از دهان زخم و ریزان،

ناباوری



در دست زمانه نرم میشد
یکروز دوباره گرم میشد
با پیک نسیم آرزویی
میرفت غبار غم به موئی
از خاطر من عبور میکرد
یکبار دگر مرور میکرد
دل بار دگر امید می بست
باشوق کسی ز جای می جست
برپیکر مرده رنگ میزد
برقلب نسرده چنگ میزد
در راه کسی براه میماند
در راه کسی براه میماند
میرفت که دست یار گیرد
تا پیش کسی قرار گیرد
با دست ستاره ی شهابی
آنسان که بهرگ دؤد شرابی
بردست سکوت راه میبرد
از چشمه ی شوق آب میخورد
سودای کسی و عشق و یاری
الاکه بغم کندگذاری
من مانده ام و هزار تشویش
تا پرده کشم بهر کم و بیش
هرگز بهوس ز جا نخیزد
چون صبح ز شام میگریزد
سهجور دیار آشنائی است
پرواز به مقصد رهائی است
راضی شو و راه رفته برگرد
چون لولی مست و رند شبگرد

ایکاش دل رمیده من
افسرده تنم ز شوق و شوری
اندوه و غم زیاد میرفت
شادی به هدف نشانه میزد
ناباوری و جهان تردید
دل دفتر عشق و آرزو را
لب بار دگر ترانه میخواند
تن همچو غزال کوهساران
گرمای لبی فسون چشمی
با دست محبتی به نرمی
چشمان بخون نشسته ی من
امواج نگاه آسمان سیر
دستم بتلاش و درتکاپو
پا برقدمش شتاب می کرد
این تیره شب سیاه و تاریک
از ساغر نورمست میشد
از نی لبک شبان نوائی
آهویره جدا ز یاران
دیربست که بر سرم دگر نیست
دل پرنزند به سینه دردا
با درد و غمی زحوصله بیش
با صورتکی نهفته رورا
قربانگه عشق شد دل من
از خواهش من دل هراسان
شهبازم و طبع سرکش من
شهبال ببالم ارفزایند
از ما به «نگاه» دلنوازی
در دشت هوا بزن پر و بال



بهار را باور کن

هیچ یادت هست
توی تاریکی شبهای بلند
سیلی سرما باتاک چه کرد؟
با سر و سینه ی گلهای سپید
نیمه شب، باد غضبناک چه کرد؟
هیچ یادت هست؟

●
حاليا معجزه ی باران را باور کن
و سخاوت را در چشم چمنزار ببین
و محبت را در روح نسیم
که در این کوچه ی تنگ
با همین دست تهی
روز میلاد اقاقتی ها را
جشن می گیرد!

●
خاک جان یافته است
تو چرا سنگ شدی؟
تو چرا اینهمه دلتنگ شدی؟
باز کن پنجره ها را

و بهاران را باور کن!

باز کن پنجره ها را، که نسیم
روز میلاد اقاقتی ها را
جشن می گیرد
و بهار
روی هر شاخه کنار هر برگ
شمع روشن کرده ست.

●
همه ی چلچله ها برگشتند
و طراوت را فریاد زدند
کوچه یک پارچه آواز شدست
و درخت گیلاس
هدیه ی جشن اقاقتی ها را
گل بدامن کرده ست.

●
باز کن پنجره ها را، ایدوست
هیچ یادت هست؟
که زمین را عطشی وحشی سوخت؟
برگها پژمردند؟
تشنگی با جگر خاک چه کرد؟

رؤیایی در سحرگاه بهار

رقصی چنین



بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست
 بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
 بشنیدم از هوای تو آواز طبل باز
 باز آمدم که صاعد سلطانم آرزوست
 یعقوب وار و اسفاها همی زخم
 دیدار خوب یوسف کنعانم آرزوست
 واله که شهر بی تو مرا حبس می شود
 آوارگی و کسوه و بیابانم آرزوست
 جانم ملول گشت ز فرعون و ظلم او
 آن روی نور یوسف کنعانم آرزوست
 زین همراهم سست عناصر دلم گرفت
 شیر خدا و رستم دستانم آرزوست
 گفتم که یافت می نشود، جسته ایم ما
 گفت آن که یافت می نشود، آنم آرزوست
 گویاترم ز بلبل، اما زرشک عام
 مهر است بردهانم و افغانم آرزوست
 یک دست جام باده و یک دست زلف یار
 رقصی چنین، میانه میدانم آرزوست



مثل یک گل در سحرگاه بهاران
 ناگهان در باغ رویاهای من پیدا شدی
 نرم نرمک از نوازش های دست اشتیاقم و اشدی
 لحظه لحظه پیش چشمم بیشتر زیبا شدی

منکه جام آرزویم از هوس لبریز بود
 منکه جانم خسته از پائیدن پائیز بود
 بوی خوبت را به جان آمیختم

مثل نیلوفر به دورت حلقه کردم تنگ
 بی قرار و سخت سر بردامنت آویختم...

من به سراندیشه های دیگرم در کار بود، اما دریغ
 اندک اندک آنچنان بوی توام بی تاب کرد
 آنچنانم مست

بوسه های آبدار ناب کرد
 تا زلذت سوختم، آب گشتم
 قطره قطره مثل شبنم،
 روی گلبرگ تن مخمل نمایت ریختم.



ضرب المثل های فارسی

برعکس نهند نام زنگی کافور

تقی آق اولی عموی سپهبد آق اولی از کارمندان رشید و پاک و پُرکار وزارت دارائی بود که در آغاز جنبش مشروطه خواهی مجله «بهلول» را منتشر می کرد که با نگارش مقاله های انتقادی، فکاهی و سرودن اشعار میهنی و درج در مجله، به بیداری مردم کمک بسیاری کرد، وی طبع شعری هم داشت و تخلص شاعرانه اش «بیش» بود، ضمناً چشمان فوق العاده نزدیک بینی داشت، معلوم نیست ملک الشعرا بهار چه رنجشی از وی داشته که در باره اش چنین گفته است:
آن چشم سفیدی که بود چشمش کور
درکشور ما گشته به «بیش» مشهور
بیهوده کنند نام کاکا الماس

«برعکس نهند نام زنگی کافور»

«بهار»

و دیگر شاعران در باره این مثل گفته اند:
آباده خرابه ای ست ز آبادی دور

برعکس نهند نام زنگی کافور

«؟»

لاف مردی زند حسود ولیک

نام زنگی بسی بود کافور

«انوری»

کی سیاهی شود از زنگی دور

گرچه خوانند به نامش کافور

«جامی»

خادمانند نامشان کافور

لیک رخشان سیه تر از عنبر

«سنائی»

برآن کافی نباشد اعتمادی

بسی باشد سیه را نام کافور

«ابوالفرج رونی»

برگ سبزی است تحفه درویش

آقای محمد باقر نیرومند که یک شخصیت فرهنگی است، منظومه ای به سبک نصاب از لهجه شوشتری دارد که از

نظر فرهنگ عامه و استعمال لغات محلی شوشتری نهایت اهمیت را داراست، در بخشی از این کتاب آمده است:

بخشی از واژه های شوشتری

شده معنی به فارسی دری

چون نصایی در این زبان باشد

بهر تفریح دوستان باشد

گر که دارد نقایصی کم و بیش

برگ سبزی ست تحفه درویش

شاعران دیگر نیز از این ضرب المثل بدین صورت بهره گرفته اند:

برگ سبزی ست تحفه درویش

چه کنند بینوا ندارد بیش

«؟»

به این صورت هم آمده است:

برگ سبزی ست تحفه درویش

چه کنند بینوا همین دارد

«؟»

نیم جانی که هست پیش کشم

چون به دست من این قدر باشد

نـبـود لایق نـثار ولی

کار درویش ماحضر باشد

«العراضه»

نیم جانی است تحفه وحشی

چه کنند بینوا همین دارد

«وحشی بافقی»

تمثل: شهریار در پایان غزلی با فروتنی خاص خود گفته است:

برگ سبز است و تحفه درویش

قطعه شعری که شهریار سرود

بالا تر از سیاهی

سلمان ساوجی از سلطان وقت طی قطعه شعری طلب اسب کرد، شاه دستور داد تقاضایش برآورده شود. کارکنان اصطبل سلطنتی، اسبی لاغر و سیاه به او دادند که مورد قبول شاعر واقع نشد، پس از گفتگوهای زیاد قرار شد اسب سیاه را از او بگیرند و اسبی دیگر به او بدهند. اسب را از او گرفتند ولی

اسب دیگری هم به او ندادند. قطعه ای ساخت و به حضور سلطان فرستاد که این بار به امر شاه حاجتش برآورده شد. در اینجا مطلع و مقطع سروده شاعر را می آوریم:

شاه مرا به اسبی موعود کرده بودی

در قول پادشاهان قیل دگر نباشد

اسب سیه گرفتند، رنگ دگر ندادند

آری «پس از سیاهی رنگ دگر نباشد»

«سلمان ساوجی»

موی سپید خندد بر آن کسی که گوید

بالا تر از سیاهی رنگ دگر نشاید

«نظامی گنجوی»

هیچ رنگی به از سیاهی نیست

داس ماهی چو پشت ماهی نیست

«نظامی، هفت پیکر»

سیه را سرخ چون کرد آزرنگی

که بالای سیاهی نیست رنگی

«نظامی گنجوی»

از درد شام هجران دردی بتر نباشد

«بالا تر از سیاهی رنگ دگر نباشد»

«قصاب کاشانی»

در راه عشق ما را خوف از خطر نباشد

«بالا تر از سیاهی رنگ دگر نباشد»

«عبرت نائینی»

سعدیا نامت به رندی در جهان افسانه شد

از چه می ترسی دگر بعد از سیاهی رنگ نیست

«سعدی»

به مال و جمالت مناز

برمال و جمال خویش مغرور مشو

کان را به شبی برند و این را به تبی

«؟»

به حُسن مناز به یک تب بند است

به مالت مناز به یک شب بند است

«؟»

خودم کردم که...

آزاده را جفای فلک بیش می رسد

اول بلا به عاقبت اندیش می رسد

از هیچ آفریده ندارم شکایتی

برمن هر آنچه می رسد از خویش می رسد.

«امیری فیروزکوهی»

آتش که ز دست خویش بر خرمن خویش

من خود زده ام، چه نالم از دشمن خویش

شیشه نزدیکتر از سنگ ندارد خویشی

هر شکستی که به مامی رسد از خویشتن است

«منسوب به صائب»

هر چه کنی به خود کنی، گر همه نیک و بد کنی

کس نکند به کارتو، هر چه کنی تو خود کنی

«؟»

از که نالم که فغان از دل ریش است مرا

هر بلایی که بود از دل خویش است مرا

«اهلی شیرازی»

بخت بد

مَنْت قتل از رقیبم باز می باید کشید

بخت بد بین کز اجل هم ناز می باید کشید

«اهلی شیرازی»

من به مردن راضیم پیشم نمی آید اجل

بخت بد بین کز اجل هم ناز می باید کشید

«؟»

بخت و دولت به کاردانی نیست

جز به تائید آسمانی نیست

کیمیایگر به غصه مرده و رنج

ابله اندر خرابه یافته گنج

«سعدی»

اگر به هر سر مویت هنر دوصد باشد

هنر به کار نیاید چو بخت بد باشد

جهان بگشتم و دردا به هیچ شهر و دیار

نیافتم که فروشند بخت در بازار

«عرفی»

چه گویم گردش گردون دون را

که خس را بر سراوج آسمان بُرد

جوانمردان و آدمزادگان را

ز بهر نشان آب از رُخان بُرد

کسان را داده مال و جاه و دنیا

که ننگ آید مرا خود نامشان برد

«ابن یمن»

برگرفته و خلاصه شده از کتاب «برندگان جوایز نوبل»

اثر: دکتر اردشیر بابک نیا

یهودیان در خدمت بشر

آلبرت انیشتین

بخش آخر

این کار جلوگیری کند.

اما بالاخره این جدال داخلی خاتمه یافت و تصمیم گرفت که پیشنهاد مزبور را قبول کند و شاید برخی از عوامل شخصی و خانوادگی نیز در این اخذ تصمیم مؤثر بوده اند.

انیشتین در برلن عمویی داشت که مردی محترم و سرشناس بود و درکار معاملات سود بسیار برده و تمول سرشار حاصل کرده بود و دختر این عمو به نام الزا بیوه بود. انیشتین خاطر داشت که این دختر عمو در آن هنگام که شوهر اختیار نکرده بود گاهی به مونیخ نزد ایشان می آمد و به یاد داشت که همواره او را دختری مهربان و خوش خلق دیده بود. تصور اینکه با انتقال به شهر برلن از مصاحبت چنین دوست دلپذیری بهره مند خواهد شد موجب گردید که در اندیشه‌ی خویش پایتخت کشور پروس را با نظر مساعدتری بنگرد. در هر حال تصمیم قطعی گرفته شد و در پایان سال ۱۹۱۳ مونیخ را به قصد برلین ترک کرد.

کمی پس از ورود به برلن انیشتین به عضویت آکادمی پادشاهی انتخاب شد. در این زمان وی فقط ۳۴ سال داشت و در بین همکاران خویش که اکثریت قریب باتفاق ایشان خیلی از او مسن تر بودند بیش از حد جوان مینمود. این همکاران عموماً کسانی بودند که در گذشته شهرت فوق العاده کسب کرده بودند و در رشته های تخصصی خویش استاد مسلم محسوب میشدند. بعضی از ایشان آثار علمی فراوان و گرانبهای نیز داشتند اما اگر انیشتین از ابتدای ورود خویش را در میان این

این دعوت شامل امتیازات فراوان بود: غیز از افتخازی. که آکادمی پروس با انتخاب وی به مقام عضویت به او اعطا میکرد حقوقی که بوی پیشنهاد میکردند خیلی بیش از آن بود که دز زوریخ دریافت میکرد. گذشته از این میتوانست اوقات خود را منحصرأ صرف جستجوهای علمی کند و نظر دیگری نیز که همیشه آرزومند آن بود عملی میشد و آن اینکه در برلین میتوانست همواره با گروه کثیری از استادان طراز اول فیزیک و شیمی و ریاضی تماس دائمی داشته باشد و بالاخره نکته‌ی دیگری که در تصمیم او مؤثر بود اینکه از وی انتظار نداشتند که بتدریس مرتب و منظم پردازد و وی همواره چنین تدریس اجباری را سخت کسل کننده میدانست.

نکات فوق جنبه های مثبت پیشنهاد مزبور بوده است لیکن از طرف دیگر اخذ تصمیم برای بازگشت به آلمان که وی هنگام دانشجویی خویش از آن گریخته بود کاری بسیار دشوار مینمود و حتی چنین به نظرش میرسید که اگر منحصرأ بخاطر شغلی که به وی اعطاء میکنند و امتیازات مطبوعی که نصیبش میگردد عضویت گروهی را قبول کند که از لحاظ های متعدد و متفاوت با ایشان توافق و هماهنگی ندارد، در واقع به عقاید شخصی و باطنی خود خیانت کرده است.

انیشتین مدتی در وجود خویش دچار بحران تردید و منازعه بین دو شخصیت مختلف بود. از طرفی بعنوان دانشمند فیزیک علاقه داشت که به این مرکز علمی نزدیک شود و از سوی دیگر تعلق وی به گروه اجتماعی خاصی میخواست از

جماعت بیگانه حس میکرد فقط بعلمت این اختلاف سن نبوده است. غالب اعضای این اکادمی از کهنه کاران زندگی دانشگاهی آلمان بودند و هر اتفاقی که در محیط دانشگاه رخ میداد بنظر ایشان نهایت اهمیت را داشت و انتخاب شدن به عضویت اکادمی حداعلائی انتظاری بود که هر یک از دانشگاهیان میتوانستند داشته باشند و انتخاب اعضای جدید مهمترین واقعه محسوب میشد. اما هیچ یک از این موارد نمیتوانست توجه انیشتین را جلب کند زیرا مدتها قبل از اینکه در تنگنای محافل دانشگاهی و حوزه های اکادمی شخص مهمی شود شهرت جهانی و بین المللی بدست آورده بود.

هنوز یکسال تمام از اقامت انیشتین در برلن نگذشته بود که در ماه اوت ۱۹۱۴ جنگ جهانی اول شروع شد. قبل از این تاریخ تنی چند از اقوام صاحب ثروت انیشتین او را به چشم بزرگتر خانواده مینگریستند. اخراج وی از مدرسه ی شبانه روزی شهر مونیخ و ازدواج با زنی که از هر حیث با محیط زندگی آنان ناموافق بود، عواملی بوده است که رضایت خاطر آنانرا فراهم نمیکرد. بنابراین بتدریج که شهرت او افزایش مییافت آنان نیز بیش از پیش متحیر میشدند. هنگامی که انیشتین به برلن منتقل شد و به عضویت اکادمی پادشاهی پروس معین گردید برای ایشان نهایت افتخار بود که از او در منزل خویش پذیرائی کنند و بسیار مباهی بودند که از اقوام و خویشان او میباشند.

انیشتین در منزل عمومی خود با دختر عمویش الزا آشنائی بیشتری یافت، وی زنی مهربان و خون گرم بود که رفتاری مادرانه داشت و از صحبت های دلپذیر لذت میبرد و همواره کوشش داشت که محیط خانه و خانواده را به وضع مطبوعی اداره کنند و حتی المقدور سعی می کرد که در این دوران جنگ و محدودیت بهترین غذای ممکن را تهیه کنند. انیشتین غالباً به منزل ایشان میآمد و در واقع منزل عمویش تبدیل به محیط خانوادگی جدیدی شده بود. جنگ هنوز پایان نیافته بود که انیشتین با دختر عمومی خود الزا ازدواج کرد و در حالی که تا آن هنگام زندگی پُر هرج و مرج بی نظمی را گذرانده بود از آن پس در محیطی «بورژوا» میزیست. به مفهوم درست تری وی از آن پس در خانه ای میزیست که نمونه ی زندگی عادی مردم «محترم» برلن بوده است اما هر ناظری

بخوبی میدید که انیشتین در داخل این محیط آسایش به کلی خارجی است و همان مرد آشفته و بی نظمی است که او را در خانه ی مردم طبقه بورژوا نگاهداشته اند.

جایزه نوبل: روز دهم نوامبر ۱۹۲۲ هنگامیکه انیشتین ازم مسافرت به خاور دور بود کمیته ی فیزیک اکادمی علوم سوئد جایزه ی نوبل سال ۱۹۲۱ را باو اعطاء کرد. با وجودیکه از مدتها قبل همه ی جهانیان او را بعنوان یکی از بزرگترین فیزیکدانان جهان میشناختند با این حال اکادمی سوئد مدتی برای اتخاذ تصمیم معطل شده بود.

آلفرد نوبل هنگامیکه ثروت خویش را وقف اعطای جوایز مزبور کرده بود چنین مقرر داشته بود که این جایزه باید به یکی از تحقیقات جدید فیزیک اعطا شود که بشریت بتواند از آن فوائد بزرگ برگیرد. هیچ کس تا آن تاریخ مطمئن نبوده که تئوریهای انیشتین را بتوان در شمار این قبیل اکتشافات محسوب داشت. در ابتدای امر این نظریه به هیچ وجه قادر نبود که نموده های جدیدی به جهانیان عرضه کند بلکه بیشتر جنبه ی اصلی کلی را داشت که به کمک آن میتوانستند بسیاری از نتایج گذشته را با سهولت بیشتر بیان کنند. اما موضوع اینکه آیا بشریت میتواند از این نظریات فوائد بزرگ برگیرد یا نه مسئله ای بود که در مورد آن نظرهای موافق و مخالف وجود داشت.

در همان سال هائی که نظریه ی انیشتین مورد اعتراض و حمله قرار گرفته بود و حتی با مباحث سیاسی وابسته اش میکردند اکادمی سوئد فکر کرد که شرط احتیاط آن است که تا مدتی از اعطای جایزه به انیشتین خودداری شود.

بعد از انفجار بمب اتمی در سال ۱۹۴۵ ظاهراً اکادمی از آن نتیجه گرفت که واقعاً تئوری نسبیت انیشتین مورد استفاده ی بزرگ بشریت واقع شده است زیرا به تعجیل بسیار جایزه ی شیمی نوبل همان سال را به اتوهاهن فیزیکدان مشهور آلمانی که انشقاق هسته ای را برای نخستین بار نشان داده بود، اعطا کرد.

با این حال در حدود اواخر سال ۱۹۲۲ اکادمی علوم سوئد راه مشروعی پیدا کرد که بسیار عاقلانه بود زیرا میتوانست با این وسیله جایزه ی نوبل را به انیشتین اعطاء کند بدون اینکه درباره ی نظریه ی نسبیت او اظهار عقیده ای کرده

باشد و بعبارتی کلی و دو پهلو اکتفا کرد: «جایزه ی فیزیک نوبل سال ۱۹۲۱ برای اکتشاف قانون فتوالکتریک و برای مجموعه ی اکتشافاتی که انیشتین در زمینه ی فیزیک نظری انجام داده است به وی اعطاء میشود»

بمحض اینکه دشمنان انیشتین از تصمیم اکادمی و از چگونگی اخذ این تصمیم آگاه شدند با حسرت و حرارت هرچه تمامتر هاپهو براه انداختند که در این کار رازی نهفته است و دسیسه و خدعه ای در کار است. بعقیده ی ایشان انیشتین این جایزه را برای اکتشافی دریافت میکند که ارزش و اهمیت آن استحقاق چنین امتیاز خطیری را ایجاب نمینماید. در ابتدای سال ۱۹۲۳ دشمن قدیمی او لنارد نامه ای به اکادمی سوئد نوشت و در آن اصرار ورزید که مجموعه ی کوششهای اکادمی فقط از لحاظ هائی است که: «بدون اینکه اکادمی خویشتن را رسوا کند وسیله ای فراهم آورد که حیثیت برباد رفته ی انیشتین را باز گرداند»

درماه ژوئیه ۱۹۲۴ انیشتین برای دریافت جایزه در یکی از اجتماعات دانشمندان سوئدی در گوتنبرگ کنفرانسی داد که پادشاه سوئد نیز در آن حضور داشت.

برای انیشتین پایان سال ۱۹۲۲ با خاتمه ی مسافرت هائی توأم بود که وی در مدت چند سال در سراسر جهان انجام داد و ضمن آنها پیامبر صلح و توافق بین المللی گردید. در همه ی موارد او را نمونه و نشانه ی علاقمندی به مسائل کلی میدانستند که در آن اوقات درباره شناخت ماهیت جهان مطرح بوده است. در سال ۱۹۲۵ مسافرت دیگری به آمریکای جنوبی کرد ولی سالهای بعد از آن دیگر برلن را ترک نکرد.

اهمیت کار انیشتین در چیست؟ بسیاری از اشخاص حس کرده اند که تئوریهای انیشتین صاحب عظمت و اهمیتی است با این حال مردم میل دارند که در مقام قدردانی و بیان عظمت علتی هم برای آن پیدا کنند. مسلماً در بسیاری موارد درک واقعی ارزش آثار بزرگ کار مشکلی است و با اینحال هرکس میخواهد کم و بیش توضیح دهد که چیزی از آن درک نمیکند. این موضوع موجب میشود که بجای آنکه دلایل واقعی اهمیت و عظمت اثر مزبور را که از ایشان پوشیده است بیان نماید به بیان دلایلی سطحی و مبتذل پردازند. بدیهی است که

علت عظمت مقام مردی چون انیشتین در این نکات مبتذل نیست و با وجود کیفیت سطحی و مبتذل دلایلی که گاه ذکر میشود فقط وقتی میتوان بعلت این همه تحسین و تمجید عمومی پی برد که مقام انیشتین را در تاریخ علم مورد مطالعه قرار داد.

تئوریهای وی هنگامی ظاهر شدند که تکامل فکری بشر در مورد مطالعه ی جهان بر سر یکی از خمیدگی های نهائی مسیر خود رسیده بود. عامه ی مردم با حیرت انقلابی را که در مقابل چشمان ایشان انجام گرفته بود دیدند و خیره شدند و حس کردند که تئوریهای انیشتین یکی از عوامل اساسی و مشخص این انقلاب و به مفهومی هسته ی مرکزی آن است.

پنجاهمین سالروز تولد انیشتین: ۱۴ مارس ۱۹۲۹ فرا میرسد. انیشتین بدون در نظر گرفتن هیچ گونه تشریفاتی جشن پنجاهمین سالروز تولدش را در خانه ی ییلاقی یکی از دوستانش برگزار میکند.

از آنجا که انیشتین با انواع مردم که فعالیت های گوناگون داشته اند معاشرت میکرد نامه ها و هدایائی از جانب همه گونه اشخاص دریافت میداشت. طبیعی بود که فیزیک دانان و فلاسفه به او تبریک بگویند لیکن هدایای بسیاری نیز از جانب دوستداران صلح و هواخواهان استقلال یهود رسیده بود. برخی از هدایا را مردم عادی و از طبقات پائین اجتماع فرستاده بودند که دوستدار اکتشافات بزرگ علمی بودند و میل داشتند که تحسین و تمجید خود را بدینوسیله اظهار دارند. در میان انواع هدایا یکی بیش از همه جلب توجه میکرد و آن هدیه ی مردی بود که شغل و کار خود را از دست داده و یک بسته توتون پپ فرستاده بود. همه ی مردم اطلاع داشتند که بندرت ممکن است بین انیشتین و پپ او جدائی حاصل شود. این مرد مهربان ضمناً بعنوان اشاره به نظریه ی نسبی و نظریه ی میدان واحد در نامه خود چنین نوشته بود: «مقدار توتون نسبتاً کم است ولی از مزرعه خوبی آمده است».

سال بعد یعنی در سال ۱۹۳۰ از انیشتین دعوت بعمل آمد که زمستان را بعنوان استاد بازدید کننده ی مؤسسه ی تکنولوژی کالیفرنیا در پاسادنا بگذرانند. انیشتین این دعوت را پذیرفت و درماه دسامبر آن سال به قصد آمریکا سوار برکشتی شد.

در بهار سال ۱۹۳۱ انیشتین به برلین بازگشت و در اواخر همین سال به آمریکا بازگشت تا زمستان دیگری را نیز در پاسادنا بسر برد. هنگامی که در بهار سال ۱۹۳۲ بار دیگر به برلین بازگشت درست موقعی رسیده بود که با آخرین مراحل زندگی اسفناک حکومت جمهوری آلمان که دوران احتضار خود را میگذراند مواجه گردید.

در تابستان همان سال ابراهام فلکسندر دانشگاهی مشهور آمریکائی به خلنه ی ییلاقی انیشتین آمد تا ویرا بسوی مؤسسه ی جدید تجسّات علمی که در پرینستون تأسیس کرده بود جلب کند. انیشتین جواب داد: «در حال حاضر من تعهد کرده ام که زمستان آینده را نیز در پاسادنا بگذرانم لیکن بعدها با کمال میل حاضر خواهم بود که با شما کار کنم».

در پایان سال ۱۹۳۲ هنگامیکه انیشتین و زن او عازم کالیفرنیا بودند و در آن لحظه که میخواست خانه ی ییلاقی زیبای خود را ترک کند آلبرت به زن خود گفت: «این بار قبل از اینکه خانه خود را ترک گوئیم خوب آنرا نگاه کن». زنش پرسید: «به چه علت آنرا نگاه کنم». اینشتین به آرامش تمام جواب داد: «زیرا پس از این دیگر این خانه را نخواهی دیده». در این هنگام زنش پیش خود فکر میکرد او قدری دیوانه شده است. اما در این پیش بینی هیچ چیز غیر عادی وجود نداشت. از ۶ ماه قبل از این تاریخ ژنرال فون سیکت که از دوستان انیشتین بود با خواهش و تمنی از او خواست که خاک آلمان را ترک کند. نازیها روز بروز هایشتری بیشتری میکردند و گرچه احترام انیشتین در میان مردم تا آنجا بود که جوانان ناسیونال سوسیالیست با دیدن او بازوبند صلیب شکسته خود را باز می کردند و همه ی اهالی نسبت به او رعایت ادب میکردند لیکن کسان او در معرض سوء ادب بودند و حتی برخی از کسبه به مستخدمه ی او اعتراض میکردند که چرا در منزل یهودیان خدمت میکند. انیشتین کاملاً واقف بر این اوضاع بود و ضمن مذاکره با فلکسندر حتی حقوقی که احتمالاً باید بوسیله ی مؤسسه ی مطالعات عالی پرینستون به وی داده شود تعیین شده بود.

در ماه می ۱۹۳۳ فیلیپ فون لنار دشمن شماره ی یک انیشتین و پیشوای فیزیک نازی در نشریه ی ارگان حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان در باره ی انیشتین چنین نوشت:

«مهمترین مثالی که میتوان از تأثیر خطرناک محافل یهودی در مطالعه ی طبیعت به دست داده بوسیله ی آقای انیشتین در اختیار ما قرار میگیرد و آن بوسیله ی نظریات وی میباشد که آکنده از هرزه گرائی ها و مهملات خیره کننده ی ریاضی است و بواقع اجتماعی از معلومات قدیم و برخی اضافات خودسرانه و بی مورد است. امروزه این نظریه قطعه قطعه گردیده است و بتدریج متلاشی میگردد. این است سرنوشت تمام محصولات حتی که از طبیعت دور میباشند. ما انیشتین را محکوم میدانیم حتی دانشمندانی را که به واقع آثار علمی معتبر بوجود آورده اند نمیتوان از این تویخ و ملامت معاف داشت که اجازه داده اند نظریه ی نسبی جای خود را در آلمان باز کند. شاید علت آن است که آنان نفهمیده اند و یا نخواسته اند که بفهمند که این نظریه تا چه پایه غلط و بی ارزش است. حتی در خارج از حوزه ی علم نیز اینان مقصر هستند که این یهودی را به چشم آلمانی اصیلی نگرستند. بهر حال ما باید به این تکیه توجه داشته باشیم که شایسته ی هیچ آلمانی نیست که از لحاظ فرهنگی روش فکری یک نفر یهودی را تعقیب کند»

بزودی نوشته های انیشتین را درباره ی نظریه ی نسبی به همراه بسیاری کتب دیگر در حضور عموم در میدان مقابل اپرای دولتی شهر برلن آتش زدند برخی را به این عنوان که آمیخته با وقاحت هستند و برخی دیگر را باین دلیل که روحیه بولشویکی در آنها پنهان است.

انیشتین آخرین هفته های اقامت خویش را در اروپا در خانه ای مابین تپه های شنی کاک سورمره در یکی از سواحل زیبای بلژیک گذرانید. در این حال انیشتین در وضع عجیب و غریبی قرار داشت. وی به آلمان باز نگشته بود و دوستانش در اکناف جهان با وحشت بسیار بسر میبردند بخیال آنکه اگر وی پا به خاک آلمان نهد او را توقیف خواهند کرد و احتمالاً هم خواهند کشت.

با این حال ساحلی که انیشتین در آن میزیست چندان از مرز آلمان دور نبود و بسیاری از مردم ترس از آن داشتند که مبدا یکی از متعصبان آلمانی بی سر و صدا از مرز عبور کند و کار او را بسازد. اگر قاتل بعد از موفقیت در مقصود به خاک آلمان فرار می کرد هیچگونه مجازاتی در انتظار وی نمی بود زیرا این جنایات باز هم رخ داده بود. این و آن به گوش هم

زمنه می‌کردند که برای سر انیشتین جایزه خطیری معین کرده‌اند و البته تحقیق در صحت این خبر کار مشکلی است (در بعضی از شرح حال های انیشتین مدارکی ارائه داده شده است که معلوم می‌دارد میزان احتمالی این جایزه ۲۰ هزار مارک بود که در آن هنگام ثروت هنگفتی محسوب میشد)

در بلژیک چه دستگاه حکومت چه خانواده‌ی سلطنتی از اخباری که جریان داشت و طبق آن احتمال میرفت که قاتلان حرفه‌ای از مرز بگذرند و انیشتین را مورد تهدید قرار دهند در وحشت بسیار بسر می‌بردند و بنابراین از جانب حکومت مقرر گردید که دو تن مأمور باید روز و شب مواظب انیشتین باشند. بدیهی است که این موضوع چندان مورد خوشوقتی انیشتین نبود زیرا اولاً برای مردی که این قدر آزاد و مهربان بود مشاهده‌ی اینکه عده‌ای مجبورند بخاطر او همواره در زحمت باشند و همچون سایه همه جا او را تعقیب کنند ناراحتی شدید ایجاد میکرد. ثانیاً برای کسی که زندگی را با آزادی و بی قیدی گذرانده بود چندان دلپذیر نبود که همواره در تحت توجهات پلیس قرار گیرد.

انیشتین عازم ایالات متحده آمریکا میشود - چون تصفیه‌ی نژادی و سیاسی در دانشگاه های آلمانی ادامه می‌افتد، اکنون در سراسر جهان این نکته آشکار بود که بزودی گروه بیشماری از مردان صاحب صلاحیت که غالباً شهرت بسیار نیز داشتند مجبور خواهند شد که در خارج از آلمان در جستجوی شغل و مقامی برآیند بنابراین برای بسیاری از مؤسسات علمی خارجی امکان داشت که با شرایط سهل عده‌ای از دانشگاهیان برجسته‌ی آلمانی را بسوی خود جلب کنند.

این نکته بدیهی است که انیشتین شخصاً برای یافتن شغل جدیدی با هیچ مشکلی مواجه نبوده است. بسیاری از دانشگاه ها به او پیشنهاد کرده اند که یکی از کرسی های ایشان را بپذیرد و از جمله دانشگاه های مادرید و بیت المقدس در این باره اصرار ورزیدند و یکی از قدیمی ترین و برجسته ترین مؤسسات علمی اروپا یعنی کولژدوفرانس مشهور پاریس بواقع وی را بسمت استاد خویش معین کرد ولی انیشتین هیچ وقت این محل را اشغال نکرد.

انیشتین بواقع میل داشت که اروپا را ترک کند زیرا

انتظار نداشت که در آینده‌ی نزدیک در وضع اروپا بهبودی حاصل شود. دوستانش نیز مرتباً به او توصیه می‌کردند که حتی المقدور در ممالکی که مجاور آلمان هستند اقامت نکند زیرا با شایعه های عجیب و غریبی که در باره‌ی نفوذ سیاسی او و فعالیت های حزبی که قدرت را در دست داشت داده بودند این خطر همواره موجود بود که یکی از متعصبان حزبی روزی امر بنا بودی انیشتین بدهد.

در حال اتخاذ تصمیم برای او کار مشکلی نبود زیرا مدتی قبل از آن مقامی که هر دانشمندی آرزومند آن است از آمریکا بوی پیشنهاد کرده بودند و وی نیز آنرا پذیرفته بود. این پیشنهاد در تابستان سال ۱۹۳۲ بعمل آمد و گوئی در آن هنگام هاتفی غیبی در گوش او ندا داد که خویشتر را برای ترک خاک اروپا آماده سازد.

در ابتدای سال ۱۹۳۳ هنگامی که انقلاب نازیها در آلمان به نتیجه منظور ایشان رسید وسایل مهاجرت او به آمریکا آماده بود و بنابراین در زمستان همین سال خدمت جدید خود را در مؤسسه‌ی مطالعات عالی شروع کرد لیکن دیگر این موضوع که بار دیگر به برلن باز گردد وجود نداشت. در واقع انیشتین این بار به آمریکا مسافرت کرد که مقیم این کشور شود.

انیشتین در پریستون: - انیشتین در پریستون نیز همچون برلن زندگی می‌کرد، یعنی در این محیط که صورت منزل بورژوازی متولی را داشت وی همچون مهمان خارجی بسر میبرد. طبیعت وی که از عمق متمایل به آشفستگی و بی قیدی بود اصلاً تغییر نکرد.

زمانی که در پریستون بود تقریباً همه روزه افراد متعددی به ملاقات وی می‌رفتند و او نیز با مهربانی خاص خود و باروئی گشاده از آنان استقبال و پذیرائی میکرد. بین این ملاقات کنندگان قبل از همه، فیزیک دانان یا فلاسفه و حتی علمای الهی بودند که ضمن مسافرت به پریستون از موقعیت استفاده میکردند تا از مردی که در محیط خاص ایشان این همه افکار جدید عرضه کرده بود دیداری کنند و یادگاری همراه ببرند. گذشته از آن، تعداد بی شماری از مهاجران اروپائی بسراغ وی می‌آمدند و جویای کمک بودند. یا نظر او را در کاری میخواستند. گاهی بعضی از اروپائیان که چیزی و پیشیزی

نداشتند شبی در منزل او بسر میبردند.

طرفداران نهضت استقلال یهود به وی مراجعه میکردند تا از نظر او در باره‌ی برخی از مسائل سیاسی آگاه شوند و حتی استادان دانشگاه بیت المقدس به سراغ او می‌آمدند تا خواهش کنند به نفع ایشان در کاری مداخله کند. چه بسیار نویسندگان، روزنامه نگاران و هنرمندان جویای ملاقات او میشدند تا آثار خویش را بنظر وی برسانند و توجه او را جلب کنند شاید این جلب توجه برای کار ایشان مفید واقع شود.

روش او در مقام ملاقات با مردم همان است که در مقابل تمام مسائل زندگی اجتماعی دارا بود. وی بواقع حس میکرد که جدا از دیگران است و هیچگاه نمیتواند خویشتر را بیش از حد معینی با دیگران تطابق دهد. همواره اندکی این احساس را داشت که نسبت به دیگران غریبه است. ذوق فوق‌العاده‌ای برای شوخی و مزاح داشت و به اتکای آن از چیزهایی که عجیب و غریب و نامطبوع است کسب لذتی میکرد که شاید جنبه‌ی هنری داشته است.

از مجموع این ملاحظات میتوان حکم کرد که وی دارای طبعی نیکو بود و تساوی همه‌ی افراد بشر را از دل و جان حس میکرد.

فعالیت های علمی انیشتین در پرینستون: - در این اوقات سه گروه از مسائل متفاوت مورد توجه او قرار داشت. در مرحله‌ی اول مسئله‌ی ای که او را مشغول میداشت میل شدید به تعمیم و توسعه‌ی نظریه‌ی های نسبی محدود و عمومی سال ۱۹۰۵ و ۱۹۱۱ و ۱۹۱۶ بود. بنحوی که همه‌ی آنها حالات خاصی از ساختمان عمومی که به صورت منطقی هماهنگ باشد محسوب شود در نکته‌ی بسیار مهمی توانست در پرینستون ترقی قابل ملاحظه‌ی ای نصیب این نظریه کند.

گروه دوم از مسائلی که مورد توجه شدید انیشتین قرار داشت عبارت از انتقاد صورت جدید نظریه‌ی کوآنتا بود. انیشتین میخواست با ذکر مثالهای عینی و روشنی ثابت کند که نظریه‌ی کوآنتا بصورتی که بوسیله «مکتب کپنهاک» یعنی نیلزبوهر و شاگردان او داده شده است نمیتواند مانند یک میدان نماینده‌ی حقیقی فیزیکی باشد و فقط نشان میدهد که عمل متقابل این میدان و دستگاه اندازه‌گیری بر روی یکدیگر از چه

قرار است.

اما گروه سوم مسائلی که مورد توجه او قرار گرفت و بدون شک از همه جالب‌تر و شورانگیزتر بوده است کوششی بود که بعمل آورد تا میدان فیزیکی واقعی را که بوسیله‌ی آن بیان قوانین فیزیکی نموده‌ای داخل اتم ممکن میگردد بدست آورد و منظور وی این بود که قوانین میدان مزبور را بصورتی معین کند که تعمیمی از مطالعات میدانهای الکترومغناطیسی و ثقل باشد.

انیشتین غیر از اشتغالات منظمی که از لحاظ تجسّات علمی شخصی یا راهنمایی تجسّات علمی در مؤسسه‌ی مطالعات عالی پرینستون داشته است قسمتی از اوقات خویش را نیز مصروف نصیحت و دلالت جوانانی میکرد که ذوق شخصی با جاه طلبی آنان را بسوی مطالعات علمی جلب میکرد. سرنوشت او همواره این بود که در نزد خلائق نه فقط بعنوان فرد واحدی شناخته شود بلکه او را نمونه و حتی نشانه قومی یا گروهی بیندازد. این سرنوشت همواره موجب رنج روحی بسیار برای او می‌گردید زیرا هیچ چیز در جهان برای او نامطلوب‌تر از آن نبود که ویرا در اعداد افراد اعضای جمعیتی یا حزبی بشمار آورد، از آنجا که به طیب خاطر حاضر شده بود با نهایت شجاعت و فداکاری دفاع از حق یهودیان محروم جهان را بعهده گیرد، کم‌کم وضع چنان شد که تصور میکردند وی نقش پیشوای یهود یا لاقول نقش نماینده‌ی این قوم را دارد. و این تصور فقط خاص دشمنان یهود نبود افراد یهودی نیز چنین نظری را داشتند. همه کس تصور میکرد که زندگی او بدرستی مشخصه‌ی سرنوشت قومی میباشد، قومی که غالباً ارزش و لیاقت داشته است، لیکن در عین حال همواره مورد حمله قرار میگرفت و مجبور بود حالت انزوا اختیار کند.

در سالهای ۴۰-۱۹۳۹ که در نیویورک بازار مکاره‌ی جهانی افتتاح شد فلسطین نیز دارای غرفه‌ی ای بود. طبق عادت و رسوم میبایست هنگام افتتاح غرفه‌ی هر مملکت سفیر مملکت مزبور پیامی بفرستند و این مسئله مطرح شد که هنگام افتتاح غرفه‌ی فلسطین پیام دهنده که خواهد بود. کسی که انتخاب شد نه یکی از حاخام های یهودی بود و نه یکی از پیشوایان نهضت استقلال یهود بلکه انیشتین را انتخاب کردند که در آن هنگام همه جا بطور رسمی پیشوای روحانی قوم یهود

بشمار میرفت.

مذهب در قاموس انیشتین: - از نظر انیشتین مذهب عبارتست از مجموعه‌ی احساس عارفانه‌ی در مقابل قوانین جهان و احساس مسئولیتی اخلاقی در مقابل هم نوعان ما. با اینحال کیفیت فکری او که نمی‌توانست جز به مسائل تجربی و منطقی اعتقاد یابد مانع از آن می‌گردد که مابین دو احساس رابطه‌ی علمی یا رابطه‌ی ای که بصورت ظاهر علمی بنماید برقرار سازد. لیکن به نظر او این روابط را میتوان در موسیقی یافت و آن بیان‌کننده‌ی عواطفی است که گفتن آنها بوسیله‌ی کلمات امکان ندارد.

با اینحال بسیاری از اشخاص از این احساسات مذهبی او چیزی درک نکردند زیرا انیشتین هیچوقت برای آداب و رسوم خارجی مذهب اهمیتی قایل نشده بود.

هنگامیکه انیشتین در سال ۱۹۲۱ برای اولین بار عازم آمریکا بود یهودیان متعصب آمریکائی که اصلاً توجه نداشتند مسئله‌ی یهود در جهان صورت نمودی سیاسی به خود گرفته است و بسیاری از یهودیان اعم از غنی و فقیر در خطر شکنجه‌های نژادی هستند یهودی بودن را فقط از لحاظ رعایت دقیق آداب مذهبی در نظر می‌گرفتند و بس و بنابراین نسبت به انیشتین سوء ظن داشتند و میل داشتند بدانند که وی از جمله‌ی خودشان هست یا نه. از آنجا که در آمریکا این قبیل مسائل وجدانی بصراحت عرضه می‌گردد حاخام نیویورک را وا داشتند که قبل از ورود انیشتین باو تلگراف کند و بقول یکی از روزنامه نویسان، چنانکه گوئی می‌خواهد ابتدا ارزش اعتبار نامه‌ی او را بررسی کند، سؤال نماید: «آیا بخدا معتقد هستید؟» انیشتین در جواب او این تلگراف را فرستاد: «من معتقد بخدای اسپینوزا هستم که خویش را در هماهنگی همه‌ی موجودات آشکار می‌سازد، نه بخداوندی که بسرنوشت و اعمال روزانه‌ی آدمیان می‌پردازد»

این نکته بسیار مؤثر است که وی با چه سهولتی حتی در حوزه‌ی فیزیک کلمه‌ی خدا را بعنوان مفهوم و نشانه‌ی احساسات شخصی بکار می‌برد. وی بارها افکار خویش را از پذیرفتن مفاهیم آماری فیزیک جدید با عبارت زیر بیان کرد: «برای من قبول این موضوع ممکن نیست که خداوند کار جهان را با طاس بازی اداره کند». هرکس خوب درک میکند

که در این مقام کلمه «خدا» فقط بعنوان وسیله بیان بکار رفته است و مفهومی که اصحاب علوم الهی از آن منظور دارند در کار نبوده است با اینحال باید دانست که فیزیکدانان دیگر این وسیله بیان را با این سهولت و سادگی بکار نمی‌برند.

یکی از ظریف ترین ملاحظات انیشتین که بر دیواری از مؤسسه‌ی مطالعات عالی حک شده است و نماینده‌ی نوع ادراک او از ماهیت دانش فیزیک میباشد بار دیگر همین وسیله‌ی بیان را برای ادای مقصود بکار میبرد: «کار خداوند با ابهام آمیخته است ولی وی بدخواه نیست».

رابطه‌ی انیشتین با یهودیت: نقش انیشتین را درقبال مذهب یهود باسانی میتوان در گفته‌های او جستجو کرد: «تعقیب دانش، بخاطر نفس دانش، علاقه‌ی ای آمیخته با تعصب به عدالت و میلی شدید به استقلال فردی، اینها قیافه‌های تابان معارف یهودند و از این لحاظ خدا را سپاس می‌گذارم که یهودیم» یا «چنین می‌پندارم که مذهب یهود بطور تقریباً استثنائی بر روی اصول اخلاقی زندگی و بخاطر زندگی استوار است. من بیش از اینکه بذات قوانین موضوعه در تورات که عیناً در تلمود هم بازگو شده بیان‌دیشم مذهب یهود را روحی میدانم که بخاطر زندگی در کالبد ملت یهود حلول کرده است. تورات و تلمود در نظر من مهمترین مدرک رفتار است که در سایه‌ی آن عقیده‌ی یهودیان در مورد زندگی در قرون پیشین برکسی حکومت نشده بوده است»

دراثنای جنگ جهانی اول هنگامیکه حکومت انگلستان اعلام داشت که حاضر است از برقراری کانونی ملی برای تمام یهودیان جهان در فلسطین حمایت کند نهضت استقلال یهود در همه‌ی ممالک جهان قدرتی بدست آورد و روانی یافت. انیشتین تصمیم گرفت که رسماً پشتیبانی خود را از نهضت استقلال اعلام دارد. وی یقین داشت که کاری که در نظر دارد موجب حیرت و تعجب یهودیان آلمانی خواهد شد زیرا عده کثیری از یهودیان آلمانی که دارای مشاغل و فعالیت‌های عمومی در آلمان بودند، از جمله دانشگاهیان و نویسندگان، نهضت استقلال یهود را دشمن خونخوار امید و هدف خویش می‌پنداشتند. و آن امید این بود که بتدریج افراد یهودی تمام و کمال آلمانی شوند و برچسب یهودی بودن از آنها برداشته شود و در میان سایر هموطنان خویش مستهلک گردند.

دانشجویان یهودی خودداری می کردند. این وضع بتدریج در دانشگاه های اروپای مرکزی نیز بوجود آمد.

برای انیشتین چنین وضع تحمل ناپذیری نوعی از تساوت بود و حتی در این قساوت تضاد کاملی مشاهده می شد زیرا قومی که طبق سنت های خویش برای مسائل عقلی احترام فوق العاده قائل بودند و با عشق خاصی در این راه مجاهدت می کردند این گونه در راه کوشش فرهنگی خویش با عدم توفیق و مخالفت مواجه میشدند.

از همین لحاظ بود که انیشتین همواره این احتیاج را حس میکرد که دانشگاهی خاص یهودیان تشکیل شود و شاگرد و معلم هردو از فشار روحی که حاصل تماس دائمی با اطرافیان کینه توز است خلاصی یابند.

انیشتین برای اولین بار، در خصوص طرح و نقشه ی تأسیس این دانشگاه، با حییم وایزمن پیشوای بزرگ نهضت استقلال یهود رابطه برقرار کرد. انیشتین تصمیم قاطع داشت که برای منظور مشخصی با حزب وایزمن همکاری کند. فکر ایجاد دانشگاهی در اورشلیم ایجاد این همکاری را تسهیل میکرد. وایزمن شخصاً مشخصات هدف دانشگاه را چنان بیان کرد که نظر دوراندیش وی نشان میداد و این موضوع مورد پسند انیشتین واقع شد. این مشخصات از این قرار بودند: «دانشگاه عبری اورشلیم در عین اینکه سنت های خاص یهود را حفظ خواهد کرد، مترجم و واسطه ارتباط مابین شرق و غرب خواهد گردید».

انیشتین در سال ۱۹۲۱ دعوتی از حییم وایزمن پیشوای هواخواهان نهضت استقلال یهود دریافت داشت که از وی تقاضا کرده بود همراه او سفری به ممالک متحده آمریکا کند و به نفع نهضت مزبور سخنرانی نماید.

منظور وایزمن از این مسافرت بخصوص آن بود که بتواند از کمک مردم آمریکا در ایجاد کانونی ملی برای قوم یهود در فلسطین برخوردار شود و بخصوص برای تأسیس دانشگاه عبرانی که قرار بود در آنجا بوجود آید کمک های مالی تحصیل کند. چنین شهرت داشت که یهودیان آمریکا متمولترین یهودیان جهان هستند و بنابراین تحصیل کمک مالی از ایشان میتوانست منظوری را که در بین بود تسهیل کند. وایزمن بطورکلی برای کارهایی که باهمراهی و مساعدت

اگر مردی مانند انیشتین که بدون تردید مشهورترین دانشمند یهودی آلمان بود و گذشته از آن شهرت خارق العاده ای در تمام جهان داشت قد علم میکرد و پشت پا بر همه ی اقدامات و کوشش های ایشان میزد، بطور مسلم عده ی بسیاری از یهودیان آلمان اقدام ویرا بمنزله ی «خنجری که از پشت فرود آید» در نظر میگرفتند. اما انیشتین کسی نبود که از انواع این قبیل عکس العمل ها باکی داشته و حتی تصور میکرد که این مخالفت ها و ضدیت ها مرحله ی ابتدائی و مقدماتی کار و روشی است که او پیش گرفته است.

از آنجا که انیشتین از قدیم این بار را برعهده گرفته بود که بسیاری چیزها که هیچکس جرأت اظهار آنها را نمیکرد، بگوید بنابراین تصمیم گرفت که وسایط و وسایل را کنار بگذارد و شخصاً حرف بزند و نظر خویش را اعلام دارد.

از آن پس، انیشتین برای بسیاری اشخاص ما بین دانشگاهیان آلمانی که دارای نژاد یهودی بودند بمنزله ی «بزرگ» محسوب میشد. برای اینکه رفتار او را توجیه کنند به انواع و اقسام دلایل متکی میشدند: جمعی گفتند که وی اصلاً خلق و خوی آلمانی را درک نمی کند، برخی گناه را از زن او دانستند، برخی دیگر وی را تحت تأثیر روزنامه نگاران حیلله گر دانستند و حتی گفتند که وی ماهیت ارتجاعی و خلاف روش عمومی دارد. اما هیچکس فکر نمی کرد که وی در نظر دارد که افتخارات علمی خویش را به نفع تعلیم و تربیت قومش، یهود، مورد استفاده قرار دهد.

با اینحال شرکت انیشتین را در نهضت استقلال یهود ممکن بود با سادگی بیشتری توجیه کرد: نه فقط هدف اصلی نهضت در باره ی ایجاد وطنی برای آوارگان توضیح این عمل بود بلکه نقشه ی ثانوی که طرح شد و یکی از نقاط ضعیف و حساس او را مورد حمله قرار میداد موضوع را میتوانست کاملاً تشریح کند: این نقشه عبارت از ایجاد دانشگاه عبری اورشلیم بود.

یکی از مسائلی که در سراسر زندگی انیشتین را رنج میداد آن بود که بسیاری از یهودیان جوان عشق و علاقه ی وافر داشتند که به مدارج عالی معرفت راهی پیدا کنند و مقتضیات نژادی دست و پای ایشان را می بست و توفیق نمی یافتند. غالب دانشگاههای اروپای شرقی بطور قاطع از قبول اکثریت

گروهی انجام میگرفت ارزش بسیار قائل بود. وی امید بسیار داشت که شهرت علمی فوق العاده‌ی انیشتین موجب تشویق مردم آمریکا در کمک باین منظور مقدس گردد. انیشتین در این اوقات کاملاً آماده بود که شهرت و حیثیت خود را در اختیار هواخواهان نهضت استقلال یهود قرار دهد تا بخصوص در مورد ایجاد دانشگاه عبرانی مورد استفاده قرار دهند زیرا ایمان کامل داشت که تأسیس چنین دانشگاهی برای تمام یهودیان جهان دارای ارزش تعلیمی و تربیتی بسیار خواهد بود. بعد از آنکه پیشنهاد وایزمن را دریافت داشت، فقط پس از چند روز تفکر تصمیم به قبول آن گرفت و شخصاً با طیب خاطر خویشتن را در اختیار پیشوایان نهضت استقلال یهود قرار داد به تصور اینکه حضور وی برای تبلیغ به نفع نهضت ملی یهود مورد استفاده قرار خواهد گرفت و بخصوص برای جمع آوری اعانه و سرمایه جهت تأسیس دانشگاه عبرانی اورشلیم از آن استفاده خواهد شد.

در اجتماعاتی که بدین منظور در نقاط مختلف آمریکا تشکیل می شد فقط اکتفا به آن میکرد که در کنار وایزمن بنشیند و عموماً سکوت را حفظ میکرد. گاهی نیز برای پشتیبانی از او چند کلمه صحبت میکرد.

وی با صمیمیت کامل میل داشت یکی از اعضای وفادار نهضتی باشد که منظور از آن رستاخیز قوم یهود بوده است. در یکی از تظاهراتی که انجام گرفت بعد از وایزمن شروع به صحبت کرد و چنان گفتگو کرد که گویی یکی از سربازان گمنام نهضت است که فقط میل دارد وجودش برای اجرای منظور مورد استفاده واقع شود و اصلاً نمی خواهد خود را جلو بیاندازد و اظهار وجودی کند و چنین اظهار داشت: «پیشوای شما دکتر وایزمن آنچه را لازم بود گفت و سخنان او باید مورد توجه همه‌ی ما قرار گیرد. بهترین کاری که هریک از ما می توانیم بکنیم آنست که کاملاً از او پیروی کنیم، اینست آنچه من میخواستم بگویم».

پس از استقلال کشور اسرائیل خطاب به سازمان دهندگان فلسطین چنین نوشت: «خوشوقتم که فرصتی پیش آمد تا جوانان این کشور را که مؤمن به ایده آل عمومی هستند، مخاطب قرار دهم.

«از دشواری هائی که در فلسطین رو در روی ما قرار

دارد تترسید. اینها آزمایش هائی است که اراده‌ی ما را بخاطر با هم زیستن می سنجند. هنوز کار زیادی در پیش داریم که انجام دهیم، زیرا فعلاً با آنکه یکی از نقشه های هر متصل در فلسطین درک و بمورد اجراء گذاشته شد، چنان توافق یکپارچه و خوشبینی عجیبی بوجود آورده که بدون آن هیچ تشکیلاتی بسر منزل مقصود نمیرسد.

«اجتماع جدید فلسطین باید به هدف های اجتماعی اجداد ما که در کتاب مقدس مطرح است برسد و در عین حال مهد زندگی و تفکر جدید و مرکز معنوی تمام یهودیان جهان باشد. در تأیید این فکر تأسیس دانشگاه عبری اورشلیم یکی از مرام های بسیار مهم صیونیزم است.

«هرکاری که امروز انجام بدهیم اثر آن فقط محدود به برادران ما در فلسطین نیست، بلکه بخاطر همه‌ی یهودیان جهان انجام میشود و نتیجه‌ی آن ایشان را هم دربرمیگیرد.

«ما امروز در فلسطین برای زنده کردن خاطره‌ی اجتماع بزرگ قدیم خویش گرد میائیم. اجتماع ما، اجتماع رسوم و عادات اخلاقیست که همیشه در مواقع فشار و عسرت نیرو و قاطعیت خود را نشان داده است و در هر عصر مردانی به جهان تحویل داده است که تجسم وجدان دنیای غرب و مدافعین سعادت بشری و عدالت بوده اند.

«چند ده سال پیش عده ای از مردان روشن بین و عاقبت اندیش ما که در رأس آنها مردانی نظیر هر متصل وجود داشتند باین نتیجه رسیدند که برای حفظ اتحاد و هماهنگی جامعه‌ی ما یک مرکزیت معنوی مورد نیاز است و روی همین اصل احتیاج امروزی ایجاد صیونیزم و کار توطن در فلسطین بوجود آمد که همه‌ی ما لاقلاً در ابتدای امیدبخش آن شاهد تحقق پیروزمندانه‌اش بوده‌ایم. من با مسرت بی اندازه و رضایت کامل افتخار دیدن این حقیقت را داشته‌ام که این پیروزی در جمع آوری یهودیانی که بشکل اقلیت هائی در میان ملل مختلف جهان بسر میبرند تا چه اندازه اثر کرده است و آنها را نه تنها از خطر خارجی، بلکه از مخاطرات داخلی روانی خویش رهانید.

«بحرانی که ساختمان و تجدید بنای فلسطین در چند سال اخیر میبایست با آن روبرو شود به سنگینی تمام بر روی ما فشار می‌آورد و هنوز هم کاملاً بر آن فائق نشده‌ایم.

«اشکالاتی که ما را احاطه کرده بودند بسهم خود و در جریان خویش نتایج خوبی داده اند، این حوادث بار دیگر بما آموختند که رشته‌ی سرنوشت مشترکی که تمام یهودیان جهان را بیکدیگر پیوند میدهد تا چه اندازه محکم و پایدار است.

«بحرانها طرز تلقی و موقعیت را در مسئله‌ی فلسطین تصفیه کرده و آنرا از آلودگی ناسیونالیسم برکنار داشتند. این بحرانها به همه‌ی جهان اعلام نمودند که ما برای ایجاد یک جامعه‌ی سیاسی در تلاش و تکاپو نیستیم، بلکه هدف ما بنا به اقتضای رسوم و عادات قدیمی خودمان، خلق یک جامعه‌ی تربیتی بمعنی وسیع و جهانی کلمه است. پس وظیفه ماست که مسئله‌ی زندگی در جوار یکدیگر را بابرادران عرب خویش بطریقی روشن و لایق دو ملت باگذشت کامل حل و تصفیه کنیم.

«ما باید به علایق خود با عربها توجه دقیق داشته باشیم زیرا به این امر احتیاج فراوان داریم. ما با حفظ پیوندهای خود با اعراب در آینده خواهیم توانست که نگذاریم حوادث باین درجه از وخامت برسد و از اینکه دشمنان ما خشم دو ملت را علیه یکدیگر برانگیزند و از آب گل آلود ماهی مقصود بگیرند جلوگیری کنیم. این هدف کاملاً در دسترس ماست زیرا نقشی جدید بنای فلسطین باید طوری ادامه یابد و به انجام رسد که مورد موافقت و علاقه‌ی ساکنین عرب این سامان هم باشد.

باین طریق ما خواهیم توانست خود را از مضرات حکمیت و قدرت های بزرگ و اجرای تصمیمات آنها که تحت عنوان حکمیت مورد موافقت هر دو ملت نیست، برکنار داریم. با احتراز از این عمل نامناسب، قادر خواهیم بود بجای اجرای مطلق دستورات دول حامی از رسوم و عادات خویش که تنها عامل استحکام بنیان ساخته های ماست پیروی کنیم. برای اینکه این اجتماع یک اجتماع سیاسی نیست و نباید بشود. این حقیقت تنها منبع پایان ناپذیری است که جامعه‌ی ما میتواند از آن کسب قدرت و اعتبار کند.

«دراین مسئله فرصتی برای ما دست داده است تا ثابت کنیم که از هزاران سال شهادت و ایمان خویش چه آموخته‌ایم. اگر طریق صحیح را انتخاب کنیم پیروزمند میشویم و درآینده جهانیان ثبات و دورانیشی ما را مثل میزنند.

«هرچه برای فلسطین بکنیم، بخاطر سرافرازی و

پیروزی همه‌ی یهودیان جهان کرده‌ایم»

انیشتین در سال ۱۹۴۵ طبق قانون بازنشستگی مقام استادی مؤسسه‌ی مطالعات عالی پرینستون را ترک کرد ولی این تغییر سمت هیچ تغییری در روش زندگی و کار او بوجود نیآورد و وی کماکان در پرینستون بسر میبرد و در مؤسسه‌ی مزبور تجسّات خود را ادامه میداد و تا سال ۱۹۵۲ نیز به انتشار آثار علمی پرداخت و بالاخره در روز هیجدهم آوریل ۱۹۵۵ بزرگترین دانشمند و متفکرترین مرد قرن ما، پیغمبر صلح و مدافع و حامی محنت دیدگان، مردی که احتمالاً همراه با ناپلئون و بتهوون مشهورترین همه‌ی مردان جهان بوده است، در شهر پرینستون واقع در ممالک متحد آمریکای شمالی از زندگی و تفکر و مبارزه دست کشید.

آلبرت انیشتین که از صحت بدنی کامل برخوردار بوده بعقیده‌ی بسیاری از دوستان و آشنایان به مرگ طبیعی وفات نیافت. مبارزه‌ی او در راه حفظ صلح و ریشه کن ساختن ظلم و ناراستی از جهان مافوق قدرت هر بشر عادی بود. مرگ بسیاری از دوستان و آشنایان مخصوصاً همسرش الزا و خواهرش ماریا و بیش از همه دوست قدیمی او «پل لائزون» وی را از پای درآورد. بعد از مرگ او توماس مان نویسنده‌ی بزرگ آلمانی و یکی از نزدیکترین دوستان انیشتین اظهار داشت: «چگونه میتوان منکر این موضوع شد که رنج درونی فوق العاده‌ی او که از اوضاع تأسف انگیز جهانی داشته است موجب گردید که زندگی وی کوتاه تر شود؟ خطر وحشت انگیزی که همواره جهان را تهدید می کند و دانش او با نهایت بیگناهی و ناخواسته دراین راه مؤثر بوده است هر روز بیشتر او را از پای درمیآورد و قوای بدنیش را تحلیل میبرد».

شاید بتوان همه‌ی رنج و تلخ کامی انیشتین را در مطلب زیر خلاصه کرد که در آن اوقات بیشتر جنبه‌ی شوخی و مزاح آن مورد توجه قرار گرفته بود. در جواب یکی از خبرنگاران روزنامه‌ها که از او پرسیده بود: «آیا بنظر شما در جنگ سوم جهانی سلاح اتمی بکار خواهد رفت یا نه؟» جواب داد: «من درباره‌ی سلاحی که در جنگ سوم جهانی بکار خواهد رفت چیزی نمیدانم ولی حدس میزنم که سلاح جنگ چهارم جهانی سنک چخماق باشد»

گفتگو با مرگان حکیمی

در شماره قبل آقای ایلی گانتر، از همکاران همیشگی ما در بخش انگلیسی شوفار، گفتگوشی داشتند با یکی از بانوان صاحب نام جامعه یهودیان ایرانی، خانم مرگان حکیمی.

باتوجه به بازتاب این گفتگو در میان آندسته از خوانندگان ما که بخش انگلیسی شوفار را بدقت میخوانند، از ما خواسته شد تا ترجمه فارسی آنرا نیز از نظر شما بگذرانیم و اینست اجابت درخواست خوانندگان ما.

زنان موفق آمریکای لاتین و آسیای شرقی نوشته بود و بخاطر شناختی که از نوشته های پژوهشی و رساله های علمی در دانشگاه داشت با من تماس گرفت. در شروع مصاحبه ما راجع به موفقیت های کاری گفتگو می کردیم و گفتگوی ما در مورد جامعه ایرانی و رشد اجتماعی و تحولات ایجاد شده بین زنان ما در لوس آنجلس بود. خانم اوکانر با داشتن آشنائی با فرهنگ مردسالاری ایرانی ابراز علاقه نمودند که این رپرتاژ را با نشان دادن زوایای مختلف روابط زن و مرد در جامعه ایرانی بنویسد. برای من دو هفته طول کشید تا با این مصاحبه موافقت کنم. شوفار: چرا اینقدر طول کشید. تا شما با این مصاحبه موافقت کنید؟

حکیمی: برای اینکه سیستم پدر سالاری در فرهنگ ما تأثیر زیادی بر شکل گیری شخصیت زن ایرانی گذاشته و انجام این مصاحبه مستلزم آن بود که من در مورد تفاوتی که بین آزادی زن و مرد در اجتماع ما وجود دارد سخن بگویم. شوفار: چه دلیلی باعث شده که سرانجام تصمیم به این مصاحبه گرفتید؟

حکیمی: با آرزوی اینکه این تلاش بتواند راه گشای دختران جوان ایرانی باشد و با دانش اینکه هم اکنون در جامعه ما زنان موفق بسیار زیادند و خوشبختانه هر روز هم به تعداد شان اضافه میشود، شاید این باعث شود که دختران جوان ایرانی با دلگرمی بیشتری به دنبال خواسته های خود بروند و علیرغم اینکه هنوز در بعضی از خانواده های ما تبعیض جنسی بسیار قوی است، این جوانان بدانند که راهی که فراروی خود دارند ممکن است دشوار باشد ولی پیمودنش غیرممکن نیست.

شوفار: لوس آنجلس تایمز مقاله را با ازدواج شما در سن ۱۷ سالگی آغاز میکند و در آن، موقعیت شما را به عنوان یک زن

روزنامه لوس آنجلس تایمز در شماره دهم دسامبر ۱۹۹۸ مقاله ای راجع به زندگی زنان ایرانی مقیم کالیفرنیا در صفحه اول خود چاپ کرده بود. در این مقاله مصاحبه ای با خانم مرگان حکیمی، پژوهشگر دانشگاه ایالتی کالیفرنیا، نویسنده و سخنران شناخته شده انجام شده بود. مرگان حکیمی از اعضای Milken Community Board میباشد و تلاش او همواره برای بوجود آوردن تفاهم فرهنگی مابین نوجوانان ایرانی و آمریکائی در مدارس و کم کردن تبعیض جنسی در بین خانواده های ایرانی میباشد. مجله شوفار از خانم حکیمی دعوت کرد که مصاحبه ای اختصاصی در خصوص نقش زنان ایرانی در جامعه ما انجام دهند که بشرح زیر می باشد:

شوفار: خواهش میکنم برای اطلاع بیشتر خوانندگان ما کمی در باره خودتان توضیح دهید؟

حکیمی: من در تهران به دنیا آمده و همراه با خانواده ام در سال ۱۹۷۸ وقتی که ۱۴ سال داشتم به آمریکا مهاجرت کردم. تحصیلات عالی خود را در دانشگاههای کالیفرنیا با تمام رسانیده و کارهای تدریسی و پژوهشی خود را در مورد کودکانی که دچار کُند ذهنی و یا مشکلات روحی دیگر از قبیل آن هستند در دانشگاه UCLA و California State شروع کردم.

شوفار: چه شد که لوس آنجلس تایمز تصمیم گرفت با شما مصاحبه کند؟

حکیمی: خانم ان مری اوکانر (Ana Mary O'Conner) مصاحبه گر این روزنامه هرچندگاه مقاله ای راجع به زنان موفق که در گروه های اقلیت در آمریکا زندگی میکنند می نویسد. چندی قبل از مصاحبه با من، ایشان مقاله ای راجع به

سنتی ایرانی منعکس کرده است. شما چگونه توانستید با توجه به مسئولیت های خود بعنوان یک مادر و زن یهودی ایرانی به هدف های شخصی خود برسید؟

حکیمی: در فرهنگی که زنان ما در عنفوان جوانی به خانه بخت میروند، رشد شخصیت آنان هیچگاه بدون همگامی زوج خود امکان پذیر نخواهد بود. هر موفقیتی را که من کسب کرده‌ام هرگز بدون حمایت و پشتیبانی همسرم بهروز ممکن نبوده است. یکی از مهمترین نکاتی که به آن اشاره کردم این است که ایرانیان تنها مهاجرانی هستند که با دست های پُر چه از نظر مالی و چه از نظر فرهنگی به این کشور آمده‌اند. تحصیلات عالی در آقایان ایرانی باعث رشد و موفقیت بیشتر بانوان ما می‌باشد، زیرا آنان که علاقمند به کسب معلومات می‌باشند، همواره پشتیبانی بیشتری برای بالا بردن سطح دانش زنان زندگی خود نیز دارند. برای این گروه از مردان درصد پذیرش یک زن بعنوان یک انسان و یک شریک برابر دائماً رو به افزایش است.

شوفار: شما نقش مردان ایرانی را در آینده زنان ایرانی چه می‌بینید؟

حکیمی: با کمال افتخار شاهد آن هستم که در طی چند سال گذشته مردان جامعه ما تغییرات عمده ای کرده‌اند. پدران روشنفکر و جوان ما به فرزندان خود می‌آموزند که زنان را به عنوان یک انسان کاملاً برابر با مردان بشناسند. بدین خاطر در خانواده ها مساوات بیشتری بین دو جنس برقرار می‌شود. چقدر مهم است که مردان قدرت خود را در سازندگی آینده زنان و دختران خود نادیده نگرفته و بدانند که رشد و تحول ما بدون همگامی آنان بسیار مشکل است.

شوفار: فکر نمی‌کنید که دید شما نسبت به مسائل اجتماعی بیش از حد مثبت می‌باشد؟ در جامعه کنونی ما این چنین موقعیت ها رویایی بیش نیست. زنان ما هنوز از چنین امکاناتی برخوردار نیستند و فکر نمی‌کنید بعلت تقلیداتی که از یکدیگر می‌کنیم حتی محدود تر هم شده است؟

حکیمی: تمام اشخاصی که در یک جامعه زندگی می‌کنند خواه ناخواه تحت تأثیر شیوه فکری آن جامعه قرار می‌گیرند. این محدودیتی که درباره آن صحبت می‌کنید بخاطر مهاجرت ما به آمریکا و وحشت از محیط ناشناخته در بعضی موارد حتی

بیشتر هم شده است. ولی در مورد اشخاصی که آشنائی بیشتری با فرهنگ غربی دارند خروج از این پراتز های فکری آسانتر می‌باشد و با داشتن دید بازتری با مسائل برخورد می‌کنند و طبعاً قادرند نکات مثبت فرهنگ آمریکائی را پذیرفته و نکات منفی اش را کنار بزنند.

شوفار: آیا شما حقیقتاً فکر نمی‌کنید که مردان یهودی ایرانی از داشتن زن مستقل و تحصیل کرده واهمه داشته باشند؟ حکیمی: متأسفانه در فرهنگ ما آزادی و استقلال زن را که به او قدرت تصمیم گیری می‌دهد با بی بند و باری جنسی و رفتاری و بی ارزش دانستن سنت های فرهنگی یکسان می‌بینند. این طرز تفکر یکی از بزرگترین موانع برای موفقیت زنان در اکثر جوامع سنتی است.

شوفار: شما تصور نمی‌کنید که مردان ایرانی بدنبال زنانی هستند که بتوانند آنها را تحت کنترل خود داشته باشند؟ حکیمی: دلم می‌خواست با صراحت به سؤال شما پاسخ منفی بدهم، ولی متأسفانه در جامعه ما هنوز افرادی هستند که قدرت مردانگی خود را با کنترل اشخاص دیگر محک می‌زنند و این طرز فکر به آنها اجازه نمی‌دهد که به زن خود بعنوان یک «همسر» بنگرند.

شوفار: مقاله لوس آنجلس تایمز خیلی جنجال برانگیز بوده. می‌خواهم بدانم دوستان و آشنایان شما چه واکنشی نشان دادند؟

حکیمی: دوستان و آشنایانی که با من در تماس بودند با کمال غرور در باره موفقیت زنان ما در جامعه آمریکا سخن می‌گویند، ولی شما میدانید که یکی از رسوم زیبای فرهنگ ایرانی «تعارف» است. در واقع نمیدانم این واکنش های مثبت تا چه اندازه حقیقت بوده و چه مقدار تعارف.

شوفار: چه پیامی برای خوانندگان شوفار دارید؟

حکیمی: نوجوانان ما نه تنها وارث فرهنگ ۲۵۰۰ ساله ایرانی هستند بلکه حب یهودی در خانواده های ما ریشه ای قوی دارد. در آستانه قرن ۲۱ که هر لحظه با سرعت دری تازه برای پژوهش های علمی باز میشود، نباید بخاطر وحشت و ناآگاهی از شناخت فرهنگ غربی و یا تبعیض جنسی که در خانواده های ما وجود دارد این درها را به روی نوجوانان خود به بندیم.

تیمت دو هزار ساله

«دو هزار سال پیش یهودیان بناحق متهم به قتل مسیح شدند و بیست قرن تاوان پس دادند حال هم شایع است که مسیح دوباره بزودی ظهور خواهد کرد و قبل از آمدن او یک ضد مسیح (Anti Christ) بپا خواهد خاست و او هم یهودی است!»

هدف ننه من غریبم در آوردن نیست، ولی مثل اینکه فرزندان یعقوب سرنوشت مرغ را دارند که هم در عروسی سرش را میبرند و هم در عزا....»

البته تاکنون کسی دربارهٔ هویت و ملیت این فرد شرور و ضد مسیح حرفی نزده بود و ما کافران جاهل و بیسواد نمیدانستیم مذهب او چیست.

حال این روزها یکی از کشیشان معروف و راستگرای آمریکائی با اسم «جریل فالول» گویا از انجیل «قال» گرفته و این خبر را در میان مردم «ول» کرده است که این بابا (این فرد آشوبگر و خصم مسیح و مسیحیت) یهودی است و سوء سابقه دارد و در میان ما زندگی میکند و بزودی وارد میدان خواهد شد و بعد از ظهور حضرت عیسی با هم گلاویز خواهند شد.

قدر مسلم این است که این پیشگوئی به مذاق فرزندان یعقوب بهیچوجه خوش نمی آید و رایحهٔ شدید یهودی ستیزی از آن به مشام میزند ولی این کشیش زیرک و پیشگو برای اینکه ادعایش در یهودی بودن ضد مسیح اهانتی به یهودیان تعبیر نشود اضافه کرده است که چون مسیح یهودی بوده طبعاً باید ضد مسیح هم یهودی باشد!

حال اگر این منطقی غیر منطقی را قبول کنیم این سؤال جالب پیش می آید که اگر مسیح و ضد مسیح هر دو یهودی هستند این گلاویز شدن و درافتادن آنها امری است مربوط به یهودیان و یک منازعه و مرافعهٔ خانوادگی و داخلی و قبیله ای است و این کشیش و یک میلیارد مسیحی را کجا میبرند که خودشان را نخود این آش کاشر کرده اند؟ کسی چه میداند. شاید این دونفر یهودی در کنار دیوار نُدبه با هم کنار بیایند و از کشت و کشتار و خون ریزی جلوگیری شود و نیمی از مردم دنیا از بین نروند.

آنقدر دربارهٔ سال دو هزار و طلیعهٔ هزارهٔ سوم پیش بینی ها و پیشگوئی های وحشت آور و مخوف و خطرناک کرده اند که انسان جرئت نمیکند حتی به تقویم هم نگاه کند و هول نخورد.

از چپ و راست فاجعه های مذهبی و علمی و زلزله ای و فضائی و اقتصادی در شرف وقوع هستند که حتی کامپیوترها هم (که از بزرگترین معجزات قرن بیستم هستند) در امان نیستند. این دستگاه جادوئی که در یک ثانیه ۱۲ میلیون محاسبه را اجرا میکند و یکی دو سال پیش قهرمان شطرنج دنیا را مات کرد، ممکن است روز اول ژانویه سال ۲۰۰۰ مثل خر توی گل بماند و نتواند بین آن و سال ۱۹۰۰ فرقی بگذارد و شیرازهٔ امور مخابراتی و بازرگانی و تعلیماتی از هم گسیخته شود.

حال در این معرکه و در این حیص بیص، پیشگوئی عجیب و هولناکی که از طرف گروهی از رهبران آئین مسیحیت در دنیا پخش شده است این است که طی ۵ تا ۱۰ سال آینده مسیح برای دومین بار ظهور خواهد نمود و هزار سال در صلح و صفا بردنیا حکمرانی خواهد کرد.

البته این پیشگوئی برای یک میلیارد مسیحی از خبرهای هیجان انگیز و امید بخش است ولی از قرار این ظهور دوم شرایطی دارد و مهم ترین آن این است که قبلاً یک «ضد مسیح» بپا خواهد خواست و به گمراهی مردم و خصومت با مسیحیت کمر برخواهد بست و بعد از نبردهای خونین با مسیح نابود خواهد شد و دوران صلح و صفای دنیائی (زیر سایهٔ فرزند مریم) شروع خواهد گشت.

واتیکان را به آتش خواهد کشید و انتقام خواهد گرفت؟
 پیش بینی ها و پیشگویی ها بندرت بوقوع می پیوندند
 و ظهور دوم مسیح هم در این خطه احتمالات قرار دارد و نباید
 زیاد جدی گرفت و پایی شد ولی اصولاً چرا باید باصطلاح
 سوسه دواند و ضد مسیح را یک یهودی دانست و آتش خشم و
 غضب و سوء ظن و کینه های دیرینه را دامن زد؟
 بدبختی ها و بکش بکش های حقیقی فراوان داریم
 حال چرا باید فاجعه ها و مُصیبت های خیالی را به آنها افزود
 و در دسر ایجاد کرد؟
 البته اگر حضرت مسیح این روزها دوباره ظهور کرد.
 پیروان او برایش هورا خواهند کشید و جشن خواهند گرفت و
 اگر هم رو نشان نداد نباید عزا گرفت و نومید شد.
 دنیا دو هزار سال در انتظار ظهور مسیح، و یک نجات
 دهنده لنگ لنگان براه خود رفت و دوام آورد و شاید دوهزار
 سال دیگر هم سرپا بماند و افتان و خیزان به جلو براند مگر
 اینکه یک فاجعه اتمی همه این انتظارها و چشم براه بودن ها را
 پایان دهد و ما هم به سرنوشت دانیاسورها دچار شویم و این
 نجات دهنده دیر به فریاد بشر برسد. خیلی دیر.

هدف در اینجا نه من غریبم در آوردن نیست ولی مثل
 اینکه فرزندان یعقوب در سراسر تاریخ سرنوشت مرغ را دارند
 که هم در عروسی سرش را میبُرند و هم در عزا.
 دو هزار سال پیش در ماجرای دردناک به صلیب
 کشیدن مسیح، یهودیان به ناحق متهم به قتل او شدند و قرن ها
 تاوان پس دادند و صلیب بخون آنان و فرزندان آنان آغشته شد
 و عنوان خفت آور «مسیح کُش» به آنان اطلاق گشت.
 سرانجام چند سال پیش واتیکان دلش رحم آمد و
 یهودیان را در قتل مسیح، بیگناه اعلام کرد و مبری شدند ولی
 ما تا آمدیم نفس راحتی بکشیم، زمزمه ظهور مجدد فرزند مریم
 طی چند سال آینده و اینکه او یهودی است باز آتش انتی
 سمیتسم روشن خواهد شد و وقتی قوم مسیح کُش یک فرزند
 ضد مسیح را هم تحویل جامعه بدهد و او یلاست.
 وقتی هیتلر به قدرت رسید صدها کنیسا را به آتش
 کشید و ۲۰ میلیون یهودی و غیر یهودی نابود شدند. حال اگر
 ضد مسیح برای چند صباحی زمام امور را بدست بگیرد چه
 خواهد کرد؟ آیا هدفش کشتن ملیون ها مسیحی خواهد بود؟
 آیا کلیسیاها را خواهد بست و پاپ را توقیف خواهد کرد و

خدمات بیمه و مالی اسحقیان

مشاور و راهنمای صدیق شما در امور بیمه و وام

16200 Ventura Blvd., Suite 201, Encino, CA 91436

Tel: (818)906-3666

(310)470-6938

Fax: (818)783-4312

خاطرات سفر

قسمتی از سفرنامه آقای اسحق بن صبی رئیس جمهور سابق اسرائیل

آقای بن صبی که در فاصله سالهای ۱۹۶۳-۱۹۵۲ سمت ریاست جمهوری اسرائیل را بعهده داشت یکی از شخصیت های بنام و فعال بشمار میرود که به همراه داوید بن گورین نقش مهمی در برپائی کشور اسرائیل بعهده داشت. آقای بن صبی در عین فعالیت های سیاسی و اجتماعی خود علاقه خاصی به تاریخ و سرنوشت یهودیان کشورهای خاورمیانه داشت و بهمین علت در اوائل سالهای ۱۹۳۰ سفری به کشورهای ترکیه، عراق، ایران و چند کشور دیگر انجام داد و در بازگشت، دیده های خود را از اوضاع این منطقه در روزنامه «داوار» انتشار داد.

مجموعه این مقالات که بعداً در کتابی بنام «سفرنامه بن صبی» به چاپ رسید مدرک یگانه و جالبی است که در چپه ای بروی اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن کشورها و زندگی یهودیان آنها، در آن دوره، میگشاید. من سالها قبل این خاطرات را مطالعه کرده بودم و برحسب اتفاق، اخیراً موقع مطالعه کتابی باسم «اسناد مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین»، بار دیگر به خاطرات سفر آقای بن صبی به ایران برخورددم که از طرف قنسول کل ایران در فلسطین به وزارت امور خارجه ایران گزارش داده شده بود.

این کتاب که محتوی اسناد رسمی دولت ایران بین سالهای ۱۹۲۱ - ۱۹۵۱ راجع به یهودیان ایران میباشد، توسط مرضیه یزدانی جمع آوری و تهیه شده و بوسیله اداره انتشارات سازمان اسناد ملی ایران در سال ۱۹۹۵ منتشر شده است. در سند مذکور مورخ ۲۹ آبان ۱۳۱۴ (۲۱ نوامبر ۱۹۳۵) قنسول کل ایران در بیت المقدس ترجمه قسمتی از خاطرات سفر آقای بن صبی را باطلاع وزارت امور خارجه در تهران میرساند. متن این سند، همانطور که از طرف اداره اسناد ایران در این کتاب نقل شده، برای اطلاع خوانندگان عزیز شوفار نقل میگردد:

ترجمه خلاصه مقاله «بن زوی» رئیس هیأت جمعیت ملی یهود فلسطین منتشره در روزنامه «داوار»

منطبعه تل اوپو مورخ ۳۵/۱۱/۲۱ (۱۹-۱۳۱۴/۸/۲۹ ه. ش)، شماره ۳۲۰۲

نویسنده مقاله عقیده دارد که یهودی های فلسطین بایستی مورد اهتمام ممالک همجوار واقع شوند. تقصیر از ما است که ممالک صحرائشین را مهمل می شماریم زیرا شرق یک سرّی است که بعضی از ماها را می ترسانند. بایستی نسبت به وضعیت یهودی ها در ممالک همجوار اهتمام ورزیم. این است Perse قدیم یا ایران جدید که بعد از عراق واقع و یک صحرای بزرگی این مملکت را از یکدیگر جدا می کند. آب و هوای ایران غیر از آب و هوای عراق است و اهالی و زبان

حکومت در آن به اهالی زبان و حکومت عراق شباهت ندارد زیرا ایران یک مملکت کوهستانی می باشد که ساکنین آن در



به طور خوبی برقرار نبود. دزدها و راهزن ها در مغاره های کوهها مخفی بودند ولی حکومت جدید به این وضعیت خاتمه داده، اهالی را خلع سلاح نموده، قشون ایران اکنون از ۱۲۰ تا ۱۵۰ هزار نفر سرباز بالغ است. سربازها به لباس خوب ملبس و حقوق به طور مرتب تأدیه می گردد. صاحب منصبان قشون تمام دارای تحصیلات نظامی و نسبت به مملکت خود فداکار هستند. امنیت عمومی در سرتاسر مملکت وجود دارد. حمل و نقل به وسیله اتومبیل های بارکش جاری می گردد. این وضعیت دلالت می دهد که ایران برای امنیت مملکت جدیت دارد. هیچ شخصی نمی تواند از شهری به دیگری مسافرت نماید مگر بعد از این که اداره شهرداری اوراق (اورا) تفتیش کند و هیچ احدی هم از ایرانی یا خارجی نمی تواند از مراقبت اداره شهرداری دور شود.

استعمال کلاه لبه دار فرنگی در ایران معمول و اهالی را به این کار مجبور ساخته و کلاه پهلوی ملغی گردیده است. این اقدام خیلی مهم و ثابت می کند که مملکت ایران برای اطاعت به قوانین نظامی حاضر است. شش میلیون نفر از جمعیت ایران یک مرتبه کلاه فرنگی پوشیدند. نگارنده در این حادثه که از طرف بعضی از رجال متعصب دین در مشهد بر علیه دولت رخ داد و نجاح نیافت شرح می دهد. فعلاً می توان مشاهده نمود که زنان بی کلاه نماز می خوانند. و البته اوامر دولت در این خصوص نزد متعصبین رجال دین به آسانی مورد قبول واقع نگردیده. در نتیجه این عدم اطاعت چند نفر مقتول و عده (ای) توقیف شدند. تغییر کلاه اولین اصلاح بود و در آینده اصلاحات دیگری در باره تغییر لباس زنانه جاری خواهد گردید.

اکنون ایران به ترکیه پیروی نموده، زنان تقریباً بدون حجاب به اتفاق شوهران خود در خیابانها آمد و شد می کنند. به واسطه واگذار نمودن اوقاف به وزارت معارف ایران یک قدم مهم و بزرگی در راه ترقی برداشته شده است و در اویش و عاظ و ملاها در ایران اساس بغض نسبت به یهودی ها می باشند و ناظرین اوقاف بر علیه وزارت معارف تبلیغات می نمایند. اکنون امور اوقاف تفویض به وزارت معارف شده است که این وزارت دستور خود را راجع به طرز توزیع

طرز معیشت و وضع و ترکیب با اهالی عراق اختلاف دارند. ایران به واسطه وضع جغرافی از نفوذ سیاسی و فکری اروپایی مثل عراق و مصر دور است. در بعض جاها روح انگلیسی و تمدن فرانسه احساس می شود (توده تحصیل کرده در ایران به زبانهای انگلیسی و فرانسه آشنا هستند). به طور کلی در ایران نمی توان اوضاع مستملکات Dominions انگلیس را احساس کرد. در موقعی که انسان از سرحد ایران عبور می کند استقلال ایران را مشاهده می نماید. مملکت ایران دارای ثروتهایی می باشد مانند معادن و زمین های حاصلخیز. وقتی که انسان داخل این مملکت می شود، احساس می کند که در مملکت ثروت های طبیعی داخل شده است و اشتیاق پیدا می کند که در تمام آن گردش و تمدن تاریخی آن را ببیند. معلوم است که تا سنوات اخیر در مملکت ایران امنیت

عایدات بین مدارس صادر می نماید. کارهای دولت ایران رو به ترقی گذارده، بستن کنتراتهاى مفید با کمپانی، الغاء کاپیتولاسیون، تنظیمات اوقاف و قشون و مقرر داشتن استعمال کلاه لبه داراروپایی و درآتیه الغاء حجاب به آنها ملحق خواهد شد. و از اصلاحات دیگر الغاء حروف عربی مثل ترکها می باشد که تمام این اصلاحات از ترقیات ایران است.

نویسنده به دواصلاح دیگر می نویسد. «تقویم و استعمال القاب قدیم نیز درایران تغییر و ملغی گردیده است. القاب قدیم عبارتند از ذات مقدس، خان و میرزا که به القاب مختصر و کوتاه تغییر یافته است.» «دولت ایران به اعمال فکری (معارف) اهتمام می دهد. سالی ۲۵۰۰ نفر محصل از طرف دولت به دانشگاههای اروپا اعزام می شوند. محصلین جوان مزبور یقین دارند که پس از اتمام تحصیلات خود دراروپا و مراجعت به وطن کارهایی از طرف دولت به آنها واگذار خواهد شد. دولت به عده مدارس خود افزوده، اکنون مشغول تأسیس چند باب مدرسه می باشد. دانشکده طبی که متضمن کلاس تشریح می باشد دریک مملکت شیعه مذهبی که در تعصب مذهبی خود معروف است، افتتاح و برای پذیرفتن محصلین حاضر گردیده است.»

نویسنده نیز راجع به دانشکده فنی و اثر آن به صناعت مملکت نوشته و از عمارت مجلس و اداره نمودن آن به طرز اروپایی اظهار تعجب نموده می گوید «مقصود ایران روح ملی است نه روح مذهبی. ایران یک مملکت شیعه است و برعلیه روح ملی نبوده، بلکه مذاهب متکا و سند ایران است. ایرانیها قصد دارند که کلمات خارجی مخصوصاً عربی و ترکی را از زبان خود بیرون کنند.» نویسنده با نویسندگان ایرانی که در خصوص مشکلات موجوده در زبان فعلی فارسی صحبت کرده اند ملاقات نموده است. مستربن زوی راجع به مشکلاتی که در زبان فعلی عبری موجود است و کلماتی که در این عصر به آنها احتیاج دارند نیز صحبت کرده است. جنبه منفی که ایرانیان در تعصب به ملیت خود اختیار نموده اند رفتار خود خواهانه است که مردم مخصوصاً یهودیها را متالم می سازد.

احساسات ملی در نزد توده ایرانی روز افزون است. دراین جا یک حرکتی برعلیه اتحاد اسلام را مشاهده می نمایم. احساسات ملی درمسلمانها رو به ازدیاد گذارده است. ایران دین اسلام را از عربها که ششصد سال درایران حکم فرمایی می کردند گرفته ولی زبان خود را از دست نداده و به زبان عربی تغییر ننموده است. زبان فعلی ایرانی ها همان زبانی است که ایران باستان بدان تکلم می نمود. مذهب شیعی مردم را به مملکت خود نگاه داشته است. اهمیت زیارت قبور ائمه کمتر از حج مکه نمی باشد. هزاران اشخاص ایرانی قدیم که هرمز واهور مزد را پرستش می کنند مورد احترام مردم می باشند زیرا نماینده ایرانیان واقعی قدیم می باشند.

یهودیان در ایران

درهر دو هزار ایرانی یک نفر یهودی وجود دارد و عده یهودی ها در ایران ۹۰ هزار نفر است. راپرت می دهد که یهودی های قرن دوازدهم می گفتند که عده زیادی از یهودی ها درایران وجود داشته اند. آیا این عده زیاد در کجا مخفی گردیده اند؟ ما نمی دانیم. آیا خفه شده اند یا مهاجرت کرده اند یا با مسلمانها همسان شدند. جماعات یهودی در شهرهای ایران به ندرت وجود دارند حتی در خود پایتخت ایران عده یهودی ها ۱۳ هزار نفر هستند. درشهرهای دیگر بیش از ۷۸ هزار نفر یهودی وجود ندارد. وضعیت اقتصادی یهودی ها درایران خیلی سخت و اکثریت آنها در محله های مخصوص شهر سکونت دارند. و روزهایی را که ایرانیان آنها را یک مردم پستی می شمردند، سنگساری هایی که (از) طرف همسایگان مسلمان خود در محله های فعلی خود نسبت به آنها می شد همیشه به یاد می آورند. موقعی که در ایران بودم جاهایی که یهودی ها را کتک می زدند به من ارایه دادند. یهودی که روز بارانی در کوچه گردش می کرد کتک می خورد زیرا آب باران را کثیف می کرد. به این واسطه یهودی نبایستی روزبارانی از خانه خود بیرون برود. اکنون به واسطه حکومت فعلی این عادت ها از میان رفته ولی تا به حال یهودی ها حق ندارند به

حمامها(ی) عمومی بروند. سابقاً یهودی ها عادت داشتند که یک وصله زردی در لباس بگذارند که از مسلمانها تفریق بشوند. اگر یک نفر یهودی به زور مسلمان می شد وقتی که فوت می نمود ارث او به زن مسلمان خود و اقربای آن زن می رسید ولی اعضای خانواده خود یهودی حق ارث نداشتند. یکی از مدیران سابق مدارس آلیانس به من می گفت که در زمان او وقتی که یک مسلمان یک نفر یهودی را می کشت ۲۰ تومان جریمه می داد (هرتومانی تقریباً ۱۱ قروش است).

در زیر سایه حکومت فعلی ترس از پروگرامی ضد یهود نیست ولی معهدا یهودی های ایران واضح است که تمام آنها مثل این که روی یک آتش فشانی هستند و کوچکترین حقوق مساوی آنها را که از آن استفاده و تمتع می کنند از بین می برد، حتی احساسات خراب کننده را بر علیه یهودی که اکنون خاموش است بیدار می نماید. وضعیت اقتصادی خیلی سخت است. هرچس که از خارج وارد ایران می شود تحت کنترل حکومت واقع و جوازات ورود از طرف حکومت بین تجار توزیع می شود. کسی نمی تواند برای اجناس خارجه سفارش بدهد مگر از حکومت جواز ورود گرفته باشد. سابقاً تجارت ایران به دست یهودی ها بود ولی فعلاً وضعیت عوض شده است. اکنون تجار مسلمان هستند که حکومت اجازه ورود اجناس از خارجه به آنها می دهد و به این واسطه یهودی ها که در ظرف چند قرن پیش رؤسای این کار بوده اند تدریجاً دور می شوند. ایران به طور کلی به واسطه نداشتن طرق و وسایل مواصلات سختی می کشد و یهودی های ایرانی بیشتر از دیگران این سختی را می بینند. یهودی ها از تجارت دور شدند و نمی گذارند در رشته های دیگری وارد شوند. هزار و دوست نفر یهودی در قشون وجود دارد ولی نگارنده در هیچ یک از ادارات دولتی یا شهربانی هیچ کسی یهودی ندیده و حتی نشنیده است که صاحب منصبانی یهودی در قشون وجود دارند.

افکار حزن آوری در کله نویسنده تولید می شود وقتی که می بیند که جوانان تحصیل کرده یهودی که از اروپا مراجعت می کنند هیچ گونه امیدواری ندارند که روزی به یک شغلی در

یکی از ادارات دولتی نایل بشوند با وجود این که جوانان مسلمان هم کلاس آنها که لیاقت و معلومات آنان کمتر از آنها می باشد بدون معطلی دارای یکی از مشاغل حکومتی می شوند. حکومت فعلی در ایران اجازه هیچ گونه تشکیلاتی نمی دهد و از این قانون یهودی ها خیلی سختی می کشند. یهودی ها از جمع اعانات برای مؤسسه ملی یهودی خود یا برای مؤسسات دیگر و دعوت به اجتماعات عمومی ممنوع می باشند. مخالفین این مقررات گناهکار تشخیص داده شده و شدیداً مجازات می شوند. و خود یهودی ها تا اندازه (ای) مقصر می باشند زیرا افترا و بهتان آنها مسبب آن می شود.

یهودی های ایران معروف به مهربانی نسبت به مهمانان خود و مهاجرین که وارد ایران می شوند می باشند. آیا ممکن است که قبل از دوازده سال بیست و چهار مؤسسه صهیونی در ایران وجود داشته باشد؟ از این معلوم می شود که یهودی های ایران در حرکت صهیونی ها شرکت دارند. پنج هزار شکل فروخته شده (قیمت ۱ شکل ۵ قروش و کسی که آن را خریداری می نماید حق انتخاب کردن برای مجمع صهیونی ها که هر دو سال یک مرتبه اجتماع می شود، دارد. هر دو هزار دارنده شکل حق انتخاب یک نماینده دارند). در ۱۹۳۱ یهودی های ایران مسیو «ژوداکوپلیرتی» را نماینده از طرف خود برای مجمع صهیونی ها انتخاب نمودند. اکنون هیچ وسیله برای اعاده حرکت تشکیلات صهیونی در ایران وجود ندارد. چنانچه در مسکو نیز برای اعاده آن وجود ندارد. یهودی های ایران مجبورند که احساسات ملی خود را به طور محرمانه نگاه بدارند و بایستی آنچه در دل آنها است انکار کنند ولی معهدا ایده آل صهیونی هنوز در قلب آنها زنده می باشد. جماعات تحصیل کرده یهودی غیر از زبان فارسی به زبان فرانسه که آن را در مدرسه آلیانس فرا گرفته است آشنا می باشند. این مدارس زُل های مهمی و تقریباً تاریخی مخصوصاً در چهل پنجاه سال اخیر برای یهودی ها بازی کرده اند. مدارس آلیانس بودند که درجه تحصیل یهودی را بالا بردند ولی از طرف دیگر احساسات ملی و دینی را به یهودی ها تزریق نمودند و حس احترام را نسبت به تمدن و عادات

یهود در محصلین خود تشویق ندادند. مدارس آلیانس به عقاید شصت سال پیش متمسک بودند ولی اکنون دنیا دنیای دیگری شده ایرانی ها بهتر از یهودی به زبان فرانسه تکلم می کنند و از طرف دیگر زبان فارسی راه پیشرفت را برای زبان فرانسه باز نمی کند و بدین وسیله یهودی هایی که در مدارس آلیانس تحصیل نمودند هیچ استفاده نبردند و زبان ملی خود را بدون استفاده ترک کردند. ششصد نفر محصل یهودی ایرانی به مدارس عیسوی می روند.

روی هم رفته یهودی های (ای) ایران شروع نمودند که به زبان عبری اهمیت بدهند. اکثریت یهودی های ایران به خیال مهاجرت به فلسطین افتاده لذا به زبان عبری اهمیت می دهند. نویسنده راجع به عقاید قدیم منتشره بین یهودی ها، راجع به اجداد در سه قرن پیش و قبوری که یهودی ها برای حج (؟) به آنها خواهند رفت و حکایاتی که در افواه یهودی ها برای تبدیل بعضی از کلیسای آنها به مساجد جاری است می گوید بعضی اوقات مسلمانها معابد یهودی ها را به مساجد تبدیل می نمایند. درخاتمه نویسنده می گوید که یهودی ها مجبور شده اند مسلمان بشوند.

در عصور تاریخی یهودی های ایران چندین مرتبه قتل عام رخ داده است و حتی در بعضی موارد یهودی ها مجبور می شدند که مذهب خود را ترک کنند مسلمان بشوند و به طوری که در نیمه اخیر قرن نوزدهم در شیراز سپس در تبریز همین اتفاق افتاده است. ولی در شیراز یهودی ها دوباره به دین خود رجوع کردند و در تبریز هیچ یهودی نماند. جماعات یهودی که به زور مسلمان شده ولی قلباً به اعتقاد مذهب خود باقی ماندند یهودی های مشهد بودند. اکنون در مشهد دوهزار نفر یهودی (و می گویند هزار و دویست) وجود دارند که در صد سال قبل مجبور شدند مسلمان بشوند. در ۱۸۳۹ بعضی از شیوخ مسلمان متعصب به یهودی ها تهمت زدند که نسبت به مذهب شیعه مسلمانان اهانت نموده اند. شیوخ قرار گرفتند که یهودی ها را قتل کنند و از طرف دیگر می توانستند که حیات آنها را به واسطه قبول مذهب اسلام نجات بدهند و یهودی ها برای این که سالم بدر روند مذهب اسلام را اختیار نمودند.

یهودی ها نسبت به دین یهودی اخلاص دارند و مقصود آنها مهاجرت به فلسطین است و فلسطین تنها ملجاء برای یهودی های مشهد است. نویسنده امیدواری می دهد که این عده از یهودی ها را که نمی توان آنها را با یهودی های دیگر مقایسه کرد نجات دهند. یهودی مشهد بایستی هرچه زودتر به فلسطین مهاجرت کنند.

سیستم حکومت ایران از یک جهت متابعت تمدن اروپایی و از جهت دیگر نهضت ملی روز به روز قوی تر می شود. آتیه یهودی ها در ایران اکنون با ابر پوشیده شده است و واجب است بر ما که آنها را برای تأسیس مملکت یهودی با خود شرکت دهیم. یهودی های ایران احتیاج به مهاجرت دارند ولی حکومت حالیه مانع اجرای این منظور می باشد. لذا بایستی هرچه بتوانیم تسهیلاتی برای یهودی های مشهد و مخصوصاً جوانان که معروف به کار کردن می باشند فراهم و راه مهاجرت را در جلوی آنها باز کنیم. یهودی های ایران مثل محبوسین می مانند که نمی توانند در آزادی داخل شوند و چشم های خود را به برادران خود در فلسطین دوخته اند، نه فقط جماعت یهودی های ایرانی در فلسطین بایستی به آنها کمک کنند بلکه تمام ماها.

نویسنده راجع به یهودی های بخارایی که اکنون در ایران هستند چنین می گوید: بیش از صد و پنجاه خانوار یهودی بخارایی که وضعیت خیلی بدی در ایران دارند از گرسنگی می میرند و چون خارجی هستند حکومت به آنها کار نمی دهد. بعضی از آنها واکسی، حمال یا گدا هستند. جماعات بخارایی یهودی در فلسطین بایستی سعی کنند که آنها را نجات و به فلسطین بیاورند. غیر از بخارایی چند خانوار اشکنازی و قفقازی که از روسیه مهاجرت کردند در ایران وجود دارند که وضعیت آنان بهتر از یهودی های بخارایی نمی باشد. بعضی ها که عمه هستند می خواهند به فلسطین بروند. وضعیت آنها خیلی سخت و آمدنشان خیلی اشکال دارد و تمام آنها کار کردن در فلسطین را ترجیح می دهند. بنابراین بایستی برای آوردن این سه قسمت یهودی که غیر از یهودی های ایرانی می باشند به فلسطین سعی کنیم.

پدید آوردن هویت یهودی

به آینده، دقیقاً توجه کنیم. تعیین هویت یهودی سیاسی، مشکلات عمیقی در اسرائیل پدید آورده درحالیکه شمار کثیری از دین خود دور افتاده اند، عده‌ی رو به تزایدی به جستجوی هویت یهودی و اسرائیلی خود رو آورده اند.

اکنون که این مطالب را می‌نویسم، روی میز کارم یک جلد سیدور که با زیبایی خاصی طراحی و چاپ شده قرار دارد. یک اسرائیلی که نگران از بین رفتن ارزش‌های دموکراسی در اسرائیل است آنرا به من هدیه داده است. خانم هوشمند و روشنفکری که سی و چند ساله است و خود را غیرمذهبی میداند. او با نگرانی شدیدی به هویت یهودی و اسرائیلی خود توجه دارد. با او در اتوبوسی که ما را به کنفرانس مجمع عمومی می‌برد آشنا شدم و این آشنائی منجر به گفتگوی چند ساعته‌ای شد. محور اصلی بحث، چگونگی فراهم آوردن وسیله برای حفظ اتحاد و همبستگی یهودیان بود. او با خوش بینی در باره‌ی فواید همکاری‌های دوجانبه که مثبت و ثمر بخش باشد و ادامه یابد اظهار نظر میکرد که باعث شد من با درک واقعیت زُل مهم و ثمر بخش جوئیش قدریشن به کشورم بازگردم. قدریشن می‌تواند عامل مؤثری در ایجاد تغییرات عمده نه تنها در آمریکا بلکه در اسرائیل نیز باشد و این کار را می‌توانیم و باید انجام دهیم تا از بروز ضعف و تزلزل در یک ملت بعنوان قومی یهودی جلوگیری کنیم. پس اگر کسی سؤال کند که چرا یهودی شاید جواب این باشد که ما را برای رساندن پیام ساده ولی بسیار مهم «انسان بودن» برگزیدند و حفظ این پیمان و متعهد ماندن به این عهد، هرچند رویا رو با مشکلات و مشقات فراوان، برعهده‌ی ماست تا به فرزندان و نوادگان خود این مهم را بسپاریم و مشعل انسانیت را فروزان نگاهداریم. برای انجام این مأموریت راهی بهتر از اندوختن دانش و فراگیری نداریم تا همراه با یاران و همگامانی که در این راه میکوشند، برای حفظ و اعتلای یهودیت، چه در اینجا چه در اسرائیل فعالیت کنیم.

اخیراً در سفری که برای شرکت در شصت و هفتمین مجمع عمومی اتحادیه فدراسیون‌های آمریکای شمالی، به اسرائیل رفتم، دوبرخورد فراموش نشدنی برایم پیش آمد. هیئت نمایندگی ما توقف یک روزه‌ای در تل‌آویو داشت به منظور بازدید از مدارسی که همتای خود را در لوس آنجلس دارند و باصطلاح دوقلو هستند و این بازدید در نهایت منجر به کنفرانسی در دانشگاه تل‌آویو شد. در این کنفرانس علاوه بر نمایندگان فدراسیون‌ها، مقامات آموزشی و بازرگانی اسرائیل و هم چنین والدین دانشجویان نیز در سالن اجتماع کرده بودند. بحث بر سر آینده تعیین هویت یهودی در میان گروه با صراحت و رک گوئی درگرفت که هرچند آسان نبود ولی توأم با هیجان بسیار بود.

در فاصله کوتاه وقت صرف قهوه، خبرنگار جوانی از روزنامه هآرتص که به زبان عبری در اسرائیل منتشر میشود با من به صحبت پرداخت. سئوالات صریح توأم با رک گوئی میکرد. در حالیکه منتظر بودم از منافع همکاری بین یهودیان درون و برون اسرائیل آگاه باشد و گفتگو کند، او مرا سؤال پیچ می‌کرد که چرا تصور میکنم اگر اسرائیلی‌ها مذهبی باشند و سنت‌ها را رعایت کنند مهم است؟ می‌پرسید، دانشجویان مدرسه تیخون هاداش که طی برنامه تبادل دانشجویی قدریشن در لوس آنجلس آمده و در دبیرستان میلکن کامیوتی درس می‌خوانند چرا به کنیسا میروند و یا درخانه‌های مورد اقامت خود، در شب شبات شمع روشن میکنند؟ می‌پرسید، که آیا رهبران جامعه یهودی لوس آنجلس از محو شدن هویت یهودی خود می‌ترسند؟ و بالاخره با تحکم خاصی می‌خواست بداند که آیا آمریکائی‌ها می‌فهمند که ارزش‌های دموکراسی و نه یهودی و نه مذهبی، در اسرائیل امروز مهم تر است؟ او در ادامه مطالبش خاطرنشان کرد که مردم اسرائیل عمیقاً گرفتار نفاق شده اند و از ارزش‌های دموکراسی غربی دور افتاده اند و اکنون در خطر درگیری با دیکتاتوری اقلیت هستند. ما یهودیان آمریکا باید به این سئوالات سخت با توجه

In the memory of Nouri Komrouz

در رثای نوری کامروز
از: ربکا مرادیان

Rebecca Moradian

ON EVERY CORNER

The aroma of God arrives
At dawn
When the earth opens
And tickles his skin
While swollen hearts
Speak of death
Rising
Inside unwanted fate
Trying to hear a voice
Hardly spoken
Memorizing
Explosive eyes
Full of wisdom
A permanent smile
Searching for happiness
Needing to be rescued
From thoughts
Piled in the brain
That burned inside brandy
Just to feel love
Wondering why
Love was floating
Never landing
Sliding
Between fingers
Through thin air
A life destined without mirrors
To find children
Of his own
Silence for decades
On empty streets
Sidewalks
Stopping
At every corner
Waiting
For street lights to change
Around a life
Constantly turning
Until the clock
Stopped

ربکا مرادیان، سالیان بسیار است که در بخش انگلیسی شوفار قلم میزنند. شاعری است توانا و شعر او اصلاً زمینی نیست. بارها با خواندن اشعار او، ترغیب به ترجمه آنها شده‌ام، اما آنراکاری سهل و ممتنع یافته‌ام.

در این شعر، ربکا از آخرین منزلگه هستی سخن گفته است یا هم میخوانیم.

ص. ۱۰۱

بر سر هر چهار راه

عشق سیال بود	در پگاه
و فرود نمی شناخت	شمیم خدا در فضا پراکنده می شود
لفزنده	هنگامی که زمین دهان می گشاید
از میان انگشتان	و پوست تنش را لمس میکند
رها در سبکی هوا	همزمان، قلب های برآماسیده
زندگی با سرنوشتی تهی از آئینه ها	سخن از مرگ میگویند
تا بیاید	که آبشخور آن
فرزندانی از آن خود	سرنوشتی محتوم است
خاموشی دهه ها	در تلاش برای شنیدن صدائی
در خیابانهای خالی	که رنگ کلام نیافته
پیاده روها	و بخاطر می سپارند
و توقف	چشمانی بگونه آتشفشان را
بر سر هر چهار راه	سرشاز از دانائی
در انتظار	لبخندی همیشگی
تا چراغ اجازه عبور دهد	در جستجوی شادی
گرداگرد عمری	نیازمند رهائی از اندیشه های
در چرخش همیشگی	انباشته در مخیله ای
تا آن هنگام که زمان سنج	سوخته به آتش می
باز ایستد.	تا به درک عشق دست یابد
	در عجب که چرا

POETS CORNER

Al Hazan

THE SEA

I still recall when as a child
With pail in hand I saw you first
On sunburned feet I stood beguiled
I truly felt my heart would burst

To watch your pounding crashing waves
With foam enticing bubbling white
I stared entranced 'twas fixed my gaze
Upon your pulsing wond'rous sight

A sailor I will be said I
A sailor's life for me
What better life could ever be
Than sailing out to sea

And so into a man I grew
And crossed your waters deep
I wandered o're your briny blue
And even dreamed you in my sleep

I've seen your stormy temper's rage
When even whales would shake with fright
But then just like a child you'd change
So peaceful sleeping through the night

And now I stand upon your shore
I know it's time that I must rest
Your arms reach out to me once more
And call me to your timeless nest

A sailor I will be say I
A sailor for eternity

What better end could ever be
Than to spend with you
My friend the sea

موسسه خدمات

حسابداری و امور مالیاتی

رامینه، فانی و نواختار

حسابداران CPA

بیژن رامینه CPA، حمید فانی CPA، شهریر نواختار CPA

اعضا انجمن حسابداران CPA آمریکا،

کانون حسابداران CPA کالیفرنیا

و انجمن حسابداران CPA ایرانی

"در هر حرفه‌ای که هستید

همواره از خدمات بهترین

مشاورین بهره‌گیری نمائید"

در مورد مسائل مالی و

مالیاتی با ما مشورت کنید



Ramineh, Fani & Nowakhtar, LLP
Certified Public Accountants

12100 Wilshire Blvd., Suite 635,

Los Angeles, CA 90025

Tel: (310) 447-5500 Fax: (310) 447-5502

Internet: www.rfn-cpa.com

OPINION

Jewish Continuity

*Rabbi Tirzah Firestone, the Spiritual Leader of The Jewish Renewal
Congregation of Boulder Colorado Married a Catholic Minister.
Once her husband walked in on her Talmud study saying, 'HO ho ho, Merry
Christmas to all yeshiva students present.*

*This is an insult and insensitivity to all Jews who fight daily to maintain the religion
of their ancestors*

By: *Ira Farnoush*

I was profoundly disturbed after reading an article by Joe Bobker, in January 22, 1999 of the Los Angeles Jewish Times. The title of the article was "On Friday the Female Rabbi Married a Catholic Minister".

The article was about 54 year-old Tirzah Firestone who became "rabbi" and even more surprising, was offered a position (despite being married to a Christian minister) as the spiritual leader of the Jewish Renewal Congregation of Boulder, Colorado. In this article, Joe Bobker reviewed a biographical book (With Roots in Heaven: One Woman's Passionate Journey Into the Heart of her faith, Dutton, 344 pages), that had been written by Rabbi Tirzah Firestone. In his book review, Joe Bobker believes that the book is a tool for all psychiatrists and analysts who want to connect the dysfunctional Jews to the "excuse" of the Holocaust, and of the rise of the feminist revolution in the late 50s and early 60s. He concluded that "the event is a black comedy: an insult and insensitivity to all Jews who fight daily to maintain the religion of their ancestors.

Here, my primary concern is not about the contents of the book, or even Rabbi Firestone's action. But is over the lack of a strong response by the main body of the Reform movement to expel and remove Tirzah Firestone from her so called rabbinic duties. Dearth of a strong response will not only be interpreted as a sanctification of intermarriage by the Reform movement, but also, will trigger interfaith marriage at a faster pace and therefore accelerate further dilution of Jewish identity.

After reading this drama, I wondered, what would be the future of Judaism in the United States. We Jews in the United States are blessed to live in a country that is sanctified by freedom and human liberty backed by a

constitution that has Biblical principles. As a result, many Jews in this country enjoy great personal freedoms and security, equality of opportunity and ability to integrate into the mainstream of American society. Many Jews have been able to succeed in all walks of life long closed to their fathers or grandfathers and have attained prominent positions in economics, politics, science and culture. At the same time, these conditions have led to more and more relaxation of the Jewish laws and have caused many Jews to detach from their Jewish heritage. This situation very well reflects the prognosis of the former president of the World Jewish Congress, Nahum Goldman, who observed that "what is good for the Jews is bad for Judaism".

One of the consequences of the above conditions in the U.S., along with a multitude of standards that the Reform movement is actively promoting - to such a degree that allows a so called female rabbi to marry a Christian minister, is what really threatens Jewish continuity and survival. In contrast, only a vibrant and meaningful Jewish presence can guarantee a strong Jewish future.

In order to prevent further erosion of Jewish communities, and ensure Jewish continuity and survival, we Jews must adhere to the traditional Jewish laws in the form that have been practiced for 3,000 years- and make the traditional Judaism an inherent part of our lives.

To achieve this goal, we must commit ourselves to Jewish living - and Jewish organizations must launch programs to help enrich Jewish lives and encourage Jews to climb the ladder of Jewish observance, whether with big or little steps, through key Jewish behaviors ranging from study and prayers to *Tzedakah* and outreach.

YOUNG TALENT

Jonathan Kantor

TREES

Trees are possessions to me. I have memories of walking with my dad in the forest and hearing the sound of their branches blowing.

There are different varieties of trees, some are really tall and some are still growing. I feel sad when they have burned. I love sitting under them and relaxing. I enjoy going to school and seeing trees blossom. It makes me feel good inside and I know I will have a great day!

I think trees are very intelligent because they know exactly when to blossom. I think when it is really windy they wave their branches because they want to get help. I think trees stay still sometimes because they are sad.

I have been told that in Israel the trees are spectacular. There are so many of them and in photographs they are all green. Someday I dream of going there and planting a tree myself. I will always enjoy seeing the beauty of trees.

Nicky T. Sinai

NESHAMA

You are the one only thing I believe in

You know all my true feelings

You are the one true thing I can share secret with and know you will keep

You are something everyone has but doesn't know how it is to be used

You are with me every second of my life and are the only one who know everything about me

You give me advice and help me make the right choices

You are the essence and root of my life

You are the center of secret thoughts and emotions

You have a permanent existence in a person's life

At night, I sometimes whisper to you my emotions and thoughts

I feel comfortable knowing that you have been there to experience it with me

And best of all

I always know I can rely on you

You are my life

You are my soul

"No, this can't be, we love each other." He had merely turned his head away, as if disgusted by her, and said that he had never loved her, and if she had been naïve enough to believe that he did, it was her own loss. Then he had deliberately turned his back to her and walked away.

She had gone home that day, feeling raw and hollow. The feeling had persisted, she felt as if she was missing some vital organ. Days had passed by, and eventually the denial and shock had worn off, leaving only a worn grief. One day, after sitting in her chair, staring at the portrait she had drawn of him that hung on her wall; she had felt the fury rise inside of her. And she had jumped up, tore the picture off the wall, and ripped it to pieces. Then she had taken all the remainders of him, the CD's that he had lent her, his notes to her, his blue sheepskin jacket that she had stolen from him, and thrown them into the garbage disposal. When her anger had been spent, she had collapsed weakly into the leather loveseat. Suddenly, her gaze had come to rest on her blue sweater, it had remained in her room, neglected, after that devastating day. She had picked it up and straightened it, then she had seen the paint stain. Somehow, she couldn't bring herself to part with this also, this last remainder she had of *him*.

So, the next day she had gone to the cleaners, she had talked to the bitter old man that owned the place, and explained to him that it was vital to her that they take the stain out of her beloved sweater. He nodded his head rapidly and told her that it would cost \$20. Normally that would have been out of her price range, as an artist she sometimes had to struggle to make ends meet; but this was important. She agreed, and giving her a claim number, he told her to come back and pick it up in three days.

When she returned, and gave that same old man the receipt with her claim number, he had glanced at it and frowned at her. Then he had left and come back with a folded package. She had looked at him suspiciously and opened the package. Inside was her sweater but as she unfolded it, her breath caught in her throat. Where the stain had been, there was now a gaping hole, right where her heart would've been. Tears welled in her eyes as she made a connection in her head. Ever since that fateful day, she had felt as if there was a hole where her heart should be; as if when he had left her, he had taken her heart with him. This sweater, her last reminder of him, proved that it was true.



TIRED OF BEING ALONE?
START 1999 WITH A NEW LOVE
CLUB WED, Inc.



A CONFIDENTIAL SERVICE
FOR JEWISH SINGLES
SERIOUS ABOUT MARRIAGE

(310) 712 - 3035 (310) 474 - 2150

STEPHANIE'S CORNER

Stephanie Kantor

A HOLE IN HER HEART



Blue had been her favorite color ever since the first day she saw him. She could still recall him that day, lounging against the campus wall, oblivious to the wind, in his favorite plaid blue shirt and faded denim jeans. She was an artist and so she had appreciated the captivating picture he made. But the thing that had really caught her attention, was his eyes. Those pale silvery blue eyes that changed colors depending on his mood. This second she caught sight of those amazing eyes, she knew that she had to draw him. She knew exactly how she should do it. She should sketch the rough planes of his face with a charcoal pencil, leaving it all in black and white, and then she would color in his magical eyes, so they would be the only thing in color. She had felt those eyes string at her, and eventually they had met. Every day they had spent together, she had felt herself giving him more and more of her heart.

The first time they went out, she had gone out and bought a soft blue sweater the color of his eyes, wanting to feel him against

her heart. That had been his favorite of her sweaters, and whenever they had gotten into a fight she would hug the sweater to herself and drench it with her tears. Then had come the fateful day, she should have known something bad was going to happen, because all signs pointed to it. The sky had hid its welcoming blue from her and only showed her its menacing black, storm-weathered face. Then she had gotten some paint on her special blue sweater. When she went to see him, she should have recognized the change in him, by the color of his eyes, they were the chill color of ice, and completely devoid of emotion.

Only when he had backed away from her welcoming hug did she realize that something was wrong. When she didn't say anything, but merely waited for him to explain himself, he coldly said the words that she had convinced herself she would never hear from him. He had informed her that as far as he was concerned, their relationship was over. She had merely stared at him, uncomprehending, and then the dam of tears had broke loose. "No," she had protested,

Monica Daneshrad

A Religious Awakening

Ever since I was old enough to understand, my family always strongly upheld the integration of religion into our lives, which I basically followed without question. I proudly lit our Shabbat candles every Friday nights, as the dutiful female Jew would. I diligently prepared my portion of the Torah to recite in my bat-mitzvah, a ceremony symbolic of my readiness as an adult in the Jewish community, one who, with honor and pride would carry on Jewish doctrine and customs. I listened to the Rabbi preach about the Old Testament's version of how all of life came to be...in just seven days, through the almighty power of God. Basically, these rituals, these teachings, these values instilled in me, supposedly explicated all of our questions concerning the origins of our entire existence and, of course, the deity to whom every Jew owes a lifetime of devotion, the Ultimate Supreme Being who controls the rhythms of the universe. But, most of all, in fact, the central issue, these rituals defined our sense of spirituality. And, throughout my life, I believed it, all of it.

Yet, within my ardent practice, some questions still went unanswered for me. Although I have read an infinite number of passages glorifying God's seemingly endless qualities, his omnipotence and especially his mercifulness, all those prayers spoken from my tongue at least one hundred times, failed to define concretely exactly what God was. All those blessings, which had a rather poetic rhythm, pleasing to the ear have been easy to accept. But a rather thought-provoking academic experience coerced me to rethink my views on what exactly I had been praying, over and over, since I turned thirteen. I had realized that all those explanations, the ones I have read every Friday, the ones I recited in the Torah on the morrow of my bat-mitzvah, were still too vague.

Eventually, through the information I accessed on evolution in biology class, all those questions merged into what recently became my personal

theory on life and religion. As I was studying, I came across the long-accepted Darwinist theory, the inspiration of my current beliefs. This theory explained the present state of life being as the result of the passage of a vast quantity of time. The advanced physiological structures most organisms possess today is the result of the gradual adaptation to what bodily system would most readily aid their survival, better known as natural selection. This idea made more sense to me than the sudden appearance of land and life by command of the Supreme Being.

However, science still couldn't explain the "entire picture." What still intrigues me is humanity's undying faith in this unexplained, unraveled God. I figured there must be some explanation for this "being" if such fervent faith has persisted for so long. After literally years of pondering, recently, in fact a couple of days ago, I realized that God is the faith everyone holds, the faith in an individual's and community's strength to survive the many struggle of life with courage and hope. And, since the beginning of time, people have just personified it into what they call, "God," because the idea of a higher being is comforting to the soul, that humans are not alone.

But, in reality, everyone's vision of "God" varies to a certain extent. For some, "God" may give a sense of purpose to this lifestyle; for others, encouragement towards self-improvement. God means something different for everybody, which no doctrine needs to define because religion is all about self-discovery, what one learns from looking within, not passively accepting the commentaries of the weekly sermon, those which generally discuss issues that congregants can interpret for themselves. So, I hold God separate from the creation of life; science has (and probably continue) to clarify that issue for me. Instead, life in the form of thousands of generations of human beings in search of themselves created God.♣

J.T. O'Hara

The Clone of My Dreams

A friend was lamenting a lover lost, and I told her, "But love is not." "Why can't we clone one?" she said.

"Well," I laughed "my man would have a sturdy glow, be willing to strip off his business veneer and be playful, be a man of great intelligence but also a man of senses - a sense of purpose, a sense of humor and a sense of self. It comes down to his willingness to push himself into emotional territory that may surprise him just as much as it surprises his woman. That is the finest quality a man can have."

I certainly can speak from vast experience on this subject, but I think I'd better take the Fifth. I've tested the waters with some attractive renegades who tried to blend their approaches, but somehow those hypnotizing patterns on that ride produced almost a pre-jazz result.

I, for one, get in trouble when there is too much talk in a relationship. There's a jazz piece by Brian Wilson, "Don't talk/put your head on my shoulder." It would work better for both of us if we paid some attention to that lyric.

If we set out to clone the right man, we have to explore the right gene pool. I would want a dash of intellectual sprinkled with a touch of political consciousness, plus a teaspoon of opinion and a better awareness of when he should do the dishes.

Life has a way of accelerating as we get older. The days get shorter and the list of unkept promises to ourselves gets longer. My friends know that I live by the three-word philosophy: "Seize the day!" I want a clone who doesn't put off something just because



he hasn't thought about it, did not have it on his schedule, or is too rigid to depart from his routine.

As far as looks go, I want a man who is not consumed by the aging process. On the contrary: his deeds will be measured by the concern lines on his forehead, the laugh lines around his kissable mouth, and the chins he has earned from seeing what he can do for those smaller than he.

Okay, I think I'm ready to go into the laboratory and start to work. But what if it doesn't work out according to plan? No way! Most of the wonderful things in this world would have never happened if someone had feared failure so much that he didn't have the courage to act. Think of all the books, songs, plays that never would have been written, all the painters and sculptors who never would have developed their talents if they had been afraid that someone would laugh. And think of all the beautiful relationships that never bloomed because one or both parties feared rejection.

Just then there was a knock at my door and I ran to open it. Then I hugged him, smiled and said, "Honey, I was just thinking about you!" ♥

Jewish Humor Continued

The Lost Keys

A traveling man came into Chelm (See note below!) and noticed a number of people were looking at the ground around a light pole. "What happened? He asked. One of the townsfolk told him, "Shelomie has lost his keys and we are looking for them " I'll help you look." Said the man.. "He lost them around here, no doubt." " No, said the man from Chelm. "He lost them the other side of the street but the light here is better."

Umbrella

Two wise men of Chelm went out for a walk, when suddenly it began rain. "Quick," said one man. "Open your umbrella." "It won't help." Said his friend. " My umbrella is broken." "Then why did you bring it in the first place?" " I didn't think it would rain."

Eating Salmon

The impoverished Goldberg borrowed some money from a prosperous friend Cohen, saying he needed the money to feed his family. A short while later, Cohen saw Goldberg in a restaurant with a plate of salmon in front of him. " What's going on here?" said Cohen " you borrowed money from me saying you needed to feed your starving family and here you are in a restaurant, eating the most expensive dish in the place. Is that what you've used the money for?" "Look, "Says Goldberg. "If I don't have any money I can't eat salmon, and if I have money, I shouldn't eat salmon. So- when am I to eat salmon?"

Jews Have All The Privileges

A long line has formed outside a Moscow shop, where a large shipment of bread is due to arrive. It is a cold day, and the crowd is stamping its feet and clapping its hands to keep warm. After two hours, the manager of the store makes an appearance. "Comrades," he announces, " the shipment is its way, but I have counted the number of people in line and there are too many people and not enough loaves of breads. And so I must ask that all the Jews go home." A large group then leaves the line.

After another hour, the manager comes again. "Comrades, the bread has still not arrived, but I

must tell you that there won't be enough. Therefore, those of you who are not party members will please leave the line and go home." Again a large group leaves the store.

After another hour, the manager appears once more. "Comrades," he says, "I have bad news. The delivery truck has broken down and we won't get any bread today. You might as well all go home." At this time one party member turns to another and mutters, "Those damn Jews have all the privileges!"

That Makes Nine Months

A man from Chelm married a woman and three months after their marriage she bore a child. Confused, the man went to the rabbi. Trying to comfort the man the rabbi said " you don't understand such things. First, how long has it been since you married your wife?" " Three months," said the man. "And how long has it been since your wife married you?" " Three months," said the man. "And how many months has it been since you have been married?" asked the rabbi. "Three months," said the man. " That makes nine months' said the rabbi.

We're Alone

Two Jews were walking through an Anti-Semitic neighborhood one evening, when they noticed that they were being followed by a pair of hoodlums. "Sam," said his friend, "We better get out of here. There are two of them and we're alone!"

How Many Light Bulbs?

How many Lubavichers does it take to replace a light bulb? Three - one to screw it in and two to convince everyone else to do it too.

How many Zionists does it take to replace a light bulb? Four - one to stay home and convince someone else to do it, a second to donate the bulb, a third to screw it in, and a fourth one to proclaim that the entire Jewish people stands behind their actions.

How many Jewish mothers does it take to change a light bulb? None. "It's all right - I'll sit in the dark!"

(NOTE) *In the Jewish Humor, there is a town in Russia called Chelm, where all people are fools.*

Jewish Humor

Jewish humor has usually been viewed as a defense, both by Jews and non-Jews. On the physical level, as Woody Allen once said "using your wits is preferable to using your fists." On a psychological level, Sholom Aleichem, the famous comic and Yiddish writer believed that "humor acts as a buffer between the expectation and cruelties of reality. In both cases, the texture of Jewish humor reflects the experience of being outsiders or the victims of persecution.

The following is a collection of the broad spectrum of Jewish humor. We hope you enjoy reading these jokes, and encourage you to experiment with them in your parties and add whatever personal touches or details seem natural and appropriate. But keep in mind - when you tell a joke to a Jew - even before you have had a chance to finish it, he's already interrupting you.

First, he's heard it before.

Second, why are you telling it wrong?

So, he decides to tell you the joke-but in a much better version than yours!

Compiled by: Ira Farnoush

Feel Like A Million

When Moshe met Isaac on the bus, he was surprised to find his friend in pain.

"What's the matter with you? Asked Moshe.

"It's my feet," replied Isaac. "My feet are killing me. It's because my shoes are too small."

That's crazy, replied Isaac. "Then why do you wear them?"

"I'll tell you why. My partner made off with all our profits. My older daughter is about to marry a goy. My younger daughter is so ugly and unpleasant that she'll never get married. My son is nothing more than a bum. My wife doesn't stop nagging. Right now I'm out of work. And so every night when I go home and take off these shoes, I feel like a million dollars!"

Send A Few More

A young man had made *aliya* to Israel. After a few days, the young man found a very beautiful and expensive tallis and decided to buy and send it to his father in Los Angeles. However,

knowing his father was a rather frugal man, he asked the merchant to take off the \$500 sticker that was attached to the tallis and instead put one \$45 price tag.

He then mailed the tallis to his father and wished him a good year.

A few days later, he received a letter from his father. It read, "Dear son, thank you so much for the beautiful tallis. It was a good thing the merchant left the price tag on the package. See if you can buy a few more. I sold that one for \$50."

Gondy

Somebody once asked Abraham Moore, the legendary wit: "Tell me Abraham, you're a smart fellow. Why is *gondy* called *gondy*?"

Abraham lost no time in responding. "What kind of silly question is that? It's round like *gondy*, Isn't it? It's made up of chick peas and ground meat? Isn't it. And it tastes like *gondy*, doesn't it? So why shouldn't it be called *gondy*?"

Continued on the next page

mail one letter *and* two postcards. You could buy a new Chevy coupe for \$600... but who could afford one? A pity too, because gas was 11 cents a gallon!

In our day, *grass* was mowed, *Coke* was a cold drink and *Pot* was something you cooked in. *Rock Music* was a Grandma's lullaby and *AIDS* were helpers in the Principal's office. We were certainly not before the difference between the sexes was discovered, but we were surely before the sex change. We made do with what we had. And we were the last generation that was so dumb as to think you needed husband to have a baby!

No wonder we are so confused and there is such a generation gap today.

But, we survived! What better reason to celebrate?

From a flier published by AM710 - KMPC

STATEMENTS THAT:

MAKE YOU SMILE OR MAKE YOU THINK

- Yelta and Lelian met in the front of their apartment. "Oh, my," exclaimed Yelta. "Do you hear what's going on in the Middle East?"
"No, I don't see nothin," said Lelian. "I live in the back of the building."
- "Life can be lived to the full only by giving more fully of ourselves. Many people are lonely because they build walls around themselves, rather than bridges to others."
- "Smile at each other, smile at your wife, smile at your husband, smile at your children, smile at each other... it doesn't matter who it is - and that will help you to grow up in greater love for each other."
Mother Teresa
- "A great way for a person to lose weight would be to place the handle of the refrigerator two inches from the floor."

TOUBA'S CORNER

Touba Karubian

From time to time, Mrs. Karubian has contributed more than her fair share to Shofar. Shofar would like to thank Mrs. Karubian for her support by initiating "Touba's Corner" where our readers can enjoy her collection of varied pieces, some original, some "in the public domain".

FOR ALL THOSE BORN BEFORE 1945

We are survivors! Consider the changes we have witnessed!

We were born before television, before penicillin, before polio shots, frozen foods, Xerox, plastic, contact lenses, Frisbees and the PILL. We were before radar, credit cards, split atoms, laser beams and ballpoint pens. Before pantyhose, dishwashers, clothes dryers, electric blankets, air conditioners, drip-dry clothes... and before man walked on the moon.

We got married first and *then* lived together. How quaint can you be? In our time, closets ere for clothes, not for "coming out of". Bunnies were small rabbits, and rabbits were not Volkswagens. Designer Jeans were scheming girls named Jean, and having a meaningful relationship meant getting along with our cousins.

We thought fast food was what you ate during lent, and Outer Space was the back of the Riviera Theatre. We were before househusbands, gay rights, computer dating, dual careers and commuter marriages. We were before day-care centers, group therapy and nursing homes. We never heard of FM radio, tape decks, electronic typewriters, artificial hearts, word processors, yogurt and guys wearing earrings. For us, time-sharing meant togetherness... not computers or condominiums. A chip meant a piece of wood. Hardware meant hardware, and software wasn't even a word.

Back then, "Made In Japan," meant *junk* and the term "making out" referred to how you did on your exam. Pizzas, McDonalds and instant coffees were unheard of. We hit the scene where there were 5 and 10 stores, where you bought things for five and ten cents. Sanders or Wilsons sold ice cream cones for a nickel or a dime. For one nickel you could ride a streetcar, make a phone call, buy Pepsi or enough stamps to

Jerry Falwell: Anti Christ is Jewish!

The Reverend Jerry Falwell may be good friends with Prime Minister Binyamin Netanyahu, but he also believes that the "Antichrist" is probably alive today and is possibly a male Jew. Falwell, the founder of the Moral Majority, Chancellor of Liberty University and a leading Bibi-booster, laid out his "last days" theology at a pastors' conference in Kingsport Tennessee in mid January. Falwell's belief appears to have its basis not in anti-Semitism but in dualist theology, which sees evil as a force that mirrors the image of good.

According to Associated Press, Falwell believes the second coming of "Christ" will be within 10 years and Antichrist will appear a "full-grown counterfeit of Christ." Hence a Jew because Jesus was a Jew.

Reaction to Rev. Jerry Falwell has been vocal and vehement in both the Christian and Jewish communities. Abraham Foxman, National Director of the Anti-Defamation League, called Falwell's comment very disturbing and dangerous. "When the Christian world begins celebrating the birth of Christ, what's surfacing with it is a lot of the ugliness that accompanied the growth of Christianity for 2,000 years," Foxman said.

A few days later, Falwell apologized for his remark not for his beliefs, but for his own "insensitivity" in expressing them in public. Despite Falwell's apology, this is still an important story for a better understanding of Jewish - Christian relations.

Car Theft Epidemic in Israel:

For the past 30 years, Israel has been plagued with growing problem of car thefts. The stolen cars find their way to West Bank areas under the jurisdiction of the Palestinian Authority. The stolen vehicles are then dismantled in "chop shops" and most of them are sent back to Israel as spare parts.

Some 46,000 vehicles were stolen in 1997. To put this figure in perspective, it represents 42 percent of all new cars imported to Israel in a typical year. The damage to the Israeli economy is significant, and conservatively estimated at about 750 million Dollars a year.

55 Parties to Compete for Next Knesset:

Israeli election have been scheduled for May 17, and fifty-five parties are expected to run for 120 seats in the Knesset. Most parties represent special-interest groups, such as the National Religious Party (modern Orthodox), Israel B'Aliya (Russian immigrants) and Shas (Jews of North African descent), Meretz (liberal and democratic socialists), Tzomet (secular nationalism), Hadash (pro-Arab communists), and many more smaller parties.

Both major umbrella parties, Likud (conservative and nationalist) and Labor (moderate to liberal) are expected to lose votes to the special interest factions.

Knesset Bans Cloning:

A legislation that outlaws cloning of humans for the next five years, has been passed by the Knesset. However, there are no restrictions for research that does not harm human dignity, such as cloning a healthy organ for donation. Researchers wishing to perform experiments in human genetics must show an advisory committee that their research does not violate the ban. Israel's Chief Rabbinate has said that Jewish law does not necessary rule out human cloning.

Where Do Jews Live?

The Jewish People is scattered in over 100 countries. The annual survey of the Institute of the World Jewish Congress estimates the number of Jews in the world to be 13.5 million. The United States is the largest Jewish community with 5.6 million, followed by Israel 4.9 million, France 600,000, Russia 400,000, Canada 360,000, Ukraine 280,000, England 280,000, Argentina 220,000, Brazil 130,000, South Africa 92,000, Australia and Germany 70,000 each. The number of Jews in Iran is about 25,000. The number of Jews in other countries is fewer than 10,000.

Apart from Israel, there is no other country with a natural growth increase. Demographic forecasts indicate that Israel will become home to the world's largest Jewish community, and within a decade, a majority of the Jewish people will call themselves 'Israelis'. ✪

Sources: World Jewish Congress, Jewish Journal, Los Angeles Jewish Times, Heritage Southwest Jewish Press & Los Angeles Times

News Lite

Compiled & Edited By: **Ira Farnoush**

Reborn: Hollywood Temple Beth El, "The Temple to the Stars"

Sunday February 14, 1999, has been marked as a significant day for the Iranian American Jewish Community in Los Angeles, as more than 1,000 people celebrated transfer of new Torah scrolls to the newly acquired Hollywood Temple Beth El. Once known as the temple to stars, Temple Beth El has taken a new identity, the temple now called "Hollywood Temple Beth El/ Iranian American Jewish Center.

In his welcoming remarks, Mr. Ezat Delijani, the President of the Iranian American Jewish Center gave a great tribute to Dr. Sanford Gaum, the immediate past president, and other board members of the temple who facilitated of the selling the temple to the Iranian Jewish Community, in order to give it another life.

Founded in 1922, Hollywood Temple Beth El was once one of the top synagogues in California. Among its members were the Warner Brothes, Max Factor, Universal Pictures founder Carl Laemmle, producer Leo Pasternak and film stars Carmel Myres and Edward G. Robinson. Refer to the Special Report section for more details.

Wanted: 3 Nice Jewish Men:

Are you a single Jewish male, successful, marriage minded, free of criminal records and in a good health? If you have answered "yes" to all these questions, there might be a perfect mate for you! Talk-show host and television comedian Roseanne Barr has admitted to be seeking mates for her three unmarried, beautiful daughters. Roseanne has urged those who regard themselves as son-in-law material to create a five-minute video explaining "why you think I should let you date one of my daughters" and send it to "Date My Daughters," The Roseanne Show, PO Box 48558, Los Angeles, CA 90048.

The daughters in question are Brandi, 27; Jessica, 23, and Jennifer 22. According to Roseanne publicist, Matt Labov "Any man can enter, as long as he's Jewish.

Israeli Parliament Banned Miniskirt and Tight Pants:

In what turned out to be a prank, "provocative" clothing like miniskirts and tight pants had been banned from the Knesset. Israel TV showed Knesset speaker Dan Tichon announcing the regulations and aired impudent reactions from legislators. The Associated Press learned later that it was part of an April Fool's Day Joke that was being re-broadcast. In the prank report, Tichon said that he had decided on the new regulations in the light of "serious complaints" from legislators.

Ethiopian Jews' Spiritual Leader Dies:

Kes Menashe Zemro, the spiritual leader of Ethiopian Jewry passed away at the age of 92. Kes Menashe immigrated to Israel in 1991, with the second major wave of the Ethiopian aliya. Despite the Israeli rabbinate's refusal to acknowledge his status, Kes Menashe remained the religious figurehead of the Ethiopian Jews, and his funeral was attended by thousands of Israelies of Ethiopian origin.

Ultra-Orthodox Jews Boycott a Prayer for Israel:

According to London Jewish Chronicle, two British politicians, said to be strictly Orthodox, walked out of a Holocaust Remembrance Service organized by Jewish Veterans, when a prayer for the State of Israel was recited. They returned for the remainder of the service.

Some Ultra-Orthodox (Haredi) Jews regard the State of Israel as a mandate aberration, believing that only God can truly restore a Jewish Commonwealth.

Continued on the next page

Salutation of the Dawn

From a Sufi

Listen to the exhortation of the dawn!

Look to this day!

For it is life, the very life of life

*In its brief course lie all the
verities and realities of your existence,
the bliss of growth, the glory of action,
the splendor of beauty.*

For yesterday is but a dream and

tomorrow is only a vision,

but today well lived makes

*every yesterday a dream of happiness
and every tomorrow a vision of hope.*

Look well, therefore, to this day!

Such is the salutation of the dawn.

IRANIAN JEWISH WOMEN'S ANTHOLOGY

We are creating an anthology of writings
by Jewish women of Iranian heritage.

Please send your poems, short stories, novels and/or research papers and
articles about Iranian Jewish women in Farsi or English to:

Iranian Jewish Women's Anthology
Women's Studies Department - BAL 43
Old Dominion University
Norfolk, Virginia 23529.

Include biographical information
and a picture (optional)
For more information contact us at:
FaridehD@aol.com

Happy Pesah 5759

Every year, we gather together with our families and friends to recreate the story of Exodus and celebrate our passage to Freedom. It is no easy task keeping the Seder experience perpetually meaningful. Indeed, without additional help, the yearly repetition of the Haggadah text may bring about diminishing returns - causing us to lose a valuable opportunity for learning and sharing with our loved ones. After all, a Seder is meant to teach us, inspire us, and delight us.

One of the hallmarks of the seder is associated with asking of questions. We are encouraged - even more, we are required - to ask questions of others, of our texts, and of ourselves, in order to better understand who we are as individuals and as a people.

The following questions are presented as "samples" to be used at your seder and throughout Pesah. Some are meant simply to stimulate thought and discussion. Other may require some advance research. Reading through a source book or an annotated Haggadah before the seder will be very helpful in enriching your Passover holiday.

From us... to...you. Enjoy!

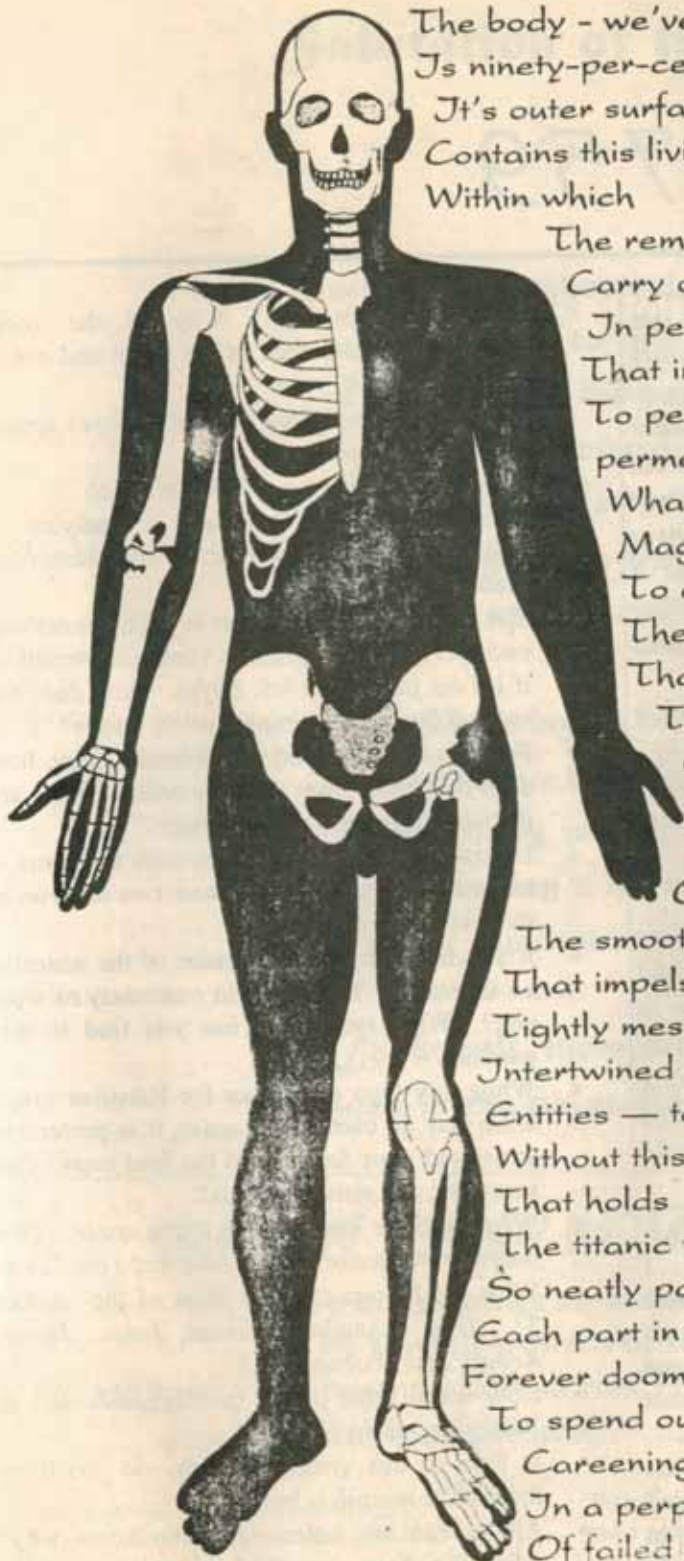
- For the eight days of Pesah (seven in Israel), we eat no *hametz*. Even more, we must dispose of all *hametz*. What does *hametz* symbolize, and what can we learn from the fact that we must thoroughly dispose of it?
- The word "*seder*" has the same root as the word "*siddur*." What does the root mean, and what do the two uses of the word have in common?
- The *seder* is, perhaps, the most elaborate home ritual in the entire Jewish calendar. Why do

you think this is? Why is the *seder* traditionally celebrated in the home and not in the synagogue?

- How many times does the name Moses appear in the Haggadah?
- Why is there such a conscious effort to eliminate references to Moses? Is it only to highlight God or are there some other historical reasons?
- The Haggadah teaches that in each generation, each person is obligated to view him/herself as if he/she personally left Egypt. How does the seder differ from a simple history lesson?
- For those who attend a communal *seder*, how does this differ from a family *seder*? What are the advantages and disadvantages?
- In Israel, Passover lasts seven days and there is only one *seder*. Why are there two *sedarim* in the Diaspora?
- It is customary for the leader of the *seder* to wear *kittle*. When else is it customary to wear one? What symbolism can you find in this garment?
- While any type of Kosher for Passover grape wine may be used at the *seder*, it is preferable to use red wine for each of the four cups. Can you think of a reason for this?
- Why are there three *matzot* at the *seder*? (We only use two loaves on *Shabbat* and *Yom Tov*.)
- What symbolism can you think of the number 3? (For example *Abraham, Isaac, Jacob; Kohan, Levi, Yisrael*: etc.)
- How many other items in Haggadah and in Judaism occur in 3's?
- In light of this symbolism, why do you think the middle *matzah* is broken?
- All *matzah* has holes. Do you know why? (Hint: they have a practical purpose.)

Source: United Synagogue Review Magazine

An Argument for Integument



The body - we've learned
Is ninety-per-cent water.

It's outer surface - The largest organ
Contains this living liquefaction
Within which

The remaining ten-per-cent

Carry out their appointed tasks

In peristaltic pulsations

That impel the aqueous solutions

To percolate through

permeable membranes.

What miracles enable this

Magical membrane

To embrace and nourish within itself

The myriad parts

That work so wondrously

Through a lifetime

Of putting one foot steadily

In front of the other

While we remain blissfully unaware

Of the intricate complexity -

The smooth synchronicity

That impels this ten-per-cent of

Tightly meshed

Intertwined and interdependent

Entities — to function?

Without this well-designed cover

That holds

The titanic ten-per-cent

So neatly packaged,

Each part in its appointed place - Would we be

Forever doomed

To spend our lives

Careening thither and yon

In a perpetual progression

Of failed attempts - To hold ourselves

Together?

April 1, 1997 Norma's Integument.wpd

NORMA'S CORNER

Norma Glickman

A DEFINING MOMENT?

I was glad they couldn't see the tears, salty as the mist of ocean spray that blew on my face. I could still see them clearly, my friends standing on the dock at Haifa, waving to me and shouting their 'bon voyage' greetings for my journey back to London.

Amidst the din and bustle of a ship pulling away from harbor, and the jostling of passengers trying to find a place at the rail, I thought I was imagining the sound of my name coming over the P.A. system. But then it came again, loud and clear, requesting that passenger Norma Crown please report to the purser's office.

Shyly, I could see the curiosity on the faces of the other passengers - not one of whom I recognized. In all of my rather sheltered 23 years, this was the first time I was undertaking such a venture completely alone - and the anxiety over my unexpected summons to the purser's office, combined with the fear that I might somehow be in trouble, though I couldn't imagine what for, made me feel terribly alone and abandoned. My throat obliged by becoming dry and constricted. I felt the sweat break out on my forehead and the palms of my hands.

Somehow, I found my way to the purser's office, and a very handsome (I realized later) young sailor handed me a yellow envelope - it was a telegram. My sweaty hands now shaking with fear - I tore open the envelope, together with its contents. I had to sit down and piece them together, before I was able to read the message, written

in the peculiar syntax employed by telegram senders, when every word counts: "Uncle better - don't return."

With a sigh of relief, I dashed back to the ship's rail, where people were still waving - but I could no longer see my two friends. Looking down at the widening stretch of Mediterranean Ocean between the ship and the dock - even the little pilot ships had returned to shore - there was no doubt that I was irreversibly on my way back to London.

I've often wondered if this was a defining moment in my life, and if so, exactly what was it defining? I had traveled to Israel with two friends. Mimi, a long time friend from London, and Ingrid, a beautiful, orthodox young woman from Denmark who we met on board ship. Ingrid remained in Israel, married and had seven children Mimi returned to London the following year.

Had I remained in Israel, would I have met a future husband there, instead of embarking on a doomed-to-failure marriage three years later in London? Who knows - but the possible scenarios that played over and over in my mind are endless - and ultimately frustrating - because the reality of the here and now - under our noses and under our skin - is impossible to ignore. I love my only child with all my heart. But when I was young, I always *knew* I would have lots of kids. I try to picture them in my mind, and sometimes, I grieve for them.

M.H. *What are you hoping your readers will carry away from the story?*

G.N. I think any good writing manages to reflect a part of the reader's personal experiences. What I am hoping is that the characters are compelling enough that the reader having read the first two pages will stay with the story to the end.

M.H. *Do you have an audience outside of the Iranian Jewish community and if so why would they have an interest in this story?*

G.N. I have a big audience in Europe and in the United States. The book became a best seller in many other countries. I think the reason is that the story is unusual enough to intrigue western audience but real enough to give them a sense that they are reading about issues that they must reckon with.

M.H. *Why are you telling this story as opposed to any other?*

G.N. I started out writing a story about how Iranian Jews had escaped Iran after the revolution, so I did a lot of interviews and learned about the manner of their escape which fascinated me. Somewhere along the line I realized that the better question was not *how* they escaped but *why* they escaped. Because the truth is that we have been in Iran for over 2500 years and we have faced greater war than and persecution than this revolution and except for migration of some people to Israel, we had never left Iran.

M.H. *So why do you think we chose to leave now?*

G.N. First because we had the possibility, second and equally important we were conscious that other alternative existed to what we have learned to endure in Iran. That is why the Iranian Jewish community is unique not only in terms of the experience of where they live but also because of our faith that a better way of life is possible after millenniums of history in Iran which basically kept repeating itself.

M.H. *I have noticed most of the characters in your book are women.*

G.N. I think women are better storytellers and have longer memories. When I was doing the oral history research, most of the ones I interviewed were woman.

M.H. *Is this a "women's book"?*

G.N. It is a story of joys and hardship of being a woman in our society.

M.H. *is there a connection between "Cry of the Peacock" and "Moonlight on the Avenue of Faith"?*

G.N. "Cry of the Peacock" told the history of Iranian Jews until the time of the revolution. "Moonlight on the Avenue of Faith" is a continuation of the story of the Iranian Jews after the revolution.

M.H. *Do you think your future books will mostly have a Persian Jewish theme?*

G.N. I am working on another book called "Sundays Silence". It takes place almost entirely in the United States. I think you can take the writer out of the ghetto but you can not take the ghetto out of the writer! So invariably I will go back to the theme and the issues that have shaped me as an Iranian woman.

INTERVIEW

MOJGAN HAKIMI INTERVIEWS:

Gina Barkhordar Nahai

'Moonlight on the Avenue of faith is the latest work of the well-known Iranian author Gina Nahai. Gina a dedicated mother of three lives in Beverly Hills with her husbands Hamid. I enjoyed Gina's company, a lady with great empathy for human pain and a gift to tell us what we perhaps already know in a different and dynamic way.'

Morgan Hakimi

M.H: *Tell the Shofar readers a little about yourself?*

G.N: I was born in Tehran and went to a boarding school in Europe. I came to the United States in 1977 continued my education at UCLA and obtained my Masters in international relation and creative writing. I have thought creative writing at U.S.C.

M.H. *How do you think that your past experiences have shaped you into the person that you are now?*

G.N: I think that because I had parents that expected more from us, each one of us has the awareness that there are many different "avenues" to take in life.

M.H. *Hence the title of the book "Moonlight on the Avenue of Faith."*

G.N. This is a story about different characters that each in a different way is seeking an alternative to the destiny they have been assigned from birth. It centers around this particular family who has faith in their ability to change their destiny. The question is if faith and desire alone is enough to do this.

M.H. *Do you believe in destiny?*

G.N. Absolutely,

M.H. *How does that reflect in your book?*

G.N. The whole book is a story of struggle between a sense of intractable destiny and a desire for personal choice and freedom.

"TEMPLE TO THE STARS"

Continued

Iranian American Jewish Center, welcomes Jews of all backgrounds, said Delijani, who is also its new president.

Underneath the hazy afternoon sun, kippot-wearing men carried Torah scrolls wrapped in blue velvet down Crescent Heights Boulevard as ecstatic people with outstretched arms awaited them to touch or kiss the sacred texts.

The dedication of the center was a milestone for the Iranian American Jewish community in Los Angeles, many of whom immigrated only 20 years ago when the government of Shah Mohammed Reza Pahlavi collapsed and Ayatollah Ruholla Khomeini's Islamic fundamentalist regime seized control of the country.

Delijani said about 30,000 Iranian American Jews live in the Los Angeles area, the largest concentration of the population in the United States. Though the local community was served by about 10 temples, some with schools and facilities for gatherings, there were "none as big as this one," he said.

Despite the festivities, there was a touch of melancholy for some members of Beth El, as the ceremony made official something they had known would be inevitable for a long time - the turning over of their temple to others.

"It's quite an experience and a little sad," said Frances Linsk, president of the temple from 1993 to 1997 and a member for 35 years. "It's something we have to get used to."

Founded in 1922, the Hollywood Temple Beth El, once

one of the top synagogues in California, with a congregation that not only numbered more than 1,000 but also included Hollywood glitterati. Among its members were the Warner Brothers, cosmetics mogul Max Factor, Universal Pictures founder Carl Laemmle, Producer Joe Pasternak and film stars Carmel Myers and Edward G. Robinson.

The temple's current 55,000 square-foot complex, opened in 1952, was funded in part by the Warner and Factor families, temple officials said.

But as members aged and their children moved away, Beth El's congregation shrank. By last summer the number of people attending Saturday services in the main sanctuary built for 1,200 had dwindled to as few as 50, with an average age of about 75 or 80, said the temple's immediate past president Sanford Gaum.

In August, the Beth El congregation of Ashkenazi Jews - or Jews of Central or Eastern European origin - decided to sell the temple to the federation, whose members were Sephardic Jews from the Middle East.

The sale was a match made in heaven, Gaum said. Beth El members had hoped to maintain the building as a synagogue rather than selling to developers who might turn the property into condominiums. The conservative Ashkenazi congregation also believed it had more in common in many ways, with the new conservative Sephardic congregation than it would with orthodox or reform Ashkenazi congregations, Gaum said.

The new Sephardic members, who already number more than 600, now hold Saturday services in Farsi and Hebrew in the main sanctuary while the Ashkenazi congregation, whose services are in English and Hebrew, has moved

into a smaller auditorium in the complex.

"We missed being here," said Linsk of the main sanctuary, which has wood paneling, stained-glass windows and balcony seating, as well as the ark containing the Torah scrolls. "But we have to adjust."

Zvi Dershowitz, rabbi emeritus of Sinai Temple who currently conducts the Ashkenazi services, said the new center should be celebrated by all Jews.

When Iranian Jews fled to the United States to escape persecution 20 years ago, Ashkenazi Jews in Los Angeles welcome them with open arms, Dershowitz said.

Dershowitz led efforts to help Iranian Jews immigrate legally, find jobs and integrate into American society. Even now, "we should invite them into our homes," Dershowitz said. "We have much more in common than not - the same God, the same history (of persecution). We only speak different language and different accents."

The new center is also revitalizing an underutilized temple, its current leaders say.

Much more than a place to hold Saturday services, Delijani said, the center will be a place where people of all ages can gather and get to know each other seven days a week. Eventually there will be a school, a senior center and even athletic facilities at the site, he said. It will also host concerts, weddings, bar mitzvahs and bat mitzvahs.

As for people who are less enthusiastic about the change, Gaum said, "there's no point in talking about the great things that happened 50 years ago. That's for telling stories at tea time."

"Hollywood Temple Beth El had a long luxurious life," Gaum said. "We've given it another life. We're reborn. ■"

A RENEWED

'TEMPLE TO THE STARS'

The ceremony to transfer new Torah scrolls to the new Iranian American Jewish Community Center in Los Angeles on Sunday February 14, 1999, received an extensive coverage in the local newspaper, radios and television stations. The following report written by Caitlin Liu, *Los Angeles Times* staff writer appeared in "Metro" Section Of the *Los Angeles Times* on Monday February 15, 1999.



More than 1,000 people celebrated the inauguration of a new Iranian American Jewish center Sunday at a historic

Hollywood site that was once known as "the temple to the stars."

"This has been a dream of our community for many years," said Ezat Delijani, president of the Iranian American Jewish

Federation, which purchased the Hollywood Temple Beth El last August for \$2.8 million.

The temple, now called Hollywood Temple Beth El /

Continued on the next page.

EDITORIAL

Eli Kantor

SALEH NOE MOBARAK

Saleh Noe Mobarak! Happy New Year! *Hag Sameach!* Happy Passover to all the readers of Shofar.

This year *Pesach* begins on the evening of March 31st, just 10 days after *Noe Ruz*. Both holidays celebrate the coming of spring and rebirth. The Jewish people were liberated on Passover and *born* as a nation when they crossed *Yam Suf*, the Red Sea. The crossing of the Red Sea was similar to a newborn baby exiting the birth canal, when its mother's water breaks, and it enters this world. Significantly, we eat hard boiled eggs at the Seder which represent *rebirth*, just as nature is reborn and renewed in the springtime after lying dormant all winter long. Also, we eat *sabzi*, parsley and other greens, which symbolize spring.

All winter long, the garden and the fields are sleeping, and we too, mere mortals like the bears who hibernate, fail to accomplish anything of significance, until spring comes bursting forth with new energy and we are awakened from our slumber. As King Solomon said in the Song of Songs:

*"Arise my beloved,
My fair one, come away!
For now the winter is past,
The rains are over and gone,
The blossoms have appeared in the land,
The time of singing has come,
The song of the turtledove is heard in our land."*

In the Passover *Hagadah* it is written that: "In every generation, people should feel as if they were liberated from Egypt." Interestingly, the world in Hebrew for Egypt, *Mitzrayim*, also means "narrow straights". Thus, we should view *Pesach* as a time for personal spiritual liberation from whatever enslaves us. Be it drugs, alcohol, gambling, sex, work, money, power, food or toxic relationships.

We should utilize the spiritual energy of *Pesach* to liberate ourselves from our own "narrow straights", and the servitude of our addictions. Significantly, "spring" has several meanings in English, which hint at the suspiciousness of this period of time for spiritual growth and liberation. In addition to the season between winter and summer, as a verb, it means to move suddenly forward or upward; and to shoot up. We should take advantage of this special time to move forward in our own spiritual development. There is another meaning too, as a noun, a source of water issuing from the ground. Thus, we should cleanse our souls, from the poison of toxic relationship, and the pollution of bad habits, and be reborn and renewed, just like our gardens are on *Saleh Noe* and *Pessach*. *Hag Sameach* to all our readers.

SHOFAR



*Iranian American
Jewish Federation*

1317 N. Crescent Heights Blvd.,
Los Angeles, CA 90046
Tel: (323) 654 - 4700
Fax: (323) 654 - 1791

*Chief Coordinator
Dr. Rouben Melamed*

* Shofar is a publication of the Iranian American Jewish Federation, a non-profit organization. * All contents of articles contributed are the sole responsibility of the relevant writers and/or the quoted source. * Reprinting or quoting of contents of Shofar is subject to permission of Shofar. Shofar will not assume responsibility for the contents of advertisements.

*Editor-in-Chief
Simon (Sion) Ebrahimi*

*Founding Editor
Guitta Karubian*

*Assistant Editor - Jeny Melamed
Administrative Editor: Ellas Eshaghian
Staff Photographer: M. Pouretehad*

ADVERTISE IN SHOFAR

Full Page (Inside)\$250
Half Page\$150
One Third Page \$125
One Fourth Page ... \$100

FOR INFORMATION
PLEASE CALL Ms. VICKY
AT (323) 731 - 2531

COVER STORY

SPRING BY KALMAN ARON

Born September 14, 1924 in Riga, Latvia, Kalman Aron, attended art schools in Europe on full scholarships. Entered the United States in 1949 and was naturalized in 1955. Since entering the United States, Kalman has been active in the Los Angeles area as a professional artist and teacher of art.

Kalman Aron, who has been an inmate of Nazi concentration camps during the World War II, resides in Los Angeles with works represented in many collections throughout the United States and Europe.

We will be having an interview with Kalman in our next edition.

A SIMPLE COMPUTATION **SHOFAR** GOES OUT TO 5,500 ADDRESSES

The cost of mailing out 5,500 flyers to 5,500 households is a minimum of **\$1,000.**

A full page of advertisement in Shofar costs **\$250.**
(and the envelope doesn't get tossed into the waste basket)

**IT DOESN'T TAKE A GENIUS TO
FIGURE OUT THE COST EFFECTIVE-
NESS OF ADVERTISING IN
SHOFAR
(FARSI OR ENGLISH)**

**WE'LL MAKE SURE 5,500 HOUSEHOLDS
SEE YOUR ADVERTISEMENT**

JUDAISM 4 SINGLES

A Weekly Edu-Social Event For Those Looking For More Than Just Getting Together!

Conducted BY
Rabbi David Zargari

TUESDAY	3/16/99	INTERMARRIAGE IN OUR SOCIETY. OK OR NOT?
TUESDAY	3/23/99	CHOOSING A PROPER MATE
TUESDAY	3/30/99	PEACE AND TRANQUILITY WITHIN A FAMILY
TUESDAY	4/13/99	INTIMACY & SEXUALITY

LOCATION: TORAT HAIM CONGREGATION
MAIN SANCTUARY
1026 SOUTH ROBERTSON BLVD
(CORNER OF ROBERTSON & OLYMPIC)

8.00PM-8.30PM	REFRESHMENTS
8.30PM-9.30PM	LECTURE
9.30PM-9.45PM	QUESTIONS AND ANSWERS
9.45PM-10.15PM	COFFEE, TEA, CAKE

To Sponsor An Event Please Call 310-652-8349 For More Information

LAW OFFICES OF
KOOROSH BANAYAN
& ASSOCIATES



دفتر حقوقی
کوروش بنایان و همکاران

وکیل رسمی با بیش از ۱۲ سال
سابقه وکالت در دادگستری آمریکا

دکترای حقوق از آمریکا
فوق تخصص حقوق بین المللی از انگلستان

|(323) 782-0066|

Facsimile (323) 782-0061

8383 Wilshire Blvd., Suite 345
Beverly Hills, CA 90211



*Iranian American
Jewish Federation*

SHOFAR

A Publication of:

Iranian American Jewish Federation



An Affiliated Organization of
Jewish Federation Council
of Greater Los Angeles



ساموئلز Samuels ITALIAN FURNITURE

انتخاب مبل های ایتالیائی کار دست از مبلمان ساموئلز معرف سلیقه توام با یک سرمایه گذاری مطمئن



مرونی MERONI FRANCESCO

A LIFE INVESTMENT



Samuels Furniture
8115 W. 3rd Street
Los Angeles, CA 90048

ساموئلز از سرتاسر آمریکا و کانادا سفارش قبول می کند
ساموئلز برای هر بودجه و هر نوع سلیقه مبلمان کار دست در
اختیار مشتریان قرار می دهد.

Tel: (323) 782-0101

Fax: (323) 782-0330 E-MAIL: KAMIOCORP @AOL.COM

SHOFAR
Iranian American Jewish Federation

1317 N. Crescent Heights Blvd.,
Los Angeles, CA 90046

ADDRESS SERVICE REQUESTED

EDISON TEXTILE

623 E 9TH ST
LOS ANGELES, CA 90015-1819

Volume 118
March 1999

Bulk Rate
U.S. Postage
PAID
Permit No. 23
Inglewood, CA